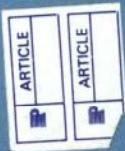


ژنرال

هفتگی کیهان



پیکان جوانان ۵۶

ペイカン・ジャワナン
www.javanan56.com

شماره صد و هشتاد و سه
شنبه بیست و سوم شهریور ۱۴۰۷
بها: ۲۰ ریال

زیباترین رنگ آخرین مد
همیشه از
کیوتکس

برای تابستان و پائیز ۱۹۶۸

روژلب ساده و میوه‌ای

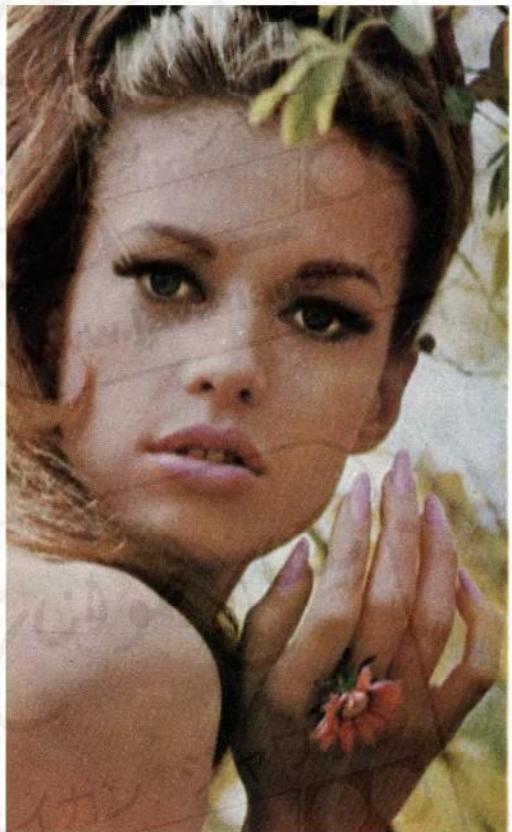
لاک ناخن ساده و صافی

کیوتکس

در رنگ‌ها قدر تنوّع و جدید

CUTEX

تیدی



اندوه زلزله‌کی تسکین می‌یابد؟

..... انگار یک آدم خاک‌آلوده توی کره ماها استاده و ما را نگاه می‌کند!

واکنون باید از مقابله زندگی شیرنشین های تهران و دمنشین های نقاط زلزله زده سخن بکویم. در تهران، شاید چند سال دیگر، بزرگترین شکایت از دولت این باشد که جرا تلویزیون رنگی نداریم. رفاه و فراوانی کاذب – که حاصل استفاده ظالمانه از دسترسچه همان روستائیان خراسان است – همه ما را از اندیشه و تفکر درباره واحد زندگی در جاده‌بیرون و طرفه، غافل ساخته است. سوار اتومبیلهای خود می‌شون و از خیبانی به خیابان دیگر، آسوده راه مسیرین و از هر پست و بلندی کوچک آشافت خیابانها، بضم در می‌آینم. برای فرو نشان این خشم، من درمانی پهلو ازیک شفیر به مشهد و کاچک و فردوس سراغ ندارم. هفت‌صد کیلوتر از جاده مشهد که از راه کتاره می‌گذرد، راهی خاکی و پرمطاطره است که فقط ماجر خود را بتوان خود می‌خواهیم. زیرا که در صدها کیلومتر آن، حتی تعمیر کارهای ساده وجود ندارد، سفر کردن، ماجراجویی است. جاده دوم مشهد ازینهم بدر است. چرا آیا مشهد شهربازی نمایم و پرورانه است؟ ته، مشهد شهری است که هرسال، هزار را بسوی خود می‌کشد و ده میلیون توانم از هیات راه زیارت عالم‌مشهدهای ها مشود. در مشهد، سماورخانه و هتل، تقریباً چیز رایجی است که مثل بقایی و عماری، و با اینهمه ماست کم مسماورخانه و هتل را گشتم و حتی یک تخت خالی سراغ تکریدم. و آنگاه راهی که چنین پهلو پر جوش و تروپندی را به پایتخت می‌بیند، نتوان نهایه آشافتله نیست، بلکه در حقیقت یک راه نسبه کوچک‌هایی است باشیش و فرازهای خطرا نالک که هر لحظه مسافر و مرکب اور تهدید می‌کند.

از گنابات تا مشهد جاده‌ای است بطول سیصد کیلومتر که اتومبیل‌رانی در آن، دست کم پیشگام شد، باستقبال هرگز رفتن است. این جاده که از حاشیه کویر می‌گذرد، یک اعانتهای دستگاههایی است علیه دستگاههایی که مسؤول ارتباطات و جاده‌های کشور بوده‌اند. از گنابات تا کاچک و فردوس و پیرچند و دشت پیاس و کوههای خراهی هست همه خاکی و همه پر خطر. اگر از راهی سخن می‌گوییم، بین قصاست که نشان دهن مناطق زلزله زده، چنین فراموش شده و دور از ما هستند، ولاید خودتان می‌توانید حسنه بزیند که زندگی مردم این نقاط نیز تحال جقدر از نظر ستگاههای مسؤول فراموش شده و پنهان مانده است.

لیکن آنچه در باره این دوری و پراکنده‌گی گفته، تازه اول سخن است. بیاری از آن هزاران مردم نقاط زلزله زده، در آبادیهای زندگی می‌کنند بنام «کلاههای» که خود مفهور ویرانی و خرابی هستند. کلاههای بیشتر در عمق درهها و تله کوههایی درودست بوجواده‌اند. در هفت‌صد روز زلزله، هوز از بسیاری این کلاههای خبری نداشتم و نیدانستم که چه کسی مرده است و چه کسی زنده. و نیسان‌تیم که آیا زنده‌اند، دست و پایشان مکشته است یا نه. و آیا نان و آیی دارند یا ندارند. و همین ندانست سبب شده بود که از همه جاده‌های کوهستانی، با نگرانی گتگی می‌گذشم و در خیال‌مان این اندیشه پرشان گشته بود که: شاید در هر لحظه، در پشت این کوه کوکدی که مادر خوش را ازدست داده، گرسنه است و می‌دانند. و خانه دره‌هایی که درست آن کوه، مادری هست که کمک می‌طلبد و فریادش بگوش ما نمیرسد! این کلاههای، در برابر هر مسافری که گنجایی منوطی دارند، هر کدام یک علامت سوال بزرگ است: «اصلاً چرا این مردم، این درهها و کوهها و کوههای دور را برای سکونت پرگردیدند که وقتی هم خانه‌شان بر سرشان ویران می‌شود، روزها می‌گذند تاکی ازرسنوت تاخه‌خان آگاه بود؟»

یک خراسانی ماتبهزه بین گفت: «این مردم از خل و بیداد مغول گزینند! و به کویر و کوه و دره‌های دور پنهان بزندن تا زنده بمانند و زندگی کنند!» نیماند این سخن تا چه حد درست است، ولی میدانم که جان سلامت بریده از شنم مغول، در این کلاههای دور دست خود، بهمیوجه زندگی آمیزد و قرن ما امدادن. زندگی در این نواحی زلزله، مثل همچا بیوندی ناگستنی با آب دارد: آب چشمها و قفات‌های نامطمئن که گاهی هفت هشت‌سال، بی‌آبی و خشکایی بوجود می‌آورد.

بقیه در صفحه ۹۵

اکونکه درست دو هشته از غم‌انگیزترین حادثه سال‌های اخیر، یعنی زلزله خراسان می‌گذرد، خشم و لغوه من دیگر از زلزله نیست، بلکه از خود زندگی است: زندگی خودمان که در این تهران بر سرودا و اخواگر، چه بی‌تمر و هدر می‌گذرد. بازده یا بیست هزار زن و مرد و کوکله بزگ و زحمتکش، درزمنی لرزه‌ای که فقط چند تانیه طول کشید، جان بزیره‌اند. هر اراها جان سلامت برده اندوه‌گین و غزادار نیز، بر سر هزاران خانه ویران نشسته‌اند، و گوئی می‌خواهند از ورای دیواره های گلی که بر سر هر شوهر و شوهر دختر و پسر و پدرشان فرود آمدند است، بکار دیگر چهره آنان را بیینند. در چین هنگامه غم‌انگیزی شاید خلی آنان است که آدمی خودرا آگاهانه با آناگاهانه بفرید، و با خسود بیگوید: «زلزله است ویلای آسمانی! چه می‌شود کرد؟» و آنگاه باز در باره ناکی و آشنا و گوش و گوش نیز بزندن. برای کسیکه چون من، «فردوس» نایاب شده، «کاکاخ» مانه زده، در «خضری» نویید را دیده‌است، این خودفریس، آنگاهن راهست از بیرای کریس و فراوشون کردن، لیکن وجдан آگاه سیارد که با گنجکاوی وساحت حقیقت و واقعیت را بگرد، و اگر گریست را در مان در نمیداند، دست کم فراموش نکند که فراموش کردن حقیقت بین، کارغلیزان و دروغ‌غافان است.

حقیقت این بین زلزله خروج چیست؟ در بین این حاده غم‌انگیز، من پیش از همه، فاصله میان ترور و فقر، و پنیر و خدا دیدم. قربانیات زلزله خراسان، آنانکه مردن و آنانکه زنده مانندند، همگی قربانی فقر خویش، قربانی خانه‌های گلی سگین خود شده‌اند. همه میدانیم که زمین به گرد خود می‌گیرد و گاهی هم می‌بلند. آدمی، از روزگار توولد آدم را روی زمین گشته بست خود را با چنگ مدادوم از طبیعت دستوری است. اگر در نیمه دوم قرن بیست نیز، انسان در برابر بلایای چون زلزله، کاملاً خالع سلاح بود، من و دیگران حتی مرگ آن پایزده یا بیست هزار نفر را آساتر می‌بینیم. لیکن هنگامی که با زلزله زده‌شده است، رفشا، قربانی زندگی روزتایی بسیار ابدانی خویش شدندند که خانه‌ای گلی نای انسانی، زشت‌ترین مظهر آنست. در هر شهر و دهکده‌ای که من دیدم، هر خانه‌ای که با آجر و تیرآهن و سیمان ساخته شده بود، در میان ویرانهای گلی، سالم و اشتهارهای قابل زلزله بر جای مانده بود، و با است کم افراد خانه، قتل عام شده بودند.

بن شاهده عینی یعنی چه؟ یعنی اینکه اگر سوپایان دیگر، آنانکه مردن، نیز خانه‌هایی ناز گل و خاک بلکه از آجر و آهن و سیمان داشتند، اکونک ما در تراپر رقم ده بازنده یا بیست هزار مرده و میان بیخانمان، حیرت زده نمایند. من در کاچک، خضری، دشت‌بیاض، میم، فردوس، و برخی دیگر از هذله‌های زلزله، با زندگان مردگان مردگان حرف زدم، و نیز در بسیارستان کلاباد، با میصد کوکد و وزن و مرد دست و پا و سر و سینه عکسی بجست کردم، و از راهه آنان برسیم: «بریتان چگونه مرد؟» یای خودتان چرا شکست؟ و اکونک می‌توانم این حقیقت تلح را آشکارا بگویم که بسیاری از زلزله‌گان، باختین لرزش خفیف زمین تو استند از آثارهای گلی خود بیرون بیانند، ولی در همان حیاط خانه، یا در کوچه‌های دهکده، در محاصره دیوارهای گلی گرفتار شدند و مردند، یا نست و پایشان شکست!

چرا؟ زیرا که حیاط بسیاری از خانه‌ها آنقدر کوچک است که فقط یک دیوار خانه، همه سطح آرا می‌بیشند، و راه برای کوکی که در چاره‌بیواری حیاط گرفار شده، باقی نمی‌گذرد. کوچه‌ها هم آنقدر تشك است که بسیاری از کساینهای ختی خود را تاکوچه هم رسانند بودند، با فرود آمدن یکی از دودیوار طرفین کوچه، در زیر اوار مردند. در میان عواملی که بس این تلفات شدید شده است، طرز ساختمان و مواد ساختمانی ابتدائی خانه‌های روستائیان خراسان، مهمترین و زشت‌ترین عامل است. اگر شما هم مثل من، این ویرانهای گلی را در کار آن خانه‌های معبد و اجری سالم میدیدند، بنارج با خود را نمی‌گذشتند. بازنده یا گفتند: «اگر همه از این خانه‌ها بذلتند، زلزله نه تها هزار از قدر دو هزار را نمی‌توانست بذلتند!» و توجه‌ای اعتراف است که مرا بخش و انبویمیدار. آری، این مرگ‌بیهوده و بیدل و ظالمانه است که هر کسی را بخش و انبویمیدار.

ریز تاز از: جشن هنر شیراز

در شب افتتاح جشن هنر،
شیراز بغض کرده بود، مثل
دختری که در شب عروسی اش
عزادار میشود. باهمه آرایش و
زیبائی اش نمی خندید. شیرازیها
غم گرفته بودند و با اینهمه سعی
میکردند از سر مهمان نوازی
ظاهری شاد داشته باشند و
بروی مهمانان خود لبخند بزنند.
چطور صاحبانهای میتوانست
خانه اش را بروی مهمان بگشاید
ولی چهره‌ای اخم آلد داشته
باشد؟

خرابه‌های تاریخی تخت جمشید را
بار دیگر روشن کرده بودند. عظمت زندگی
پادشاهان خاموش در سایه روشن‌های آن
چلوگر شده بود. شیرازیها هر طور که
خواسته بودند آزادانه در افتتاح جشن هنر
شرکت کرده بودند. زنها بیانهای مختلف
و متفاوتی بتون داشتند، از بیان شب بلند
تا چادر گلزار، هر نوع لباسی در میان
جمعیت دیده بیشد.

این دوین سال است که جشن هنر
شیراز بانکار علی‌حضرت نهیانو برپا
میشود و هنرمندان ایرانی و خارجی از
هرسو با اربعانی تازه شهر شعر و ادب
می‌آیند تا پدیده های راکه مربوط به روح
و احساس بشري است در قالب شعر و ترانه
و موزیک و رقص و آواز در یک جمع هر
دوست عرضه بدارند و اعمال هنرمندان نامی
از فرانسه، شوروی، زاین، هند، مراکش،
یونان به جشن هنر آمدند که «آرتور
روین شتابن» عویضی دان و پیایست
مشهور جهان و کاتی بربیان خواننده
مشهور ایتالیانی از ناداران آنها هستند.
در آثار جشن «لونی اوریا کمب»
رهبر ارکستر تولوز - برنامه خود را
در تخت جمشید با قطعه «شم» شروع
کرد و گفت: این اثر را به زلزله زدگان
خراسانی تقدیم می‌کنم. لحظاتی در انتهای
وسکوت گذشت. عده‌ای گرسید. نه بر
خرابه‌هایی که بروی آن نشته بودند
بلکه بخاطر جان هایی که زلزله خراسان
گرفته بود و مستبدیدگانی که از این
حادثه زجر و ملال چینیده بودند.

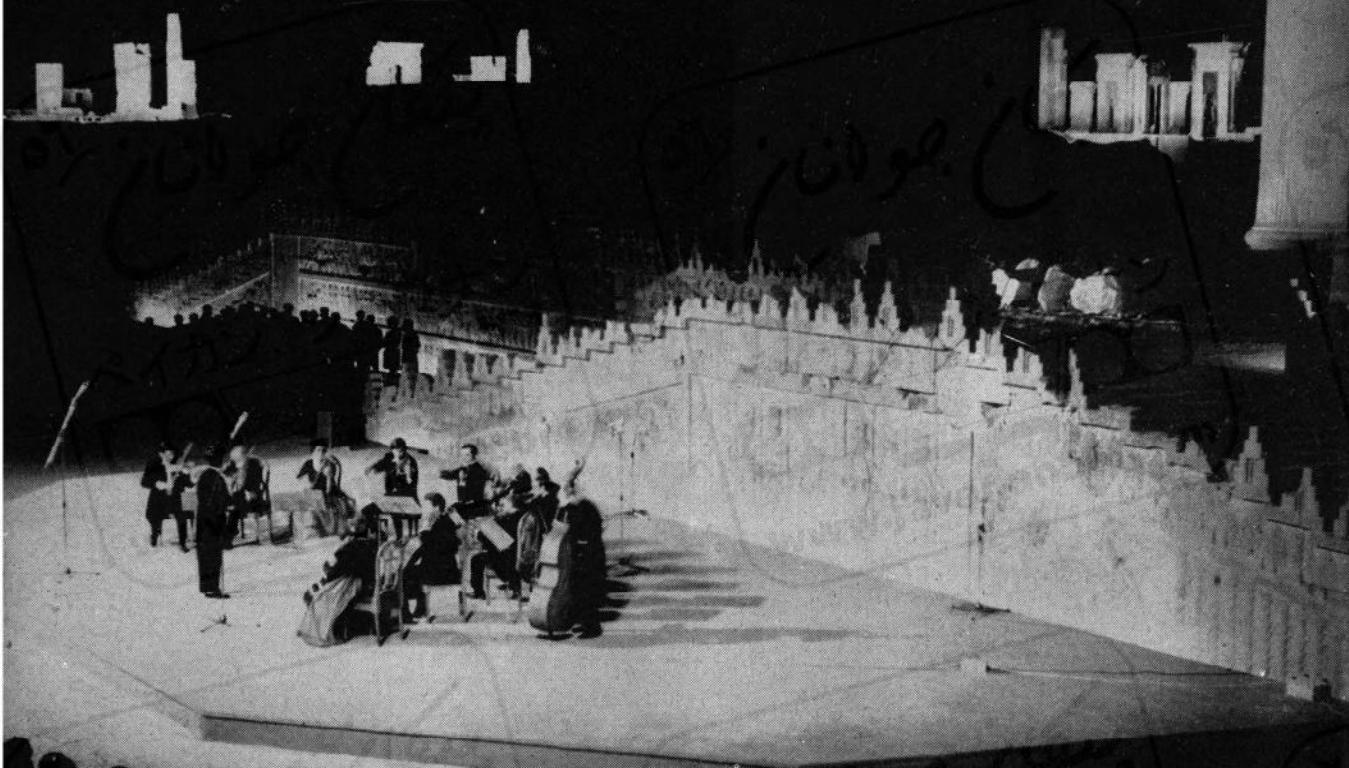
* ● *

در روز اول فیتووال، برنامه
های ارکستر شهر تولوز فرانسه، هارب
نوawan شوروی - رقص کی میکوکیو
از زاین و رقصهای محلی یاکتائی گل
کرد و طرف توجه و استقبال عموم قرار
گرفت. در مقیمه برنامه رقصهای ملی
و مذهبی زاینی که توسط دختران زیبا روسی
زاین اجرا شد. این رقصهای زیبین تووصیف
کردند:

لطفاً ورق بزند

نور و نغمه و سرود در کاخ هخامنشیان

اده



لوئی اوراکم رهبر
ارکستر تولوز با منصورة
پیرنیا گفت و گویید.



کاترین بربریان
زندگی به بسیستودوزبان
آواز میخواند



دسته چهار نفری
هارپ نوازان شوری



برنارد مینیل
و کولت مارشان
در نقش تانکرد و کلوریند



از دریاباز در نقاط مختلف سرزمین زاین
ترکه او شریح می‌گرد.
شیشی گاگورا : این رقص نیز شخصی
که تا به امروز نیز ادامه یافته است.
این نمایش ها را «فولکلوریک» ، «محلي»
و یا «عامیانه» نامیده اند.
محققان دوام این نمایش های بسیار
کمی را در بیوند معموای آن ها با
عقاید مذهبی مردم زاین می‌داند و این
نظریه را می‌توان بی‌ترید تایید کرد ،
چون منشاء این نمایش ها به منهیهای
ابتدائی زاین بازمی‌گردد.
این نمایش ها را که به صورت رقص
های گوناگون اجرا می‌شود - بر اساس
محفوای آنها به پنج گروهی توانطبقنده
گرد:
۱- رقص گاگورا : این رقص طی
مراسم مذهبی خاصی برای درخواست طول

۲- رقص دنگاکو: این رقص نمایشگر
دعای گروهی بود که فراوانی محصول
را از خدا درخواست می‌کردند. این
رقص دو گونه دارد :
تانوسویی که در آغاز سال انجام
می‌شود و فراوانی محصول را پویمی‌دهد
و اتاوشنجی که دنایی است به هنگام
کشت و با آهنگهای موسیقی سوام است.
گونه های دیگر رقص دنگاکو از این
دور رقص منشاء میگیرند.
۳- رقصی که برای بیرون راندن

متظاهر بیماری های سری از مرزها جرا
می شد . در این رقص به باری آواز نی و
ضرب و ناقوس ظاهر بیماری را به مکان
های زیبا و تزئین شده ای جلس می کردند
و آنها مخصوص می باختند.

رقصهای جمعی که «فوریو» نامیده
می شوند - مشتمل است بر رقصهای ضربی
ماخوذ از رقصهای دنگاکو و رقصهای
نمبوتو و بن فشیوال - که در برای
تصویر بودا اجرا می شود .

۴ - رقص شوکوفوکوگی : رقصی

است که برای ایجاد آرامش و خوش انجام

در مقطع الراس خود ممتاز و مورد توجه اند
و ضمن اینکه از تعامل مظاهر زندگی
معنوی زاین برخوردارند به روی صحنه
آوردن آنها نیز امکان پذیر و نسبتا
ساده است .

چهره های مشهور

در جشن هنر ، چهره های
مشهوری هستند که همه جا مورد
توجه اند و اکنون با چندتن از آنان

حس کند که آرتیست است و دارد نفس
بازی می کند . من با وجود اینکه گرفتاری های
زیادی دارد ولی وقتی بخانه میرسم کار
های خانه را انجام میدهم . کارهای مثل
آشپزی و رختشوی . البته رخت هایی
را می شویم که میدانم لباس توی آنها را
دیر بین میدهد .

ضمنا یک مستخدم خوب دارم و میدانید
در باریس وقتی کسی مستخدم داشت زندگی
شاهانه ای دارد . یا کمنزل در «فوتون بلو»
جنگل تزدیک باریس ، دارم با کلکسیونی
از گل سرخ که تعداد آن به هزار نوع
می شود .

بعده در صفحه ۹۴



که اکتر اخات هستند گفت و گویی
می کنیم .

زنی که ثروتی از گل دارد

کولت مارشان : بازیگران ۳۷ ساله فرانسوی
را ضمن اجرای برنامه «نبرد تانکرد با
کاورینه» دیدم . او ۱۰ سال است که با
رهبر ارکستر ایرانی باریس ازدواج کرده
است و فرزند ندارد .

کولت میگفت : تکن قبل از آن که

یک آرتیست باشد زن است و در خانه باید

مادام یوری کی شبیه

می گیرد و در آن از قدرت اعجاز آور
کلام استفاده می شود .

۵ - رقص گیراییکی که رقصهای
گیگاکو ، بوگاکو ، ساتگاکو و چندین
رقص دیگر را در بر میگیرد که همگی از
رقصهای بیگانه اقبال شده اند .

در این زمانه رقصهای جالبدیگری
نیز وجود دارد که به وصف حال توده
مردم می بروزد و احساسات و اعتقادات
منذهی آنان را می نمایاند . این رقصها در
مراهم چشم خدایان در بالهای منسوب
به بودا برگزار می شده اند .

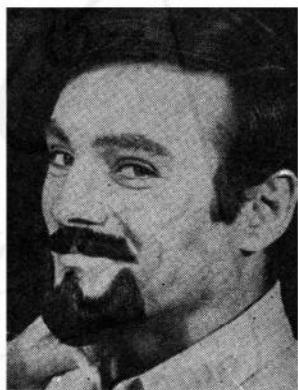
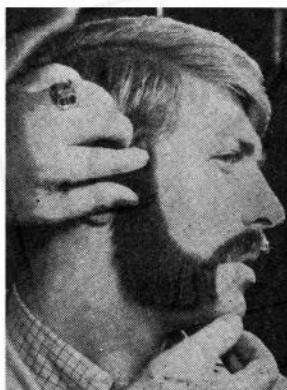
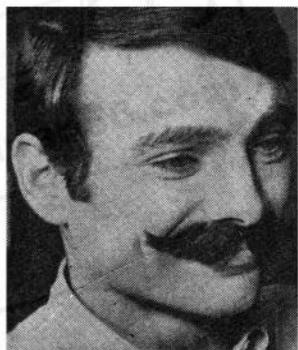
رقصهای در این زمانه که در جشن
هزاممال اجرا خواهد شد نماینده اصلی
از منهجه ، سنت و فرهنگ ملت زبان است .

کار رقصه تا رقصهای برگردیه موند که



بازار گرم ریش و مصنوعی و سفار

اگر قرار باشد مردها
صبح یک قیافه و عصرها
یک قیافه دیگر داشته
باشند و در هر ماه چند
حالات و صورت پسدا
بکنند آیا زندگی بهتر
شبیه نمیشود؟



بله ، مدت تازه‌ای برای آقایان
بازار آمده که از همه داغتر
است . ریش و سبیل مصنوعی
فوري و سفارشي !

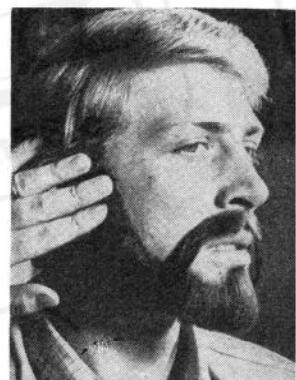
آقا بفروشگاه میرود .
متخصص به چهره او نظری
میاندازد و بعد باو میگوید که
فلان نوع سبیل و فلان طرح
ریش بشما خیلی برازنده‌دارد
و فوراً کلکسیون انواع ریش و
سبیل حاضر و آماده را جلو
می‌آورد . آقا با حوصله و تعمق
نکاهی به انواع ریش و سبیل
های مصنوعی و آماده میاندازد
یکی دو نوع آن را انتخاب
میکند و توی آینه امتحان
میکند و بعد زیردست متخصص
«سبیل چسبان» می نشیند و
او بکمک چسب و قیچی با
مهارت و دقیق آقا را ظرف
یکربع ساعت بصورت اجداد
رسیشو خود در می‌آورد و با
قیافه‌ای کاملاً تازه روانه میکند
آیا از این بهتر میشود ؟ باز
میگوید که فقط زنها دنبال مد
های جوراوجور و وسوسه‌های
زیستی هستند ! الحمدالله که
آقایان هم گرفتار و سوشه
شده‌اند تا مزاهاش را بچشند .
اگر خانه‌ای آلامد اینروزها
کلاه گیس میخرند و عوض
میکنند آقایان هم ریش و سبیل
تفتنی خردباری میفرمایند تا
در عرض هفتنه با دو سه جور
قیافه و شکل و شمایل در
خیابان ظاهر بشوند . این به
آن در .

در لندن رسم شده که پسران
بقیه در صفحه ۹۵



مد ووسو سه تازه های بجان
جوانان اروپائی افتاده که
نام آنرا : پرهیز از یک
نوختی گذاشته اند !

سبیل شی !



وحالا دوتا دوست بادو
قیافه کاملا تازه که یکی
شبیه پروفسور هاست و
یکی شبیه فیلسوف ها
به خیابان رفته اند تا پر
ریخت و قیافه جدید شان
را بدهنند !



من ده سال جوان تو شدم!

اگه چروکای صورت نبود ... آنوقت
جلو آمد ، با دو انگشت چروکای صورتم
را مگرفت ، کشید ، صاف کرد و ادامه داد:
- بوس صورت با پس اینتویری صاف
بشه. راستو بخوای این صورت پرچین
وچ و چوک ابدا به هیکلت نمیاد.
پرسچاره سالم نیز جانب خواهش
را گرفت و گفت:
- عمان ، بی شوخی میگم ، اگه
چن و چروکای صورت بودن میتوانستی
خودتو جای (ملکه زیبای جهان) جابری نی.
حرفهایی بی تله آنها درمن با
ناراحتی و دلخوری ایجاد کرد. من که
لحظه ای پیش از خودنم احساس رضایت
کرده بودم ناگاهان وارثه و از بالای طبله
همین آسان بزمین افتادم. آتش ساعت ها
بیمارانم و بخدم نهیب دم:

- حتی توهم که اینقدر بخدوت
سیاری پیرشدی . آره . پیرشدی . این
حیثیت پایس چه بخوای چه نخوای قبول
کنی . صورت پرچین و چروک . توواهه
گول زدن خودت چنانچه می بندی و
نه بینی . اما دیگران که می بینن . ازاون
گشته هیکلت نیس که استورش بدوشه .
نه ، بجهها که منثوری نداشتن ، مکه از
قایم نگشتن حرف خو هیشیه از دهن بجهها
بشنون !

یکهنهای از این قضیه گذشت و عن
تقریبا بواش یواش فراموش شد. تا
اینکه دوینن ضربه بین و اراده . شی
با خوهرم بیک ضیافت رسی و محل دعوت
داشتم و من از مدتها پیش تدارک این
شب را دادیده بودم. پیراهن شب بلند و سک
دوی شدهام را پوشیدم . توالت غلظی
کردم و بکشته موی اضافی به بسترس
نصف کرم . از نشایم بجهها ذوق زده
شده بودند . دخترم که از فرط خوبخالی
روی بایند نبود مهدیم از ایکه مادری
خوشگل و شیک داشت بخوشین میاید .
اما ناهان هیزم با آن راک گونی و بیخالی
مخصوص چهارده ساله ها گفت:

- مامان ، آدم و قتنی از پشت
سرت نیکا میکنه بخیاش میرسه
سو فیالورن هستی و او نوست
هوس میکنه بیاد از جلو تماشا
کنه . اما حیف که از جلو چروکای
صورت تو ذوق میزن !

بنیه درصفحه ۹۱

زیباتر شدن باید جواب
احساسش را بدند نه جواب
عقلش را.
خانمی که این مقاله را نوشته
یک زن بر جرات چهل ساله
آلمانی است که زیر چاقوی
تیز جراح رفته تا ده سال
جوان تر بشود. این خانم شرح
این ماجرا را بی کم و کاست و
بدون آنکه بخواهد خود را از
وسوسه تبره کند برای ما
شرح داده است و بنظر ما
همینقدر که در شرح واقعه
جرات و صداقت بخراج داده
و ریا و تاظهر نکرده خود قابل
تحسین است.

در عمرم حتی بخواب هم نمیدیدم که
روزی زیر چاقوی یک جراح بلاستیک
بخوابم و ازاو بخواهم بوصورت را
بکشد. از شاهنه پنهان همیشه بخونه میگشم:
- صاف و صوف کردن چن و
چروکها فقط مخصوص پیرزنهایات . منکه
تازه پاگداشتم تو چیل و چیل سالگی هم هر ز
بین بیری و چوانی است واگر کاری باید
کرد ، باید از همین حالا کرد. اما یکی از
روزهای هنده بیش بود که از خواب غفلت
بیدارشدم و خودم را بی واقعیت و حشتناک
روبرو دیدم . آنهم همان حقیقتی که هر زنی
را تکان میدهد و رووح را در فشار
میگذارد .

اجازه بدهید ماجرای بربانت تعریف
کنم :

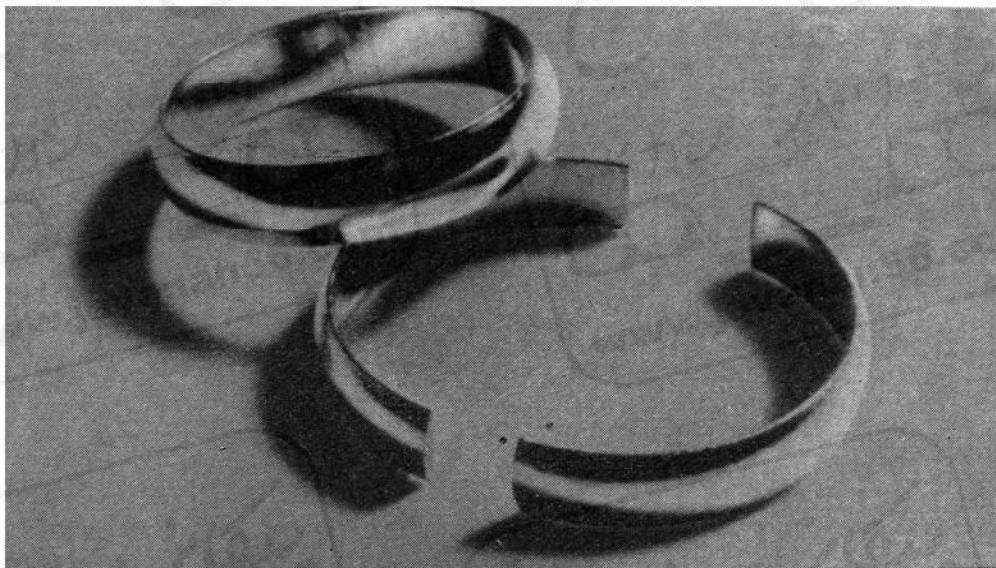
- با شوهرم و بجهها بکنار در را
رفته بودم . باید امتراف کنم که بینا
فوق العاده خوش گشت . هوا داغ و آتفای
بود . ساعتها در آب شنا و در ساحل بازی
میکردیم. صح روز قبل از رفتن بدیلار
در آفاق هتل جلو آنیه استه بودم و داشتم
لباس شنای جدیدی را که خریده بودم
امتحان می کردم . بوس شاداب و بربزه
شمام برق برق میزد و اندام جدا بی
تعص بود. از خودم راضی شدم. دفتر
دوزاده سالم که بسترسم ایستاده بود و
مرا با نگاههای تحسین آمیز می باید گفت:
- مامان ، حسای شیک بظاهری
اما حیف که صورت ... منثورم اینه که



خانم هلگابورگ نویسنده مطلب

دویاره جوان و زیبا شدن
نشویم ولی آرزوی هر زنی این
است که در چهل سالگی لاقل
سی ساله و در سی سالگی
لاقل بیست و پنج ساله بنماید
پیری و رسیده است. اما آیا
بازگشت به جوانی امکان پذیر
عقل و منطق را راهی نیست .
آن کار دل است و ذن برای
اگر روحها و معنا هم جوان تر

پای صحبت سه پروفسور طلاق!



هر دختر و پسری که قصد زناشوئی دارد باید این مقاله را بخواند.

چرا مردم طلاق میگیرند؟

از همسرشان بیشتر و زودتر
از زن های طلاق گرفته برای بار دوم ازدواج میکنند؟

— بدین دلیل که مرد راحت طلب تو از زن است. عادت بهنها دوران تجدرد زود از ارض میافتد و جون قادر بخانه دارد و آشیز نیست لذا دوباره بفکر انتخاب شریک زندگی میافد درحالیکه یات زن بدون وجود مرد هم میتواند خانه اش را اداره کند. علاوه بر آن زن معمولاً محتاطتر از مرد است و بسیار حاضر میشود برای بار دوم به بیشوار خطر بپرورد!

آیا هر چه دختران درستین
بائین تر ازدواج کنند، خط طلاق
آنها را بیشتر تهدید میکند؟

— آری. اینگونه هنریستی ها بیشتر در معرض طوفان فرارند. زیرا زن و شوهر گاه تحت تأثیر احساسی بنام عشق و یا گاه بر اثر توصیه پدر و مادر و سایر مصلحت های مالی و اجتماعی و بیون

که به جله بیرون و نکی دیر بازود راه جدایی پیش میگیرد و بیمهن جهت یکی از بزرگترین حوادث زندگی شر فرد بیتم مسئله طلاق است. در این مقاله سه پروفور مشهور جامعه شناس که دونفر از آنهاضمنا و کیل برجسته دعاوی خانوادگی در اینجا هستند عوامل اجتماعی و روانی طلاق را زیر ذره بین گذاشته و مطالبی را مورد موکافی قرارداده اند که سیار جالب توجه است و اکنون مطالب ایشان را بصورت سوال و جواب طرح میکنیم:

عل اصلی طلاق کدام ها هستند؟

پطور کلی در تمام دنیا چند عامل زیر پیش از همه موجب طلاق میشوند:

در درجه دوم ناسازگاری املاک در درجه سوم ناراحتی درونی و روحی یکی از طرفین — در درجه چهارم بیماری مسی نیست که سال و ماهی بکبار حرف از طلاق بیان نیاید و قلب زنی یا مردی از شنیدن آن دستخوش آندوه نشود.

امروزه یک ششم زناشوئی هامنجر

اکثر زن و شوهرها در پنج قاره عالم باین شش دلیل از هم جدا میشوند، پس شما کاری بکنید که گرفتار این شش دلیل طلاق نشوید.

ما ازدواج میکنیم بدون این که در آغاز زناشوئی احلاط طلاق فکر کنیم اما حقیقت اینسته طلاق بلای زندگی زناشوئی است و نیازهای بیلا روزی دهها هزار بار

در پنج قاره عالم سرزد و شوهرها نازل میشوند بخصوص که در خانه و محله ای نیست که سال و ماهی بکبار حرف از طلاق بیان نیاید و قلب زنی یا مردی از شنیدن آن دستخوش آندوه نشود.

به طلاق میشود یعنی از هر شش زن عروسی

بقیه در صفحه ۹۲

«با یک د



داشتم لباس می‌پوشیدم که تلفن زنگ
زد. برای برداشتن گوشی تعجیلی نشان
ندادم زیرا اینکار را مامان انعام میداد.
کسانی که با من کار داشتند خیلی نساز
بودند و از انتکشان یک دست تجاوز
نمیکردند علاوه قلاً بیدارشم چه کسی
و چه ساختی تلفن میکند. آنروز انتظار
تلفن هیچکس را نداشتم لذا با فراغ بال
به پوشیدن لباس ادامه دادم.

دستگاه تلفن در سرسرای بود. صدای
برداشته شدن گوشی را شنیدم و بعد
صدایی مادرم که گفت:

— کی؟ زاله؟ گوشی خدمتوں باشه.
گوشی را روی میز نهاد و بطراف
من آمد. لای در را گشود و گفت:

— دیگه یاتو یه جانی گذاشتی که

هیشکی بهت نمیرسه. افلاً پیشون بگو به

خونه تلفن نزن. اگه یه دفعه بدرست خونه

باشه و گوشی رو ورداره خون راه

میندازه.

با خونسردی و بدون ترس و دلیره

گفتم:

— من با هیچ پسری دوست نیستم.

اینهم که می‌بینی یا فرهاد خواستگار

فریبیس و یا برادرش. حالا می‌بینیں.

زیب را بالاکشیدم و سگ را بستم

و گوشی را برداشتم. صدای فرهاد بود.

برای اینکه خیال مامان راحت شود و فکر

بد نکند باو اشایه کردم که گوشی پائین

را بردارد اما او اینکار را نکرد. فرهاد

صدای مرد که شنید گفت:

برس دوراهی زندگی

ل دو دلبر داشتن ۰۰۰»

ناگهان صدائی برخاست و بدنیال آن وای وای مصیبته . جهان بتاریکی گرائید و گندشته، آنگونه که دری را با شیشه ماتبروی با غی بینندند ، در ابهام فرورفت . او ماندوزمان که با تیک تاک هول انگیزش فقط از حال قصه میگفت .

امروز که باز در خلو تخانه خاطرش چرا غی روشن افر و خته اند خویشتن را بادو چهره آشنا رو برومی بینند که ناگزیر است هر دورا بیک نام بخواند . این افسانه نیست . واقعیت زندگی اوست . شما بای آنکه نمکی بر ریش دلش بپاشید مرهم نه زخم درونش باشید .

غلتش این بود که میدانست او از عن حرف شنی دارد . نه تها او بلکه بس درو مادرش نیز برای و عقیده من احترام میگذاشتند .

(فرهاد) میخواست با زور و ساخت دختر را به مری خویش درآورد که علاوه بر زیباتی خیره کننده از خانواده ای سرشار ای و شنکن بود و دهها خواستگار بر جسته و تحقیل کرده داشت . همین حرص مرد را میباورد و سبب میشد که بینع وی فعالیت نکنم . اتفاقاً بنظر من این زندگی نیست بلکه حفاظت است ، زیرا مثل آینه روش بود که بضرف معحال اگر فربسا تن بازدواجه هم میداد او را خویشت نیکرد و همه روز و همه شب بین آنها دعوا و مرافقه بر بیهود .

حضری فربا را دیدم و با هم به خیاطخانه رفیم . مرد راه خیلی حرف زد . (فریبا) وقتی شنید که فرهاد بعن تلفن کرده خشگین شد و گفت :

- عجب بره بر رونی . هر جی پیش میگم دوست ندارم سله ازت سدم میاد بخرچش نیزیره . اصلاً بیشتر ازش بدم اونده چون میبینم که علاوه بر زیباتی و شخصیت و بول و عنوان اجتماعی غرور هم نداره . غروری که هر مردی داره . همه مردها غرور دارن په عمله باش چه

(فرهاد) حتی از من کوتاهتر . من حجالت میکشم با او وارد به مجاسی بشم . به

مجاسی که دوستانم با نوهرهای قشگ و خوش نیب خودمنون او مدت . از این گذشته عن مرد شنکر و کم حرف و عینق رو دوست دارم . فرهاد خلی سطحی فکر

میکنه و خیلی زیاد حرف میزنه . اوقدر بزر چونه اس که سر آدمو میبره . یه موضوعو صدقه میکه و به چوکو

ده بار تعریف میکنه و اول خوش میخندنه . هرچیز فکر میکنم میبینم نمیتونم مردی مثل اونو دوست داشته باشم . زندگی ام بدون

شق مسخره اس . جطور ممکنه زن یك عمر با مردی زندگی بکنه که دوشن نداره . از

آنقدر این گفت و گو خوشی با فرهاد نداشت

کسی رو دوست ندارم اما زن توام نمیبیم . چرا؟

احسان کردم که فرهاد ول کن نیست و بایس سهولت دست از سر من بر نیبارد لذا رشته کلامش را بریدم و گفتند :

- بسیار خوب فرهاد خان . من فکر میبینم بالآخره (فیبا) باین ازدواج میبینم . فراره باهم برمی خیاطی . بازم موظعو صدقه میکه و به چوکو

ده بار تعریف میکنه و اول خوش میخندنه .

این گفته خود فربا بود در اینصورت چه لژومی داشت تکرار دیگر روی همه دفعاتی که با او صحبت و حجر و بخت کرده بودم حرف بزمه . عجیب آنکه خود

منهجه چنان یه شنای خوشی با فرهاد نداشت

تنظیم از :
منوچهر مطیعی

- زاله خانم . سلام . - سلام فرهادخان . باز چه خبره؟

- من میخواهم شماره بیمیم . به کار خیلی فوری دارم . راجع به فربا .

فکری کردم و گفتند :

- میدومن فرهاد خان . من فکر میبینم حرف شمارو گوش میکنم . خواهش منکنم باهش حرف بزیم . من دیگه طلاقت ندارم .

وضع به جویی شده که مفترس در به این عطاب را هزار بار شنیده بودم . از

نکران این گفت و گو خودگشی بزمه .

او نوشت نه تها (فیبا) تا ابد دچار مذاق

روخی میشه بلکه شما هم که میتوانیم بعن کمال تکنی و نکران گرفتار ناراحتی

و جدان میشن .

- آخه من چه تعقیبی دارم . بعلاوه شما بیچار تلقن اکردن بین و یا دوستان دیگریش با بد و مادر فربا صحبت کنید .

- خیلی حرف زدم . فایده نداره .

او نوام به پیشنهادی میکنم که من نمیتونم بیندیرم . از کجا میتونم دوست و پنجاه

هزار تومن میهر کنم و صد هزار تومن نقد بدم .

شدت از مردانی که موی پریش و سیاه

نداشتند متفرق بود . او بارها مرد ایده آن

خودش را برای من نقاشی کرده و گفته بود :

- من به مردی رو دوست دارم که

من میخواست با فربا گفت و گو کنم

قدش یه سر و گردن از خودم بلندر باشم .

رپرتاز و عکسها از : کیومرث درمبخش

لجن مالی!

در مردابهای دریاچه رضائیه

شفای رماتیسم و عده‌ای بدنیال لطافت

راهراه بلورهای درخشنان نمک در آفتاب حالت رویانی و قشگی دارد و هر بادی که از روش بلند می‌شود کمی نمک بهینی و گلویت می‌ریزد و آدم واقعاً احساس می‌کند راست است که این دریاچه شورترین و برآنکه ترین دریاچه دنیاست.

خیال می‌کردم ، بالاصله که به ساحل دریاچه رسیدم ، پاژر و دریا رفتن شروع می‌شود ، اما تا چشم کار می‌کند آب دریاست که رویهم تلبیار شده و همان داریهای گرم نمک و آفتاب ... به اشاغه یک کشته کوچک و زهوار در رفته که در کنار اسلکه کوچکی بهار گرفته ...

برای رسیدن به ساحل شفا و مرداب ولجن زار رضائیه که معروف است باید سوار این کشته بشون . سوار می‌شون ... کشته هاک و هلاک راه می‌افتد ... ساعت در راهیم ، میان موج و آب و نمک و همان مرغان دریانی که اصلاً بسوی آب نمی‌آیند و همچنان درهوا می‌برند . سوار کشته که می‌گذریم اوین فکری که به خاطر میرسد ایست :

» آیا در این دریاچه طوفان هم

این خانم شش هزار کیلو متر راه از پاریس آمده تاکاری که اطبای حاذق فرانسه نتوانستند برای او بکنند لجن های دریاچه رضائیه بکند !

وقتی از شهر رضائیه ، به طرف دریاچه حرکت می‌کنی ، هوا گرم است و حرارت هوا را موج موج روی بوست تن و جلو چشت احساس می‌کنی ، بخصوص که هوا ، بوی نمک و مرداب دارد ، و با این حال مطبوع است و نوید آب خنک و آبی دریاچه را می‌دهد .

دریاچه کم کم بیدا می‌شود و قبل از هرجیز دیگر ، برواز مرغهای دریانی تماشانست ، همان مرغهای که در همه دریاها ، بال می‌کشند ، اوج می‌گیرند و در انتهای افق آسمان آبیهای سبز و آبی گم می‌شوند .

در ساحل دریاچه سفیدکهایی به چشم می‌خورد ، سفیدکهایی که در گفتر ساحلی بینه زمین داغه می‌شون و چسبیده است .

لای شهای داغ دریاچه حتی نعمتی و شفایی است که این خانم خود را چنین در میانه آن مستور کرده است .



بیوگرافی
عجب‌ترین -
جالب‌ترین
و شورترین
دریاچه جهان

جانی که در اینجا غرق در لجن کنار ساحل
دریاچه رضائیه در آستانه خفته یک زن
فرانسوی است که برای شفای رماتیسم خود
از پاریس به رضائیه آمده است



مدّهای بدنبال

وست آمد ها ند

«!؟

از همراه سوال می کنم .

حالت خاص طوفان و غرق کشته ها ،
در نظرم بجسم نیستند . همراه می خند و
می گوید :

— البته که توی این دریاچه هم
خیلی طوفان شده است ، ولی جون آب
دریاچه شور است ، کثیر امکان غرق شدن
کمی می بود . در حدود دسال اخیر ،
کشته این دریاچه تنها سه نفر بوده اند ،
دریاچه ما همچنان نواز است و هر گز
همانانش را از زندگی محروم نمی کند .

بخاطر می آورم که توی جغرافی
خوانه بودیم ، در قلبین بین دو بنادر رضائیه ،
گلستانخانه و شرفخانه کتیرانی می شده .

باز می بیسم :
— تا حالا سابقه داشته است که توی

این دریاچه کشته ای غرق خود ؟

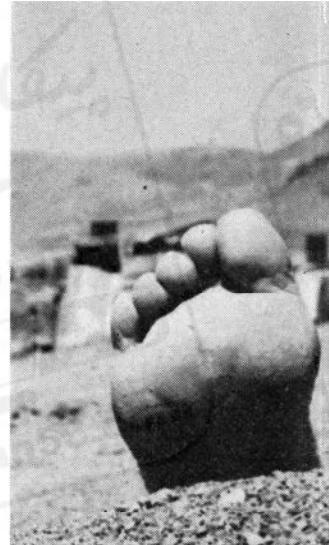
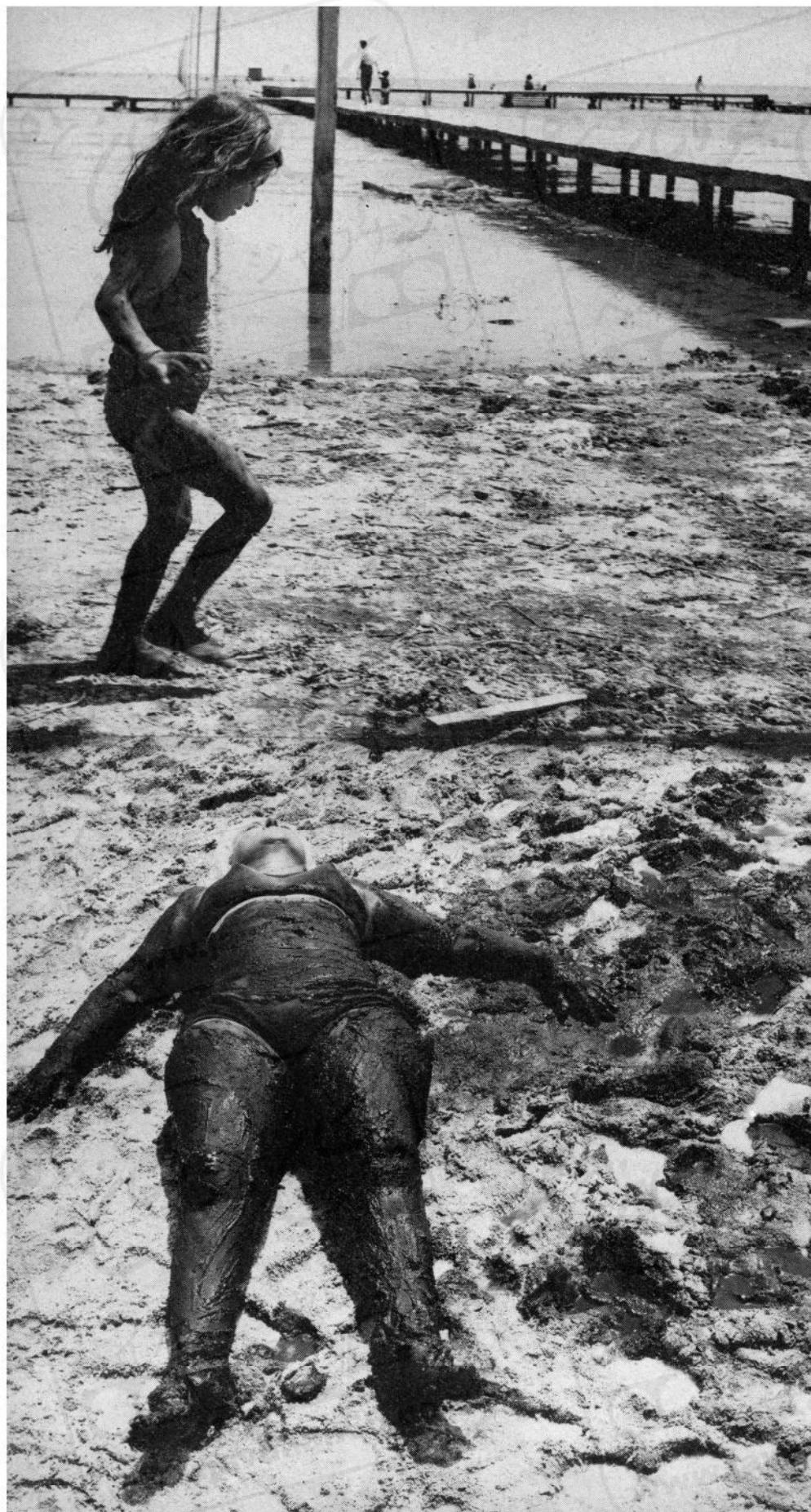
همراه می گوید :

— چرا و در اینصورت افسانه های فتنگی

هم وجود دارد ! می گویند تکار که

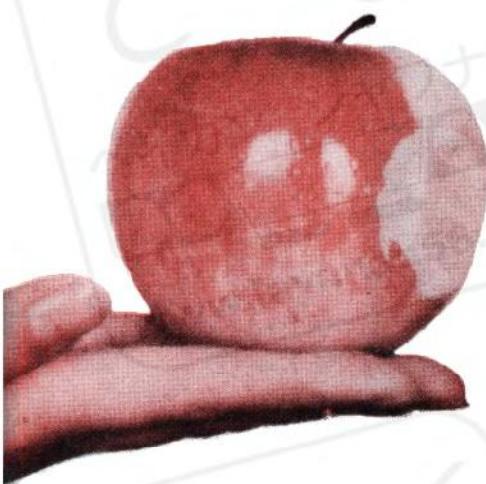
کرجی عروس و دامادی به وسط دریاچه

بقیه در صفحه ۷۲



من معشوقه شوهرم شدم!

خواهان من ! فراموش نکنید که حوا بود که سبب را چید و بدنبال آدم را هافتاد و محبت او را بسوی خود جلب کرد .
من همیشه شوهرم را دیوانه وار دوست دارم ،
زیرا عشق واقعی همیشه پر شور و دیوانه وار است .



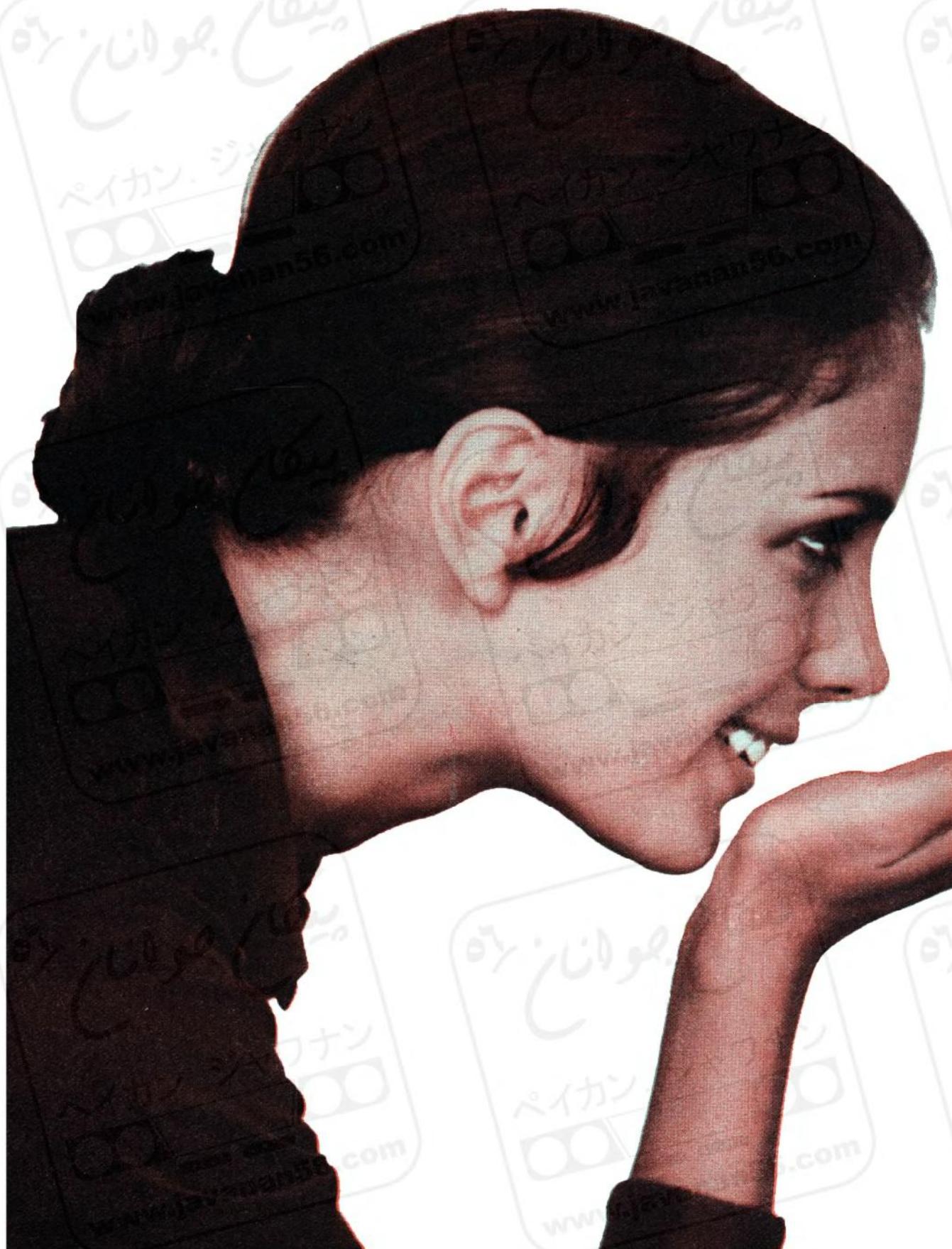
برای آنها است . میدانیم که بهر حال ، همه مردها به ما زنها نیاز دارند ، میدانیم که گاهی حتی عاشق ما میشوند ، ولی حتی دهسال بعد از ازدواج ، باز در شک و تردید بسر میبریم : «نکن شوهرم را از دست بدhem ؟! نکن شوهرم معشوقه ای بگیر !؟» .

راستی چامشود کرد ؟ چه باید بگوییم که شوهرمان را از دست نهیم ؟ من برای این سوال جاودا نه همه زنها یک پاسخ بیاکردم : « باید خودم معرفه شوهرم باشم !» .

زیرا میبینم که برخی زنها شوهر خود را از دست میدهند . و برخی دیگر یکروز با اندوه و خشم کشف

های کودکانه شوهرم میاندیشم ، و باور نکنید که چند دقیقه بعد به قوهنه میخندم ! و آنوقت بادم میافند که بخاطر این مرد ، چقدر هم از ته دل گریسته ام . وقتی که با هم نامزد بودیم ، و نامه اش دو روز دیرتر میرسید ! وقتی که خسته بخانه میآمد ، یا سرش درد میکرد ! وقتی که دو سه روز اخم میکرد ... بله ، مردها براستی موجودات حیرت انگیزی هستند ، و گریه و خنده ما از آنها است و به

حیرت انگیزی هستند ! ... من هر وقت دلم میگیرد ، هر وقت که بیدلیل و بهانه ، غبار اندوه بر دلم مینشیند ، در آفاق را بروی خودم میبندم ، و مینشینم و به خندها و اخما و قهر و آشتی



چند مدل تازه
از پاریس





این طرحهای رمانتیک و شاعرانه که مخصوص مو
های متوسط و بلند است هفته گذشته از پاریس برای
«زن روز» رسیده است .
موی بلند و مدل های ظریف و شاعرانه اکنون
مدرس اروپاست و مدل های بسیاره و کوتاه روز بروز
بیشتر رو به افول میگذارد.



داستان حیرت‌انگیز عجب‌بترین ذن قرن بیستم!

ذنی که دختر یک کلفت
بود، و مقام زاندارک
قرن بیستم رسید!

قسمت ششم

خلاصه شماره‌های گذشته:

«او» دختر یک کلفت بود: دختری که نمای عشق نامشروع مادرش بود پایکاریاب و مالک متوفط. کودکی اش در فقر کامل گذشت. در شانزده سالگی هنر و هنرمندی کوچک‌تر شد و به «برنوس آرس» پایتخت آرژانتین رفت تا مبارزه‌سینما و تاتر بشود. ولی هفته‌ها و ماهها و سالها سرگردان میکشد و چندان نویسید شد بود که حتی نداشت بخود کشی زد. لیکن نجاتیافت و در رادیو پایتخت، گویندگی برنامه «بنج دقیقه در اختیار مردم» را بهم‌گرفت. درین برنامه اویتا از مردم برای پایر هنگان و نیازمندان تقاضای کمک میکرد. بزودی برنامه‌اش پنج میلیون نفر شونده بیدا کرد. اکنون اویتا در راه شهرت بود! ...



«او» - پرون در کنار ژنرال پرون که رئیس جمهوری شده بود، به ابراز احسانات مردم جواب میدهد.

میز را بطرف خود کشید و شماره‌ای را

گرفت و دخترها گفت: «حالا گوش کنید!

لطفای بعد اویتا نیت تلقن میگفت: «میخواهم بارنس جمهوری صحبت کنم! .. آلو، نوی پدر و لا حالت

چطوره؟ ایدوارم دیشب مت نکرده باشی! و بعد گوشی را دست دخترها داد.

بله، خود رئیس جمهوری بود. همه حدای او را میشناختند. خود رئیس جمهوری بود که

میگفت: «اویتا من خوبی بتواحدهای دارم، خوبی!

دختراها چنان بیت زده بودند که کم

مانند بود براستی موهای سرشان بیکرید!

اویتا با یک خداحافظی! خیای صیغه‌انه

و خصوصی مذاکره خود را با رئیس

جمهوری یعنی ژنرال پدرو رامیز

پایان داد و گوشی را گذاشت و با نگاه

روز چهارم ژوئیه ۱۹۴۳، اویتا

در اتاق گویندگان رادیو «بلگرانو» همه زنان گوینده دیگر را دور خود جمع کرد و گفت:

«دختراها! میخواهمن با یک خبر عجیب، شمارا چنان حیرت زده کنم که شاید دریات لحظه همراه‌های سران بریزد!»

یکی از دخترها فریاد زد: «لابد اویتا شوهر پیدا کرده!

دیگری گفت: «خوش بحالش! بالاخره آن

گوینده آمریکانی بلوند را بنور انداخت!

سومی گفت: «شاید هم یک افسر باشد، مثلاً

یک سوان یک، یا اگر شناس بیاورد، یک

سروان! اویتا نگاه خشم‌آلودی بدختراها

انداخت و بعد چشمکی زد و نگن روی

اوست!».

مخارج سوت پنج هیتلر را در آرژانتین میبردند! بدلستورپرون، برای آرژانتین ۵۰۰ خلبان جنی نریت میکردند. حال آنکه جمیع تعداد هواپیماهای جنی ارتش آرژانتین بیش از چهارصد نیو.

باری، پرون خودرا آمده حمله می‌ساخت، وی میخواست سخنان اویتا را در آرژانتین بخواست. چک می‌کشید و با هرچیزی که میخواست، خانه سپر آلمان در پونوس آرس، بان قمارخانه حسایی شده بود. سفیر مجلال پوک راه میاندازد، فیلم های کسی برای افراد جوان ارتش نشان میداد و میری و تربیک در اخبار آنان میگذاشت. وسیاری از افراد آلمانی و اعضا سفارت آلمان را دخوت می‌کرد تا با افراد عالیرتبه آرژانتین قرار داده بود. اویتا این را خوب میدانست، از این راه فردای اگرور، در برایه پیاسه خوش، چند

تخصیص داد: ژنرال «خوان» دومینیکو پرون! کم کم این چند بزرگی کار جانی رسانید که هر وقت که با یک افراد عالیرتبه آرژانتین قرار می‌کید، بازنه شما خواهد بود! «بلی، آلمان» میخواست درجهه شاهزاده شما را دستور محرومانه از هیتلر

براند نمود، گاهی هم مجبور بود دست رسانید که همه می‌گفتند: «اویتا، از رادیو با چاب ژنرال معافه میکند!». این بیرون! کم کم این چند بزرگی کار جانی رسانید که همه می‌گفتند: «اویتا آلمان پیش از آنکه افراد آلمانی را به مجلس قمار برپا شوند، آنها بدرود اتفاق نداری میکند، در گلاآومندو نیز بزرگی را میگشند بازیان کارگران بیدا شده بود. حالا دیگر میان کارگران راه آهن و معدنچیان

تا آنرا به افراد آرژانتینی بیاند! سفر آلمان در پونوس آرس ده بار توصیف میکرد که گونی از یک رهبر دشوار، از رهبر ملت «حصت میکند: امریکانی های تیم پونوس آرس بودند.

باشیان! کارگران! برای شالحانهای تاریخی فرا رسیده است! از اینجا وارد مردم را برای نجات شما فرستاده است، وابن فروش کالاهای کمپانی های آمریکانی بیرون و نزول خود را از فروش جنی می‌گردند، و بینانی بیست می‌آورند، و بینان در حقیقت آمریکا بود که نداشت خروج و

اوا-پرون

زنی با هزار مجسمه!

داشت صدای خشن او را سخنگه کند؟

نه! ایش دست مردند و هورامی کشیدند
و تعلقش را می‌گفتند و اوینا ته داشته بشه
اوینا گل رسیده مهارهای نظایر بونوس
آیرس شده بود، اما فراموش نکرده
بود که کاپیتان لانگستورف، بعداز آن
خودکشی قلایش فقط در خانه زنرال
پرون پنهان شده بود. خوب میدانست که

است، و بهمن جیت اگر همه را فراموش
میکرد، زنرال پرون راه هشیه باداشت.
هر دو بدری یکدیگر می‌سیل رسانیدند.
سر اجام در های رسه را برو خضر کلت
باز کرده بود، و او هم مردم را باز زنرال
بیرون رده بود. بروی اوینا خانه مقرر
بود که کاپیتان لانگستورف، برعکس آنان این
دانش که متفقین با پیشوایان
پرون آیرس، خانه ای در کنار ولایت
زنرال پرون گرفت. آقای یاتکلوبیج
باز هم حقوق اوینا را سه برابر گردیدند
دختر کلت هست سال پیش، اکون در
آنچه اینها نیست و بیخواهد که بتوی
تند رژهای کوهستانی آنرا عطر می‌ساخت.
اتفاقی که در های رسه از درختان گران قیمت
چشکی و دیوارهای از مرمر بود. چندی
تگذشت که اوینا به ولایت پرون مکان
کرد! نخستین روز وروش به ولایت
زنرال پرون، مبارزه زنانه، در انتظار
او بود. اوینا از این حادثهای کوچک
زنرال آیرس بروت، چند راه سه گیار زده بود
و آواز خوانده بود، و همه صدای خشن
وقاید مانند راه سخنگه کردند.
چوکش نیامد. با یعنیه اندفعه مجوهر
شد که دعوت بدوئول را پیدارد، زیرا
این دعوت از طرف دختر خوارش زیباتر و
دلبراتر از او بود، و او که
می‌دانست زنرال پرون، اگر در این دولت
حکوم خالقه دارد، این در چاه حفارت
می‌افتد. دوئل چگونه آغاز شد؟

سه ساعت بعد راه طهر بود که اسباب و
اثاث خودرا به ولایت زنرال کشیدند.
نمود، در پیش از آنکه کسی را پیداد،
دو چشم را دید. این چشمها چناندرست
و سیاه و جذاب و نیکاهشان چندان فریبند
بود که حتی اوینا که باز زن پوچنست
متوچه صاحب چشمها نداشت. صاحب این
خیال میکرد که اوینا دنیا یک
چشمها «پیلوگا» نام داشت و از یکمال
روحی یکتست. او تنها در دست انتقام
نخست خود را زنرال پرون بود! اوینا
نخواست است از این بایت خبری بست
ساقا اور راه نداده بودند و با از در
آرنده بودند. من مشهورترین کاپیتان
پرون آیرس همراه رئیس جمهوری
مشغوب بیخود و بعد گیتار از دست
گیتاریستها میگرفت و آواز میخواند و
گیتار میزد. حالا دیگرچه کسی جرات

رادیو بلگرانو، مورد تحسین ما است!

اوینا، با حرارت بیشتر بر نامه
خودرا در رادیو اجرا میکرد، و در همین
روزها «خوان - پرون» هر روز به
سارات آلمان میفرفت و به زنرال «فوبی»
و کاپیتان «لانگستورف» گزارش میداد.
با آنکه زنرال پرون صدصد بد هشتار و
آلمان و قادر بود زنرال آلمانی با او
رقار چنان مهیا نداشت. از زنرال
پرون فقط با یک فوجان چای پذیرایی
میکردند، و بالغ اصالة سیل سو الات و دستورات
شروع میشد. آلمانیها هر قدر که در
جهیزهای چنگ شکست میخوردند، بهمان
آنرا به توکران و دست نشاند گان
خودشان در کشورهای دیگر بیزخم تر
میشندند. اما فقط زنرال های آلمانی بودند
که با زنرال پرون بیرون میخواستند، بهمان
کس دیگری نیز کم کم رقاری و سردر
قلمرو فاشیست دارند گور خودرا بودند
و سردر با او میکرد: اوینا! او که
بکنک زنرال پرون، سراجام توائسه
بود در مفضل افسران عالمی ته وارد مکان
خود را بخواهد که حالا همه شان وزیر شده بودند
هم به زنرال پرون سور بدهد. بکنک
اوینا مثل یک بسب وارد اساق آقای
یاتکلوبیج رئیس رادیو شد، و رو در
روی او فریاد کشید: راست چنان رئیس! هیچ میدانید
که یکروز ممکن است شما وزیر بشوید؟

- خیال نیستم.

- با اینهیه ممکن است بکنک شنا
وزیر بشوید! من و زنرال پرون تصمیم
گرفته ام این مملکت را کمی آب و جارو
کنیم!

- مقصودت چیست اوینا؟

پاره هنگام روی کار بیایند، و دریا
و زمین را بسیار برمی بینند. آنوقت ممکن است
فقط تکیه به زنرال پرون را ازین
تصحر کنندگان نیز بگیرد! بینگونه
بودگه شی اورا در بزرگترین کاباره
پرون آیرس همراه یک مرد دیدند:

و این مرد ریزیدن - بدر و رامپریز!
ویز بسیار بسیار بود!! اوینا،
فقط میکرد همه افراد عالیبه ارتش
و حتی خود حضرت رئیس جمهوری را
بدام پیدا کرد، و مردمی، که اورا بازو
میدیدند، از پیروزی اش حیرت میکردند.
همه خیال میکردند که اوینا دنیا یک

خیال میکرد، ولی او دنیا یک آرماش
رووحی یکتست. او تنها در دست انتقام
گرفت از گذشته حفارت رئیس جمهوری
میراه و کابارهها و تا تارهای میرافت که

ساقا اور راه نداده بودند و با از در
آرنده بودند. من مشهورترین کاپیتان
پرون آیرس همراه رئیس جمهوری
مشغوب بیخود و بعد گیتار از دست
گیتاریستها میگرفت و آواز میخواند و



تحقیر آمیزی بدخترها گفت:

- ستون یکها و سروانهارا برای
خودشان نگاه دارید! من سراغ زنرالها
میروم! و آنگاه در افق را محکم زد
و بیرون رفت. دخترها از بیت و حیرت
نیاد استند چه بگویند. بالاخره یکی
سکوت را شکست و گفت:

- بله، یک زنرال! آنهم زنرال
پرایز! و آنگاه دخترها فورا از این دریغ
کردند، بن و گدار کشید!

یاتکلوبیج با لحن موخی آمیزی
گفت:

- ملا نقش ملکه کاترین، بای؟
ولی اوینا قصد شوختی نداشت. او
مشش را محکم روی میز جتاب رئیس
زد و فریاد زد:

- بای، نقش ملکه کاترین کمیر،
پرون آیرس همایلون، ژوپین، کنیوپاترا!..

و در یکی از روزهای ماه اکبر سال

۱۹۴۳، شوندگان رادیو بلگرانو، با

(بنویسید و پنج پهلوی طلا پاداش بگیرید)



قصه از ما

چهل طوطی

فرستنده ماجری :

پروین بستان شیرین - از : تهران

نویسنده : نارنگ

حقیقت شیرین تر
از افسانه است



بهران

خانم! آقا! شما هم میتوانید
نویسنده بشوید! «زن روز»
جالب ترین خاطرات و حوادث
زندگی شما را چاپ میکند!

داشته اما طلاقش داده و ضعیفه رفته، حالام
خوده و این باع و به مقدار زمین زیر
کشت. نظرم بد نیس. این یکی از همه
اوایی دیگه بیهتر.

مادرم نیز تایید کرد و گفت:

— آره. بدنیس. اصلاً من از است
صدیقه خسته شدم. دیگه حواس خلیبرت
شده. راش من نمیتونم سؤولیت به
همجی دختری رو قول کنم. اگه بازم
شوهرش نوشی نیزم میرسم یه دسته‌گلی‌تاب‌به
و اضافی درست.

هدو راجح به غلامرضا نظر واحدی
داشتد و او را برای همسری صدیقه می‌
پسندیدند فقط این کاررا موقول کردند
با یارکه پدره درده رامع باو تحقیقاتی
بکند چند نفر ریش سفیدنام آبادی
پرسید که اونچگونه مرد است تا با خیال
راحت (صدیقه) را پیهمری او در آورد.
صدنه که این خبر را شید از شادی
پردرآورد و بخوشی شدمی و جلب محبت
پیشترمادرم پرداخت.

دو سه روزی گشت. قرار گذاشتند
اوآخر نایستان که‌ها به این‌گزینش
هر چیز را میگذرد. فقط در میان
هر چیزی که رئارتگر را بود و علیها
هزاری از خطا نداشت. این باره همان
غلامرضا خطری هست و از این خطر میهم
میترسیدم. زیر درختان و سایابوتهای
جانی که هرگز آقاب بزمی نمیرسید
قارچ‌های رئارتگر را بود و علیها
هزاری از خطا نداشت. این باره همان
غلامرضا ترد در آن آزاد و جانی که
معنوی کرده بود. چرا؟ میدانم.

(صدیقه) که این خبر را شید از شادی
پردرآورد و بخوشی شدمی و جلب محبت
پیشترمادرم پرداخت.

دو سه روزی گشت. قرار گذاشتند
اوآخر نایستان که‌ها به این‌گزینش
هر چیز را میگذرد. فقط در میان
هر چیزی که رئارتگر را بود و علیها
هزاری از خطا نداشت. این باره همان
غلامرضا خطری هست و از این خطر میهم
میترسیدم. زیر درختان و سایابوتهای
جانی که هرگز آقاب بزمی نمیرسید
قارچ‌های رئارتگر را بود و علیها
هزاری از خطا نداشت. این باره همان
غلامرضا ترد در آن آزاد و جانی که
معنوی کرده بود. چرا؟ میدانم.

درهین اوان بود که آن حادثه
اتفاق افتاد. یکروز که خودله سرفته
بودند زنان در راه راه افتاده و بطرف
شلایق شدند. چند نفر را می‌کشند
و بخوشی و کفشه و سایابله زینتی میخربند
و پارچه و کفشه و سایابله زینتی میخربند
و (صدیقه) نیز لایهای اورا می‌شست و
آنکه را جاری میکرد.

درهین اوان بود که آن حادثه
اتفاق افتاد. یکروز که خودله سرفته
بودند زنان در راه راه افتاده و بطرف
شلایق شدند. چند نفر را می‌کشند
و بخوشی و کفشه و سایابله زینتی میخربند
و پارچه و کفشه و سایابله زینتی میخربند
و (صدیقه) نیز لایهای اورا می‌شست و
آنکه را جاری میکرد.

بالاخره اینجا به راهی باید داشته
باشد. پس غلامرضا خودش چه جویی میره
اونورای.

با این فکر به جست و چشم‌غمغول
شدم و دبست قدم آنقدر مقداری شاخه
خشک درخت یافتم که صلبوار بیه
میخکوب شده بود. فرمیدم آنجا دری است
که پشت آن راهی برای عبور تعییه شده.
ارتفاع این درگواه و عصب هشتم
سان‌بینترمیشه. بارگانع همان مزاعطی
و طوری ساخته شده بود که کمتر کسی
می‌توالست تشخیص دهد آنجا دری قرار
دارد. متهایه این درگاه بهارهات بکل
طبعی تعییه شده بود کنگناواری مرا اخیری
کرد و خودش خودگشته.

پس این رشته نهار که از رویخانه جدا میشد

از باغ میگشت و همه درختان را در همه
روزهای گفته سیراب تگلیپیدند. وجود
آب فراوان سب شده بود که از همچنان
حتی روی دورانهای نیز گیاه بروید. در
قسمی از باغ که درختان میوه پایانی باقی
آنقدر اغلق و بوتهای وحشی را دیگند
بخصوص که خود غامرضا میگفت:

— هیچوقات اونظر فرن رن. خط ناک.

از او نیزیسه بودم که جرا رفتن
بان قسم باغ خطرناک است. فتشنده
بودم خطری هست و از این خطر میهم
میترسیدم. زیر درختان و سایابوتهای
جانی که رئارتگر را بود و علیها
هزاری از خطا نداشت. این باره همان
غلامرضا ترد در آن آزاد و جانی که
معنوی کرده بود. چرا؟ میدانم.

(صدیقه) که این خبر را شید از شادی
پردرآورد و بخوشی شدمی و جلب محبت
پیشترمادرم پرداخت.

دو سه روزی گشت. قرار گذاشتند
اوآخر نایستان که‌ها به این‌گزینش
هر چیز را میگذرد. فقط در میان
هر چیزی که رئارتگر را بود و علیها
هزاری از خطا نداشت. این باره همان
غلامرضا خطری هست و از این خطر میهم
میترسیدم. زیر درختان و سایابوتهای
جانی که رئارتگر را بود و علیها
هزاری از خطا نداشت. این باره همان
غلامرضا ترد در آن آزاد و جانی که
معنوی کرده بود. چرا؟ میدانم.

(صدیقه) که این خبر را شید از شادی
پردرآورد و بخوشی شدمی و جلب محبت
پیشترمادرم پرداخت.

دو سه روزی گشت. قرار گذاشتند
اوآخر نایستان که‌ها به این‌گزینش
هر چیز را میگذرد. فقط در میان
هر چیزی که رئارتگر را بود و علیها
هزاری از خطا نداشت. این باره همان
غلامرضا خطری هست و از این خطر میهم
میترسیدم. زیر درختان و سایابوتهای
جانی که رئارتگر را بود و علیها
هزاری از خطا نداشت. این باره همان
غلامرضا ترد در آن آزاد و جانی که
معنوی کرده بود. چرا؟ میدانم.

وقنی شنید که آنسا نیز قدیم داریم
بهمان آبادی برویم و در همان باغ‌سکونت
کمیم بی اندازه خوشحال شد. وقتی اطراف
خود را خلوت میدید میرفیض و بشکن میزد
و میگفت:

— ای خدادجونم. چه خوب. چه

علی. ولی من نیدانستم خوشحالی او چه
علی دارد. قدر مسلم بای مردی در میان
بود و این مرد از سال قلی با او سروسری
داشت. او که بود ؟ هرچه بغيرم علت اصلی
شادی او چیست و چه عامل مهمی اورا
برقش و نشاط و امیدار.

(صدیقه) برد بود شناسنایار با تنظار
حوالد آنده ششم. اسباب کشی انجام گرفت. مقداری
واسیل لازم با خود بود و از همان
جایجا کردند. من بازیده با شانزده سال
پیشتر نداشت تقریباً می‌بودم و ساد نیز
هیله‌حرکات و رفتار (صدیقه) را زیر
آنندو را بست درختان میدیدم که از ازورود
گفت و گو می‌باشدند و یکسات می‌گزند.
بیشتر باع اینه و اشاراتی دارد و بینهای
فریاد مامان بلند میشد که آی کشف
و بزرگی بود و لی و هرگز نزد
توی باع داشتم تنهات می‌بیشم ... دروغ
میگفت زیرا حتی یک جهه تنهات هم
نژده بود.

ده بیست روزی که از ورودم به

تاسستان که شد مثل هرسال به
یلاق رفیم. بهمن باغ و همان اتفاقها
که برای من چندان دلخوش کنند نبود
ولی (صدقیقه) گلستان روی باشد نمیشد.
دست افشاری و پایکوبی میکرد و از اینکه
پدرم بکارهای همان باغ و همان اتفاقها
اجاره کرده خوشحال بود. من خلی
کوچک نبودم با این وجود دقت زیادی
نداشتم. نیز این مرد از سال قلی با او سروسری
شادی او چیست و چه عامل مهمی اورا
برقش و نشاط و امیدار.

(صدقیقه) بوده بود همه هیله
ساله و رسیده که از یازده سالگی در خانه
ما خدمت میکرد. تقریباً بصورت یکی
از افراد خانواده در آنده بود و از همان
اماکن پرهیز میبرد که در اخیار من
قرار میگرفت. در مرود درس و ساد نیز
پراش کاب و دفتر خردی بودم و ساد میدادم.
اینکه بیار خنگ و کوکن بود هر کدام از
ما فرست میگرفتم. دو سه خردی بودند
تختی و عدم قدرت پادگیری او بینی
بود که هفت سال تازه میتوانست
روزنهای خواندن اش نامه بنوید و به حسن
و حسین و کربلا کی علی و آقا مرتفنی و
خوانده سلام رساند.

پدرم اورا بطور درست بود من
سیره و اخبار داده بود که بیهوده میخواهیم
شوهش دهیم. بهمن علت پدرم خلی
دقیق و دلیلی نیان میداد و در اطراف
کسانی که بخواستگاری صدیقه می‌بینند
تحقیق کاری می‌کنند. سرو گوش خیلی
می‌بینید. با قصاب و بقال و خوار
شارت از چشمها ریز و سور اوریزیت.
من از غامرضا بهم می‌آمد و علت اینکه
و قش شنید تا نیان را باز هم باید در
باغ او بگذرانم از این کشف شدم همین بود.
نیدانند روزی جه اتکیه و موجی
نیلوفر آیی قشک داشت اما از صدای
قریب‌باغها تباش خواب بیچشان اند
آنرا اختر گذاشتند. اینکه می‌گزند
نیلوفر آیی قشک داشت اما از صدای
قریب‌باغها تباش خواب بیچشان اند
آنرا اختر گذاشتند. اینکه می‌گزند
غامرضا میگشت خزه و لجن فراوان دارد
و غامرضا میگشت خزه و لجن باغه غرق
که بای انسان را می‌جسد و باغه غرق
و خنک می‌شود.

آنها کار استخر صحبت می‌کردند

و صدیقه که میدانست راجح به جامعه می‌گزند

حرف میزند آرام و وقارنداشت و یکی دوباره

می‌گزند آرام و وقارنداشت و یکی دوباره

درانتظار خواستگاری چشم پدر خانه

میدوخت. نیدانم چه میگفت و چه

محبوب میگردید. بعداز باغ می‌گزند و چارت

کشتر، چند دیوار خرابه و بعد تهها

و سرانجام گوشتهان قرار داشت. گوشتهانی

و رفیع و موحش و بر از درخت و بوته و

گل و گیاه. میگفتند که عوماً با جرئت و چارت

و اطمینان بخواستگاری او میفرستند و پاسخ رد می‌شنیدند.

شکل خوب و فامت متاسبی داشت.

با وجودیکه مادرم دقت ریانه می‌داند

که او درهایان ساد گیلی بایس بیوش و حتی

چارقد و روسیری سر کند باز زیبا بود و

چشم گیر و خیلی زود توجه مردان را جلب

میکرد و نکاهها را بدنبال خود می‌کشید.

هدیه

اگر به خانه من آمدی
ای مهریان
چراغ بیاور
و پک در پچه که از آن
به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم

شعر-نقاشی-تئاتر موسیقی - نقد کتاب و...

از: براین برگلوند

فراموش کن

بر تاریخی با غم تکیه کن
دیده برد دینه خورشید
دست در دست گل سرخ
پیاد آز
آن خلوت فراهم را بیاد آز
و چشم کوچک را در آن گردشگاه
دور از شهر

چشم انداز تو فرزانه و دهن مینگرتست
و لبان نوشخندی سحرآسا داشت
سیاه جادوی گیوی تو با سایه در
و تو بر نیکتی تکیه کرده بودی
انک، بر من تکیه کن
و دیده در دیده بدموز
دست در دست من
فراموش کن، نازنین فراموش

دیدار

هوای تاریک و روشن بود
که بر سجاده سرگشته کی خواندم
نمای زمین را
سپس با کوله بار پر امید خود
بسیوی وعده گاهم پیش میرفت
و می گفتم:
— خداوندا نماز مرد پذیرا باش
م. هوشمند

نهایی من

همچو بومی مطرود
من به برایانه تنهای خود معنادم
و دلم می فهمد پرمردگی باعجه را
و بریشانی گلها را، در شیون باد ...

من پاندازه تنهای خود خمکینم
دل من گاهی
در حرمت محدود زمان
آزادی را
از ماهیهای عاشق
وام می کیرد

علی کیهان

سینه جادة غم

زندگی در پس ابری تاریک
با دو چشمی، جو مزاری ویران
خسته از راه دراز
* ● *
دیده ام عانده براه
با نگاهی بیجان
چو یکی مرده که افتاده براه
سنه جاده غم مینگرد

روح من همچو نهالی بر خاک
که خراش بزمد
یا چو عکسی کهنه
که در آن فایک رسوده خوش
هیچکس گرد ز روشن نترد
باد اندوه بر آن مینگرد

* ● *
در پس کوچه تنگ و تاریک
می رسد نانگ سبزه ایش بگوش
پیک هرگز آمده از راه دراز
در سیاهی شد همراهانها
سوی ویرانه من
راه را می پرسد

پوران مد آرایی
(قا)

اما دریغ

همچون کبوتری به سبکی ای
نیسم
تا مرزهای ژرف افق پیش
من بایانی باز
با بال اشتیاق بسویت پریده ام
اما دریغ توده هر ابر خشم تو
راه دراز فاصله را تنگ می کنند
آلیش

چه دیداری

چه دیداری
بن و تو چون دو بیگانه کنار هم
خموش از هرسخن اما بباب از هر اران
شکوه و گفتار

چه دیداری
لبان را که شور عشق می بخشید؟
سرود مهر سر می گرد؛
و روزی صخره شور آفرین آیش
نهی از غنچه لبخند مدبدم
و آنکوش که روزی چشمهاش هستی
در آن حسر غم آسود از لزلمه رخایی بود
و من آرام در خود گریه مینگرد
ناصر و حبیب یوسفی

زلزله

واین ناگه بلای آسمان
این خانمان بر باد ده
از اووح
یا از قعر

یا از هر کدامین سو
چه ویرانگر
چه عالم سوز
نداشیش سنتکارهست یا جابر تراز جابر
یا خیزید
الا ای آنکه در خواب صبور شامگاهانید
و با اندیز بزمد
که در آن فایک رسوده خوش
هیچکس گرد ز روشن نترد
باد اندوه بر آن مینگرد

* ● *
نه جای مکث
نه جای حفظ و ختن،
بی ازیزید ایوانی که نه ازیاد
نه از باران گزندی باید.

درینا
درینا کاین نهیب ده
این ناگه باید آسمان
از اووح
یا از قعر
چه عالم بزمد
چه ویرانگر فروزاند
نداشیش سنتکارهست یا جابر تراز جابر
سهیل آوند

زمان، زمان جدائیست

تمام داشت به بیوی تو آزومند است
و باد سرد شمال
در رون جنگل گیوی تو
گذر دارد.

زمان، زمان جدائی است!
و در تمامی کاربر تیهای بلند
صدای هیچ جویان قربه هی آید
و گردوخاک رمه های تشه و مشتاق....
تو ای حمامه خویی
تو ای خیال گریز ...!
زمان، زمان جدائی است
و داغ رفتن تو از درون سینه ما
چه سخت می گذرد
حسن مو سی بور



در سال های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳
جریانی در شعر فارسی پیدا آمد، که
از آن به عنوان «شعر عصیان» یادگارید.
این گونه شعر، هم از لحاظ
«موضوع» و هم از لحاظ «شكل»
عبیانی بود به خذ نظم اخلاقی و
اجتماعی، و نفع خود شعر، زبان
لکچه به نظر راه یافت و گلهای که
تا آن زمان «غیر عصیان» تلقی میشدند.
این جریان با شعر نیما یسان
بود. طبع شعر این دوره بر خواهی
و ظاهرات «ند اخلاقی» بود. و
بیانی از شاعران را تحت تأثیر
قرارداد.

اینکه «فرخ زاد» در کتاب «اسپر»
بی بروا می نماید، بیشک تکی از دلایل
اصلیش خانی و بی تجزیه ای او،
پیرویش از شعر «مد روز» بوده
است.

فرخ زاد پس از سرودن شعر های
تند و پرسخور و سودابی در کتاب
«حیان» شاعری جلوه می کند که این
«ایپیکوری» - خیامی «را داروی
گوارای انسانی در برایر شرنگ تلخ
هستی می داند». شعر فرخ زاد در
«حیان» کلامیک تر می شود، و هدف
و چیزی کلی تر می باید. «دیوار»
شامل نخستین شعرهای «فرخ زاد» در
در زمینه ایجاد تحول در فورم و

بقیه در صفحه ۷۸

چهار

ریشه‌های تئاتر ایران

میر نوروزی

● مردی زشت رو که
سیزده روز از سال را
به مردم کوچه و بازار
حکومت میکرد

کله گاو یا گوسفند را
بجای سرهای دشمنان بر سر
چوبی میکردند و در کوچه
و خیابان بر اه میافتادند

ریشه‌های این باری به قرنها پیش از اسلام میرسد و در قرن پنجم هجری با نام «میر نوروزی» حیات تازه خود را آغاز میکند و عمرش به فرد گرایی‌ها و عدم روحیه تعاؤن و کار جمعی از «کاراکر» مردم ماسا شان است، نهونه‌های بزرگی از هستکاری‌های میسر نوروزی، عجیب (له) هشتمان ۱۳ روز نوروز و تشکیل حکومت «میر نوروزی» به دست می‌اوریم.



با تعریف شعر از نظر شما؟

— بپندر من هر نوع تعریف که از شعر و هنر بود نادوست خواهد بود، جرا که میدانیم از لحظه تلقن، تعریف باید جامع باشد، یعنی همه مصادق های پاک‌نموده را در پریکرد و از ورود مصادفانی که با منهوم سازگاری ندارند جلوگیری کند. قدمای شعر را «کام بخل» تعریف کرده‌اند پهلو جالاگرین تعریف درست باشد باید گفت برای شعر نیتیوان یا که هر کس از شعر برداشته خاص خوددارد، و تنهای تعریف که انسان میتواند بکنم اینست که اصولاً چیزهایی که احساس میشوند قابل تعریف نیستند. بنظر من تعریف شعرها ناقص مشکل است که تعریف احساس هائی مثل اندوه، مشق، تنهایی ...

— نظر شما فرق شعر امروز و شعر کهن چیست؟

— بنظر من فرق شعر امروز و شعر کهن، فرق بین زندگی امروز و زندگی قدیم است. وقتی که قرنی جانشین قرنی میشود، همه چیزدرهم میریزد و گفتار چیزی میتواند در مقابل میرزمان مقاومت کند و بیناجار همه چیز تغییر سپای میدهد. شعر کهن شعری بود «فرید» که عمولاً ناظر برروابط انسان با خودش باید انسان دیگر و یا مسائلی مربوط به شخص شاعر بود. اما شعر امروز شعری است اجتماعی مربوط به «انسان» بمعنی عام کلام و آنچه مربوط به انسان و روابط انسان است. در شعر قدیم مسائلی چون مرگ، عشق و عرفان مطرّح بود و در شعر امروز «نیهیلیسم» ترس از جنگ‌های اتفاق و ماضینیسم و تنهایی انسان

ریشه‌های این باری به قرنها پیش از اسلام میرسد و در قرن پنجم هجری با نام «میر نوروزی» حیات تازه خود را آغاز میکند و عمرش به اواخر دوران قاجاریه میکشد. امروز از دسته‌های میسر نوروزی، عجیب (له) طرح هایی محو در روستاهای دور ایران، چیزی درگیری باقی نماند است. «میر نوروزی» مرد زشت روی از طبقات پست بود که در روزهای سال نو برخخت می‌نشست و حاکم مردم کوچه و بازار می‌شد. حکم‌های سخته صادر میکرد و فراموشی اهلیانه میداد. اما واقعیت این بود که در بطن این فرایین حقایق تلح و خشنی نهفته بود، افراد به معادره اموال تو روشناند جبار از طرف «میر نوروزی» عکس العمل مردم ریاح و ساده دل بود در مقابل سمت اربابان. دسته میر نوروزی در زیر تماشی شنی، سرتار تک‌دانست و یکی از ریشه‌های «شبیه سازی» محظوظ میگردد، جرا که نفس خود عمل از «شبیه سازی» مایه میگرفته است. کسی که در سال ۱۳۰۳ ششی نظاره گزینی از این دسته‌ها بوده است و این شرح در کتاب نمایش در ایران آمده است، چنین میگوید:

در دهم فروردین دیدم جماعت کشتری سواره و بیاده میکرند که یکی از آن ها بلای فاخر برایب رشیدی نشسته و جیزی بر سر افراشته بود. جماعتی در جلو و عقب او روان بودند، تذکرته هم بیاده به عنوان شاطر و فرار که بعضی چوبی در دست داشتند در رکاب او، یعنی بیشایش و جنین و عقب او روان بودند. چند نفر هم چوبیان بلندر دست داشتند

«گفت و گویی با «کیومرث منشی زاده»

نظم شعر نیست

شعر امروز، نامه عاشقانه نیست



— به تحولای که در ادبیات ایران شده است میتوانید اشاره‌ای کنید؟

— تحولای که در ادبیات ایران صورت گرفته، قسمی از آن تحولای بوده که در ادبیات دنیا صورت گرفته است، اصولاً ادبیات و هنر از علم و تکنیک جدا نیست. پیشرفت های تکنولوژی در فناشوی از شعر بیش از اسایر شرکت‌های هنری اثرگذار است. ادبیات قدمی، ادبیات فردایی بوده اما ادبیات جدید ادبیاتی است غریب‌ترین حادثه انسان و رساندن انسان بزندگی بهتر، نویسنده‌گان کلیساک — لااقل پیشتر آنها — عادت داشتند که دنیا و فرمان را بایک چشم کور خلک کنند و بازآمد و اخواص ناقص‌العضو را همیشه مردم بد طبقت معرفی کنند، و حال آن که نویسنده‌گان امروز، علیه مظالم طبیعی قیام کردن و در مقابل قهر طبیعت ایستاده بودند.

(هایکی گورگی) «نویسنده‌بزگ» روس با نوشتن داستان «بجه هایی که از سرمهای نزدند» بیخ‌عوایست بگوید و یهودیان که داستان نویسان حتماً نیست که بجه‌هارا در برف بکشند! بلکه وظیفه نویسنده و ظاهر حیات از بجه‌ها و بطور کلی مهه انسان است.

با این‌وفم مخالفت های مردمی که سرهای زمان را درک نمیکنند تأثیری در پیشرفت ادبیات و شعر نخواهد داشت.

— با وزن و قیافه تاجه حدم‌افق هستید؟

— تحقیقت اینست که من در شعر به وزن و قیافه و سایر عناصر حوری اعتقاد ندارم. در شهر باید جوهر شعر باشد. من میتوانم بشما «شعر» هایی را نشان بدهم که وزن و قیافه ندارد و شمامتوانم «نظم» هایی را نشان بدهم که وزن و قیافه و سایر مخصوصیات ظاهری شعر را دارد بعضی ها اول قیافه هارا میتوینند و بعد «شعر» میتوینندند. و این درست مثل جدول کلمات مقاطع است که خانه عمودی آن حل شده و آن تم دنبال کلماتی می‌گردد که در خانه های افقی بگذارد و در مردم وزن هم معتقدم که گاهی

بقیه در صفحه ۷۸

مشکل گشا



رقبات بایک زن دیگر!

زنی ۴۰ ساله هستم که در سیزده سالگی با مرد ۳۵ ساله‌ای ازدواج کرد بعد از سیزده سال زندگی و هفت بیچه در افراد پدر خالقی و ناتازگاری شوهر بزرگم که ۱۹ سال داشت و ناراحتی من میدید و این طبقه شد تا من ازدواج خواهد داد و بایان ازدواج مخالفت می‌کند. جوان زندگی را فراموش نمی‌باوردم. بعد از دو سال مرد جوانی که زن و شش فرزند داشت عاشق من شد و اینقدر وسوسه کرد تا من با او ازدواج کرم و دوقردن دو ساله و نیکال دارم. اینکه زن اول شوهرم بخواهد من او را از خانه بیرون کرده باشد. تو شوهرم بچه های ما را از من فرقه. هنوز هم خودم کار می‌کنم. امنیت‌دانم چکنم. نیخواهی طلاق پیکریم آیا دادگاه حمایت خواهد داشت حق خواهد داشت یا نه ؟

ه. غ.

جواب - میتوانید در دادگاه حمایت خواهید تقاضای رسیدگی کنید و از شوره‌تان مطالعه نفقة کنید. به مصاخت دید دادگاه، بجهدا، به پدر یا مادر سپرده خواهد شد. اینرا هم اضافه کنید که از اول بد کردید زن یک مرد زن و بجدار شدید - مگر او شش تابعه داشت؟ چرا رقیب یک هم‌منوع ویک هم‌جن‌خودشید؟

آیا دوست نداشتن جرم است؟

جوانی ۴۳ ساله و مجرد هستم. تصمیم دارم به تحصیل ادامه دهم و حقوق سیاسی بخوانم و باین زدیها خیال ازدواج ندارم. منشانه دختری ۱۷ ساله عذری است عاشق من شده امامن هیچ علاقه‌ای باو ندارم. او بیکرید اگر بامن ازدواج نکنی خودم را می‌کشم و بکن نامه هم باقی می‌گذارم که تو باخت خودکشی من شده‌ام. شما را بخدا پیکریم آیا این دختر نمی‌داند که اگر باعن ازدواج بکند خوبش نخواهد بود. راهی جلو بای من بگردید و مرد از دست این دختر خلاص کنید. قدرت - .

جواب - در خودکشی کسی هیچکس از نظر قانون مسئول نیست. هم‌اکنون نامه‌ای بدانستان بنویسید و ماجرا را بیشایش به مراجع قضائی اطلاع بدهید و بگوئید که اگر قلن دختر خودکشی کرد ادعایش درست نیست.

با این وجود - مطمئن باشید که دخترخانم باشما شوچی کرده - او هرگز خودش را خواهد کشت. خواسته است به اصطلاح دل شمارا خالی بکند. ترسیمه

با این مرد دروغگو چکنم؟

زن جوان ۲۸ ساله‌ای هست که چهار سال قبل بخاطر اختلافهایی با شوهرم هنرکار کرد و در شرکت مشغول کار شده تا تأمین مخارج خودم و مادرم را تأمین. دو سال قبل مردی که شغل مهمی داشت و باش شرک رفت و آمد بکرد، خواهان ازدواج با من شد و گفت چون من غلام نیتوانم ازدواج رسمی نکنم و برای اینکه بتوانم

با مرد دلخواهم فرار کنم؟

دختر هیجده ساله‌ای هست که در کلاس چهارم طبیعت تحصیل می‌کند. از بیانه دادگاه شدید و از اینجهت هم مرد دوست دارد. پدر و مادرم باین دلیل که او رُوْتِنَدِنَسْت و مالی بیول میگویند دعاز چند مدت ترا طلاق خواهد داد و بایان ازدواج مخالفت می‌کند. جوان پیشنهاد کرده که من با او فرار کنم. نیبدانم چکنم. آیا فرار یک دختر کار عاقلانه‌ایست؟ یا عاقبت بدی خواهد داشت مرد را هشتمانی کنید.

ش. ح.

جواب - فرار چاره در دنیست، قوزبالاقوزاست می‌خواهد بدیکجا فرار کنید. بخلاف هیچکس از حقیقت نمی‌تواند فرار کند ولی آن که از هرگز در آلاساکا فرار کند! حق با پدر و مادرش است. دختران فقیر و زیبا گام بازیچه هوشهای زودگذر رُوتِنَدِنَسْت و همانکنی زوجین ما، در امر ازدواج، متقد نشست و همانکنی زوجین هستیم و معتقدیم که زن و مرد از هرجهت باید باهم پسراباشند تا زندگی زنانه کارهای سنتی خواهند کردند و زن و مرد از هرجهت نیز باشند. اما اگر واقعاً بقول آن جوان اطمینان دارد، و برای شناسام لاست که متش از او بشما، هوش زودگذر نیست. مرد از هرجهت باید که با سایل قابل اطمینان باشند و مادران را با این وصل راضی کند و اعتماد آنها را به وفاداری و صمیمیت خود جلب سازد.

خیال فرار راهم بکلی فراموش کنید، چون در این پیشنهاد داعی نهفته است. کاری نکنید که بعدها می‌گذرد و زیست شده شدید و خوش شسته بخانه پدری بگردید و همه عمر تا سی و خود را بخوردید که جراحت به قبول یک پیشنهاد ناجاوه نیست.

عاشق یک پسر سیاهپوست شده‌ام

دختر شانزده ساله و خلیل زیاهستم. بدم تروت زیادی دارد و خواهد مرد می‌بیر معمون که موڑه طلاق نمی‌ست. نیست شوهر بدهد. من جوانی سیاه بیوت پا که این خواسته قدری است دوست دارم. بدم باین موضوع سخت مخالف است و بیکرید اگر این جوان را بیداکند اگر خواهد کشت. بدم نیخواهد بفهمد که دوست داشتن سیاه قربانی های بسیار را از دست دارد. کوکد شما یک از اینچنانی بپرسید و مادر که فرار بخندیده ها و همانکنی های خواهد شد و بعدها مدعی نمی‌گردیده باشد که نیزه نیزه همه پیشنهاد شنیده باشد نه چندان که چندین قتل متفق نمی‌گردند و نتیجه آین می‌شود که چندین قتل با گزنه های متفق نموده روحی زندگی نازاری را تحمل خواهد کرد و سلسله خواهانی که شما روحی عاقبت پیشخواهد شد. از مرغ این جوان را بخاجات اعلاقی که دارد مرد را فرنجه خودش کرده است. نیبدانم چکنم و پدر و مادرش را در تمیید زناشویی شما اشتباه کرده‌اند؟ آیا مرد سیاه بیوت ازدواج نکنم برای همیشه ازدواج صرفظیر خواهم کرد.

اعضاء محفوظ

جواب - البته که سفیدی و سیاهی بیوت دلیل بدی یا خوبی کسی نمی‌شود. اگر مرد معجب سیاه بیوت شما دارای تخصیصات و مکارم اخلاقی و ملایم خواهد بود که دارید که در تقاضای خود باشتری کنید. اما ... اما ... بازیدر دان را عاقلانه و بامانت متعوجه عشق قلی خودتان بکنید و با او از جرجنگوییسته بزیانی زیرا هیچ پدری بد دختر خود را نمی‌خواهد.

مشکل گشای عزیز:

دانچوچی هستم ۳۶ ساله. آغاز زندگی بخوبی بود که امروزه همیست آن دامنگیرم شده است و از اینجهت از شما که در امور اجتماعی و مسکنات خصوصی، مردم را راهنمای و آن را ارشاد می‌کنید، خواهش می‌گیرم اگر راه حلی بینز شما میرسد، هر آن تردد و فکر و خجال سیاهی که شما از جنایت نجات بخشد. از بیچگی مرد را با دختری که شکل و قیافه زیانی هم نداشت ناگزد کردند و هنوز چشم با بد و خوب زندگی آشنا شده بود که پدر و مادر و عومنو برای شادمانی خودشان، اسباب عروسی هارا فراهم کردند و هردوی هارا در آغاز زندگی بیخک سیاه نشاندند. بین اینچندی که چشم و گوش بازد و تازه دریافت که زندگی یعنی چه، ازدواج چیست و محبت گدام است، خود را در روزهای سیاه دیدم که احسان می‌گیردم که زن را دوست ندارم و اوردلیم جای نیزیمید و از طرفی انجام شده می‌گردید. پسرخود را دریافت کردند و هردوی پر ابر علی انجام شده می‌گردید. چند سالی گذشت و صاحب فرزند شدند. اما زن اکون بخاطر سیاه نشاندند. از اینچندی که ازین دید رفیض خاطر پیدا کرد و بیرون یعنی همی دیده که ادامه این زندگی براش مغایر نیست. از آنچه پسرخود را از هرجهت پسر و مادر از هرجهت نیزه باشند که کار را بکسره پسر و مادر او مراجعت فشار قراردادهند که کار را بکسره کنم، یا زن را در آرایش محبت خویش جای دهم، یا ملاقلش بگیرم. و من در مانندام که با او ظاهره را بگیرم و دلیل فراموش را آرام سازم، یا اینکه دنی را بگیرم و گاهه این کار را بحباب پدر و مادر ندان او و خودم بگذارم که این بلای بزرگ را بسرا آوردد. لطفاً مردا را هشتمانی کنید.

اعضاء محفوظ

جواب - خودشان دارید پدر و مادرشان را برای خودشان می‌خواهید با طلاق دادن همسران یک کار نادرست در حق کوکد کان بکنید؟ بگذارید اشتباه و الدین شما فقط یک قربانی داشته باشد نه چندان. زیرا طلاق قربانی های بسیار را از دست دارد. کوکد شما یک از اینچنانی بپرسید و مادر که فرار بخندیده ها و همانکنی های خواهد شد و بعدها مدعی نمی‌گردیده باشد که نیزه نیزه همه پیشنهاد شنیده باشد نه چندان که چندین قتل متفق نمی‌گردند و نتیجه آین می‌شود که چندین قتل با گزنه های متفق نموده روحی زندگی نازاری را تحمل خواهد کرد و سلسله خواهانی که شما روحی عاقبت پیشخواهد شد. از مرغ این جوان را بخاجات اعلاقی که دارد مرد را فرنجه خودش کرده است. نیبدانم چکنم و پدر و مادرش را در تمیید زناشویی شما اشتباه کرده‌اند؟ آیا مرد سیاه بیوت ازدواج نکنم برای همیشه ازدواج صرفظیر خواهم کرد. کرچه زیانی و تناقض های بدنی در میزان عاقله و محبت زن و شوهر موثر است ولی تمام فرط نیست.

اگر چندین قتل با گزنه های متفق نموده روحی زندگی ظاهری است، شاید ماجبه شخصیت شایسته و روحی فدا کار و زیانی باشد، چرا در وجود او بدبایل یک با چند زیانی باطبی که بدبایل و زوال ناپذیر است. و می‌تواند تکه گاه بخت شما قربانی بگیرد، نمی‌گردد؟ از اینمعاهدان بیایست که جوان با وجود این حساسیتید و ما می‌رسیم شما بدبایل ارض از دل زیانیست و خود بروید ولی کم عمر دچار پیشمانی ترک فرزند و ناراحتی هایی که بدبایل نیست بشوید.

وسائل اجتماعی

حساب، آئینه‌دق!

نمیدانم شما هم این ضرب‌المثل قدیمی را شنیده‌اید یانه ، که می‌گوید :

«حساب آئینه مقری است که فرشته‌را اهربین جلوه میدهد !!»

وساین وقت زیاد کنترل میکرد ، هر نامه‌ای را که برای او میرسید ، میخواست بخواند ، حتی اگر نامه‌ای از طرف پدر و مادرش می‌آمد ، مرد خود و دیگران همراه با او خوشبخت است ... پندتی خوش بخت گیری ها و پرخاش‌های او آرامش زندگی آئند را برهم ریخت و مناسبتان خود بخود تیره شد و بالاخره یک روز ناگهان آتفان حسابات‌های فرو خورده شوهر ، سر که موضوع بی‌اهمیت به قوران درآمد و ... فاجعه روی داد . همسرش باو گفته بود که با یکی از دوستان زن خود به بیشتر رفته است . مرد ازاو توپیخ بیشتر خواست حسابات‌اند - قلب و مغزان چه زجری را متحمل می‌سوند و چگونه گلوبیان از دست بعض میخواهد بترکد ؟

اگر همه این‌ها میدانیم ، پس جرا هنوز در خواهیم و چشم بشه با آتش بازی میکنیم ... اگر نمیدانیم ... که در آنصورت اوی برما ، جون‌دنانسته دشن را در خانه خود پنهان نمایم ! ما همه مردانه میشناسیم که اگر باان‌ها بگوئیم همسر با خواهشان که طی سالها زندگی سرشار از سوء ظن و اتهامات نادرست تولی داشت تسلیمان شده بود ، جوشید و بیرون ریخت ... اووه ممتلکابلا به سر شوهره فریاد کید و در جریان شناجره ناگهان بزمی افاد و ضعف کرد ...

نتیجه : زن برای سکنه قلی از بکطرف بین بکای فلاح گشت ، بعلاوه قدرت تکلم را ریز از کف داد ... آن‌ها نمیتوانستند کسی را کاری نگهداشی او بیاورند ، لذا شوهر ، که از فشار خصمه و شیمانی خرد شده بود ، کارش را رها ساخت و با حقوق بازنشستگی محضی که میگذرد وقت خاصه به مطالبه از او برداشت . خوشخانه آن‌ها زندگی نداشتند والا بعلوم بود . همچنانه آن‌ها بزمی نداشتند راحت شوند ، یا آتمیل داشته باشد تا گاههای بگذرد و مسافت را بروند ... میتسافانه هفتاد درصد خانم‌ها به کارخواره شان حادث میوزرسندو میکنند : یاک زندگی سرت و کور و تنه شده که از زن از خور و خود از ایزی نبود و آئند حتی نمیتوانستند باهم حرف بزنند ...

این ماجراهای دلخراش مرأ بیاد ترائه سوزناکی اند از خود خواهشان خواستند که عشقش را از دست بگیرد و فریاد میزد . «این همه سیصیر من بود ... !» زبان شوهرانی بیدا میشوند که آگاهانه با آن‌گاهانه از نوجوانی که همسرشان نسبت به نخستین فرزند آن‌ها مبنول مبارزه میفرند . این مردان احساس میکنند که عشق شان در قلب همسرشان فروکن کرده است ، در حالیکه واقعاً چنین نیست و زن اهاره هنچنان دوست دارد . مسلمان علاقه و محبت مادری چیز دیگری است ، که شوهر ظاهرا آنرا درک نمیکند . زن جوانی هست که دلش نمیخواهد شغل جالش را بجاورد رها کند و از صبح تا شام در خانه‌ای خالی منظر آمدن شوهرش نشیند . او حس میکند که بدینترتیب زندگی‌اش سخت میگذرد و به دوستان خود که هنوز نعلشان را دارند و روزها با مردم معاشرت و صحبت میکنند ، غیطه میخورد ، اما فراموش بقیه در صفحه ۸۳

این گفته برمغنى ، صدبرصد حقیقت است ، واقعیتی تلحیح که متناسبه خیلی‌ها آنرا نادیده میگیرند . کرده‌ایم که در قمار حدادت ، چقدر باخته‌ایم و خواهیم باخت ؟ آیا میدانیم که حدادت میتواند دوستانمان را از ما بگیرد ، ازدواج‌مان را بیرتاه شکست و ناکامی افکند ، زندگی دیگران را تباشد کند و روح و جسم خودمان را مثل خوره بخورد و از بین بیرد ؟ هیچ متوجه شدایم که بهستگان رشک بردن و بقیه خوردن - که هر دو از منسویون نزدیک خواهیم باشید . کسی که طعم ازدواج حدادت‌اند - قلب و مغزان چه زجری را متحمل می‌سوند و چگونه گلوبیان از دست بعض میخواهد بترکد ؟

اگر همه این‌ها میدانیم ، پس جرا هنوز در خواهیم و چشم بشه با آتش بازی میکنیم ... اما اگر نمیدانیم ... که در آنصورت اوی برما ، جون‌دنانسته دشن را در خانه خود پنهان نمایم ! ما همه مردانه میشناسیم که اگر باان‌ها بگوئیم همسر با خواهشان با مردهای دیگر محبت میکند ، رگ‌های گردشان از فرط خشم سیخ می‌ایستد . و همیشه از زن هانی هستند که شوهر خواهشان تا این وقت روز نمیخواهند که شوهر جاده‌لی دارند و میکوشند جاده‌لی در اداره خود بکنند .

در اداره از جای کاربیستر و بالا بردن سزان درآمدش از اراده از جای خودرا با کاربیستر و بالا بردن دیگری است و میکوشند جاده‌لی از اراده از جای خودرا با مشروب خواری و فمار دوستانش میگیرند ، حال آنکه خاید در واقع مرد . بیچاره صرف تلاش میکنند تا پول زیباتری بست آورد که آنها بتوانند خانه‌ای بخرند و از راح اجاره‌شینی راحت شوند ، یا آتمیل داشته باشند تا گاههای بگذرد و مسافت را بروند ... میتسافانه هفتاد درصد خانم‌ها به کارخواره شان حادث میوزرسندو میکنند : یاک زندگی سرت و کور و تنه شده که از زن و بیجهاش بیشتر دوست دارد ! یکنفر نیست باهن‌ها بگوید :

- خانم عزیز ، شمانیوناید میخدارا بخواهید ، هم خرم را ! علاوه‌یک مرد به شاش دلیل بر سردى او نسبت به حافظه‌های نمیشود ، بلکه بر عکس در چهل رفاه و آسایش آن‌هاست ، شما باید خلی هم خوشحال باشید که چینین شوهری نصیبتان شده است ، نه اینکه جاه طلبی اورا - که برای مردان چیزی است لازم و طبیعی - طور دیگری تعییر کید و با آن به حدادت و دشمنی برخیزید . نیز ازوهران بعده خودکشی خواهیم زد . شما را بخدا مرآ راهنمایی کردید .

با شنا آمد ورف داشته‌اشم ، ترا صیغه میکنم . مهم از روی نادانی بدون ازاعات اینستار آگاه باش قبول کردم . و از همان دوسران قبل از اداره استغای کردم . اینک دوسران میگذرد . هیچکس خبر ندارد که من زن قانونی این مرد نیستم ، او به هر عنده‌ایکه داده رفقار نکرده . نمیدانم چکم و چکونه این مرد را ودارکم که مرا خند کند ؟

امضاء محفوظ

جواب - شما که دریاک ازدواج شکست خورده و ماحب تجربه‌ای تاخ بودید ، میباشد بیش از این عاقبت اندیش و منطقی باشید . کسی که طعم ازدواج قانونی نمی‌تواند نیست ، او به هر عنده راضی میشود تن به میمه بدهد که این را بصورت یک وسیله موقت ارضی نتیجت شهود آسود مرد می‌گیرد ؟

شما آب را بزمین ریخته‌اید و حالا ازما می‌برسید آترا چطوری جمع کنم و دوباره در کاسه ببریم ؟ از نقطه نظر قانونی چون رسماً میمه شده‌اید هیچ کاری نمی‌توانید علیه او بکنید ، اما از نقطه نظر شخصی و عاطفی شاید بتوانید با استفاده از عنت و محبت که چه با هنوز بین شما موجود است اورا ودار از اقدام مفیدتری درباره خود بکنید .

چه اس که راه منحصر بفرد این باشد که دوباره

کاری برای خود بپیدا کنید و استقلال مالی بهم بزیند و

با نوشته توافقی خودرا باوشن بدهید و بعد تهدید کنید

که اگر تکلیف شمارا یکسره نکند چون بوی احتیاج مالی ندارید از او جدا خواهید شد . تشخیص راه بهتر البته بعده خوشماست .

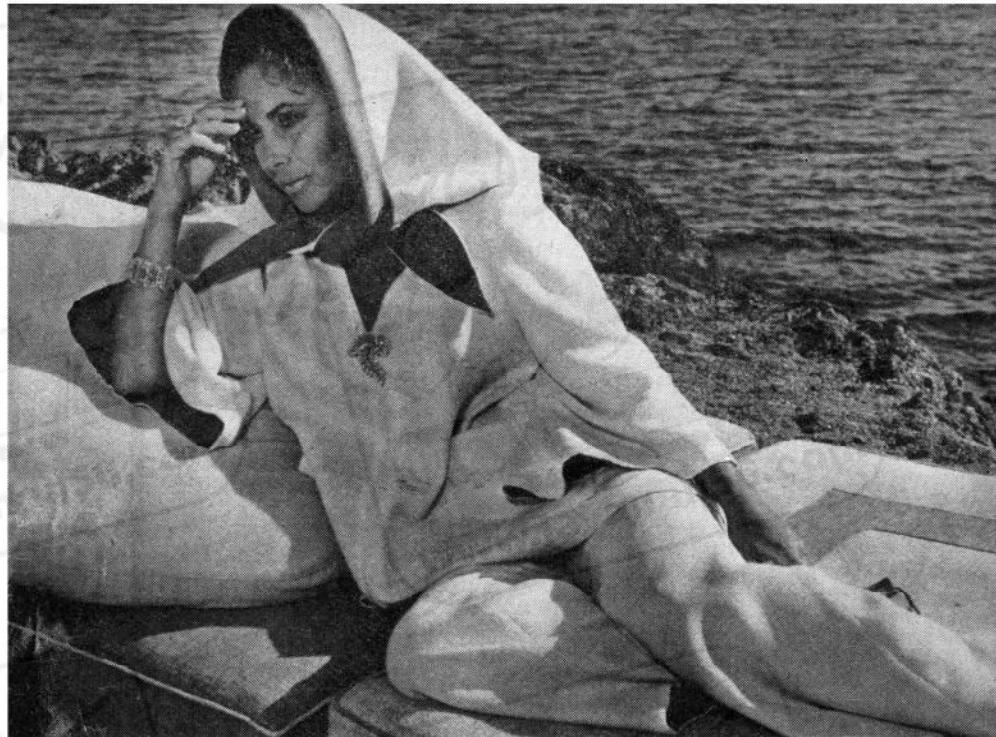
پدرم ، زندگی مر اسیاء کرد

دختر ۱۶ ساله‌ای بودم که با پسر ۴۰ ساله‌ای آشنا شدم و خجال ازدواج داشتم . پدرم وقتی فهیم بجا بود مرآ کنک رز و از خانه بیرون کرد . مدت دوسران در خانه عمو و بیانه بزرگ تعیید و زندانی بودم .

بعد با جوب و چمچ باط فقد مرآ با جوانی که دوست نداشت فراهم کردند و بیگرده و زاری از من به لگرفتند . حالا شش ماه است که با این جوان ازدواج کردند . چون نمی‌توانم اورا بینم مجدد بخانه بدم یعنی همان زدن اول پناهنده شدمان . تابحال پنج بار دست بعده شوهرش زنده شدند . دیگر از این پنهانی کشند خسته شدند . از همه کس منتفم . میخواهم مثل پرندمی آزاد بشام ، یا بسیرم . اگرچه موضع یهیمن متول باشد دوباره دست بخودکشی خواهیم زد . شما را بخدا مرآ راهنمایی کردید .

احیاء . ص

جواب - خانم عزیز . خودکشی کردن علاج دردها نیست . اسان باید در مقابل ناماکیت زندگی میبور و بردبار باشد تا بتوانند راهی برای رهانی خوشبیدا کند . بهتر است بوسیله یکی از زنگر گیران فاضل که در پیرتانت نفعود دارد موافقت اورا جلب کنید تا طلاق شما را از این مرد که دوست ندارید بگیرد . بعد اگر جوان اولی مجدداً حاضر بازدواج را بسی بود با او ازدواج کنید . پهراجل داده از حمامات خانواده به شکایت شما رسیدگی می‌کند . چرا از کل قانون استداد نمی‌جوند ؟



و گفت که خیال دارد بعداز این بیشتر وقت خود را صرف رسیدگی به همسر و بچه هایش بکند . با درآمد سرشاری که «برتن» از طریق بازی در فیلم دارد وهم چین با سرمایه گذاری در راه تهیه فیلم «لیز» دیگر احتیاج زیادی به کار کردن نمی بیند و بنظرش بازنشستگی در سی و شش سالگی زیاد هم برای او زود نیست . «برتن» درباره کاره گیری «لیز» از سینما میگوید : «باختصار قوی تا سه چهارماه دیگر لیز با پستان و داع خواهد گرد ، اما نه براز همیشه ، بلکه سالی بیش از یک فیلم بازی نخواهد کرد ، زیرا لیز هر گز قدرت بازنشستگی مطلق را از سینما ندارد . اما در هر حال «لیز» قبلاً از عملی کردن تصمیم را اخراج به بازنشستگی در فیلم «لیدی میکت» به کارگردانی شورش شرکت نمیکند ، «لیز» مابایل است که علاوه بر کارگردانی «برتن»

«الیزابت تیلور» از سینما کناره



«الیزابت تیلور» با ناقص دخترش «لیزا» و دختر خوانده اش «ماریا»



«الیزابت تیلور» و «ریچارد برتن»

نقش مقابل اورا نیز در این فیلم ایقاء کند ، اما «برتن» خیال دارد این نقش مقابل «لیز» را بسیار سه هریشه : «الاورنس اند ویلیامز» ، «مارلوون براندو» و «پل اسکوفید» و اگذار کند . پس از فیلم «لیدی میکت» دیگر فیلم در بر نامه «برتن» ها نیست و گفته میشود که بعد از انتقام بازی در این فیلم «لیز» تصمیم نهانی خود را برای کاره گیری از سینما خواهد گرف ، ظاهرا «برتن» از این تصمیم «لیز» خیلی خوشحال بنتن میرسد ، او میگوید : «الدوروت کاره گیری از سینما تمام وقت لیز صرف من و بچه هایان خواهد شد و این برای من یک زندگی ایده آآل است !» ■

رام و سر براه است «لیز» میگوید : «ریچارد یک قهرمان است ، مردیست با ظلمت ، رومانیت ، عاقل ، فهمیده و بات شوهر مستند و خشمگین » یعنی همان مردی که «لیز» از سینم بلوغ آزادی را داشت . «لیز» و «برتن» پس از بیست و پنج سال سایقه هنریشگی و روپیرفه بازی در ۴۸ فیلم و ۵۳ بیس اکنون کشیده گرفتاراند دست از بازی در فیلم کشیده و لاث خود را وقف تهیه فیلم کنند . میچمله توفیلم «رام کردن زن سرکش» و «کمینه ها» با سرمایه خود آنها تهیه شد . جنبی قبلاً از بسته دختر خوانده اش بیمارستان ، «لیز» طی یکی خوشبختی را درک خود بود . در کار «برتن» او یک بچه

فعالیت داشته : او از ده سالگی وارد سینما شد و سالها زحمت کشید تا نوانت محبویتی بین مردم کسب کند . ازدواج های مکرر و کوتاه مدت «لیز» باعث شد که همه تصور کنند او زنی است خشک ، مبتبر و غاری از احساسات در حالیکه بقول خودش «لیز» یک موجود صنعتی ، یاک مجسمه فاقد قلب و احساس نیست : علاقه و محبت عمیق او به فرزندانش ، فداکاری او نسبت به دختر خوانده اش «ماریا» و هم چین عشقی که نسبت به «برتن» دارد این موضوع را تابت میکند . در حقیقت «لیز» قابل از ازدواج با بیمارستان ، «لیز» معنی واقعی خوشبختی را درک نکرده بود . در کار «برتن» او یک بچه پولاز سینما که اخیراً بدنبال یک عمل جراحی شانس بجدار شد را برای همیشه از دست داد ، پس از ترک بیمارستان برای مدتی کار را کنار گذاشت و به استراحت پرداخت . بعد ای از شایعه سازان میگویند : «لیز» از شدت ناراحتی دست از کار کشیده ، او از اینکه فنیتواند از ریچارد برتن صاحب فرزندی شود سخت تگران وضطرbas . و عده ای نیز تقدیم دارد : «کار زیاد اورا از با درآورده و ناگیری باید بازنشسته شود !» علوم نیست این شایعات تا چه اندازه در حقیقت «لیز» قابل از ازدواج با «برتن» معنی واقعی خوشبختی را درک صحت داشته باشد ، ولی آنچه مسلم است نکثر هریشه ای باندازه «لیز» در سینما

زیر آسمان پر ستاره

همه چیز در باره ستارگان

... آنها که خبر می‌سازند



«جین فوندا»

است «لیلی عزیز» نام دارد . در این فیلم «جویی» با «راک هادس» همباریست .

«جین فوندا» باتفاق شوهرش «روزوادیم» و «ناتالی» و «کریستین» (فرزندان واپسی از همسران سابقش) برای گذراندن تعطیلات به سنترویه رفته‌اند . «جین» که انتظار تولد فرزندی را می‌کند ، برای دست کوتاهی از بازی در فیلم دست کشیده است . او خیلی مایل است که این فرزندش پسر باشد .

پس از بیان سال جدائی زن و مرد جوانی که زمانی «عشق جاویدان» سینما لقب داشتند ، در اوین دیدار دستخوش چه احساسی می‌شوند ؟ این سوال هنگام ورود «رومی شنایدر» به نیس از فکر همه‌حاضرین

بقیه در صفحه ۶۷

از هم فاصله می‌گیرند ، درست مثل بر و دخترهای تازه‌سالی که از ترس پدر و مادرهاشان دردکی همیگیر املاقات می‌کنند .

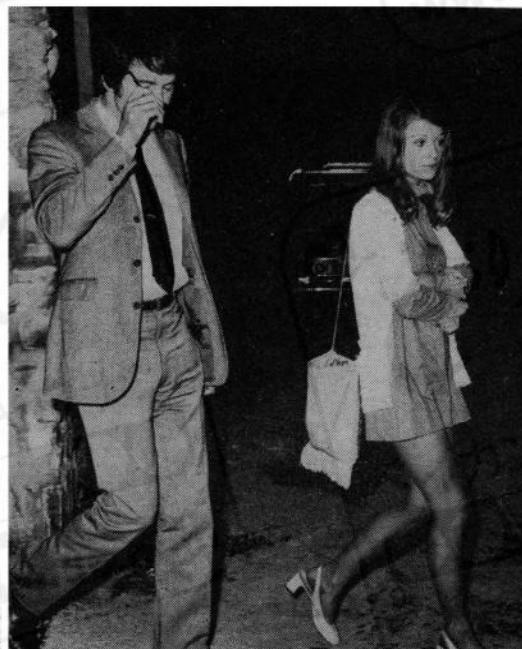
«راجر مور» هنرپیشه سری فیلم‌های تاوازی‌بُونی «ست» نزدی در فیلمی بنام «دختسر جزیره» بهشت «شرکت خواهد کرد . در این فیلم «راجر» با «جنتلی» همباریست .

فیلم جدید «جویی آندروز» که

عنق «جویی کربیتی» و «وارن بیتسی» دو هنرپیشه معروف سینما عدیتیست موضوع صحبت همه محافل سینمایی است . اخیرا که «جویی»

برای بازی در فیلم جدیدش بکار گردانی «بیتروود» به زن تو رفته و «وارن» نزدی برای دیدار «جویی» رهسپار ژنو شده است و جیب اینکه «جویی» و «وارن» با اصرار زیاد سعی دارند روایت‌خود را مخفی نگهداشند و بعضی دیگر یک عکاس یا خبرنگار در کوچه و خیابان

آن دنیا را در می‌دانند و در ویدیو کاوه بهم



می‌گیرد !

«ریچارد برتن»



معجزه زندگی

شما چیست؟

تلخ را بما گفتند، اما من و شوهرم نوهدید تشدیم و دست از تلاش بینداشتیم. تلاشی که چهارسال دیگر از عمر زناشویی ما را برکرد و مرا در بیرون امید و نوهدید سرگردان گذاشت. سرانجام در هشتاد و سال ازدواج داشتم. از کوشش عی ثمر برداشت و مایوس و حرمان زده در گوششان نشتم و شوهرم، که مثل همراه دیگری در آرزوی پدر شدن میتوخت، برای رسیدن آرزوی بزرگش با زن دیگری ازدواج کرد.

برای من دیگر همه چیز تمام شده بود. از خوشبختی و سعادت حس ز خاطرات آزار دهنده‌اش جزی برایم نسانده بود. وقتی از خانه بیرون میرفم از زیدن مادرانی که دست بجهه‌هاشان را گرفته بودند و به حرفری های آنها ماضی و حوصله گوش میدادند. دچار اندوه پایان ناندیشی میشد و از تماسای جست و خیز بازی و تغیر پوچها دلمنشده میشد.

ای خدای بزرگ! چطور میشادگیری از این گاهی زندگی دریاغ وجود من میشکفت و بخان رنجبار زندگیم پایان میبخشید؟ شوهرم من طلاق نداند بود اما خیلی کم بین من میآمد و دلخوی های او کوچکترین اثری در تخفیف غم و عناب من نداشت.

هفته‌ها میامد و میرفت بدون اینکه من پا زدراخانه بیرون گذاشتم. روز و شرمند من وقتی بنهاست رسید که شدید هرسوده شوهرم حامله نداشت. ازان بعد دیگر شوهرم جز بندوت بخلافات من نمیآمد و دیدار من و اوچز تشدید غم و رنج من نمی‌دانست.

سرانجام فکرو خیال مرا بستربیماری انداخت و این تاخیرین دوره زندگی من بود. درحالی که در رکنم نمیدیم و میتوختم جز یک پرستار پیر کسی را در کنارم نمیدیم و بقیه در صفحه ۷۴



خانم مينا ميرحسيني

چکها میگردم و پس از کمی جستجو آنها را از لای از خواب بعثت و جویی جامدانها رفتم و همان بیراهن سبز رنگ را از وسط تلأسها درآوردم و وقتی لای آنرا باز کردم با کمال تعجب چکهای رسانجاق شده بهم همانجا یافتم. همه خوشحال شدم و وقتی خواب را برای شوهرم تعریف کردم با خبرت و تحسین گفت: «این یک معجزه استغیریم! خوش بحال تو که دعایت پاین زودی مستجاب میشود.»

**درخششند - از: لوشان
برادرم در زیر کامیون رفت و فقط**

کفشهش پاره شد

با پدر و مادر و برادر ۱۳ سالام برای زیارت پشید مقصد راهی شدم. یک روز وقتی از خبر میگیرم، تزدیک بیان تویخانه مشهد برادرم زیر یک کامیون رفت. مردم جمع شدند، مادرم شروع شیون و وزاری کرد و پیدم مستیاجه بطری کامیون دوید تا جسد بیجان یانیمه جان بجهاش را به پیمارستان برساند ولی ناگهان در مقابل چشمان حیرت زده ما برادرم از زیر ماشین بیرون و می‌گفت: «پایا، پایا چه حیف شد! بین کشم چلوری پاره شد.» بهله، از لطف حضرت رضا (ع) حتی یک خراش کوچک هم درین برادرم ایجاد نشده بود.

برو اه و زیسی - از: اصفهان

او بچه من است
***سعادتی که نسال به انتظارش اشک ریخته**
بودم، ناگاهان بصورت معجزه‌آسانی برآغم
آمد

دوران کودکیم در رینج وزحمت سیری شدم. در هفتادگی مادرم را ازست داده بودم و درین مادری تا هنده سالگی آزار میداد، اما درین من باگهان ورق زندگیم برگشت و بتاریخی ها و شرعی های من پا زدراخانه بیرون گذاشتم. ازدواج با جوان سایسته ای که مورده لقا نیز بود خوشبهاشی را چشیدم. درین مادری داشت و برای خوشبخت کردن من از همچو کوششی دریغ نداشت و من در کار او آیا شی و آرامش لذت بخشی را احساس می‌کرم.

چهارسال پیش از این شوهرم میگردید که شدید هرسوده شوهر و بجهه‌ایم هم بخشی بریشان میکرد. یک شب قابل توجهی من آنها در جامه‌دان گذاشت، در جنود دوهنه بشیش بود که شوهرم چکهای را مطالبه کرد، اما من همه‌گاهانها و تمام گوش و گخارخانه را زیر و رو کردم بدون اینکه از چکهای ازیز بیانم. این جستجویی بیحاصل بک هفتادنم ادامه داشت و دیگر یکی بخوبی و منکر شدم بودم. سر زن شوهر و بجهه‌ایم هم بخشی بریشان میکرد. یک شب کافوی رختخواب رقت‌بیوم ناگهان فکری بخطاطرم رسید. فوری از جا چشم و ونوس‌گرم و دور کم نیاز حالت خواهد و از خداوند متعال در خواست کردم که در ریاضن چکها کمک کنند و بعد گرفتم خوابیدم. در خواب دیدم دارم بدنبال

**یا سه جایزه ارزنده
و خاطر هانگیز:**

★ یک سفر فراموش نشدنی به هندوستان

*** یک سفر با هواپیما برای زیارت کربلا و نجف اشرف**

★ و یک سفر به شیراز

مسابقه «معجزه زندگی شما چیست» مورد استقبال کم نظر خوانندگان عزیز قرار گرفته و هر هفته ماجرای های جالب و عجیب بدقفر مجله میرسد که هر یک از دیگری خواندنی است.

از اینهمه علاوه بر انتخاب و چاپ جالب ترین این خاطرات اسمی همه کسانی را که برای مسابقه‌نامه نوشته‌اند منتشر می‌کنیم و این بدان دلیل است که اگر مطالب این آیان بعلت تشابه چاپ نشود، اما همچنان در قرعه کشی و اصل مسابقه شرکت داده خواهد شد. اینک چند خاطره شنیدنی از معجزاتی که روی داده است.

چکهای گمشده

این معجزه یک هفته پیش در زندگی من رخ داد. چندماه قبل شوهرم دورگ رچاترا که بسیع قالب توجهی بهنده حامل نوشته شده بود بست من سرید تا نگهدارم و من آنها در جامه‌دان گذاشت. در جنود دوهنه بشیش بود که شوهرم چکهای را مطالبه کرد، اما من همه‌گاهانها و تمام گوش و گخارخانه را زیر و رو کردم بدون اینکه از چکهای ازیز بیانم. این جستجویی بیحاصل بک هفتادنم ادامه داشت و دیگر یکی بخوبی و منکر شدم بودم. سر زن شوهر و بجهه‌ایم هم بخشی بریشان میکرد. یک شب کافوی رختخواب رقت‌بیوم ناگهان فکری بخطاطرم رسید. فوری از جا چشم و ونوس‌گرم و دور کم نیاز حالت خواهد و از خداوند متعال در خواست کردم که در ریاضن چکها کمک کنند و بعد گرفتم خوابیدم. در خواب دیدم دارم بدنبال

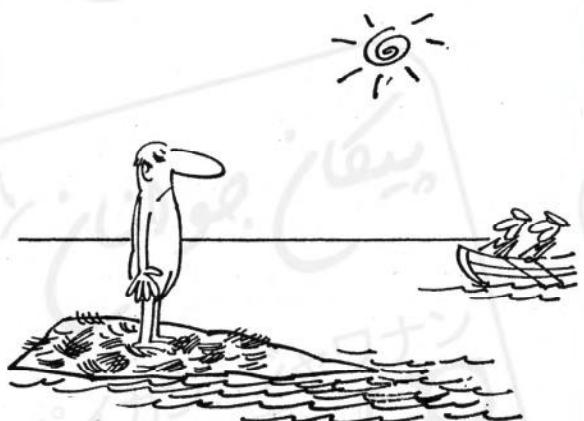


شوخي

بدون شرح



زن - عزیزم امروز اوین روزی است که غذا نوشته



بدون شرح

فلیم را

از: استن دال
نویسنده شهیر آلمانی
ترجمه: احمد مرعشي

یک رمان سورانگیز و پر حادثه

خلاصه شماره های گذشته:

توماس بیر کر پرآقای رولاند بیر کر جاش را رسیک می کند و برای مرآوردن یک خمره قدیمی در معدن ماس پدرش دجارت خانه می شود. یوخن هنریک با دکتر بارنارد جاشن میدهد. هین جریان باعث آشنازی دکتر بارنارد با خانواده بیر کر می شود. یوخن که مبنی پسر طرف راست الکهرا دوست دارد، بیر کرها در خوشبختی هستند. تزاریند ولی مرگ رولاند بیر کر که بعصریک منتهی این از زهارین انجام گیرید آرامش این خانواده را متلاشی می سازد. دکتر بارنارد، رالف هنریک و مارگریت همسر متوفی و سائل تشییع جنازه را فراهم می نمایند و اینک بقیه داستان:

قسمت یازدهم



مارگریت، دور آنقره بعضی در آنفاق غذاخواری، در حالی که با حرکاتی غیر ارادی و یک واخت هرت رومیزی راصاف میکرد زمزمه کرد:
— تقصیر منه ... تقصیر منه را ... و قی خانه اتفاق اتفاق دادن خونه نیود.
واسائمه من تو کارخونه نشته بودم، و اسائمه خیال می کنم جام تو کارخون ...
بهین دیلم اینهمه بیچرا اتفاق اتفاق داد. من بیچاره از جم انداده بودم ...
رالف هنریک دست لرزان اورا گرفت، محکم تگهدشت و گفت:
— خیالای عوضی نکن، مارگریت همه جو رو برآمیشه.
اما ضم دلداری دادن جسمت نمی کرد تگاه بیگانه اوبدوزد ...
— الله هم حالش خوب میشه. فقط چوک بود و میش ... خودت که میدونی بیچاره این سی جانه ماجراجوه شدند. بیاداش می کنم، یعنی دارم که زنده است ...
مارگریت با نیمه فریاد گفت:
— بین کن دیگه.
و دستش را ازدست او بپرسون گشت.
— بین کن دیگه تو رو خدا، قدرت تحیثشو ندارم.
رالف هنریک گفت:
— آخه تقصیر تو که نیس. تو، تو این ماهیه آخر خیلی بیشتر از اونی گرفت که به مادر و به ...
مارگریت بخی دنیله حرفا او را مگرفت:
— بیوه. با خیال راحت حرقوبرن را.
هنریک ادامه داد:
— خواهش می کنم بیغودی خودت سو عذاب نده.
مارگریت در حالی که دوباره به صاف کردن رومیزی می برد گفت:
— بین کن را. تو حس نظرداری و این خوبی که اقلام تو بیجانی. اما خواهش دارم دیگه حرفا نزن.
رالف هنریک سوزش خشکی را در گلوهه چشم هایش احساس کرد و زیر لی گفت:
— من بیلوت می یون، مارگریت ... من
ناگفایان در آنات از هم یاز شد. کمیس لوتس بود. قیافه مامور پلیس رنگ پر پنهان و پلاسیده از پیش نیز می اماد گفت:
— لطفاً یه دقیقه؟ آقای هنریک.
و خواست با اشاره متاور اقصادی را به پرون حضار کند. مارگریت چشیده اش را چنان به پلیس جانی دوخت که گونی می خواست حقیقت را از او بپرسی. اما خواهش گفت:
— آقای کمیس؟ آقای کمیس جی می خواون بگین؟ خواهش می کنم حرفا برین.
— آخه ... خانوم هنریک ... بیهده با ...
مارگریت گفت:
— پس بجهیزدشند ...
خودش را از میز جدا کرد، با قدم هایی لرزان بطرف کمیس آمد و افروز:
— منکه نه، مشلوبیدا کردن؟
کمیس لوتس پیش پاش به گل قالی چشم دوخت و بربده تعریف کرد:
— سر نشانی یا تقویل گشته بیلیس به چوک بیدارند ... نایجا ... بلکه نوی به جاله خاکبرداری شدید شیر اشانتن. همین حالا وسیله نی سیم خبردادن.
بعد مکنی کرد. در حالی که گشاشر را همچنان از پشتیانک بی قایش بزین دوخته بود ادامه داد:
— ظاهر ای میلیل تیاس ناهه، اما هیچ بعینم نیس. شما ... شما لازمه، و اه
تشخیص هویت بان بیاین ...
راف هنریک داخل محبت شد و گفت:
— ولی، آقای کمیس ... شما کس میدونین میشل چه لایسی تشن بود.
خودتون بایس مقایسه یکی کردن ... کمیس لوتس حرفا اورا فعله کرد و جواب داد:
— آخه، بیوه مردمه ای که توجاله بیداشه لایسی تشن نیس.
مارگریت بالخی کامانگار عال خودش نبود گفت:
— پس راه بیشنه.
و پس از سکونی چند نایه ای که چون سرب سگین بود ناگفایان فریاد زد:
— تو به چاله کبرداری شده، پشت شر انسان - اونجا که جزو کارخونه ...
* * *
کودک مرده و پرده، در معلم گفتشه بود. بلیس بمنظور حفظ آثار حرم جدا را به شهر برده به پیشکی قانونی تحول داد بود. ساعت هفت و نیم بود که کمیس لوتس با تقویل فراهم و سپر رنگ مقابله در پیشکی قانونی تزعزع کرد. بیاده شد، به مارگریت بیر کر برای بیاده شدن از تقویل گمک کرد و رضنا بر عده ای که برآندم او قاده بود بی رشد. رالف هنریک نیز از روی صندلی عقب بیاده شد.

به تو هدیه می کنم...

بعد بارنارد بار سترامبریکا رایت تاین غم را فراموش کرد. آنروز دکتر بارنارد

فکر کرد: داگمار... و پس پر ترهات را مقابل چشمهاش دور و نزدیک برد. هر طرف که میرید چشم

های خدنان مرده نیز از همانظر فنگاهش میگردند.

— آد داگمار عزیزم... اوتوقا هیکی توست کنکی بیت بکه. حتی منه که
یه جراح جوان بودم هیچ غلطی نتوستم بکنم. نتیجه اون شد توکه میتنی به
(پریکارددیتیس کالکورا) یا پهتر گلکم تصلب برده غشاء خارجی قلب بودی، پس
از عذاب کشیدن طولانی بوقلم جان دادی. یعنی قشر آهکی که دور حفره قلبتو
پوشونده بود بواسی پاش پیش قلبتو خنده کرد. بدینجی اینکه ما دکتر اوایله بودیم
و نیگان میگردیم و هیچکاریم از دستشون بر نمی اومد:

بارنارد در زمزمه خود ادامه داد:

— داگمار، بخاطر تو بود که من فرمی امیریکا. میدونی چرا؟ و اسه اینکه هم
فراموش کنم وهم یادگیرم. وحالا دوباره به آلمان برگشتم. داگمار، درعرض این
مدت خلیل چیزرا باد گرفم. اگه زنده بودی، شاید حالا میتوستم کنکی کنم،
اما هر چی کردم نتوستم فراموش کنم. حتی تا آمروز نتوستم... اگه خداني وجود
داره، اگه دارون دنبی رندگی دووارهای وجود داره برآمده کن داگمار، دوا سعاء
مخصوص نوکار باده!

زنگ تلفن رشته افکارش را گست. چنانکه گونی کسی افکارش را کنترل کرده
بود، با جمله پرداز و نکس روشنگران را در کتو میز مخفی کرد و با آرامشی
زونگی گوش برد.

— هالو، دکتر، چهرت میخوان از اینکه هر احتجاج شدم...

رافل هدربیات، مشاور اقتصادی بود. بارنارد گفت:

— پیچیده محظوظ شدین. میتونم حس بزنم که به مت سوال دارین. اما
اول به سوال من هوای بدنین. خانوم بیرون خانوشهای خود را میخواه?

رافل هدربیات جوابداد:

— با توجه به کیفیت حالتون خوبه. خردشتن که بلیں جلد به بطری
پیدا کردید بود و معاگرت مجبور شدوهای تشخیص هویت بره بیشکی قافوی؟

— آره، همین امروز صبح نوروز نومه خودنمایی (یستگ)

بود. همین امروز صبح نوروز نومه خودنمایی (یستگ)

رافل هدربیات از آنرسیه اظهار داشت:

— آره، از اون لحظه، منظورم از وقته که چش به جد بجه افداد. دوباره

امیدوار شدم. جھاتنا تو خونه درازشیده و خواهید. من از اون فرمانی که دیشب

باش گذاشتند بودیم پیش خوروند.

دکتر بارنارد گفت:

— خوب کردن.

و بعد:

— و میشل هنوز بیدا نشده، نه؟

— مقنود الائچ شده. پلیس تعقیب وی رو آغاز کرده. من دائم در جریان

فتایا هستم.

— امیدوارم هدیچی روبراه بشه. پلیس یوحن چی میکه؟

رافل هدربیات حواری پروردید. احمد. حکمه این بعد میگفته ام داد:

— خونه نشین شده و هی فکر میکنه. چن دفعه شیام داشت با خوش حرف میزد.

منلا چیزی از درباره تفصیری که تو این جانه داشته... پلیس یوحن گونی های عذاب

دهده. هر وقت که خواست باهش حرف زنم یاخو خودکار کشیده با سکوت کرده!

رافل، در اینجا کی میگذرد، سنتا خاص کرد. نفس سگیتی کشید و افورد:

— از اون گذشته شماکه بیشتر نمیدونیم یوحن چنه.

دکتر بارنارد بالحن پروری جوابداد:

— بهله.

رافل هدربیات در تلقن ادامه داد:

— طبعیه که همیشه فکر و ذکر کنکه است. همث خال اونو میبریه، هش

دلش میخواهد جواب داد:

دکتر بارنارد جوابداد:

— امروز بعداز ظهر میتوونه بیادو طبعاً هارگرت هم میتوون تشریف بیارن.

الله حالش پیشه.

دیشب تا نصف شب با تلقن همکارم که شیک شد داشت با یه نخنخواب دختر که

نشسته بودم. و شخص اولی نامید کنده بود. بطوری که مجبور شدیم پیش (استرو

پاتسین کوردادین) تزریق کیم و چن ساعتی زیر چادر اکسین بخوابویش.

رافل هدربیات بیان حرف او دیده و گفت:

— دکتر بارنارد، لژومی نداریم یا بهمنه قایم باشک بازی کنیم. از تخشی

پیشه در صفحه ۷۴

وقی مارگرت روی سیده از باران ایستاد، بات تانیه تعادلش را درست داد. اما فاله هنریک پسر عزیزه کرد: خودم میتوونم.

مارگرت با قام هایی بخ زده و چوپان وارد ساختن شد. راهه و تیره، کثیف، کم نور، پر از چشمها و اکن مخصوص کف اناق، عرق و بدیعی ادبی بود و آسانور قیمعی، نالان نالان آنها را بست زیر زمین باین میبرد.

کنار صفحه دکمه ها کسی بک اعلان زرد رنگ بیلیغی چسبانده بود: نوردلی، پیترن کسرهای بغيرده. کسیز لوتس با حرکتی عجمی اعلان راکند و دور از داشت. طبله زیر زمین

شید، کثیف شده، دیوارها آب آهکی و چراغهای نیون سفید کیف شده بودند. هرگزی که بر پیدا شدند صداش انکلام میباشد. اتکار دریک سرداد بودند. در

های آهنه یکی بس از دیگری نیره، نالان نالان آنها را بست زیر زمین باین میبرد. مرد بالخورده و تکیده ای در رویوس خندیده بود. به کسیز سلام گفت و بطور

محصر سری هم برای مارگرت و هنریک اتکان داد. عارگرت بقدری فویلیه و بپریزدن جراغ نون محسوس گردید.

مارگرت بعده یکی بس از دیگرین مکالمه میکرد و تسبیح گرفت: «حاله بعد از اینه حتی به جردنوش فراموش کنم. نه حتی به سگ دیوارو، نه حتی به خش و خشو — هیچکدوو.

مقابل دار نهه ۲۹ هر دسته سیند پوش زمزمه کرد:

— به لحظه تامل.

و کلید را در سوراخ چاند. اتفاق برگ را روشانی سفید و خیره کننده ظاهر شد. برانکاری روی پایه بلند چرخدار، بلکه ملاقه سفید روشن. وسط ری اتکار، زیر ملاوه باید برآمدگری درگاه و تکوجات. آخر بر انکار مرده کشی را برای آمد گیمهای ساخته اند به برای دوساله ای.

چنانکه گوئی جلو بخجال دربار ایستاده بودند، سرما بطرفان میوزد.

مارگرت با احادیز زنگداری گفت:

— نیانی میرم.

رافل هدربیات گفت:

— نه، عنتم باهات بیام.

مارگرت گفت:

— مارگرت راک.

واجازه داد او بازیش را بگیرد. بعد مقابله بر انکار رسیدند. متعالی

سر دخانه از جلوشان چیم ند. گوئیه ملاطفه سر کودکشیده راگرفت و بالازد. دیواری کوچولو

به زردی موم و نسبتاً کج و کوله شده بودند. پیرغمد گفت:

— عذر دیدت میخوام.

طرف عوضی را بگیرد. بعد مقابله بر انکار رسیدند. باوجود این باهیون ماندند.

سر دیگر ملاطفه سر کودکشیده بود. این با آن باشد چشمهاش را بهم گذاشت و پسیوش ایش بازماند. کنیه زیور و همه ای با صدایانی آمیخته بهناله در عی آمد. با تگاهی نابارانه به جلد طفل خبره ماند. دهانش باز شد. روى راک هنریک چه شد. وهیج توانیه بود راوهایش ناشهند.

بروز گفت:

— نه... این میشل نیس.

مارگرت بیشتر گلکار گرد.

— این میشل نیس.

— برای سومنی باز:

— این میشل عن نیس...

دکتر بارنارد، در بخش جراحی قلب نیمه تیاش واقع در کلینیک (عائش)

اتفاق ساده ملله شده داشت. در آن تاق نیس را برگ میزخریزی فائز و رونکل لاند نیوز خود را باطنی بلایتیکی دیده بود. درینکی از کوشاهای این میز تحریر نو

دکتر بارنارد و قلهای مکس بختی کرد. دیواری این بیرون شده بودند.

چیزی در میان نیسگذشت. زیرا آنها جزو زنگی خصوصی و گذشته هایش بودند.

و فقط هر یاراکه تها میماند بیرون شان عیار و نیماتشان میشست. در میان

حالا، یعنی صبح شی که الله بیرکت به کلینیک منتقل شده بود. عکها عیارت

بودند از پیت پرته و دیگر نیکی که کلینیک باشند بودند. درینکی

چهره خدنان پاک زدن و در دیگر عکس بکھره قلب جل توجه میگرد. درینکی

زندگی و سعادتی تورانگیز میخوسم بود در دیگر آثار محکومیت بمرگ. این

هر دو عکس به خانم «دیگار» تعلق داشت، زنی که بارنارد عائش نیش بود. زنی که در

زانویه سال ۱۹۶۳ در روز هانی که در آستانه عروسی با بارنارد بود مرد و ماه

پزشک زن روز به سوالاتی که
جواب میدهد که فقط در چند
سطر بطور فشرده تنظیم شده باشد.

در مطب دکتر



یکمرتبه واکسن فلچ تزریق کرد.
در این صورت معمونیت طفل شادابر ابر
از بیماری ناراحت کننده بیشتر
خواهد شد.

انگشت باعث تحریک و خارش انگشت شده

زن ۳۲ ساله‌ای هست که از مدت
قليل ابتدا ابتدا ابتدا خارش و الها به
شده و ناجار شده از انگشت بست
کردن خود را کرد. لطفاً توصیه
علت این خارش چیست؟

- تحریک ناحیه انگشت شما نوعی
اگر ماست. شما باید تمامی از انگشت
استفاده نکنید و ضمناً از خوردن مواد
محرکی که خارش را تشید می‌کند
مثل نرم مرغ - شکلات - ادویه -
گوجه‌فرنگی و پنیر بیز خود را تزریق کرد.
دست خود را با مایه‌های مخصوص که
برای بیماران اکثر مانع از اینگشت شده
پیشنهاد می‌نماید. اکنون بایلا مانند
بتویش اگر بیوهو کامل نیافرید با
پزشک جلدی نامن می‌کرید. مثلاً با
پکار بردن به ماده‌ای که جدیدی که
خوب شنیدن باشید مغلاف مغایر شده
و تأثیر فراوانی در بیماران سوداگر
دارد عارضه شما برطرف خواهد شد.

مقدار اوره خون چقدر است؟

عادل بزرگ من دجاج اوره شده
می‌خواشم ادامن اولاً اوره چیز نایاب
تاچه مقدار درخون طبیعی است؟

- اوره یک ماده سی و زائدی است که کبد و کلیه‌ها را رفع می‌کنند.
بدینت بدانید که میاد مفیدهای
مختلف که از از از از از از از از از
میشود به از از از از از از از از از
عصارهای معدن و روده و هضم شدن
و تغیرات زیاد وارد خون می‌شوند
این مواد پس از سوت و ساز قسمی
تبدیل به مواد سفیدهای اسانی می‌شود
که برای ترمیم سلولها و رشد بدن
ازرسان و مقداری دیگر در کبد بشکل
اوره ساخته شده و دفعه می‌شود. در ادار
شبانه روز ۲۰ تا ۳۰ گرم اوره وجود
دارد و درخون مقدار آن تقریباً بین
۳۰ تا ۳۵ تا ۴۰ سانتی‌گرم در لیتر است و
اگر مقاران آن تا ۵ سانتی‌گرم بالا رود
باید آن را عالم خطر تلقی کرد. در
این صورت شخص نجات اوره است و شناش
می‌دهد که کلیه‌ها خوب کار نمی‌کند
یا در فشارخون افتشارخون بوجود آمد
است.

آن از گشت، عدس، تخم مرغ، لوبيا
و پنیر و شیر کملک پیکرید.

راجع به تسمیه پر از این راه می‌خواهی
بین ناراحت نیایید آنها شمارا دوست
دارند و شما بیزار چند سال انسان
متناسبی خواهید داشت. در مردم بلند
شدن قشماکیسم، فخر بخصوص ویتمان
د و ویتمان آم موئرند. اما شمارا فعلاً
جو کوتاه‌قدمه حاب نمی‌کنیم.

آیا کودک در بزرگی عقیم خواهد شد

پسر ۳ ساله‌ای دارم که بکی از
بیضه شیش بالا مانده است. میخواست
که باید اورا عمل کرد یا نه؟ و اگر عمل
نکنیم بعد این عقیم می‌شود؟

- خوشبختانه سوالاتی که در
شمارهای اخیر پرسیله خوانند گان
اعزیز مطرب مشود که می‌خواهد می‌گیرد
و جدی بخود رفته است. سوال شما
بیماری‌سوزند است. اکنون بایلا مانند
بیضه کوکد یاک یا غزوه چنانچه
حق ندارد نخادی که دارای داروهای
آرامیش با خواب آور و غیره است
بدون تایید و تصدیق پزشک برای شما
بیجید. بیناً توصیه می‌کنیم همین
امروز از مصرف دارو خودداری کردد
و بهزیش خود مراجعت کنید و تهم
معاینه قرار بگیرید. همان داروهای میکند
اعصاب و خواب اور که می‌شانند تکور
ما مثل تقلیل بیانات مصرف شده و دعدهای
عادت پان کرده‌اند بدون تجویز پزشک
(غمدای) کار در داخل مجتمع می‌گردند.
میکن است بینه داخل بجزای خود
شود، اما اگر تیجه حاصل شد همچنان
باید اورا عمل کرد و هرگز نکاشت
بهزیشی برسد زیرا شناس عمل در بزرگی
سیار کم خواهد بود. و عدم از از از از
عقیمها همین افراد می‌باشد به اکنون
تشکیل نیدهند.

تزریق ویادآوری و واکسن فلچ

عادل فلچ دو ساله‌ای هست که در دو
ماه قبل برای اولین بار رگل شدمام
قد من ۱۰۵ سانتیمتر است و عنی خیلی
میترسم که این کوتاه بیان از این
وزن من رویه‌رفه زیاد است و قدری
چاق نشان می‌کند برادر و خواهرانم
مرا سخه میکنند و هر چله بیرونی
شدن قد و کم شدن زور و زور می‌گیرند
- در خارج از هرگز نیست که میکند، اما
کاهی تزریق پیش‌سیلین با بعضی آن‌ها
باعث نایدیدن آن می‌شوند و سیلین
وارد مرحله دوم خود می‌شود. چنین
شخصی بدون اینکه بداند سیلین گرفته
است بیماری وی دریک آزمایش اتفاقی
مثل ازدواج و غیره معلوم می‌گردد.
کاهی هم سیلین از پدر و مادر بطل
سرایت می‌کند و تقلیل می‌باشد به سیلین
مادرزادی ای
زخم یا شانکر مادر صد نیست چه با
افرادی که دجاج این بیماری هستند خود
اطلاع ندارند. آمار بیمارستان نجات
و مرکز بیماری ای ای ای ای ای ای ای ای ای
مران مورد پیشتر گواه است که عده
زیادی از مراجعتین می‌باشد نهایه اند
کی و چه موقع دجاج این بیماری شده اند.

پزشک متخصص اعصاب و روانی
مراجعة کردم و مدت چهار ماه است
من بیان دوا میخورم البته من نسخه‌های
اول و دوم را که خیلی در من موثر
بوده مرتباً خوبیده و مصرف کردم
میخواستم سوال کنم که آیا خوردن
مرتب داروهای آرامیش ساعت
مسئلیت نمی‌شود؟

- در مرور سخه گرفش از پزشک
اعصاب تجویز شده کار سیار بجا ایش
بوده است، اما در باره خوبیدن مرتب
نسخه و خوردن دارو باید عرض کنم
نهنها ادامه داروهای آرامیش
زیان اور است بلکه کاهی انتقام‌براند
می‌آورد. شما باید بدانید هر نوع دارو
بدون معاینه و تجویز پزشک قابل
صرف نیست و حتی داروخانه‌های از این‌روز
حق ندارد نخادی که دارای داروهای
آرامیش با خواب آور و غیره است
بدون تایید و تصدیق پزشک برای شما
بیجید. بیناً توصیه می‌کنیم همین
امروز از مصرف دارو خودداری کردد
و بهزیش خود مراجعت کنید و تهم
معاینه قرار بگیرید. همان داروهای میکند
اعصاب و خواب اور که می‌شانند تکور
ما مثل تقلیل بیانات مصرف شده و دعدهای
عادت پان کرده‌اند بدون تجویز پزشک
(غمدای) کار در داخل مجتمع می‌گردند.
میکن است بینه داخل بجزای خود
شود، اما اگر تیجه حاصل شد همچنان
باید اورا عمل کرد و هرگز نکاشت
بهزیشی برسد زیرا شناس عمل در بزرگی
سیار کم خواهد بود. و عدم از از از از
عقیمها همین افراد می‌باشد به اکنون
تشکیل نیدهند.

قدم کوتاه و وزن زیاد است

دختر ۱۴ ساله‌ای هست که در دو
ماه قبل برای اولین بار رگل شدمام
قد من ۱۰۵ سانتیمتر است و عنی خیلی
میترسم که این کوتاه بیان از این
وزن من رویه‌رفه زیاد است و قدری
چاق نشان می‌کند برادر و خواهرانم
مرا سخه میکنند و هر چله بیرونی
شدن قد و کم شدن زور و زور می‌گیرند
- در خارج از هرگز نیست که میکند، اما
کاهی تزریق پیش‌سیلین با بعضی آن‌ها
باعث نایدیدن آن می‌شوند و سیلین
وارد مرحله دوم خود می‌شود. چنین
شخصی بدون اینکه بداند سیلین گرفته
است بیماری وی دریک آزمایش اتفاقی
مثل ازدواج و غیره معلوم می‌گردد.
کاهی هم سیلین از پدر و مادر بطل
سرایت می‌کند و تقلیل می‌باشد به سیلین
مادرزادی ای
زخم یا شانکر مادر صد نیست چه با
افرادی که دجاج این بیماری هستند خود
اطلاع ندارند. آمار بیمارستان نجات
و مرکز بیماری ای ای ای ای ای ای ای ای
مران مورد پیشتر گواه است که عده
زیادی از مراجعتین می‌باشد نهایه اند
کی و چه موقع دجاج این بیماری شده اند.

سرمه بچه‌ام خوب نمی‌شود

کوکد سه ساله‌ای دارم که از مدتی
بردهم ولی نتیجه کامل نگرفت ام لطفاً
در اولین فرصت جواب دهد چه جرا
سرمه طبل من خوب نمی‌شود ضمماً
با و اکنون حد سیاه سرمه زده‌ام
سرفاهاش شکل سیاه‌ام نیست.
- سره یک علامت است و عامل
متغیری باعث سره می‌شوند از آن‌جمله
کاکودر، گوش درد، اوزه چرکی -
لوزه سو، ناراحتی های ریه سلس -
سیارسده - کرهای روده و استنشا
بدون معاینه و تجویز پزشک قابل
صرف نیست و حتی داروخانه‌های از این‌روز
حق ندارد نخادی که دارای داروهای
آرامیش با خواب آور و غیره است
بدون تایید و تصدیق پزشک برای شما
بیجید. بیناً توصیه می‌کنیم همین
امروز از مصرف دارو خودداری کردد
و بهزیش خود مراجعت کنید و تهم
معاینه قرار بگیرید. همان داروهای میکند
اعصاب و خواب اور که می‌شانند تکور
ما مثل تقلیل بیانات مصرف شده و دعدهای
عادت پان کرده‌اند بدون تجویز پزشک
(غمدای) کار در داخل مجتمع می‌گردند.
میکن است بینه داخل بجزای خود
شود، اما اگر تیجه حاصل شد همچنان
باید اورا عمل کرد و هرگز نکاشت
بهزیشی برسد زیرا شناس عمل در بزرگی
سیار کم خواهد بود. و عدم از از از از
عقیمها همین افراد می‌باشد به اکنون
تشکیل نیدهند.

اولين علامت سيفليس

دکتر لطفاً به سوال من باشند.
آیا میکنم ات کسی بیدون
اینکه زخمی داشته باشد شیفلیس نگیرد؟
چهور میتوان ات چنین وضعی پیش
آید در حایله من شیفلیس او اولین
علامت سیفلیس زخمی است بنام شانکر.
- همانطوریکه نیمیداده اولین

علامت سیفلیس زخمی است بنام شانکر
که بعداز آمیزش بروز میکند، اما
کاهی تزریق پیش‌سیلین با بعضی آن‌ها
قد من ۱۰۵ سانتیمتر است و عنی خیلی
میترسم که این کوتاه بیان از این
وزن من رویه‌رفه زیاد است و قدری
چاق نشان می‌کند برادر و خواهرانم
مرا سخه میکنند و هر چله بیرونی
شدن قد و کم شدن زور و زور می‌گیرند
- در خارج از هرگز نیست که میکند، اما
کاهی تزریق پیش‌سیلین با بعضی آن‌ها
باعث نایدیدن آن می‌شوند و سیلین
وارد مرحله دوم خود می‌شود. چنین
شخصی بدون اینکه بداند سیلین گرفته
است بیماری وی دریک آزمایش اتفاقی
مثل ازدواج و غیره معلوم می‌گردد.
کاهی هم سیلین از پدر و مادر بطل
سرایت می‌کند و تقلیل می‌باشد به سیلین
مادرزادی ای
زخم یا شانکر مادر صد نیست چه با
افرادی که دجاج این بیماری هستند خود
اطلاع ندارند. آمار بیمارستان نجات
و مرکز بیماری ای ای ای ای ای ای ای
مران مورد پیشتر گواه است که عده
زیادی از مراجعتین می‌باشد نهایه اند
کی و چه موقع دجاج این بیماری شده اند.

آیا داروهای آرامیش ممومیت میدهد؟

دکتر زن جوانی هست که به علت
تشنج احتساب و ناراحتی روانیم به

زنی که ۲۵ سال

بدون پول و پای پیاده

بدور جهان میچرخد!

زنبور دم قرمز

سرگفت او؟ در يك خانواده براولاد ايرلندي در بالات «دارام» انجليستان متولد شد. از همه خواهان و برادرانش با هوش تر بود. خانواده خرج تحصيل او را داد و او به دانشگاه لندن رفت و در عرش حتى يك روزهه كار تکرده است. يعني در ازاي مستعد كار تکرده است. از دانشگاه به شهر خودبارگشت اما توانست بيش از هر روز در آنجاباند. مي گويد:

«خانواده ممثل زنپرهاي عمل در يك كندو، با نظم و ترتيب كاري مي گردند.

از خودم پرسيم: چه فايله دارد؟

خداخافظي كرده و براه افاذ، و بدمان طبعت بناه برد. مي گويد «يک نوع زنپور هست كه در زيت شناس ياه آن زنپور مدفه زن نام داده است. اين زنپور هرگز كار نمیکند و همچ نظفي را نمي بذرد. هرگز بدانبار بقيه زنپورها نمي روچيزی بوجود نمي اوژد. من در ميان آنها مثل اين زنپور نمفرم هستم».

مي پرسيم: «چرا به گاتلين فيلن خانم؟

اگر قرار باشد همه آنها مثل زنپور مد فرم باشند كه دنما بهم می خورد، فکر نمي كيد کسانی ياد باشند كه كار گند

تا يه شما خدا و پناهگاه بدنه. نه؟

مي گويد: من نمي خواهه من تقلید نمي روي؟ مي گويد: «جون برای گرفتن

و براي پول ندارم!» باكتان، هند و بفال

عيارت است از يك كوله بشتي. در اين

کوله پشتي چه هست؟ خوش مي گويد:

«اولا يك عنکن نوهرم، بعد يك کتاب

غزل های حافظه بانگلیسي، يك خودآمور عربی، يك آئنه کوچك و يك پيراهن

عشقم روی جاده!

در ۳۲ سالگه هگامي كه از نورثمبرلاند

(انگلستان) به اسکاتلند مي رفت با مردي آواره برخورد كه درجهت عکس او به سوي جنوب مي رفت. چند لحظه با هم حرفزند و هردو تصميم گرفتند كه به جنوب روند. يكاه بعد از وصال درگزند و پياده از اروپاي باختري به سوي اروپاي مرگري رفتند. از آن پس هرگز لحظه اي

بقيه در صفحه ۷۰

مدت ۲۵ سال - يعني دفع قرن بدون پول و بدون خانه زندگي گند و مدام در حال راه رفتن باشد؟ آيا هرگز ديده ايد كه زنی در گيف دستي اش نعماتيک باشد، نه پوره، نه شانه، نه آفنيه و.... نه بول؟ آيا هرگز ديده ايد كه زنی تك و تها مسافت بين گشورهارا پاي پياده طي گند؟ ما چنين زنی را هفته بيش در تهران ديديم.

گاتلين فيلن ۴۸ سال دارد كه زنی بدن خواهد رفت به ادربي و خانه بدش «گذرانده است. يکريغ قرن است كه اين زن با شاطط و سرزنه ايرلندي مثل کوله ها زندگي مي گند. خانه او تعالي عالم است. در ۳۹ کثور در اروپا، افريقا و آسيا سفر گرده است، پياده و بدون بول.

گاتلين هشتاه گشته وارد ايران شد و از اين جا به باكتان و هند خواهد رفت و از هند به تيال زيرا داشت مي خواهد كه

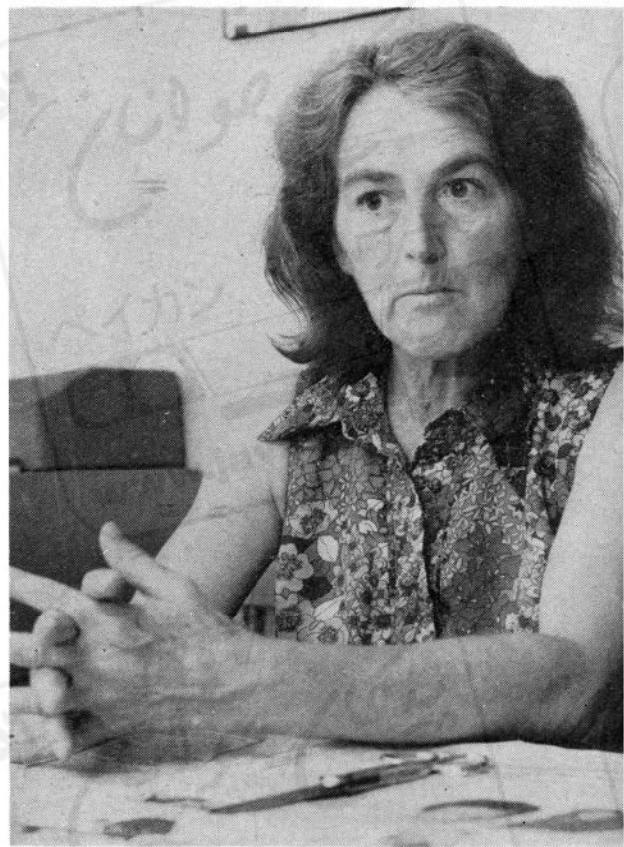
«گاتماندو» پايتها پيال را بهيتد، مي گويد «شيده امام كه گاتماندو شبيه مراش است، من عاشق مرآش هستم!» به چاهاري رفته است كه ما ممکن است هرگز بخواب هم نباشم.

از او مي پرسيم: «چرا به افغانستان نمي روي؟» مي گويد: «جون برای گرفتن

و براي پول ندارم!» باكتان، هند و بفال

عيارت است از يك کوله بشتي. در اين کوله پشتي چه هست؟ خوش مي گويد: «اولا يك عنکن نوهرم، بعد يك کتاب غزل های حافظه بانگلیسي، يك خودآمور عربی، يك آئنه کوچك و يك پيراهن اضافي... همین!»

گاتلين به ده زبان زنده دنيا صحبت مي گند كه جمله زبان کوله ها. اوباتاق عوهش چهار سال تمام در ميان کوله ها زندگي گرده و ۴۰ سال بيش در هراتستان بعنوان ملکه زيبانيها انتخاب شد. همچ غني ندارد، به آينده فکر نمي گند و گذشته نيز برای اوجيزی جز خاطرات خوش نیست. مي گويد: من فقط در امرور زندگي مي گنم.



این زن درویش و سیاح ایرلندي شاید عجیب‌ترین

زنی است که روی گره خاک زندگی می‌کند.

مطبوعات جهان‌اورا (زن ضد پول) لقب داده‌اند.

چند طرح تازه از آخرین
کلکسیون‌های پائیزی که
هفته گذشته در پاریس
انتشار یافته است.

لباسهای

پائیزی

متانت و سادگی در مدل سال ۱۹۶۹



فقط دیدازان پاریس میتواند بر شهای دقیق و طریحی جا به که با طالعه زناد نمیه گردیده بیزار مد جهان عرضه کنند. لباس زن سال ۱۹۶۹ طوری طرح ریزی شده که انسان او کیمیه و باریک و بالائنه کمی آزاد و جیان ننان داده میشود. بر شهای مختلف روی لباس و چرخدوزی های روی آن مد امسال را متین و جال مینماید.

کت و دامنها دارای کت سیار بند یا کوتاه است. کمرهای چرمی فلایردار یا کمرهای پاریسی که گره زده میشود روی آن کهناسته شده. زیر این کهنا بازو های ریخه بلند برگشته بوشیده میشود دامن این کهنا تراک گشاد و یا بلیسه بین است. بعضی از آنها بلیسه های باریک دارد و در جلو رویهم میقتضد (دامن های بلیسه اسکالنندی) شوار دامن هم با این کهنا بوشیده میشود.

چوراب شوار برنگ مشکی یا هرنگ کت و دامن همراه زیاد دارد. کمر بندها در کمر بر عکس سال گذشته بسیار محکم بسته میشود. در کلکسیونهای امسال پنج نوع کمر دیده میشود:

۱ - کمرهای چرمی با قابهای فلزی ۲ - کمرهای جیر نسبتا باریک که گره مخصوصه و سربندها ریشه های از خود دارد ۳ - کمرهای فلزی مشک که با سنتی های رنگین ترین شده ۴ - کمرهای که در داخل بارچه قرار میهند و از جنس خود بارچه میباشد و اغلب زیر سینه قرار دارد ۵ - در بینهای که بالائنه آن قسمتی از جرم و یا ورنی میباشد کمرهای کوتاه پارچه ای طرح ریزی شده که روی این قسمت بالائنه با قلاب سینه میشود.

لباسی های چرمی با تریستان فلزی طالنی و زنجیرهای طالنی با گردشده های از جوب و سینگ یشم در مد امسال هم آهنگی کامل دارند.

بنیه در صفحه ۶۲

۱ - یک کانادین از مخلل^۱ سیرپتی برنگ خاکتری آستر از پوست سفید است.

۲ - یک لباس مشگی از کرب دامن کشن است و در آن تیکه پیش از بارچه لباس که بفرم هفت بردید شده. یخه بفرم گلاری میباشد. آسینهای بلند و مج داراست. گردنبند از مروارید میباشد.

۳ - دومدل کفش ارزوردان. طرف راست از جیر مشگی با بند از رویان دوش و قلاب از سگهای برآق. کفش طرف چپ از ساق سفید با یک گل که سگهای برآق دارد.

۴ - بلوز این سه بیس مشگی از شیفن بسیار نازک است. جلیقه آن از بولک میباشد و دامن از پارچه کرب.



ژرسه سیاه و سفید مد سال



راسته . کمر بوسیله قلاب فاری بسته میشود .
دوچیب پائینتر از معقول قرار دارد .
یعنی بفرم ایستاده و برگشته است .
۷ - یک لباس از زرمه دامن بلیسه
است و در پائین و سرآستینها راه های
بین و باریک مشکی دارد . جلیقه مشکی
است .

شفید . دامن کمی گشاد است ، بالاته روی
شانها دکمه دارد و یخچه بفرم ایستاده
میباشد . کمر و قلاب آن جلب نظر میباشد .
۸ - یک لباس از زرمه دامن بلیسه
یکسره . دامن کمی گشاد است . یعنی ، جلو
سینه و سرآستینها سفیدرنگ میباشد .
۹ - یک دوپیس از زرمه شفید بفرم

شفید و لبه مشکی دارد . گت بی آستین
آن راه راه مشکی و سفید است . بلوز سفید
و یخچه آن بلند و عینکی است .
۱۰ - یک لباس زرمه مشکی بفرم
دامن آن بلیسه است و در جای کمر و
سرآستینها راه راه سفید و قمز دارد .
۱۱ - یک دوپیس از پارچه زرمه

۱ - از آخرین مدلهای سال ، ژرسه
آن راه راه مشکی و سفید است .
دیده میشود که یعنی سفیدی روی آن
دوخته شده و آستینها از پارچه نازک
میباشد . در اینجا حالت سارافون و بلوز
را بیدا کرده .
۲ - یک سه بیس از ژرسه . دامن



پیر کاردن تقدیم میکند..

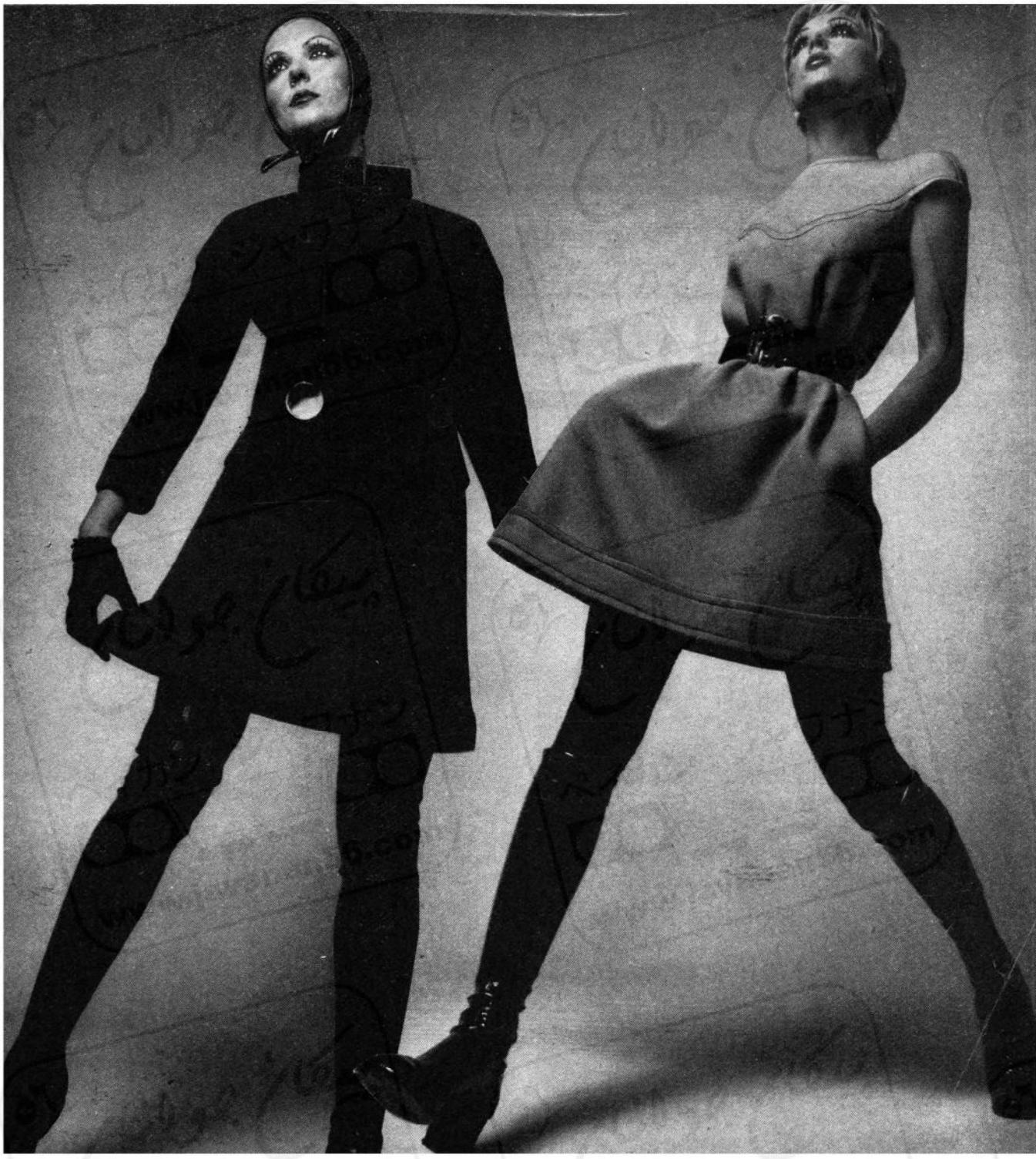
در کلکسیون مد زمستانی سال ۱۹۶۹ پیر کاردن از رنگهای تند مطابق کلکسیون های قبلی استفاده کرده که مانند همینه مورد توجه قرار گرفت.

کمربندهای مختلف جاپ نظر میکردند بالاتر از معمول بسته شده و فلامبهای بزرگ کفری کبر را میآزادید. دامنهای گشاد و یخمهای بلند و بشکل ایستاده طرح گردیده. سارافون از طرحهای جدید کاردن است که زیر آن پولورهای درشت بافت پوشیده میشود که یخمهای بلند برگشته دارد. پوچشها از چرم بسیار نرم و بلند است که همراه با سستک و کلاه قرافقی پوشیده میشود.

۱ - کت و دامن از پارچه پشمی قرمز : بالا تنه برش افقی دارد که تا روی آستینها ادامه یافته - یاک کمر گوتاه فقط جلو کت را میپوشاند و دو دکمه بسیار بزرگ قازی آنرا میآزادید.

دامن گشاد و لبهای پهن دارد .
۲ - یاک لباس پشمی برتک آبی، بالاتنه آن گوتاه و بضم نیم دایره است که دور آن دالسی دارد . دامن گشاد و کمی چون دارد . کبر از چرم منکری ورنی است که خیلی تنگ بسته شده . لبه پائین دامن تکه پهنی دارد که چرخدوزی گردیده .





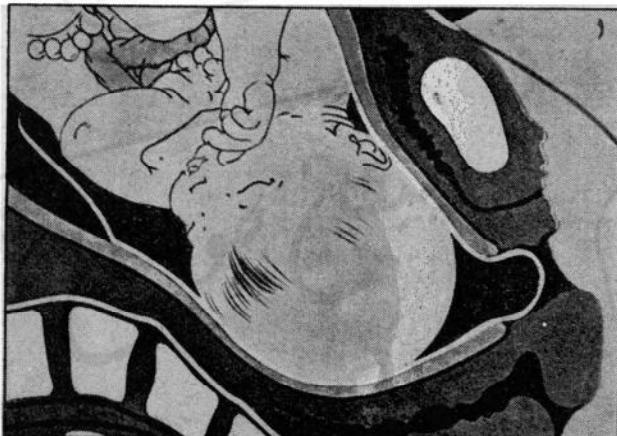
دو مدل دوپیس از آخرین

طرحهای پاریس

۳ - یک کت و دامن از پارچه پشمی برنگ یشمی، جلویی کت پنج دکمه دلیه میشود. یقه کت کاکو دین است. دو برش عمومی روی کت جلب نظر میکند. مشکی بسیار لطیف میباشد. شش دکمه روی ورنی را تزئین میکنند. یقه کت انگلیسی و بسیار بزرگ است. دامن چهار ترکش و دو جیب بزرگ دارد. روی این کت و دامن با چرخدوزی تزئین شده است. پولور پشمی و جورابهای پشمی که هردو سفید رنگ است پوشیده میشود.

در باره حاملگی و تولد

به بچه‌ها راست بگوئید،



شرح عکسها :

این چهار شکل میتوانند بخوبی مراحل مختلف زایمان را برای یک کودک دوازده ساله تشریح کنند بدون آنکه کودک دچار تعجب شود.

شماره ۱- وقتی کودک برای متولد شدن کاملاً آماده است و سرش درست نزدیک دهانه رحم قرار دارد.

شماره ۲- این حس این لحظه زایمان است. وقتی که ساز دهانه رحم خارج میشود.

شماره ۳- سر کودک آهته آهته از دهانه رحم خارج میشود. درین هنگام کمک مادر به آشنازی زایمان و وزودتر متولد شدن نوزاد ممکن‌زدایی می‌کند.

شماره ۴- سرزداد خارج شده است و بدن هم در حال خارج شدن است. حالا فقط باید بند ناف را برید تا انسان جدیدی بجمع دیگران بیرون نماید.

یک بچه که تازه بدنی می‌اید چقفر وزن دارد؟

بچه معمولی سه تا چهار کیلوگرم دارد ولی بعضی مواقع بچه ، لاغرتر یا جاق تراز این اندازه هم میشوند.

زایمان چقدر طول میکشد؟

یک زایمان طبیعی ازوقتی دردها شروع میشود تا وقتی بچشم دنیا بین ۱۲ تا ۱۵ ساعت طول میکشد. تقريبا

چه جوری بچه دوقلو بدنی می‌اید؟

معمولًا برای اینکه بچه‌ای در شکم مادر وجود آید یک سوال پیریا یک سالو مادر ترکیب وسیع شود اما اگر اتفاقاً یک سالو پدر بادوسال مادر ترکیب شد و یا سالو مادر دوقلو میکرد گردد و بوجه در رحم مادر بوجود میاید. این بجهه‌ها را دوقلو میگویند.

زایمان چیست؟

زایمان وقتی است که بچه از شکم مادر خارج میشود و خودش یک موجود کامل و مستقل میگردد.

چگونه وقت زایمان را میفهمند؟

با فارسین زمان وضع حمل مادر

بردهای درناجیه سکم و کمر و یهلوها

اصناس میکند چون نوزاد بخواهد باشان

از رحم مادر خارج شود و همین دردها عالم زایمان هستند.

زایمان قبل از موعد یعنی چه؟

گاه‌گاه بعضی از مادر های بچه‌ای اینکه بعد از نه ماه حاملگی بچه خود را بدینیا بیاورند کمی زودتر مثلاً در هفت ماهگی باشند.

بعضی از ماهگی وضع حمل میکنند.

بچه هفت ماهه چه فرقی با

بچه‌های دیگر دارد؟

میچ فرقی ندارد جزا اینکه کمی کوچکتر است و وزنش کمتر است.

کودک دوازده ساله آماده شنیدن حقایقی در باره امور جنسی است و مصلحت تربیتی او اقتضا میکند که نگذارید مسائل واقعی برای کودک بصورت معما باقی بماند.

تجھیلات شیرین و افانمه باشد و بعضی مواقع در انتاشنا و الدین و واره نیون آنها بچگونگی جواب دادن بجهه‌ها این کاخ رویانی فروخواهد ریخت و کودک زودتر از موقع پاچه‌هه رشت و اقیمت روبرو خواهد شد. حالا این سوال پیش می‌اید که آیا نایاب از هم ریختن این رویاهای شیرین جلوگیری کرد یا نه و دنائی این مسائل است جلوگیری نه و فکر

کودک در بند هزاران سوال مجهول تکردد تا با بررسیدن از هم سوال و سوال ناواردتر و دناءت این گنجایش خود را ارضا کند.

نزدیکترین و بهترین کسانی که می‌توانند درین سوال چگونه باید این مسائل را از روشن کردند هیچگاه فکر نکنید که بچه کردن در این موارد روی چشمها را زیاد میکند یا حرمت میان فرزند و پدر با احتمالات لطف و باکش جویید و دوست نشایانه دنیای باکش بهم نزدند؟

چگونگی مطرح کردن این سوال و جوابها باکوکان موضوع بحث امروز ماست و درین مقام ادانه شما با جذبین سوال که اغلب بین جهه‌ها خطرور میکند و شاید نایاب چگونه جواهگوی آنها باشد و دربرو خواهد شد. البته بدینست متذکر شویم که ایکونه جواب دادن ها و امثال آنها میتوانند و باید از هشت سالگی بعد با بچه در میان بزرگی دارند. چون کودک از هر لحظه درین سالهای زیاده شده است نایاب چگونه جواب دادن را بازدوزنده از خود خواهد داشت.

شما باید قول کنید که بجهه‌ای این دوره درسیاری موارد از بجهه‌ای چند سال پیش یادوران یچکی خودتان جلوتر هستند و با چشم دیگری بشما خواهد نگذشت نهنهند. این بیداری سریع زود و دوست نزدیک خود خواهد داشت.

شما باید قول کنید که آهته های زاید از دارد. کودک خیلی زودتر از گذشته به تجایق زندگی بی خواهد برد و برای رفع مشکلات این مسلح تر و مجهز تر خواهد بود بهخصوص از خواهد زیادی که در اثر ندانم کاری و جهل مطلق نسبت بایان امور برای اوپیش می‌آید جلوگیری خواهد شد.

اما درین میان ضررها و خطراتی هم وجود دارد که نیتوان آنها را کنایا کرد. دنیای بچگی باید شاد و رویانی و پر از میشود تا نوزاد بتواند آن را بیند.

وامور جنسی

اما اینطور...



مرحله مشکل گذشته است واز آن بعد کودک با مسائل و حقایق بادگی روبرو خواهد شد و این مشکلی وجود نخواهد داشت.

یک موضوع مهم دیگر هم در این میان وجود دارد که از این اثمارهای کودک هیچگونه کنجکاوی بخود نداشته باشد و همچنان سوالی از پدر و مادر خود ندارد.

پدر و مادرها باید از این موضوع خوشحال باشند که بچه ای درین سن سوالی در این موارد نخواهد داشت.

خود را بطوری تقدیرت ارضاء خواهد کرد. بهینین چیز چیز پدر و مادرها

با تردید کشید که بسیار بخوبی باید روش مخصوصی برای آگاهی وی بکار بیند.

یعنی سعی کند بخوبی توجه اورا روی این مسائل جلب کنند. مثلاً باوگویند

«دیگه بزرگ شدی، بزرودی یک مرد

یا یک زن) میشود». وقتی بچه از دوران

کودکی در میاند و بزرگ میشود، دوره همی

در زندگی آغاز میگردد و این تحول

و تغییر را بالغ شدن میگویند».

بان ترتیب و بدانیال کردن این راه میتوان کنجکاوی کودک را تحریک کردو

اورا و دار بسؤال و اندیشیدن کردن.

دوره بلوغ در دخترها ازده تا دوازده سال و در پسرها از ۱۲ تا ۱۴ سال است. اما این دوره نسبت بموقعیت جغرافیائی کشور های مختلف فرق میکند.

چیزگونه میفهمیم دختر یا پسری بسن بلوغ رسیده است؟

برای دخترها سن بلوغ با رشد سینه ها و تغییرات دیگر شناخته میشود برای پسرها روندین مو بربالای لب شانه بلوغ است و اضافه بر آن صدای پسرها کلفت تر میشود.



التبه میتوانیم این سوال وجوه ایها

باژهم ادامه دهیم و مسائل دیگری از قبل اینکه عروسی کردن چیست؟ مشق چیست؟ وو... مطرح کنیم اما ما آنهایی را انتخاب کردیم که اهیت بیشتر داشته و بیشتر مورد سوال بجهة ایها قرار میگیرند. سوالات دیگر راهم در همین زمینه و باهمین رویه روش پاسخ دهیم.

بدین ترتیب کودک در ۱۴ سالگی یعنی در حدود سن بلوغ چگونگی تولید نسل و بعضی از مسائل جنسی را خواهد

دانست و برای پدر و مادر و مریضی ها

علت اینکار نداشتند یول کافی یا وسائل مرتب برای تقویت نوزاد کوچک باشد. در هر حال کارناردنستی است و قانون آن را منع کرده است.

قرص ضد حاملگی چیست؟

قرص ضد حاملگی قرص هایست که بکرن شوهارهای مخصوص تا حامله شود. چون فکر می کند بجهاتی که دارد کافی هستند و دیگر قدرت عالی و جسمی و معنوی اش اجراه بجادار شدن رانمیدهد. این فرصلها از بوجود آمدن چیزی جلوگیری میکند و خیلی بهتر از آست که ادار حامله شود و بعد بجهات را سقط کند. یعنی جایشی را که از پستانف میگیرند.

سازارین چیست؟

سازارین یک نوع عمل جراحیست که بکمال آن بعضی از نوزادان را گهیستی

تمام این مدت طول میکند تا دهان رحم باز و منسق شود چون خارج شدن کوتله از بیست تاچه دهی دقیق بیشتر طول نمیکشد. در تمام این مدت مادرسی میکند بفرایان کمک کند تاچه زودتر مونلشود.

وقتی بچه بدنیآمد چکار میکنند؟

بزیشکی که بوراد را بدنیان ورد است لوله کوچکی را که باقی بجهه ول است و سردیگرین در رحم مادر قرار دارد و بجهه بوسیله آن از مادر غذا میگرفته است میرسد و بجهه موجودی مستقل میشود که حوضی باید نفس بکند و غذا بخورد. ناف، یعنی فرورفتگی روی شکم اثر بریند همین لوله است که از پستانف میگیرند.

بعد از تمام شدن زایمان چکار میکنند؟

بچه را میشویند و لباس پتش میکند و میخوابانند و مادر راهم مواظبت میکند



منولد میشوند از بیهودی مادر خارج میکنند تا طرای خود مادر و بجهه بهتر و بدون خطر باشد.

زایمان خیلی درد دارد؟

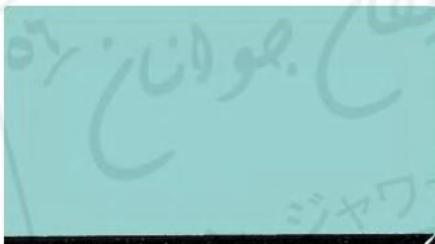
موقع زایمان مادر درد میشکد، منتها همه مادرهاین در دردرا تجلی میکنند، چون میدانند تا چند ساعت دیگر نوزاد کوچک نشینی در آغاز شان خواهد بود و همین لذت بازیها جزء وجارت میباشد.

سقط کردن یعنی چه؟

سقط کردن یعنی جلوگیری از بدنیا آمن نوزاد بایمل بدرود مادر. بعضی از بزرگ و مادرها وقتی بجهه خواهند چیزی را که بوجود آمدند میکنند تکمیل دارند و بهمراه زنای بزرگ را میگیرند. وایک عمل جراحی از بین میرند. شاید

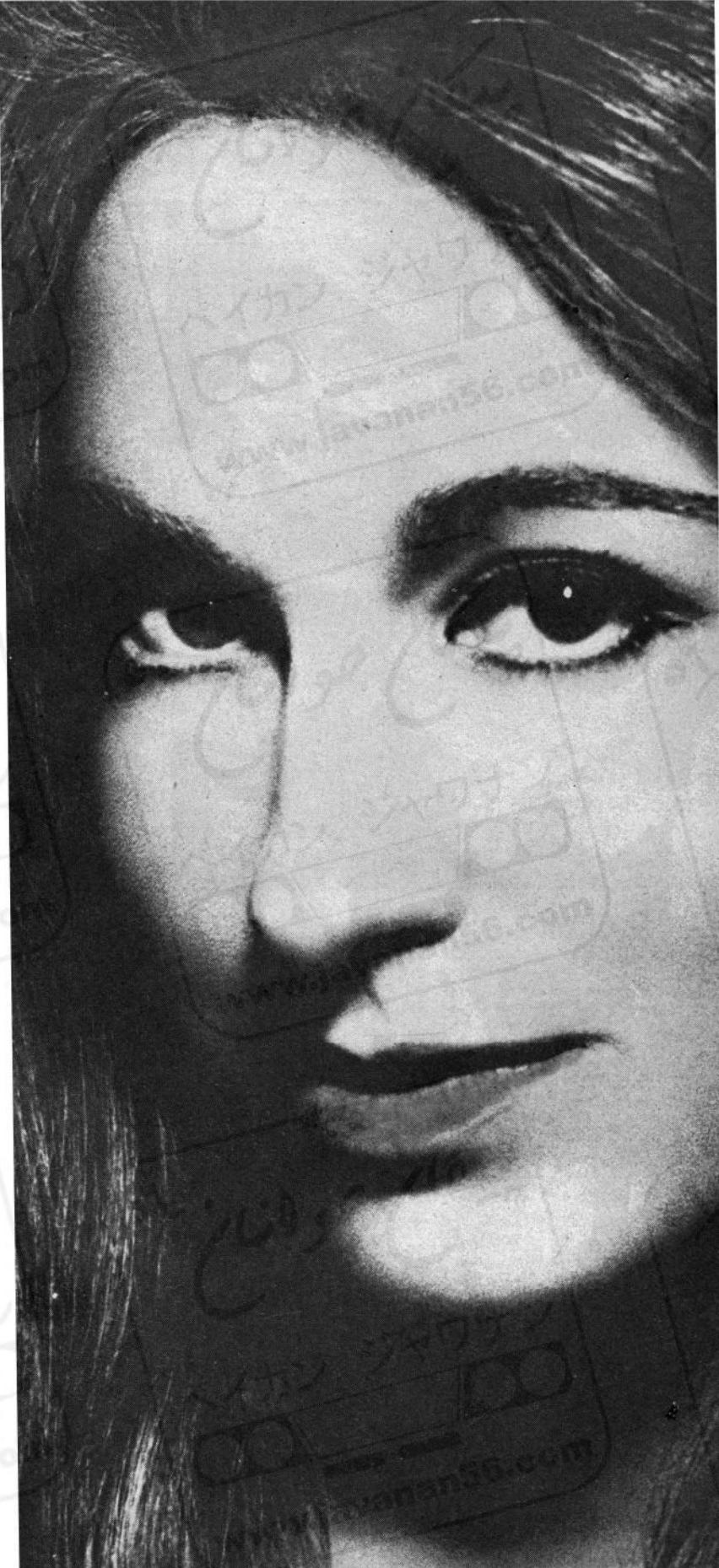
بالغ شدن یعنی چه؟

بالغ شدن یعنی دوره ای که بجهه کوچکی در میاند و کم کم حالت مردعا یا زنای بزرگ را میگیرند.



محله شماره‌هایی که خواندن آن دارد

وقتی در قسمت بر سر دوراهی زنی را که سیزده شوهر کرده بسود میتوشتم بن اطلاع دادند نونه های جالبتری از این قبیل زنان و جسد دارد . کنجکاوی من برانگیخته تند . پس از چندی یکی از دوستان خبرنگارم اطلاع داد خانمی را یافته که چهل و هشت شوهر کرده و چهل و سومین شوهرش گریخته واو را تنها گذاشته است . هوت اور را بست آورم و براش رفم . او ابتدا مرا با اکراه پذیرفت ، اما بعد تعارف کرد و بداخل اتاق برد . آن روز و روزهای بعد زیاد حرف زدم تاراضی شد ماجرای زندگی خودش را بگویداما ازمن قول شرف گرفت تا طوری بنویسم که کسی او راشناسد . او گفت من در آبادی تزدیک تهران زندگیم . پدرم مردی روسانی بود که چند زن گرفت . زن پدرم مرا آزار میداد و کنک میزد یکروز که کنک غفلت خورد . بودم یکرخن شهری که برای تامستان اتفاقهای به باغ مارآجاهه کرده بودند بدالموشی من آمد و نوازش کرد و قول داد پدرم را راضی کند که من را خود بشهر ببرد و همینکار را هم کرد . در حققت مرا با هزار تومان خربند . در خانه آقای مدیر با خاله ، کلفت و خوشاوندان آشنازیم و از زهراء دخترشان که میرفت شوهر کند ، خواندن و نوشتن آموختم . حسن پسر بزرگ آنها که حالا وزش میگرد و دوران قوی هیکلی شده بود من چشم طبع داشت و یکروپیس از اینکه در پیکان پشت بام را بوسید دعوتم کرد که بمتدو خانه بروم . نزد اورفتم حسن خود را عاشق من نشان داد و وعده کرد که من را بزینی بگیرد . بالین مواعید شش باتاق من آمد و حاده‌ای که نیای اتفاق بیفتند واقع شد . وقی آقای مدیر و خانش از این ماجرا مطلع شدند هراسان گردیدند . حسن را ازخانه بیرون فرستادند و پنهان کردند . روز بعد مرا به پیرمردی هفتاد ساله پیام حاجی رجب حلوائی شوهر دادند که دو زن دیگر و تعدادی فرزند داشت . پسر بزرگش چهل و چند ساله بود . من در خانه حاجی توانست معجب او را جلب کنم و سوگلی پیش مطوري که پس از چند ماه بدبیان میازرق اتی که با هووای خود کردم حاجی مبلغ قابل توجهی بول و لیرهای طلا و سیک باع بزرگ شمیران و خانه مسکونی ام را مین خشید . تصادفاً دوسماء مدار ان واگذاری و بخش بیمار شدومرد و من پس از مرگ او در واقع زنی تروتندند ندم . بیکروز برای سر کشی به باع شمیران رفتم و آنچه باهمسایه باع کمتری جوان و زیبا بود آنرا کردید . اینک پقیه داستان



زن صد ستاره...

دانستان دنباله‌دار از : نازو

عیرفت و با جوب کبریت و بانگشت کوچک

دست بلب می‌سایدیدن . بلکه سورمه دان که
چه چیزهایی کم دارد که متناسبه نباشد .

اگر فرنگی نبود از سینگ سرخ آسان
می‌پوشیدند . این وسیله آیینه‌ای نیز

داشت که هم پنجه در دراختیار دارد . دران

هم وسیله‌ای برای مایلین بضم و همه
بالاخره بات شیشه حاول سفیدان بزیر

که بهترین نوع شفیدان محصول می‌گردید .
این سفید و چربی خوبانی ، فی المثل بیه

برت داده می‌باشد . اینها وسائل اصان
آرایش بودند اما بعضی از خانه‌ها

دیگری هم داشتند . مانند شاه چویی
ساخت قرون ، محاول کمربا برای حلقه

کردن و خوابانیدن مو روی یستانی ،
جوب زینه و همه طاوی سوخته برای رنگ

کردن ابرو و سقیعه بزیدنا .

من نیز همه این وسائل را داشتم
اما کمتر استفاده می‌کردم چون به تجربه

برون نات آش بود که بدون توالت
زیباتر جلوه می‌کنم . بوست طفیل بود .

چشم‌انداز بیرون سورمه دند خشید و همه
سیاه و برگشتم بیش از هر چیز دیگر

صورت جلب توجه می‌گرد .

آنوروز یکی از خودنحو خودنحو زن و
یعنی برازیلهای را بوسیدم . درست

بیان دارم که برای اینها همان چاره بود

دامن کوتاه . چون همه خانه‌ها جادر سر
می‌گردند برای انداده دامن قاعده معینی

وجود نداشت و هر کس دامن لباس را
هشته با کسی حرفا می‌زند . نزدیکتر که

آنندن گفت : خانم آماده نیس . هنوز لباس

نیوشیده . باید صیر کنیں .

تجهیز کرم که بصر میزند .

ساعت از آفتاب بالا آمدند بود که

کوک خانم کلون در هشتی را می‌دادخت

زیرا در جلوی چنان قابی اطمینان نبود .

او رفت و در را باز کرد . شنیدم که در

هر چه میخواست کوتاه و یا بلند بودن .

آنها بپایان یافته بودند .

به اینها برای جلب توجه باور

که گذشت متوجه شدم که ایوان از آدمیت
چه چیزهایی نمود . آنهم با متصوّر بولی که

نیتوان خوبید . آنهم با متصوّر بولی درست و

حایی نداشت . نفس مرد پیر زاده بسیار

گچیهای عالم را دراختیار دارد . دران

رمان هور خیابی بجه و کوههای بین بود .

که ازین اقیانوس عظیم قطبه بسیار بسیار

کوچکیه بیشتر نیست .

نمودن کمتر و گوک خانم را با این

جمله خانه داد که گفتمن :

من خود فرض ننم و بشیمون ننم .

او گفت : آره باید به کاری بکنی که آتش

تیرزش . باور خسروخان اینطور که من

شیام چنانسال بیش زن میگیرم اما زنش

میگیره . جوونر گ میشه . ازاون تاریخ

بود که میاد توی این باع یمونه و در

دیوارو خود را ننم و بشیمون ننم .

آدمیان زن توی پرندیم . بین به جویی

دوست داشت و بعدازاون قسم خود را

دیگر زن نگیره .

شب آخر ، یعنی شب جمعه را با

هیجان کم رفته بیرون خودنحو خودنحو

نمایش اورا نیشیم . هر ساعت از آفتاب بالا آمدند بود که

کوک خانم کلون در هشتی را می‌دادخت

زیرا در جلوی چنان قابی اطمینان نبود .

او رفت و در را باز کرد . شنیدم که در

آدمیان زن توی پرندیم . بین به جویی

دوست داشت و بعدازاون قسم خود را

دیگر زن نگیره .

و آقا . میفهمی چی میگم ؟ مدتها از عمرت
با زندگی با اون خدا یامراز ناف شد .

تازه اگر زنده می‌میوند زندگی درست و

حایی نداشت . نفس مرد پیر زاده بسیار

گچیهای عالم را دراختیار دارد . دیدی

سرخی که نزدیک تور نیگر دارد .

پلاسیده میکه . هنوز هیبتیه . شوهر

پلاسیده اش میکه .

سخاش را نیمه تمام گذاشت و

گفت : منعوتد چه ؟ حرفو بزن .

یه چیزی میخوای بیکو ! بیکو .

باز منونم کرد . همه عناق دیگر

اوستیا . می‌باشد .

راستش اینه که وقی اون آفاهه .

اون صاب منصبیه میگم . وقی که

چشم‌بوقا اتفاق دیده باشی شد . من می‌فهمیدم .

آخه من این مورو توی این سایاب شد

نکردم . خیلی ازین چشمها و خیلی ازین

آدمیها که نزدیک پرندیم .

معنیش چه ؟

تجاهل کرم و چنین وانسورد کدم .

نمطی اورا نیشیم . هر ساعش و در

در راه او نداشت . تنها این را میدانستم

که بیاور است و در مجاوته من باخ

بررگ و قشگی دارد . همین و جز این

وخری فی ؟ دلیش هم اینه که واسیت می‌سید

میوه نورونه فرساده . دیگه چی میخوای ؟

من اونو میشنام . پیر (سلطه) اس .

از یه خونواره اعیان و خیلی خیابی پولدار

و گردن کلنه . مادرش خانم داد و دستش

سخاچه اورا نیشیم . اطلاعات فراوانی

در خفور خودنحو نیز میتوانستم از این

خودرا حفظ کنم .

چشمها و ناخنها را می‌بینم .

رازش را نزدیک آورد .

تاریخ شناسی نشان داد و گفت :

عافت شد هر دیگر .

در راه او نداشت . تنها این را میدانستم

که بیاور است و در مجاوته من باخ

بررگ و قشگی دارد . همین و جز این

وخری فی ؟ دلیش هم اینه که واسیت می‌سید

و روز باو فکر میکردم . بند و قاتم بلند

سیله نوشیم .

خوش حال و چشمان سیاه و ناقش که

چون بروی انسان می‌گریست قدرت چنین

را باز میگفت .

خانم حرفی نزد اما خوش بقدر کافی

با هوش بود و همان روز او اول که اومارا

برای صرف چای و میوه بیاغ خودش

دعوت کرد . حسد رس زد که بیاور نسبت

بن علاقه خاطری پیدا کرده است . در

بزود للافات روز جمعه نیز بیا

بیعت برات برد . اینا جدو آبادی توی بول

نوشه خوردن . بیعت بیدار شده اگه این

بیعت برات بیدا نمیشه .

بروی خودم نیازدم و پرسیدم :

چرا این پیشنهاد میکنی ؟ ما

چند روز پیش اوچا بودم .

چو با داد :

عیسی نداره که به سری به اونجا

حرفس را برد ، انگشت را ایشان بشنیم و

له چارقوش را در زمه آهنا بدام . الیه

در آن اوان می‌سید . بزرگ میگشت خلاصه میشد .

نماینده میکرد . نه آداب عاشرت سیاست و

خود را میگشت .

بیرونی بایان .

یه نوهر میگنی .

دامهای خطرناکی در خاذه شماست!

و خوردن همان و هر دن همان بوده است. در شهرهای تهرانی نظری تهران که خانمهای خانهدار گرفتاری فراوانی دارند ، طبعاً ممکن است گرد لیاستونی یا طرفشونی را در جانی قرار دهد که در دسترس کودک باشد و با توجه یا بدون توجه آنرا بدمعان ببرد .

کیسه پلاستیک

از جمله ایدهات تهدید جدید که تا چند سال پیش هرگز مثل امروز سعیت نداشت پلاستیک و مخصوصات پلاستیک است که رایج ترین آنها را در تهران بنام «کیسه نایلون» می شناسیم . تا امروز میوه سبزی ، یارچه و سایر چیزهای را که می خیریدم در لفاف کاغذی یا پاک گاذنی می پیچیدند و تحویل ما میدادند . بزرگترین ضرری گه ممکن بود روزی چنان اتفاقی بیار آورد این بود که احتمال آلوده یا کیف باشد . اما «کیسه نایلون» یا «باکت نایلون» که امروز در تهران و سایر شهرهای ایران اینهمه رواج گرفته ، هر چند اتفاقی ایدهآل برای سیاری چزهای مخصوصاً لباسهای اتو خورده است ، اما همینکه بداخل خانه ما آید ، دامی خطرناک را در راه کودکان ما میگشاند .

چندی پیش مادری که کیسه های نایلون را پس از آوردن بینزل در گوش ای ذخیره بیکرد متوجه شد که صدای پسر سه ساله اش را نمی شنود . پس از جستجو معالوم شد که بجهه کیسه نایلونی که برداشته بود خود کشیده و همین کار مابعث نشست او و نزیدن اکسیژن به پدش شده و خفده شده است .

این واقعه آنقدر در گوش و کنار عالم اتفاق افتاده که روی بیماری از کیسه های نایلونی که بوش پیاره و غیره است نوشته شد که « از دسترس بجهه دور نگهارید ! » .

در بیماری از کیسه های نایلونی که اگاف متنوعات مختلف است چند ساعت از نظر احتیاط میگذارند که اگر بجهه آنرا برس کشید غمغایب شود .

شما اگر از جمله مادران گرفتار هستید ، یعنی یا کار خارج دارید و یا در خانه بعلت تکرت افراد خانواده کارتان سنگین است ، لازم است که بجای نگهادی و ذخیره کردن کیسه های نایلون ، آنهم برای روز میادا همه را پار کرده و دور برپیزید که چنین خطری را از سر راه فرزندان خرسال خود دور کرده باشید .

روانشناسان می گفته اند که کودکان



خانم مواطن

باشید خود ننان

و فرزندانتان

گرفتار دامهای

خطرناک عصر

تمدن نشویم

هر کدبانوئی برای آشنائی و مقابله با این خطرات که در خانه اوست باید آماده باشد :

زندگی اموزی ، با آنکه رفاه و آسایش نسبی را بهمراه خود آورده است ، وسائل و ایاز و امکانات جدیدی را هم در دسترس من و شما گذاشته که هر کدام را اگر در راه خویش بتکار نبریم با خودانی روبرو خواهیم شد .

داروهای گند زدایی ، مایعات و کرمها زیبایی و توان ، حشره کن ها ، پیشگیری ها و اوانواع واقعیات پویه های طرفشوتنی و لباس شوتنی و دیگر اختیارات و انتکارات نوی که قرن جدید بنا ارزانی داشته هنگامیکه درخانه ای مورد استفاده قرار گیرد ، قل از هرجیز باید به مستورانی که روی کارتون ، جلد و پویاشن ایوان اعتفاد آنها نوشته شده توجه شود و آنها از دسترس کودکان و حتی بزرگترها هم دور نگهارند .

در ایران خویمنان بازها اتفاق افتد است که گرد خطرناک و کشنده ایده اند . را که برای کشتن حشرات ، مخصوصاً پشمعلایا رواج دارد ، روسایرانیان بی احتیاط با «نمک» اشتباه کردند ،

شکوه عشق...

داستان دنباله‌دار

از - دل تور

ترجمه - منوچهر کی مرام

قسمت شانزدهم

خلاصه شماره‌های گذشته:

* یکت در جاده‌ای نزدیک رم ، پیر هنرال خبرنگار فرانسوی با اتومبیل زیل بورژیا تصادف میکند . زیل دختر جوانی بنام والری را که بیهوش میباشد به‌آتومبیل پیر منتقل میکند و میگیرید . والری وقتی بیهوش می‌اید مدعی میشود که زیل اورا هم‌سوم کرده بوده .

شب بعد پیر در ضیافت قصر شروپینی ناظر اعلام نامزدی زیل بورژیا با برنس بثادرس میشود . پیر روز بعد برای ملاقات زیل به آپارتمان خصوصی او میروند و میبینند زیل بقتل رسیده و بیوی عطر مخصوص زنانه‌ای در انفاق پیشجده . پیر بعد بیوی همان عطر را از پین ایرن زن پدر والری حس میکند .

والری برای پیر اعتراف میکند زن پدرش مشوشه زیل بورژیا بوده . پیر احساس میکند والری را دوست دارد . پلیس دنبال والری میگیرد و چون بکفر شاهاد داده نه دختر جون مونتالانی را موقعیکه از بادهای آپارتمان زیل بالا میرفه دیده .

پیر عکس را که خودش از جد زیل بورژیا گرفته با عکسی که بعداز رسیدن پلیس گرفته شده و در روزنامه‌ها انتشار یافته مقابله میکند متوجه میشود ، قاب کوچک محظوظ عکس ایرن در فایله بین خارج شدن پیر از آپارتمان زیل و امدادن پلیس از روی میز کوچک کار تختخواب زیل بورژیا کم شده . پیر به کافه روزانی میسرود ، آنچه با گالیانی همکار ایتالیائیش ملاقات میکند . *

بی احساس بود ، چر استفاده از موقعیتهای غلغله اش هیچ مسئله‌ای برای او اهیت نداشت . وقتی دید از سماحت خودش نتیجه‌ای نمیگیرد ابرو اش را درهم کشید و با اوقات تاخی گفت :

- بیچیج قیمت اجازه انتشار آنها را نبیندی ؟
- هنافن گالیانی ، فلا نه .

برای آنکه گالیانی دنباله صحبت را بیش از این ادامه نمهد به‌قصد جداشت از او برسشم . گالیانی بازیوی هرا گرفت و با لحن هرموزی گفت :
- بسیار حوب ، حالا که تو حاضر نیستی بین کماک کی ، حالا که تو نمیخواهی اجازه انتشار عکس‌های جالیی را که از جد زیل گرفتای بن بدهی پس افلا این عکس حاب‌نوجهی را که من گرفتم اتنا کن .
بنظر من اهیت این عکس برای تو کفتر از عکن جنابه زیل بورژیا نایاب باد .

خنده سرد و نگاه مرمز گالیانی به من فهماند که موضوع خیلی هم ساده نباید باشد . گالیانی یاک زردرنگ کوچکی را از جیب بغل کش لطفاً ورق بزنید

گالیانی همیشه از لابلای میرهای کافه روزانی خودش را به من رساند بالحن معنی داری گفت :

- پیر تو کجا هستی بیداد نیست ؟... بگو بیسم اجازه میدهی عکس‌های را که تو از جد غرق درخون زیل گرفته‌ای منتشر کنم .

سرم را تکان دادم و گفتم :
- نه . هنوز موقعش نرسیده .

- اگر چند روز پیشتر صیر کنیم ، همیشه جد زیل بورژیا بحال سرده شود دیگر موضوع فراموش میشود و انتشار عکسها بی اهیت جلوه میکند ، هنوز که خبر مرگ او موضوع روز است باید آنها را منتشر کرد .

باناراحتی جواب دادم :

- میل ندارم آنها منتشر نشود . گالیانی با اصرار و سماحت زیادش مرا ناراحت میکرد . بین من گالیانی از آن جمله خبرنگاران عکس‌های بود که برای انتشاریات عکس جال حاضر میشد حتی مادر خودش را بفروشد ، او واقعاً یک عکاس حرفاًی

شکوه عشق ...

— هم خودش قشنگ است ، هم عکش جایب شده و بخصوص در این موقعیت عکس پر ارزشی است . شی که این عکس را گرفته اصلاً فکرش را هم نسبتگرد که روزی آنقدر همین بود .

خنده گالیانی ، مرموز و خطرناک بود ، من بالحن بی تفاوتی گفتمن :
— نظرورت از این حرفا چیه ؟ حتی این عکس را برای انکه بن

بدھی گرفته ای ؟ دستم را خونسردی دراز کردم عکس را بگیرم ، گالیانی با سرعت

دستش را عقب کشید و حواب داد :

— نه ، ترجیح میدهم آنرا پیش خودم نگهداش ، عکس کم ارزشی نیست .

عکس والری را در یاک زردترگ گذشت و آنرا محکم در دست گرفت .

من یک قلم به گالیانی نزدیکتر شدم و پرسیدم :

— آنرا میخواهی نگهداری ؟ برای چی ؟ عکس یا کدختر گمنام‌چه ارزشی

میتواند داشته باشد ؟

— گفته بیچی ، همنظوری میخواهم نگهدارم .

این عکس نشاید داری ، حرف بزن میخواهی چیکاری بکنی ، ختماً برای

گالیانی با خونسردی یا کس عکس را در چشیده ای من دوخت و با سرعت حواب داد :

— یاک شاهد تازه بیدا شده .

— یاک نوازنده گیتار ، یکی از نوازنده‌گان جوان و گمنامی که در کلوب‌های

شانه گیتار میزند ، او شهادت داده که دو شب قبل از قتل ژیل بورزیا ، در

یکی از رستورانهای درچ نزدیک شاهزادختر جوان مو طالی را همه

ژیل بورزیا بیده .

— بیاوه لابد در روزنامه‌ها خوانده‌ای که یکی از ساکنین ساختمان

شماره ۱۶ خیابان ناآوا قلا شهادت داده بود . یکدختر موطلانی اصبح همان

روزی که ژیل بورزیا بقتل رسید دیده که از پله‌های آیارتمان ژیل بورزیا

هشیں موقع یاک اومیل گورسی که صدای لوله آگوژ آن گوش را

کر میگرد از جلو رستوران گذشت لحظه کوتاهی میگردید .

کورسی بر نام مدداءهای مجیط غلبه کرد ، در این مدت گوته فکر میگردم

از مبارزه‌ای که گالیانی میخواهد مرآ با زرنگی بسیان یکدشت چطور خودم

را بیرون بکشم . احساس میگردم حال بکوری را بیدا کرده‌ام که در حال

نکاوت‌شدن است . اما قدرت کمترین حرکتی در مقابل شرمه ناگهانی حریف

بر ایش باقی نمانه . با تمام قدرت میگرد خوشنیدیم خوب رو اخظکم و

خودرا ای نکاوت‌نمازدهم . اما گالیانی هم مو وزتر از آن بوده فرب بخورد .

برای آنکه مرآ کاملاً تسلیم کند ادامه‌داد :

— آن جوان گیتاریست که آنث بکار میز ژیل بورزیا و آن دختر

موطلانی آهنگی را با گیتار زد ، تو انتهه اعلانات بسیار دفعی از مشخصات

ظاهری و تکل و قیافه دختر موطلانی به پیش بده . احتمال دارد بلیس

باشانیهایی که آن نوازنده گیتار داده بیواند عکس نمیتواند دختر را رسیم

کند اما من شخصاً هیچ اختیاری به تقاضی کردن صورت او ندارم ، جون

عکس گامله را در دست دارم .

گالیانی موقعيکه گله آخوش را زبان می‌وارد با دست روی چیز بغل

کشش که عکس والری را در آن جای داده بود زد . من دیگر نتوانستم

خوسرد بایم . یغه کت گالیانی را از دخروف با دو سمت محکم گرفتمن .

گالیانی را بزیر از لایلی میزهای رستوران روی تراس برد ، آجرا بجز

ما دو نفر هیچکس نمیتوانست حرفاها را بشود . با لحن تسلیم شده و

در عین حال خشکنی گفتمن :

— گالیانی ، تو باید بهمن وقت بدھی .

ده سکه پهلوی طلا جایزه برنده اول این مسابقه میباشد

در شماره هشتم داستان شکوه عشق ، ژیل بورزیا
قتل رسید . با در نظر گرفتن روابط قهرمانان

داستان ، حدس بزندید قاتل کیست ؟ ...
نامه خودرا باذکر جمله «مسابقه داستان شکوه

عشق» بدفتر مجله بفرستید . هر هفته بین جواههای صحیح قرعه کشی خواهد شد و در پایان مدت مسابقه برای تعیین برنده نهایی بین برنده‌گان هر هفته قرعه کشی مجدد بعمل خواهد آمد .

بدین ترتیب کسانیکه زودتر جواب صحیح بفرستند شناس بیشتری برای برنده شدن خواهند داشت .

بیرون آورد ، یاک قطعه عکس از آن خارج کرد و بدمتمنداد .

— یا ، نگاه کن . عکس والری بود . والری با نگاهی مضطرب پشت‌میز کافه باریسی

نشتے بود . عکس قشنگی شده پیر ، بنظر تو اینطور نیست ؟

— عکس را کجا و چه وقت گرفته ای ؟

— خودت حسین بزند ...

حقیقت اینستکه من با همان نگاه اول فهمیده بودم این عکس را گالیانی

چوقد گرفته .

شی قل از مرگ ژیل بورزیا ، من بلند شدم به استقبال والری رفتم اما موافقیکه

هرهاره والری سرمیز بر گشتم گالیانی آنجا را ترک کرده بود و او را ندیدم .

حال مینهیمیدم که گالیانی آتش کافه باریسی را ترک نکرده بود ، بلکه در گوشه‌ای خودش را بنهان کرده بود و این عکس را از خنی گاهش از

والری گرفته ، بدون آنکه من و با والری متوجه شده باشم . باشد اعتراف میگردم گالیانی در گرفتن عکسها دزدکی ایستاد است . با خشم و

حسبانیت گفتمن :

— گالیانی بینظر من این کار تو دوراز اصول اخلاقی بوده که دزدگی

از آن دختر عکس بگیری ؟

گالیانی با خندن تصریخ آمیزی جواب داد :

— شاید حق با تو باید بیز ، اما در هر صورت دختر فشگی است .

گالیانی عکس والری را تامقابل چشیده ای من بالآورد در حالیکه سعی

میگردم خشم خودم را آشکار نکنم پرسیدم :

— میظفرت چی ؟

گالیانی با خونسردی جواب داد :



ایرن با تعجب ابرواش را بالا آنداخت ، لحظه‌ای فکر کرد و جواب داد:
— عکس؟... راجع به‌گدام عکس حرف میزند؟
— عکس شما ... عکسی که از شما داخل قاب کوچک روی میز کار
تختخواب ژیل بورژیا بود.

ایرن شانه‌هاش را لکانداد و گفت:
— نیع فیضم ، شما ...
حرشف را قطع کردم و ادامه‌دادم:
— شما درست چند لحظه بعداز آنکه ژیل بورژیا کشته شده عکس خودتان
را از روی میز بالای سر جد او برداشت‌اید

ایرن با عالمی تصمیم فریاد کشید:
— نه . نه .

من از اینکه میدیدم بالآخره سد خونسردی عجیب ایرن را شکسته ام احسان
خوشحالی میکردم .
ایرن بطرف من بگفت . نگاهش مضطرب . حالت سورش وحشت گرفته
و عضلات بطور بحبوسی متنشق شده بودند . لحظه‌ای بین خیره شد . بعد
نگاهیان به‌اشم و نفرت فریاد زد :

— از جان من چی میگوواهی ؟... برو بیرون ... برو عرا راحت بگذر .
— شما بدچاقی از من بازجویی میکنید . بدچاقی درگاری که بشما
ارتباط ندارد مداخله میکنید .

بالحن جدی جواب دادم :

— بخاطر دوستی با والری ، برای نجات والری — مگر نمیدانید پلیس
در تعقیب این را اس و درحال حاضر والری را مسؤول مرگ ژیل بورژیا
نمیدانند . درحالیکه والری تگران شمات و نمیدانید شما خودتان ...
هیین موقع صدای بازشنید در اتاق را شنید . نگاه متوجه و نگاشش روی
صورت من و ایرن میچرخید . در را پشت سرش بست ، آهش جلو آمد و
با تاراحتی :

— شما چونه ؟... شماجره میکردید ؟
بعد با تردید اضافه کرد :

— حرف بزندید ؟ چی شده ؟

ایرن بطرف والری رفت . باحرکتی ماشینی و بدون محبت باطنی گیسوان
طلائی والری را نوازش کرد و بالحن سردی گفت :

— دوست تو خیال میکنید من ژیل بورژیا را کشته‌ام .
والری چماشش گردید ، تناهی را بین آنداخت و تاچچخ میگردید :

— راست میگوید ؟... تو راستی چنین فکری کرده‌ای و چنین
حرفی زده ؟

من چون بپرچمچه قصد عقب‌نشینی نداشتم با لحن‌مطمئنی جواب دادم :

— لله ، دلایلی دارم که وقتی بشنوی و نتیجه‌گیری کنی تو هم باعن
هم عقیده خواهی شد .

والری از لای دندانهای سفید و قشکش باختم فریاد کشید :

— تو دیوانه هستی .

— والری این حرف را نزن ، خود تو هم به او مظنون هستی .

— من ؟... تو راستی دیوانه هستی .

— بسیار خوب ، بسی جه علی داشت که یکشنبه موقیعه شنبه
زنیدرت به مر آمده آنطور از شدت تاراھنی بیهوششی و از حال رفقی ؟
چراً انقدر بحث‌زده و مضطرب بشدی ؟ و چراً وقتی گفت باهوایی‌سروی
ظاهر بمر آمدیه ، خیالت راحت شد . یعنی وقتی فکر کردی او بعد از مرگ
ژیل بورژیا بدرم آمدیه آرامش خاطر بیدار کردی .

بقیه در صفحه ۶۲

- چه مدت ؟
— نمیدانم ، توجه‌دار میتوانی صبر کنی ؟
— تا فردا صبح
- خیالی کم است . اقلاتاً تا فردا شب وقت بدی .
— بسیار خوب قول میکنم . بسی توجه‌داری که اگر این دختر موطلانی
در قتل ژیل بورژیا دست داشته باشد ، انتشار عکس او بوسیله من ، قبل از
آنکه پلیس توانسته باشد اورا بشناسد مثل بسی خواهد کرد . تاحالی
سابقه نداشته خبرنگاری موفق بخود قبل از پلیس بزده از چهره یک قاتل
مرغوب برگردید .
- گالیانی تو اشتاه میکنی او هیچ ارتباطی با قتل ژیل ندارد .
— تو از چیچا مفهمن هستی ؟
— من میدانم و هیچ توضیحی هم نخواهم داد .
- پیر ، در عالم دوست به تو میگوییم ، امیدوارم متوجه باش چه بازی
خطرناکی را شروع کرده‌ای . قوانین ایتالیا به کسانیکه اهل‌الاعانی درباره
محرمین بخصوص وقایی پای قتل درمیان باشد داشته باشد و در اخیراً پلیس
نگذارند رحم نمیکند . مواظب باش بعون شرکت جرم شناخته شوی .
— گالیانی با لحن تهدید کننده و نگاهی هراس‌آور حرف میزد . نهیم
با ایتالیان جواب دادم :
- مفهمن باش خوب مفهمن چه میکنم .
— بسیار خوب من تا فردا به تو مهلت میدهم .
- تا فردا شب گالیانی حرف آخر مرا هم گوش بدی . تو اگر تا
فردا شی بن مهله بهی و عکسین این دختر موطلانی را منتشر نمکنی من اجازه
انتشار عکشانی را که از جد عربان ژیل بورژیا گرفتام برای پخش در
ایتالیا به تو خواهم داد . اما اگر برخلاف قولی که بین داده‌ای عمل کنی
از انتشار آن سکها ترا معروم خواهم کرد .
- گالیانی زیربُر غریب وی چوپانی حرف شرط من نداشت . چون
برای انتشار عکس‌های ژیل بورژیا بهتر از انتشار عکس والری بود .
دیگر معلمی را جایز ندانستم ، از گالیانی جدا شدم بعداز آنکه یک گیلان
ویسکی دوبل جلو بار رسوران خوردم باسرع خودم را به هن محل آقامت
والری رساندم .
- منتدی هتل بوسیله تلفن نایاق والری تسلی گرفت و بعد بین اجازه
داد بالا بروم . چند ضریب بدر زدم ، در را باز کردم داخل شدم ، ایرن زن
پشت سرش میتابید صورت اورا درسیله تاریکی قرار داده بود و نمیتوانستم
حال فیفاش را بینم . شب بخیر گفتم و اضافه کردم :
- مخصوصاً والری را بینم .
— باسردی جواب داد :
- میدانم . اما فلا اینجا نیست . رفته کمی برای من خردبکند .
— من به والری سفارش کرده بودم بهیچ قسمی از هتل خارج نشود .
— بله ، اما در هر صورت فلا خارج شده . میتوانید منتظر بمانید
تاگردد .
- چاره دیگری ندارم ، بعلاوه میتوانم از فرصت استفاده کنم و کمی
باشم حرف بزمن .
- لپنچه‌زندگی شدم ، کنار ایرن ایستادم میخواستم بهتر بتوانم در چشمها
او نگاه کنم . اما ایرن بطرف پنجه برگشت و یا بای اعتمانی گفت :
- دریاچه چی میخواهید با من هر حرف بزندید ؟
— من برای آنکه شربه را شید و نگاهانی وارد بیاورم و او را وادر
به اعتراف کنم بیدون مقدمه‌چینی بالحن تندی گفتم :
- عکس کجاست ؟

چرا؟

خانم،
بیه سؤال دارم؟

* چرا یک کلید بیشتر از یک در را باز نمیکند؟

جون هر در دارای قفل بخصوصی است و هشتمان ساختن آن دقت نده است آنه طوری دندانهای درست شوند که بیشتر از یک کلید پاان نخورد. شکل ظاهری تکیدها ممکنست یاتجور باشد، اما اگر بدقت شاه کیمی متوجه میتوینم که در فرم دندانهای آنهای اختلافاتی وجود دارد، جون اختلافات کوچک در فرم دندانهای کلید باعث میشود که هر کلید چر قفل خوددقفل دیگری را باز نمکد. (۱)

* چرا بعضی وقتها در پنجه ها سختی باز و بسته میشوند؟

تعداد زیادی از درپنجه ها از چون خشک درخت ها درست شده اند. در روزهای برقی و بارانی که هوا مرطوب میشود چوب درپنجه هر طور را بخود میکند و حجمش زیاد میشود. وقتی که حجم چهارچوب در پنجه زیاد شد بستن یا باز کردن آن ممکن میشود. الله در پنجه های آنهای این اشکال را ندارند و همیشه بخوبی باز و بسته میشوند. (۲)

* چرا در زمستان شیشه پنجه ها عرق میکند؟

بعلت اینکه در صحل زمستان هواهی بیرون سرد است شیشه ها هم سرد میشوند. هوای داخل آنها بعلت گرم بودن و داشتن مقداری بخار آب، در موقع برخورد با شیشه های سرد بخار آب آن روی شیشه هایی منشید و بصورت قطرات کوچک آب بظر میرسید. اگر یک بطری آب هم از بخار گرم بگذاریم باز هم همین مورت را خواهد داشت. (۳)

* چرا در خانه ها انبار یا زیر زمین درست میکنند؟

زیر زمین یا انباری که در طبقه زیرین خانه درست میکنند بسیار ایشت که خانه از رطوبت زمین و خاک محفوظ شد. هوای این زیر زمین ها همیشه نمایک و مرطوب است و سرتاسر از هوای آنها های خانه پیشید. از این انبارها برای نگاهداری آذوقه و لوازم مورد استفاده که احتیاج بهوای خاک دارند نیز استفاده میشود. (۴)

بقیه در صفحه ۵۸

از زندگی بیشتر بدانیم..

زن امروزی مظاهر زندگی بهتر را می آموزد

هشداری به:
بروین
رحیم زاده

دختر در آغاز بلوغ

وقتی دختر در سنی قرار میگیرد که نه دختری چه و نه زن است باید بیشتر مراقب او بود.

«دربروز بین دختر وزن بودن، چه رفتاری باید با دختران بیش گرفت؟ دختران زودرس با چه مشکلاتی روبرو میشوند؟ آنها در مرطه های بین حالت بکدختن و بازگزرن هستند. از نظر من بجه وی بجز بروخامند، اما عالیت بدنی آنها مانند نهایت با خواندن این مقاله میتوانید با آنها گفت که تاثر جویی را که مرحله بلوغ در آنها ایجاد میکند به آسانی تحمل کنند.»

بقیه در صفحه ۵۴



مسئله ای بنام:

مشکل

کودکان

ناقص

* چه عواملی به تولد کودک ناقص کمک میکند؟

* بكمک علم میتوان از تولد «کودک ناقص» جلوگیری کرد.

* حتی قبل از تولد نوزاد میتوان فهمید که بعد از تولد به چه بیماری هایی مبتلا خواهد شد!

* تکاتی که رعایت آن از تولد «نوزاد ناقص» جلوگیری میکند.

● «کامی» و نامزدش «بری» خیال دارند بزودی ازدواج کنند. هر چند این دونفر کاملاً سالمند، ولی بر «بری» مرض قند دارد. از اینرو این دونفر پس از مراجعته به برشک برای آزمایش خون و آزمایش های دیگر از اوچوایستند که بگوید فرزندانی که بدنیا می آورند تاچه اند از همکن اس گرفتاری میگردند؟

● خانم و آقای «مه نژاد» چند روز پیش اولین کودکشان بدنیا آمد. اما شاید وسرتی که این بدر و مادر با تولد کودک در روز های اول داشتند بقیه در صفحه ۵۵

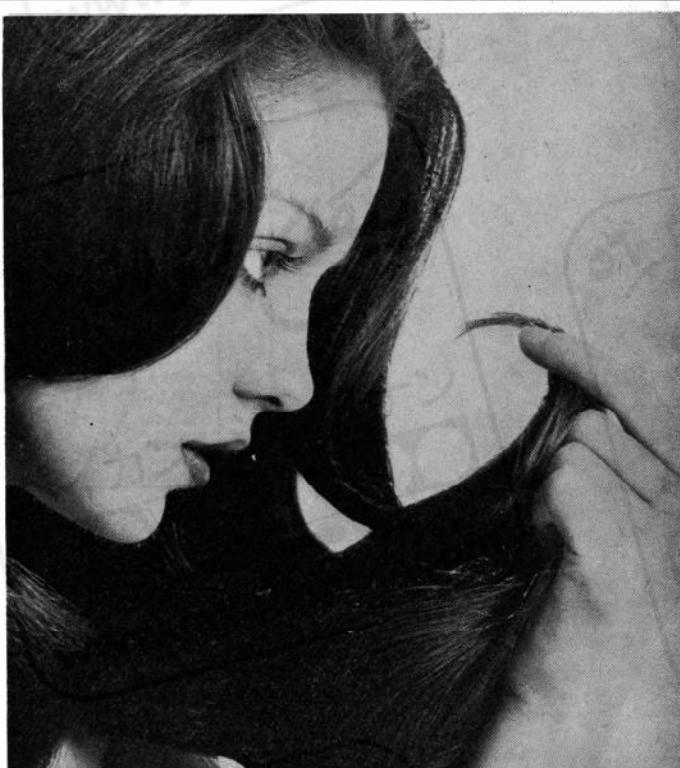
خانه

خوشبو!

اگر دوست دارید در خانه بوی عطری در فضا پراکنده باشد ، سعی کنید از عطرهای ملائم که باعث نشاط خاطر میشوند استفاده کنید ، نه این که بوی تند و مزاحم آن باعث ناراحتی و عذاب دیگران شود. در قدیم برای خوشبو کردن محیط خانه از پوست پرتقال یا مشک و شمعه های خوشبو استفاده میکردند.

مهمانی ، مقدار کمی ادوکلن خوشبو و ملائم در کمی آب بریزید و با مطریا ش در قسمت های مختلف آنرا پیشید . بوی خوش تا آخر شب در فضای پراکنده خواهد بود. کیسه های نازک و کوچک درست کنید و آنها را از گلهای خوشبو پر کنید و در گوش و کنار گنجه ، کمد و کشو لباسها جاده بید تا بوی خوشی در فضای داخل کمد ایجاد کنند. شما میتوانید قبل از شروع

بعضی از خانه ها جوراب و لباسهای زیرشان را هنگام آنکشی در آبی که جند قطره ادوکلن خوشبو در آن ریخته شده آنکشی میکنند. هر عطری را با خاطر ارزانی آن نخرید ، عطر خوب دوام بیشتر و نتیجه بهتر دارد . هنگامیکه شیشه عطر را ادوکلن شما تمام میشود ، آنرا دور نیندازید ، بلکه در شیشه را بقیه در صفحه ۵۴



زیبائی و آرایش از متخصص فن زیبائی و آرایش : خانم «دیانا دی»

گیسوان سر کش را چطور رام میکنید؟

سلامی و درخشندگی گیسوان ، بهمان اندازه حائز اهمیت است که خوش فرم بودن و عمل دادن بآن مورد توجه خانمهایت . سلامت بیوسنگی به شتو و تو ، تغذیه و برس زدن دارد. چه با اتفاق میافت که با وجود بقیه در صفحه ۵۶

در شانه کردن ، پیچیدن و شستشو و برس کشیدن موها این نکات مهم را حتما رعایت کنید.

یک بحث اجتماعی -
روانشناسی - خانوادگی

عامل انفجارها در زندگی زنashوئی چیست؟

«توجه» و «گذشت» دو عامل نگهدارنده زندگی دو همسر است مشکلات مالی ، ناراحتی های جسمانی و ملال های روحی را در زندگی زناشوئی سرسی نگیرید

تحقیقات و بررسی هایی که در این زمینه بعمل آمده نشان داده اند که تمام زندهای خانوادگی ابتدا بصورت ناراحتی های معنی و پس از مدتی باشد وصف در علاوه علیه میشود. اندای امر ، آدم احساس کبوتنی میکند. جیزی که مشکل را بورگیر میکند اینست که هیچیک از طرفین نمیخواهد را حقیقت آلتور که هست روپر و شوند. در نتیجه هر روز بزمیان خشم و ناراضی ازرووده میشود و طولی نمیگذرد که واقعه ای سبب علیه شدن اخلاقات بخوبی میگردد. برای زن و شوهر ای که در انتظار چنین روزی نبودند این واقعه همچون رعد و برقی است که در هوای صاف ظاهر شود. برای عذرای دیگر این علیه شدن اختلاف فرضت خوبی برای پیدا کردن راه برای رفع مشکل است. این زن و شوهرها در وضع کسانی مستند که در روزهای ریسیده باشند. آنها یا موقعا به سازن میشوند یا برپاری تنان میباشند تا خود بخود و بمرور زمان آرامشی پیدید آید و مسلک جل شود . چهما و وضع روبه و خامت رفته آنها را برای حل مختلطاتی میگذارند. این مرحله است که بمحوار کی ، حیاتی یا پرداختن احصاری با خود برقاگاه جهانی را پیش ریزی آمد سازد. گفتگو کسی بدون کمال خارجی میباشد پیشتر این عوامل را در خود تشخیص دهد . ساید هم این دلیل است که از هر چهار روز ، فقط یک روز تک میگذرد که باوجود مناجمه ای مخصوص ، کارشان مبدانی نمیخواهد شد . اما اینهمه میگذرد که مداخله مخصوص وقیعه مطلعون سار میباشد که آثار عنق و شکمایی تکلی از میان فرقه باشد .

اکنون یعنی زوج های روزگار تادونی را مورد توجه قرار میدهیم :

این زن و شوهر چهار سال است که زندگی مشترک خود را شروع کرده اند و اکنون بعد از چهار سال به مقام هماوره امور خانوادگی مرآجعه میگیرند .

زندگانی شماسته تعلیماتی است که یتلنیالا و خوش قات است و

لیخت دنیت و جذابی تاریخ شخمان ، زن موبهوری است که

زوهش را دیوانه اوار دوست دارد و از جمله شدن از شورش بشدت

بسیار است .

بقیه در صفحه ۵۶

آموزشگاه آرایش موج

بالماتیاز رسمی وزارت آموزش و پرورش
دوره تکمیل آرایش مو و صورت و
گیسوی مصنوعی را آموخته و با خود
گواهی نامه رسمی نائل شوید
شاھرها مقابله اشگاه خیابان خورازی
پائین تر از چهار راه ناهید



در لحظه مناسب ...
در تمام لحظات

غذقدهان شما
با هالازون
خوشبو میشود.



ریزوفترنیک سختی از دانکا پاپیز
بر بطرک کردن چیزی و جذب کسروت
با عمل و یابد و عمل جراحتی
تلفن: ۰۲۵۱۷
با تنبیه وقت قبایل صبح و غصه

یکمراه با تضمین بطور کتراتی
فقط با ۵۰ تومان شهریه
ماشین نویسی و یا حسابداری
را پیامزد
کانون پرور و نو
اول شاه آباد تلفن ۳۳۵۹۹۳

درمان انواع چاقی
و لاغری

کلینیک استیک زبانی
۳۴۷ شاهزاده غرب میدان فردوسی

پانسیون ویژه برای داشجویان
و محصلاین سیکل دوم
شهرستانها
خیابان شاه مقابله مسجد سجاد کاشی ۲۸۸

ایرن خواست ازین حرف خود بنفع خودش استفاده کند بلا فاصله بالحن
پیروزمندانهای گفت:
— خوب، همین که میدانید من تکشنه ظهر بعداز قتل ژیل بورزیا بهرم
آدمهای کافی نیست که مرای بجهت منم نکنید.
با تندی بهایرن خواب دادم:
— نه.

و بعد دو مرتبه بطرف والری برگشتم و ادامه دادم:
— و تو والری، وقی فهمیدی سریوس هوائی ظهر فقط مخصوص
تاسانهای است و فلا جشن سریوس وجود ندارد دو مرتبه وحشت وجودت را
تسخیر نکرد؟ ... وقی فهمیدی زن بدرست دروغ گفت، نیتوانسته ظهر تکشنه
بهرم آمده باشد به او مظعون نندی؟ ...
ایرن با فریاد تلحی خرفمرا فلطف کرد و گفت:

— بهه دیگه ... سدیگه ...
سکوت سکنی بین ما سه نفر حاکم شد، ایرن قدرت اراده و سلطط
روحی اش را از دست داده بود. باحالی خردشده به سطح اتفاق رفت. روی
کتابهای افقاد، تگاهش به نقطه تابی در مقابل خودشند و گفت:

— بهه، من دروغ گهنه بوم ... من شنه شب وارد رم شدم، همان شب
ژیل بورزیا را ملاقات کردم.
باید اعتراف کنم ایرن در نظر من زن باارادهای میآمد. باایکه حمله
نایگیانی من اورا خردکرده بود هنوز سعی میکرد خونرسد باشد. من چند
قلم بطریش پیش فرم و پریم و پریسیدم:

— ژیل بورزیا را کجا ملاقات کردی؟ .

— در رستوران میدان ناوانا ... اورا دیدم.

— ژیل همان شب در ضیافت کاخ شروینی مراسم نامزدی اش با پرنس
شارلیان انجام شده بود. شما چه اصراری داشتید درست بعداز انجام مراسم

نامزدی ژیل اورا ملاقات کنید.

— ژیل خودش ایطفور خواسته بود. خودش قرار ملاقات گذاشته بود و
بعداز این مراسم نامزدش برای دیدن من برسوران میدان ناوانا آمدند.
تگاه ایرن به نقطه نامعلومی دوخته شده بود. بنظر میرسید کترین
توجهی بهحضور من و والری در آن اتفاق ندارد. لحظهای در حالت قیافا شیش
خره شدم، حس میکرم ایرن زن براحتی و قابل احترامی است، در آن
لحظه این فکر بین دستداد که شاید ایرن برای آخرین دیدار و بخار
خداخاطی برای همیشه بیلاتقات ژیل رفت. اما برای آنکه تلیم عوامل
و احساسات خودم نشده باشم پرسیدم:

— خوب بعد چه شد؟ ... بعد کجا رفتید؟
در خیابان ناوانا رفت ...
— شما چی؟

— من؟ من شب را در پاک هتل نزدیک ایستگاه راه آهن نصیح رساندم.

این ادعای ایرن را بیچوچه نسبوتانه باور کنم. باونزدیکتر شدم،
جلو کتابهای در مقابلش ایستادم، بالحن تندی گفتمن:

— دروغ عیگوئی؟ چرا سعی میکنم با جمل داستانهای دروغی ما را
فریبدیم.

والری بی اراده دستورا روی شاهه عن گذاشت و بالحن ملتشی گفت:

— پیر، چرا اورا ازار یدهی؟ چرا سعی میکنی با سوالهای بی دریی
اورا که این فکر بین دستداد که شاید ایرن برای گفتن:

— برای اینکه دروغ میگوید؟ او آنث در آپارتمان ژیل بوده. من

یکشنه صح همیکند حس کردم. بوی همین عطری که الان هم ازین
او حس نمیشود.

— اینکه بوی عطر ایرن در آن اتفاق پراکنده بود دلیل نمیشود که
خودش هم شب را آنچه گذرانده باشد.

گذاشت و بالحن آرایش بخش گفت:

— مامان، تو اگر فقط اسم هلتی را که آنث اتفاق گرفته بگوئی
پیر خیاش راحت میشود که شما شب مرگ ژیل بورزیا در آپارتمان او
نیوهدید.

ایرن سرش را بلند کرد، تگاه پرمهیری بهوالری انداخت. تگاههای
آن دولجهای علوانی بهم دوخته شده بود. من بهجرت میتوانم اعتراف
کنم که در تگاههای این زن بدرودختر شوهر بقدیم محبت و عاطله و علاقه
عی دیم که هر گز یک مادر و دختر واقعی با اینهمه عشق و صمیمت نیتوانند
هدیگر را تگاه کنند.

و والری باتگاهش منتظر جواب ایرن بود، ایرن پس از سکوتی علوانی
جواب داد:

— متعافم والری، اسم هیچ هلتی را نمیتوانم بگویم. نمیتوانم ثابت
کنم آنث در گذشته خواهیدم. برای اینکه من آنث به هیچ هلتی برای

خواب نرفته بودم.

ناتمام

حدس بزنید چه کسی ژیل بورزیا را کشته



سایه خوزیزی شد، برقی مسلیح دلان، پیرزه
بادستگاه جدید اختصار هیدرولوژی
دکتر خوشیزه ڈم اپنے کنک جن کنک
و پیلسن، درای اجاند و سایق طابت نداناصیخ
شاهرها بین کالج و دبسوای ۱۱۱

RHI
لوازم آرایش
ار-هاس اد رکن



دکتر محمدی بحری
مشخص جراحی زیبائی و پلاستیک

شاهرها بتل سوپرماکت جنب سینماج

تلفن: ۰۲۴۸۹

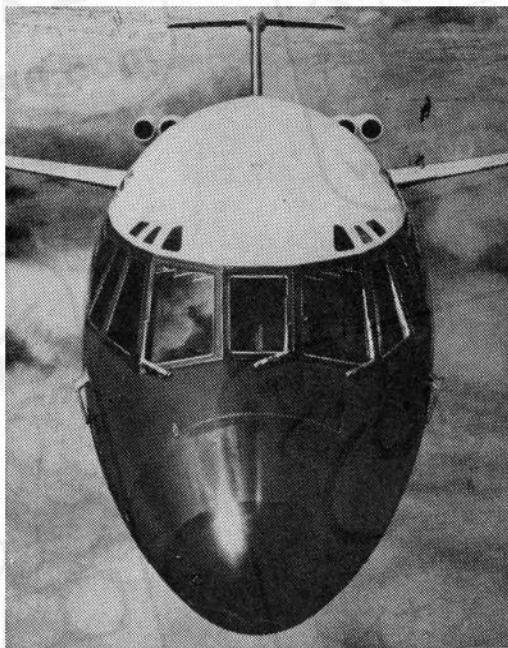
دکتر آریت
دستوریست
تبران فوت شده ۱۰۰ تلفن ۱۵۶۸۷

آموزشگاه آرایش آریان

جهت دوره جدید هنرچو میپندید
لشکر - خیابان غفاری تلفن ۹۵۳۴۰

دکترناصریزدی
تخصص ارزشی ربدشت پست صورت
و اهداف پزشی و میری همایی کو دکان از امیکا
شاهرها بین فوت شده ۱۰۰ تلفن ۱۵۶۸۷
هزاری: صهاب اس، قطب، عصرا، نام

باعالیترین سرویس هوائی جهان به لندن پرواز کنید



هفت پرواز هفتگی با VC10

هوایپماهای VC10 شما را همیشه پیش اپیش صدا پرواز میدهد.

ذیرا موتورهای VC10 در عقب هوایپما قرار دارد.

بر احتی بر میخیزد و برمی مینشیند و شما را در آسمان
بر روی زاحترین صندلی ها پرواز میدهد.

پذیر ائی عالی در لندن VC10 مسافرت را برای شما دو چندان
میکند. وقتی بقصد رسیدید آنجان آرام مینشینید که شما باور
نمیکید که مسافرت به پایان رسیده است.

در سفر آینده برای مسافرت به لندن حتماً با VC10 پرواز کنید.
VC10 با هفت پرواز هفتگی به لندن در روزهای یکشنبه . چهارشنبه
شنبه و دو بار روزهای شنبه و پنجشنبه (صبح و بعدازظهر)



در سراسر جهان بی . او . ا . می ازشما موقتیت میکند

پروازکس اکسلاتس پیمند کارس سارلی خود را به این معرفت با آن معرفت با آن معرفت فرماید.

شرکت هوائی بریتانیا ماوراء بخار با همکاری کاتناس و ایر انديا

دختر در آغاز بلوغ .. بقیه از صفحه ۵۰

الهته نمی توان این دختران را بهجه های عکامی شروع میشد که از نظر روحی بدی داشت، آنها فقط از خطرات این بازی خطرناک پی اطلاع داشتند. باید داشت که خطر این سرگرمی آنها درست بداندازایی که یا کودک تویا با اسلحه ای بازی کند.

عین که این گونه دختران پرچاله بازی برسند باید حقیقت زندگی را با آنها بلوغ برآورده باشند و خود روحی آموخت، چه از انتظار جسمی و چه از نظر روحی. همچنین باید با آنها ایداد و ایجاد کند که برس حمله ای مسالمه هم شکل کاملاً تازه ای بخود گرفتند.

دختران در سنین خیلی کم بدرحله بلوغ تزدیک میشوند. اما امروزه که در همه بیماری بین ۱۱ سال وجود دارند که دیدشان آنکارا شان میدهد که برس حمله ای تزدیک شوندند.

البته مادران آنها باید از جهاتی دقیق تر باشند، زیرا ممکن است مشکلایی برای دختر اشان در پیش باشد.

دختران زودرس را میتوان بدوسیته تقسیم کرد. اول، آنها لیکه خویان از فعالیت بدنه خوبیش آگاه نیستند. یعنی از آنها خطران کاملاً جسم و گوش استهای هستند که از تزدیک خود آگاه شدمانند و هیچ چیز راجع برواباط سر بازیهای عجیب و غریب پیر هیزند.

برای اینکه دختران بزرگ باشند باید حقیقت از روحیه قربی را کاملاً از داشتن آن استفاده کرده اند بکار بردند. مثلاً بدختران نورسیده باید آموخت که درخشش خود روی میل و صندل دفت کند و با چشمها باشند. رفاقتاری خانمانه داشته باشد.

الهته اگر دختر طور ناشایسته ای نشته بود، نایاب باوگشت که بی چی و بی ادب است، لکه باو گوشزد کرد که هر است.

دختران توجه جذابیت بدنه خودشون را میگیرند و می بینند،

اما توکه نزد گز و میگن تر مستی میتوانند مودیانه به آنها دست بدهند و با لب خدیدی داده اند. سام و تغافل کنی، مینی ترتیب اورا باروش ملایم و آرامی متوجه بزرگ شدن بش بکنید.

هیچ مادری راضی نمیشود، بی خیری و شادی های روزان کودکی فرزنش را بهم زند، درحقیقت نمیتوان کودک هفت هشت ساله را از بازیهای پرس و صدای دوران کودکیش محروم کرد، فقط بخطار ایکه این کارها بجهگاه و باید اینهاست. اما یادواری نکردن بعضی حقایق و صبر کردن تا دوران بلوغ نیز ممکن است بزی بان دختر تعامل شود.

به تجربه ثابت شده که هشت سالگی پهلوانی موقع شروع تذکر و آگاهی دختر است. درین سن او بیشتر آماده برای درک بعضی مطالب است و پری و مادر میتوانند با روش بینی دختر ابربرک حقایق مریبوط به سن بلوغ و ادار کنند. دختران احیاج زیادی بدانند. آنها هم میتوانند باستقبال میشوند و میتوانند با این سن دارند. باید آنها را وادر کنند تا خود را حفظ کنند و از این خودشانی از راه آنها تقویت کنند.

در خانه، باید اضافه کرد که هر گز نگاراید دختران نورسیده از مسائل جنسی وحشیت کنند. آنها را از همه جیز آگاه کنند و مکملان کنند تا بتوانند در آنده زنی خوش بخورد و در زندگی زنشانی مشکل نداشته باشند. اگر دختر به مسائل جنسی اشنا شود و همچنین باید بگیرد که چگونه از خود و شخصیت دفاع کند، هر گز هشتمان بلوغ و تحول جنسانی زیبایشان تحسین میشوند، احساس خوشحالی میکنند، و این موضوع سرگرمی امنیت و شادی، دوران تحول را خواهد گلاراند و بیکن زن کامل مبدل خواهد بود.



فیکساتور شیک

فیکساتور شیک با عطر ملایم و مطبوع لطافت و آرایش موهر را حفظ کرده و پس از شانه زدن بنرمی از روی موها برداشته میشود.

قیمت برای مصرف لنده فقط ۹۰ ریال

فیکساتور شیک

بهترین وسیله برای حفظ آرایش گیسوان و نکهداری موهای شمام است

بقیه از صفحه ۵۱

خانه خوشبو

آنرا با آب مخصوص آرایش باز کنید و در کشو یا گوش مخلوط کرده و در عطر ریا شن اینکه در نقره ای بر زید تا نور شدید بروی آنرا از بین نبرد. پس از این کند. هنگامیکه در بلک شیشه هر آرایش مقدار بسیار کمی عطر بگردند تا بزید تا همیشه احساس تازه ای و فرح در شما میشود که مقداری از عطر خود بخود در اثر نور آفتاب یا گز عطری را بخطار شیشه زیبا و یا رنگ قشنگ آن نخرید. در صورتیکه چند شیشه عطر از این قبیل در منزل دارید آنها را برای دکور حمام و میز تواتل خود بگذارید. اگر میخواهید مقداری از عطر را میز تواتل در دسترس تن است خود میتوانید چند قطره از باشد.



میراکل

گیسودرایران

سازنده و بسته‌ساز وزیر امور اقتصادی

میراکل - چهارراه شاه تلفن ۱۱۶۷۷۷

دکتر علی تویسر کانی
 متخصص قلب و عروق از آمریکا
 عمرها از بیماران محتمم پدرگاهی مینماید
 تلاقي شاه و شیخ‌هادی پلاک ۱۰۶ تلفن مطب ۶۱۱۷۷۸ منزل ۷۶۵۰۳۲

مشکل کودکان بقیه از صفحه ۵۰

نگاهی به دلشکستگی مبدل شد، زیرا نوزاد آنها از نظر دامنه «عقب افتداده» بود. دکتر پس از معاینه نوزاد به آنها کنده بود طفل از عارضه‌ای رنج میبرد که در اصلاح طبی به «ونگولیسم» معروف است. زن خوردن با آنها بسیار کم است. دکتر پرسیدند که آیا راه لایحه هم دارد؟ و آیا کودکان دکتر آنها هم گرفتار چنین عارضه‌ای خواهند شد؟ ...

نویزادن ناقص
 نوزادان ناقص از نوع مختلف دارند. از کج یومن با «دیدگری لب» گرفته تا نقص دستکاری عصبی و قاب و ربه و غیر آن ممکن است بپردازی ناقص پسید آید، نظری: پرس قند، نارسانی دماغی، کوری، نقص شنوایی و دعوا نارسانی و ناتوانی دیگر ضمیری. مبارزه علم برای ریشه‌کن کردن این نارسانی‌ها هرچند پذیرد پیش میروند و لی و دلمنی و بی و قهقهه.

علت
 نقص عتو ممکن است مولود و راست، محیط و بارگیری از عربادی. از جمله موقیت هائی که نسبت علم گردیده، شیوه‌ایست که بیکم آن حقیقت میتواند قبیل از تولد نوزاد تغییری داد که کوکنده ایجاد کنند. اگر هر چیزی بیماری‌های مولود را ایجاد کند، آن را هرچند بارگیری میتواند در جلوگیری و معاوچق افداد کند و بارهای از ناقص دیگر موثر افعاع شود.

برای بررسی ها و لاثه های علمی وسیعی که سوت ایکون فراوان میتواند تا سال پیش داشت برشكی قادر نبود قدمی پرای نجات این گروه برداشت. خوشختانه در سال های اخیر پیشرفت های بزرگی، چه در زمینه تشییص و چه معالجه و چه پیش‌گیری این مصیت اجتماعی تصییب شرکت‌های است. تشییص در مرحله اولی میتواند در جلوگیری و معاوچق افداد کند و بارهای از ناقص دیگر موثر افعاع شود.

قبل از آنکه خیال گشید ممکن است در آستانه بارداری باشد، با دکتر متخصص شورش کنید. در هنرهای های اول بارداری برای دکتر شما ضروری است که درباره وضع مراجی، سوابق بیهداشی و طبی شنا و خانواده و احاداد اضافه‌اعمال داشته باشد. چه با دکترا اطلاع برای موارد، اگر در معابر زایدند کوکدی ناقص باشد، بتواند قبیل از وقت کمک‌های لازم را بگیرد.

● از خوردن داروهای مسکن خوابی آور، شناط آور، دوری گند و فقط قرصی را بخورد که دکتر تجویز میکند. ● اگر در عمر خود سرخک تگرفتاده در سه ماه اول بارداری با کسی که سرخک گرفته تماش نگیرد. ● بدون دستور کرخود رژیم نگیرید. غذای کافی بخورد و از استعمال الکل و دخانیات اجتناب کنید.

عامل انفعالات بقیه از صفحه ۵۱

هر سر شکوه را باز میکند و میگوید که هیچ کار زیش در نظر می‌آورد بخوبی معلوم است که زن او نسبت بهم در سطح پایین‌تری قرار دارد. زن او نمیتواند از دولتان مهانت پذیرانی کند. وقی که دیگران آنها را دعوت میکنند او نز کلمه تعارف بلد نیست.

بعد اضافه میکند: که بیش از همه مرا ناراحت میکند اینست که برای رسیدگی به امور تجارتی به شهرستانها میروم زن روزی چند نهمه تلفن میکند که راجع به ماین رخشنویی سوال کند یا پرسد که آیا باید پرده‌های جلو پنجره را بکشد یا نه؟ در صورتیکه او باشد خودش پتواند برای اجام این کارهای که اهمیت بدن کش خواستن از کسی تضمیم گیرد.

بنابراین، اگر برای پیش‌آمدهای عدم تعادل در زندگی نشانوی شما روی داد مواظب باشید که خطر از هم گیختگی شما را تهدید میکند و باید با رعایت قلع و اراده خطر را از خود دور کنید. قدرت مالی که بیش از آنها ناساز کاری بیش از آن را میگیرد است که بتوان راه عالمی پیدا کرد، ولی شناوران، با تجربه‌های خوش مواردی را تنظیم کرده‌اند که با توجه به آنها در بسیاری از خانواده‌ها میتوان اختلافات زیادی را ریشه کن. اینک این شما و مستورات را میربور:

۱ - **وقتیکه یک واشه تازه در زندگی خانوادگی رخ میدهد** برای دقت و قدرت و حوصله با آن روبرو شوید. بدنبال آمدن یک بچه، تغییر وضع در زندگی، تغییر ساعت کار، و چیزهایی از این قبیل، بینش خلیلی‌ها اهمیت ندارد و تهدیدی برای زندگی خانوادگی بیشتر نمایورند. با اینهمه این وقایع فوق العاده تهدیدکننده است و از آنها باید ترسید.

۲ - **علم انتظامهای جنسی از قبیل خستگی مفرط، بیخوابی، ملاطفه روحی مهم را سرسی نگیرید**، زیرا اینها غالباً با آغاز عدم تعادل اینها را میگیرند.

۳ - **اگر بیدید که همسرتان با یکی از اعضای خانواده خیلی نزدیک است مواظب باشید** که ممکن است شما توانش بشاید از نظر اخلاقی و روحی همسرتان را راضی کنید و بهمین دلیل او را آورده است.

۴ - **اگر در يك دوره مشکل شما از همسرتان راضی نستید، يا او** از شما راضی نیست، سعی کنید در زیر طرف مقابل شرک شوید، کنند این شانه آنست که وضع خانواده محرومیت را تحمل خود را از زندگی خانوادگی کنند. هر آنچه اینها میگذراند و از میزان تعادل شما برخیشند.

۵ - **صر و نرم داشته باشید**. یکی از کارشناسان امورخانوادگی میگوید: **عدم موافقها هیشه‌دانی** یعنی آورد، بلکه بیش از ناساز کاری عدم بتواند بعضی از لحظات محرومیت را تحمل کند این شانه آنست که وضع خانواده خوب و منظم است.

باشد باید چه زن و چه شوهر، از نظر اخلاقی و روحی رضایت کافی برای همسرتان در مورد مخارج مساویت با فراهم کردن وسائل ناراحتی و عدم تعادل.

برای همسر خود فراهم کند. البته این بدان معنی نیست که هر یک از زیر نهاده باشد. یکی از کارشناسان امورخانوادگی یعنی آنکه باید تمام آنچه را طرف دیگر اختیار دارد تامین کند یا اینکه ملزم باشد در مورد هر یک از غله‌های هر یک میوه جدایی میگیرد. برای اینکه یک خانواده زندگی سالم داشته باشد باید چه زن و چه شوهر با پیش‌گیری برآورده شود تا هر یک در لحظات خوش احساس خواشی خواهد شد. خلاصه اینکه اگر زوجی زندگی خود را دربرابر باشد و باید باندازه کافی برآورده شود تا هر یک در لحظات تلخی شوند. که حظت آن جز باید توجه داشت برای اصلاح و رفع ناجوریها ممکن نیست.

دکتر حمید خطیبی

تلفن ۴۷۶۴۶

حصان طبی سوتا - بارافین - ماسار
 برای درمان چاق مخصوص بانوان -
 درمان لاغری و لک و جوش و چروک
 صورت و ریش بانوان - خال و میخچه
 روپروری سینما مهتاب صبح - سحر

دکتر اسماعیل فرنگی

متخصص جسم و عینک نامرئی از امریکا
 تعیین نرخه عینک با روش «کوبان»
 پذیرایی: صبح و صحر، تلفن مطب ۴۶۴۷:
 تلفن منزل ۶۱۳۳۱۶: شیخ‌هادی رازی شماره ۱۳۴
 شماره چهارم بهار کوچه آنلاین

آموزشگاه خیاطی یوسفی
 با ساخته درختان برای دوره جدید

نام‌نویسی مینماید
 قلهک استعداد شهرباری
 تلفن ۸۱۹۱۰

دکتر قیصر تلفن ۷۶۵۶۱۴

متخصص فیزیوتراپی از کپنهایک
 درمان فلاحها - درد های عصبی -
 عضلانی و رماتیسم - سیاتیک
 تخت‌چشید چهارراه بهار کوچه آنلاین

زن صد ستاره بقیه از صفحه ۴۵

خسروخان در آن فورم نظامی و زیبای رز

آن دنیای خالی از مرد زندگی میکند.

نا اینحال استثنای که داشتم خود را

بخرت زدن با گوکب خانم و باجنبانی شی

سرگرم شان کام که او جزئی از وضع

من در تکن و از زن باین نیاید. او

آید. مثل یک فرمان در اینجا خیابان

شی باغ طاهر شد وی اختیار چهار جفت

چشم بجانب او چرخید لیکن تنها در

دید کان من آنهمه شو و اشتاق و تعسیں

بود. قیرمان روابی در دریلیل فورم

براقبوزی دید و زیبا و واکسل رنگی

ودگمه های شیرخوارشید زرد که چون

آنکه دید تو قف کوتاهی طلا میدرخشد. مرآ که دید تو قف کوتاهی

کرد بعد چنانکه روبروی بکی از رسان

ارشد یا مقابل فرماده برجذبه و فربت

خوش قرار گرفته باشد، باهارا با همیز

و چکمه بهم گوفت و یک سلام نظامی داد.

آنکه گله از سر برگرفت و لیخت بربل

سوی من آمد و جلو ایوان که رسید

و عداینه رفورد آورد و گفت:

- سلام خانم خیلی خوش آمدین.

- سلام. حال شما چطوره؟ بفرمانی.

- تو راه ناراحت نبودن؟

- ابدا. خیلی از لطفتون منشکرم

اما من راضی نیز نشان نوم.

در شکر و فرسام.

با جنبانی و زن خود را

کشیدند و رفتند. به گوک خانم دستور

دادم که چای بیاورد و از یاور پذیرانی

کند و بعد زبان باشدار گفتند و گفتند:

- می بخشیم باش که حتاً تشریف میاریں

در شکر و فرسام.

با جنبانی تعارف کیم.

لب ایوان نشست. حدای من میلزید

و با اختیار حرف میزمنم که متوجه

و گرفتگی صدای نشود. باز هم یه

دوام و لیش فرق شم. و اعقا مرد

بود. از اینکه مودبانه حرف میزند و به

تناب سرش را باحترام فرود میارند.

رقت. معنی نداشت بمقابلات باور بروم.

البته دلم برای دیدن او پر میزد. میلزید

و بی تدبیک میکنم ملاحت کار را در آن دیدم

که بی انتبا و بی تقافت باشم.

منظره عمومی باغ در طول همان

چند روز عرض دیده بود. باینکه روز

چنجه بود و طبق معمول باجنبانی میباشد

عدهای از مسافران عیاش را باغ راه

داده بود. زمین میزبان عیش و نوش آنها را فراهم

آوردند. باند هیجکش در باغ دیده نشدند.

در خان و گلها را سرپا کردند آست.

زدن که فلا معاور را روشن کردند

بود جای دم کرد و خود باجنبانی دیدند

و در ایوان مشرف باغ برای ما قایله

گسترد. چند دقیقه ای تکشند صدای

قمهای محکم و جریک چریک همیز

و چکمه باور را روی شهای باغ شدید.

با آن هیکل بزرگ و قوامت رشد گامهای

سکین و بلندی برمیدان و طرز میباشد.

از زیر جادر بیرون گذاشتند. گوک خانم

با گوش چشم اشاره ای کرد. باخان خند

احتفاهمی کرد و دندانهای زردش را نشان

داد و گفت:

- باور خسروخان تشریف میارند.

همسراه ما هستند. از اون ادمهای نیک

روزگارند.

من هچ صدای را نمی شنیدم و هیچ

چهای ای را نمیخیصیم نمیدام. چشم برآمی

بود که او میباشد و صدای همیز و چکمه ای

از آنها نیکوش میرسید. روح از تنم

برای هرچه زودتر دیدند او بروزگردند.

بدون مبالغه شاید روح خود دیدند که از او

استقبال کند و خوش آمد بگوید. تمام

ذرات وجودی طلب و تمنا شده بود. حس

میکرم که دنیا خالی است و تنها باور

چشیدند و زن خود را

کشیدند و رفتند. در این موعد برس

های نایابی برای میانهای شما مناسبتر خواهد

بود. از لمن کردن زیاد موهایتان خودداری

کنید تا حالت الکتریست در آن ایجاد نشود.

۳- برا اینکه فیکاتورهای شما فکر

مودهای شوی تکه دارد که بحالات اولیه

خود بارگردند.

بریس موئی زیر بایرسی که دندانهای

آن از هم جدا شده باشد بکار بریده هستگام

سوز زدن موهایتان کاملاً صاف شوند.

هستگام بریس کشیدن سعی کنید از تمدها

به پائین با آرامش و فرمی برس بزند.

برای اینکه موئی شما کاملاً صاف شود، یک



به دستان خود ادوکلن کنست **بکینی**
محصول انپاریس

د بستان شالوده تو بیت

برای اولین دفعه در ایران **روش مونتسوری**

را در تدریس بکار میبرد

ویله ایاب و ذهاب فراهم است

۱- از شاهزاد پیچ شمیران خیابان تنکابن

۲- از خیابان هدایت استگاه خیام خیابان تنکابن

تلفن ۳۳۵۶۴۸

ثبت نام در تمام روزهای هفته

اطلاعیه گیسوی بلا

قیمت های جدید این موسسه بشرح ذیراعلام میشود:

۱- پوستیز تولید موسسه بالا

۲- بافت پوستیز

۳- شستشو و میز امیلی پوستیز

نشانی: خیابان شاه جنب سینهای نیا تارا تلفن ۶۱۱۴۶۹

درمان سریع واریس - واریکوزیته

دکتر هادی فرزانه

متخصص جراحی عمومی از ژنو و انگلستان

مطب: ولایا - روبروی هواپیمائی ایران - خیابان دامغان شماره ۴۱

تلفن ۷۷۱۳۹ با تعیین وقت قبلی



آپرچانه فلزی داطا رویایی کدبانوی امروزی
فناگاهه مکری: عباس آباد جاده ظاهی نرسیده به چهارراه فرج
تلفن: ۰۷۶۲۲۷۹ - ۰۷۶۴۶۷

زیبائی و تأسیب آندا مخدومان را بازیابیه افرین تدبیری لاغری موضعی باکارمنت بمن باخت اخلاقتان Slimming garment

STEPHANIE BOWMAN



STEPHANIE
BOWMAN

نهایه انصاری داروغانه در راه استورشان روزی تلفن ۰۶۱۰۱
برای همگوئی اطلاعات بیشتری با تلفن ۰۶۷۸۲۳ تماش بگیرید

آموزشگاه خیاطی فیروزی

کلاس‌های خیاطی انجمن ایران و آمریکا

زیر نظر خانم مهین فیروزی اکون واقع در انتهای فیشر آباد خیابان نادرشاه پلاک ۵۵ دایر است
تبت نام ترم جدید همه روزه صبح و صخر شروع کلاس اول مهرماه - تلفن ۰۶۱۱۸۸

آموزشگاه ماشین نویسی ربانی

نتها موسسه معلمی است که مبتدیان را با مجهرزترین وسایل و پهترین متد فن ماشین نویسی فارسی و لاتین را آموخته و شمارابرای استفاده فوری در ادارات آغازه کرد
محل جدید: شاه آباد مقابل سینما حافظ تلفن ۰۳۷۱۲۵

خرق لذت و غرور می‌شتم. دلم میخواست آن شجره خانوادگی خودرا ارداش من می‌نماید. برای چه؟ برای اینکه جوان و زیبا بودم. این زیبائی در زن چیست که بزرگ‌ترین و مقتدرترین مردان را بحاله غرق شرمندگی شدم و غدرخواهی کردم و گفتمن:

- یعنی بخشین. عمر این استکان و تعطیلی ظاهرا از من بیشتره.

- حتماً خانم، بهم نیس. عوضش افخار بدهی که ناهار ... ایکار میخواهد بگوید. حرشن را ببرید و گفتمن:

- نه. باید برگردم شهر.

- نیشه خانم. شما فرموده بودین که جمعه تشریف میارین من سور دادم ناهار تهیه دیدن ... بعاظر شخص شما فرسادم آشیز مخصوص عادرم اومند و شدایم خوبی درست گردد.

- خدمه گرفت.

- این چه کاری بود؟ اگه من خصیر بیویدم چه بیند؟ اصلاً خیال نداشیم.

- قول داده بودین. ناهار باید بن اغفار که تشریف میارین. ایکار باید نیزه بینند.

- امروز پیشتر وزر زندگی عنه.

- وقته این طبل را بزیان می‌آورد دیدگانش برق میزد. حال گودکی را

کوک خانم نیز بن پیوست و بودایت یاور خسروخان بیان او رفیق. قدم زنان و نویزه دیده که آن بازیچه را باو بیخدند.

وصدم کنان وارد ساختمان شدیم. چه بای پاشکه و چه خانه مجالی داشت. دوق بیکرد. ذوقی دودکانه. با شاهزاده خدح لحظه خبره شدم. نزدیک این دست و خوش مساط گردید.

هنوز آنها می‌باشد که اینجانی ندیده بودم. شنیده بودم که اعیان و اشراف روی صندلی و پشت میز می‌نشینند و غذا می‌سینهند ولی نه دیده بودم و نه موقعيتی پیش آمده بود که خودم پشت میز نشینم و با کارت و چشکان غذا صرف کنم.

پا را باطاقی هدایت گرد که چلچراغ کرسال و صندلیهای پشت بلند کنده کاری شده و رویه مخلی و زینت آلات چشم گیر و خیره کننده داشت. محسنهای برقی و مویری و جار و آویزهای بسیار جالب.

(ناتمام)

احتیاج براقت دانهدار نتار آنها موجره شود. در صورتیکه موهایتان وز میکند، هشکام شامبو و خشک کردن موایت پاشید که با خشونت آنها چنگکنند. هشکام موهایتان خیس است، برای این آنها شانه دندن درشت استفاده کنید.

۶- آنها که دارای موایت نازک هستند، اغلب اوقات در گرفگان میزینند که موهایشان روز بیرون نازکتر و کثکشود. موی این سته از افراد هرفته بیرون و یم آن میزند که روزی آندر کم پشت شود که نوان آنها شرد.

۵- شما که دارای موایت کلکت و سنگن هستید، اغلب حس میکید که بوس و کله سرتان خسته است بنارین

احتجاج بهمدهای دارد که در بوس سر شا احساس زیگ زیگ ایجاد کند. برای این مفهور بین هر دو دفعه حمام گرفتن از شامبو خشک استفاده کنید تا هم بوس سرتان را تیز کند و هم تارگی بان

بیخدند.

در موییتکه موهایتان تیره و مشکی است پس از اینکه بود شامبو خشک سرتان زدید، بادقت موها را برس بزند تا گاملاً

نمیزند نود، و گرنه بود ریاقی مانده در سرتان را بعثت تیره رنگ شد و خال آلوگی موها خواهد شد. موهای کلکت

گیسوان سرکش

ویرس خیلی نرم استفاده کنید و برای اینکه موها بخان چرب و جستنگ شوند، «فتهای یک یادویار آنها را باشمو ملایم بشویند.

اهمیت تغذیه

زیبائی و سلامت مو بستگی کامل به نوع تغذیه شما دارد. محال است که بدون تغذیه کافی و صحیح توانید باوجود انواع لوازم آرایش و لوسیونهای مخصوص از موی و روغنی زیبا بخورد شوید.

حتی شستشوی کامل، شانه زدن ویرس کشیدن مرتب، مصرف لوسیونهای متفوی و آرایش با عدهای زیبا، بر روی موهایی که بر شه آنها غذای کافی نرسیده باشد بی اثر خواهد بود.

سعی کنید برای سلامت موهای خود از غذایی بروتین دار بمنار زیاد استفاده کنید. مواد چربی دار برای تغذیه روح مو بسیار مفید است. در مرور تیک گرفتاید یا بتان بپذیرید که ناگفان مواد چربی را از برنامه خود حذف نکنید، زیرا زیانی که بدین ترتیب بسلامت و زیبائی موی شما میرسد غرق قابل جردن خواهد بود.

تغذیه خود را میتوانیم بزیرهای تازه و خوارکهای دریانی از قبیل ماهی و صحف برای زیبائی و سلامت موی شما بسیار لازم هستند. و تنبیه‌اند «اتر معجزه آسایی در سلامت و شادابی موها» دارد.

برای اینکه مواد غذایی سالم و مفید بروزی بتوس سرمهای بیشتر از داشته باشد هر روز بتوس کاسه‌تران را با سرمه‌تران ملاده‌دهد. تاجریان خون در آن تندتر شود و غذای بیشتر برای موهایتان برسد.

ناتمام

زیگی را در خانه‌ها بوجود آورید است. زیرا شیشه‌های این درها طوری هادی نور است که نه تنها بجهات کوچک، بلکه آدمهای زیگی که اولین بار با آن روبرو میشوند نیتوانند تشخیص دهند که در باز است یا نه؟

درهای مزبور تاکنون خطوط فراوانی را پار آورده و خانه‌های وجرهات زیادی را به کودکان و بزرگترها وارد ساخته است. این مسئله چنان در امریکا و اروپا کثیف است که بسیاری از خانه‌ها و اماکن عمومی برای پیش‌گیری از خطوط آن نوار شیرینک و دوزنک بدان چسبندند. اند.

فرش پلکان

• توجه فراوانی که در روزگار ما به دکوراسیون و آرایش داخلی اتفاقی

میشود منع خطر جدیدی را فراهم آورده است. سرآمد آنها بجهاتیهای باریکی است که برای فرش کردن به های داخلی منزل بکار میبرند. هر چند در روزگار قطعی قالي های پلکان را با ابزار وسائل جدیدی به پلکان مکنم کنند، ولی باز هم به پلکان مکنم کنند. دو پله یکی کردن، سرین قالي از زیر پا و لزین وجود ندارد.

درین قبیل خانهای باید با کفش مناسبی کار کرد که خطر گیر کردن باشند آن و لزین کنند. اند.

وسائل کتریکی

• خطر دیگری که در کمین است، روتق و گشتیش وسائل و ابزار الکتریکی است. لتنه ما نیتی ایمه بدوره مادر بزرگ های خود برگته و از بکار بردن ابزار وسائل آسایش کثیر باشد.

خانمهای متخصص و مشهور جهان برای زیباتر شدن لوازم آرایش المیزبست آدت را انتخاب میکنند

Elizabeth Arden

ساخت انگلستان

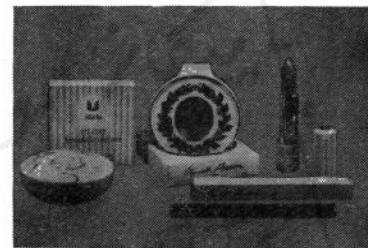


زیارت از همیش

با

المیزبست آدت

روزیب المیزبست آدت
در ۴۰۴ رنگ جدید



بن کنک المیزبست آدت در رنگهای متنوع و مدر روز
مداد اقما تیک المیزبست آدت نرم و روان است
و زیبائی چشم انداز شمارا بیشتر جلوه گر میسازد.
All-Day Foundation
کرم پودر آل دی فاندیشن
نهایکرم پودری است که آثار ناشی از جوشهای صورت
و کثک و مک را کاملاً محو مینماید.

شما خانم و شما دختر خانم گرامی:
اگر مایل برفع مشکلات خود در زمینه بتوس و زیبائی هستید در این هفتہ با خانم
جویس متخصص و مشاور المیزبست آدت در فروشگاه الیزابت لاله زار پائین
تلفن ۳۹۸۸۱ ملاقات فرمائید.

نماينده افچاری در ایران کی بی سی خیابان نادری شماره ۲۲۷ تلفن { ۱۱۵۲۵ ۶۶۷۷۵ }

دام‌های خطرناکی

بقیه از صفحه ۶۴

ماجرای بدنیال نوسازی دیوار کلاس و روکش کردن آن با نوعی ماده پلاستیک جدید بوده است.

● متكا و تشك های امروزی که نهیمه، داروها را در قسمه ای دوران مسترس کودکان کشانه و قفل میکنند.

● عوارض حساسیت از جمله خطراتی که در کمین کودکان و حتی بجهاتی بزرگتر است.

● استعدادی است که بشر امروزی درزیمه «حساسیت» یا باصلح علیه «آلرژی» از خود نشان میدهد. بارها متابعه شده است کودک که لوله ماتیک مادر خود را پیده شده است.

● درهای تمام شیشه‌ای که بتازگی مد شده زیبائی فراوان به اتفاقها میدهد.

● درعای مزبور خانه ها و اتاق های اینکه چندی پیش تمام شاگردان یک کلاس ابتدائی بحال سرگیجه اتفاقه و نمرات جلوه میدهد و نور فراوان تری را بداخل اتفاق میتاباند، اما همین امر خطرات

تا پنجاهاله تایل طبیعی حیرت آور برای کشیدن چیزی بر سر یا فرو کردن چیزی در دهان دارند. در این سینه است که یک مادر عاقل پاید هرچه را که خطرناک است از مسترس کودک بدور نگهادارد.

قرص و دارو

● از جمله عوارض زندگی امروزی احتیاجی است که آدمی به استعمال پارمای داروها یافته است. فرقه های مکن نظریه آسیزین و فرقه های مخدیر نظیر فرق خواب آور بارها بدر و مادران را بسی فرزند کرده است.

● نه تنها قرص های مزبور، بلکه داروها و شریهای هم که برای سرفه و اسهال وغیره به کودکان میدهند اگر در مسترس آنها پاشد و بدون بیمانه و اندامه بخورند و سر بکشند برایشان خطرناک

چرا بقیه از صفحه ۵۰

* چرامیگویند بیوار گوش دارد؟

اين يك نصیحت است و باین معنی است که انسان همچو قوت زیاد تسامح حرفه ای خود را باشد ای باز بزند ، جون احتمال دارد افرادی که در اطراف هستند و یا از پست دور خانه میگذرند حرفها را بشوند و برای دیگران تکرار کنند و چه با سکن است همین باز کو کردند حرف پضرور انسان تمام شود بهمینجهت این ضرب المثل را بکار میبرند تا شخص موقع حرف زدن رعایت کامل احتیاط را بکند . (۵) *

چرا رنگ کارها از پمپیرای رنگ زدن آنف استفاده میکنند ؟

پیغمبر نگذرزی بعثت ایتکر رنگها را ربطور یکجا خواست بیوار و سف میباشد استفاده رنگ کارها قرار میگیرد . رنگزندن باشند بمهما سادهتر و صحیح تر است و آنرا ربطور کمالاً یک جدیدتر از قلم رنگزند را است و کم کم مورد استفاده همه رنگ کارها قرار میگیرد . (۶)

* چرا هر وقت برق خاموش میشود باید «فیوز» را درست کنیم ؟

برق خانه همیشه از استگاهی بنام «فیوز» میگذرد و اگر ناگهان برق زیاد وارد سیمها شود از استگاه فوراً احساس میکند و بعلت ظرف زیاد و قدرت کم ، میوزد و از خط ای از سیمهای خانه وجود بیاید و اشیاء برقی خانه را بسوی اند جلوگیری میکند . درست کردن فیوز کار ساده ای است و با تعویض یک قطعه سیم حاصل میشود و سریع خانه دورنمای روش میشود . (۷)

* چرا روی بام خانهها آتنن میگذارند ؟

برنامه اعماقی که از رادیو یا بقیه در صفحه ۶۳

این جو مرد هاراوی دست میبرند



* تحصیل کرده

● مؤدب

● شیک پوش

* اجتماعی

● خوش قیافه

● ژرونتمند

● مُدبر

مردی را که :

حساب تشکیل سرمایه با لک عمران

داشتند باشد .

بوده بازی کرده و چند انگشت خود را از دست داده است . اینها خطوط عبارتی است که در خانه در گمین شما و کودکان شناس .

سر یا میخی که از دیواری افتاده خطر منگزی بزرگی است . کافی است که کوکه مشغول کار بوده اند برای اندک غلطی شما اشیاء مزبور را برداشته و در سوراخ پلاگ برق کند .

همچنین ممکن است هنگامی که مجدد برو

برنامه های تلویزیونی هستید و سیگاری

روشن درست شمات خوابات ببرید و قالی را سوزانده و خانه را پاتش بکنید .

اندرزی که شما میدعیم اینست که :

تصادفات و سوانح مرگوار و جران

نایدیر ، همیشه تکار آتفاً میافند و علت

آنهم اینسته بدانها بیده که اهیتی نگریستایم . در حالیکه برای یک آدم

ناقال ، همیشه و در هر حال درس های

آموزندهای وجود دارد . اما بزرگترین

مکتب تحریره برای یک زن فقط خانه

اوست ... ■

بزرگترین عامل مرگ پیش بینی شده در عمر خاطر است ، بلکه این که گوش کاراز خانه جدیدی است که در گوش کاراز خانه خوده میگذارد . سرآمد این

آنهاست که درین مورد احتیاط بیشتری وسائل خطرناک جن زن بر قی ، تن و از

الکتریکی است . بازها اتفاق افتاده است که اندھای بزرگی که با اینار مزبور

مشغول کار بوده اند برای اندک غلطی اتفاق داشت باشی خود را از که داده اند . تکلیف بجهانی که دلبخته این

درستان فضای اند برق خلیل شد . آمار و پرسنل معلوم است .

برای توجیه خط لغزیدن در وان

کوی است بسیاری «جان گان» فضای اند

معروف امریکانی توجه کنید . وی که در

خط ای اند بزمین پارکتنه بود روزی بر اثر بی احتیاطی یا اطمینان فضای بدون اندک

خراسی سالم بزمین پارکتنه بود

از تلویزیون ، رادیو ، نیمه محظوظ

و اتو نیاید غافل شد . آمار و پرسنل

بیمارستانها در مراکشها عیکی حکایت از

موارد بیماری ای اند که زنی خاندار

که مجدد بر نامهای تلویزیون بوده و

اتو را عم بر «پلاگ» بر قذاشه بوده .

خانه خود را پاتش محروم ماند .

در گاراز

کاراز شما هم از کانونهای اصلی

خط است . قسمود ما اتممیل نیست که

اما باید هم امتیازات و هم ضررهای آنها را بدقت در نظر داشته باشیم .

مراقب باشید که استگاههای الکتریکی قابل حمل منجمده را دیویو و سیمها شود از استگاه

فورة احساس میکند و بعلت ظرف زیاد گامافون را آب باشد و دستونی و وان حمامی که بر آب باشد . دور نگهارید .

اگر یکسی از استگاههای مزبور همگامیکه روش است خاصداً در وانی که استفاده میکند بیفتد ، مرگ حتم است .

زیرا آب هایی که در استگاههای ای اند برق گرفتگی را برخیز ای اند میدهد .

بهمین دلیل است که قوتی هر است شما خیس و مرتبط است نیاید بازار برقی دست بزنید .

● حمام های امروزی خانه هارا مخصوصاً بازده ها و استگاههای روشونی

محکمی مجیز گردیده اند تا بتوان هم حوله و وسائل دیگر را بدانها آوریان کرد و

هم هنگام رفاقت بدررون وان و بیرون آمدن از آن اطمینان بیشتری داشت .

مهنده همکاری از اینها دلیل آن میشود

که شا از کف مرتبط و لغزان وان حمام

چشم و چراغ



ست زیبایی کادو دادن از زمانهای قدیم در بین ما ایرانیان رایج بوده اما کار سخت است انتخاب محلی که بتواند با هر بودجه و تحت هر شرطی منظور خریدار را تامین کند. اما چشم و چراغ با سلیقه خاص گرداندن کان خود موفق شده است زیباترین اجنس را مستحب و همرا بیجا در چشم و چراغ خیابان بلوار نیش سینما پولیدور در اختیار شما قرار دهد. باز ممتنع اخبار جالتری از چشم و چراغ باشد.

خرید کردن؟ آه نگو که کار خیلی سختیه! آنهم توی تهرون بزرگ که ندر داره و نه دروازه!



تلفن ۳۴۲۲۱۶

هر هفته: خانمهای بازاریاب خوش‌سليقه (ازن روز) تسوی شهر تهرون می‌گردد (شاید هم در آینده به شهرهای بزرگ سریزند) و باین مقاوه و آن مقاوه، باین فروشگاه و آن فروشگاه سر می‌کشند و تازه رسیده‌های بیزار را بینا می‌کنند و از سیر تایزان درباره آنها رپورتاژ مبنوی‌سند تا شما خانم و دختر خانم عزیز خوانید و آن خواستید، بدون دوندگی و کفش باره کردن بدانید که هر جنس خوبی را کجا می‌توان خرید و یا اینکه احتیاجات خانه و زندگی را در کجای متواتر کرد امیدواریم این ابتکار (ازن روز) بدلتون بنشینه!

نامه: خانم بازاریاب

نامه: خانم بازاریاب

خریدهای تازه



نازههای مدکش و گیف جهان
در مژون دیوید

خیابان ابیهاج مقابله کوچیجی
پلاک ۵۴ تلفن ۰۱۳۳۶۳

مزده بزرگ از شاپرک

فروشگاه عنیم شاپرک نامی باعثی برای خود انتخاب شد زیرا با استفاده از لیاسهای آماده شاپرک شما سبک بالاتر از شاپرک خواهید شد و درخشنادر از گوهر تابان. بدشایرک مرآجعه کنید و از سری لیاسهای آخرین مدل آماده شاپرک که توسط وزریزه‌ترین طراحان طرح ریزی می‌گردد دیدن فرمائید ضمانت اگر مدل‌های آماده جلب نظر شما را نکرد گافی است که مدل دلخواه را انتخاب کنید و در اسرع وقت صاحب لیاس مورد دیدن خود از شاپرک واقع در خیابان بلوار نیش سینما پولیدور بخوبی.

ریگو

اگر به ریگو بروید از تعاشیر نخواهید شد زیرا اجنس دست‌چین ریگو واقع در خیابان سهید راهی زریسیده به پهللیه مفری ایرانش از گوش و کار برای شما جمع‌آوری شده.

کنسل نامی درخشناد

کفایی کنسل مجهزتر از سایق خود را برای دیدار شما آماده کرده است. کنسل واقع در خیابان بهلوی چهارراه امیراکرم خیابان شاهین بنیادارک ویسیع که برای کفایی‌های پایین می‌باشد. که از مکانی مطمئن‌تیره نمود موجات رضات خاطر و آسایش خانواده را فرام می‌سازد. فروشگاه و نداندگان دیده شما را از سرگردانی آخرين کلام در شیکی فروشگاه‌های مورد کنسل باهم گفتگو می‌کنیم.



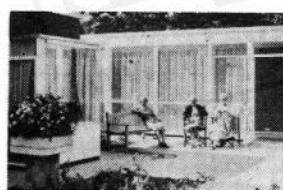
رودن درخشنادر از پیش

یکی از مسائلی که فکر خانهای را بخود مشغول می‌کند تهیه پارچه زی و منظر بفرزند برای اتصال صرافی شنبشی و مجالس عروسی است. اما یکی از پارچه‌های خوبش‌های غیربرهان که سایقاً با نام بالین در بین شما مشهور بود اینکه با غیربرهان کل و در اختیار داشتن نهاین‌گی رودن پاریس مسلمان می‌تواند نظر مشکل‌سینه شما را تامین کند.

کوشش گردانندگان رودن واقع در خیابان بهلوی شهردار شاه برقان است که شیک پوشان تهران را از آخرین پدیده‌های مدل آگاه سازند.

ریتس

از جمله وسائل مورد نیاز هر خانه بزرده - گاذن دیواری - کپیوش و روتخنی می‌باشد. که اگر بتوان کلید این می‌باشد. که از مکانی مطمئن‌تیره نمود موجات رضات خاطر و آسایش خانواده را فرام می‌سازد. ریتس از جمله کفایی‌های می‌باشد. که اینکه با برآزندگی شما است. بازهم از کنسل باهم گفتگو می‌کنیم.



این فروشگاه که در میدان فردوسی اول سهندزه‌ای واقع است همیشه بهترین را جوون انواع کاگذه‌های دیواری در طرحها و رنگهای متنوع پارچه‌های پرده‌ای سیار زیبا - برقی کرکه‌ای افقی و عمودی - کپیوش موکت از کارخانه نوئنک و اوناچه روتخنی‌های جاپان و فنیک و قنیک برای عرضه پشتیران خود در اختیاردارد. که همگی این اخناس قابل شستشو می‌باشند و موكه‌های آن دارای پنج سال شمات است. در عین حال متمدیان و گردانندگان با سلیقه فروشگاه ریتس شما را در امر انتخاب پارچه‌های پرده‌ای و نوع دختر باری می‌نمایند.

مژون زوران در خدمت خانمهای با سابقه ۷۶۳۹۱۱

این مسئله ایست کاملاً طبیعی که هر خانم بقایی و شیک پوشی خود پاکش و هبیه منفرد بدست آوردن فرستن منابع برای دانست اینکه کجا و چگونه میتواند شکترین را در برداشته باشد؟ اگون من بشما خانمهای شیک پوش و با سلیقه مزده میدهم که مژون زوران واقع در خیابان تخت مصید پهاره روزولت کوچه مریخ صاره ۳۷۶ با تهیه اولاع لیاسهای پائیزه - مانع به عمل های جدید و گوناگون و لیاسهای سواره لیاسهای شب - دویس - دامن و اوناچه لیاسهای کوکل در خدمت بانوان خوش‌سليقه می‌باشد.

تی جی آر

محبت برس تعمیر و سائل برقی بیرون از خانمی اظهار عکسیدمای میکردو قیمت محبت از سریوس و تعمیر گاه این جی آر بیان امده می‌یکصدان گفتند و اقا عالیه چون گردانندگان این موسسه دقت نظر فوق العاده ای بر روی کار خود دارند و باین ترتیب وقته و سیله برقی باین موسسه مرده می‌شود با خیال راحت و سلامت منزل بر می‌گردد زیرا تی جی آر - یگانه تعمیر گاه مجوز تولیدیون - گرام - بیطبستون. و رادیو است که رضات خاطر مشریان را را رجهت فرام موده است. آدرس - خیابان نادری، کوچه نوبهار تلفن ۰۱۱۳۰۰

شماره مستقیم

خریدهای تازه

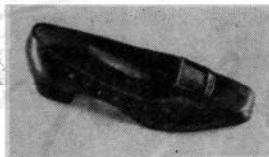
۳۴۲۲۱۶

آورده است که شما خانم شریز میتوانید برای فرزندان و یا خودتان کتف و کش و جوراب و لباس راحت کار بیندیدن.

در دیارتمان کفش فروشگاه بزرگ ایران انواع کفش‌های اسپرت زنانه و دخترانه و پسرانه برای



محصلین در نظر گرفته شده است انواع کیف‌های مدرسه برای اطفال شما



تیه شده است برای اینکه اول سال تحصیلی کودکان را از همه ترویج‌تر باشدند. جورابهای زیبای فروشگاه ایران همراه با کفش‌های بادوام و قشنگ دیارتمان کفش این نفاط را تکمیل میکند فروشگاه بزرگ ایران هیشه آماده بخدمت خانواده هاست.

ساعت امکا

خواهرم همیشه آدم بد قلوی بوده و هیچگاه سر ساعت مقرر حاضر نمیشد و اغلب این موضوع ایجاد اختلاف می‌کرد. چندی قبل که بعنوان کادوی روز تولدش یک کادوی گرانیها و عالی که عبارت از یک ساعت مجی زنانی امکا بود به او هدیه کردمنته و شام خواهرم دیگر آن خانم بد قول نیست و باستفاده از ساعت امکا همیشه سوقت حاضر میشود زیرا رکورد گیری مسابقات المیک ۱۹۷۸ مکریکو منحصراً توسعه ساعت امکا انجام میشود و میتوان این ساعت را دقیق‌تر و در عین حال زیباترین ساعت دنیا شناخت نماینده فروش. در تهران . طلا و جواهری سرخه . خیابان استانبول . بازار کلمبیانی شماره — ۵۵ تلفن ۳۳۵۴۹



بچه‌ها را برای سال تحصیلی نونووار کنید

باز مدرس‌رقن بچه‌ها شروع میشود و گرفتاری‌های خانه‌ها و محصلین از سرگرفته میشود . اغلب خانه‌ها



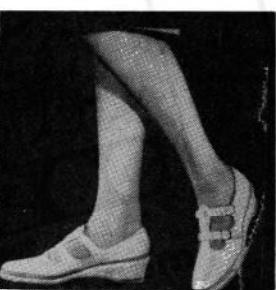
برای خود و یا فرزندانش مرتب‌باین طرف و آن طرف میروند و غافت‌هم با دست خالی و پای خسته بر میگردند.



در این فصل همه بفکر سرویاس فرزندان خود هستند و خانه‌های کارمندان دستانها و دیرستانها نیز از این فاعده مستثنی نیستند زیرا برای رفتن مدرسه



احتیاج به کفش و لباس راحت دارند فروشگاه بزرگ ایران امکاناتی فراهم



۳— مورد استفاده دیگر فایزووهکس برای بهداشت بانوان است و بعده داشتن ماده ضد میکروبی میتواند باعث پیشگیری خلیل از ناراحتیها باشد.

۴— برای استعمال روزانه بوزاندان که دارای بوست لطیف و حساس هستند فایزووهکس واقعاً قابل ارزش است.

۵— از فایزووهکس میتوان (بخوص در پوستهای جرب) استفاده نمود فایزووهکس درمانی است برای جوشاهای جرکی صورت.

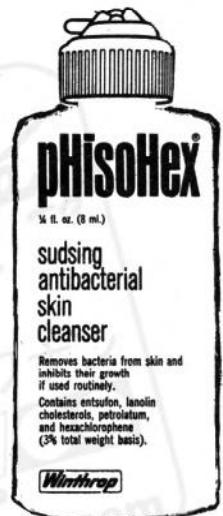
نحوه استفاده از فایزووهکس بین ترتیب است که مقدار کمی فایزووهکس را بر روی استخراج مخصوص در پوست مادر از بین بوي ماده پاک کننده ای برای نفاقت مدلکاتی بود که همه تاکنون با آن مواجه بودند.

محلول فایزووهکس را میتوانید از تمام داروخانه‌ها و سوپرمارکتها بهبود نمایید . فایزووهکس مخصوص لایر اتوار وینتروپ آمریکا است.

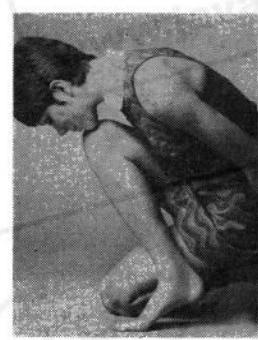
خانم : همسرتان . نزدیکانتان را راهنمائی کنید.

مدتها گرفتاریهای خانمهای ایرانی از این بود که نمدادستند موروت برای جوش خود را چگونه می‌باید ، اطفالان را با چه صابون و یامصالی شسته و استحمام کنند — از چه موادی برای از بین بوي ناطیوبی بین و یا بوي پای شوهری یا برادرشان استفاده نمایند و یا بعداز این از چه مواد پاک کننده ای برای نفاقت پوست صورت استفاده کنند . اینها مخلاتی بود که همه تاکنون با آن مواجه بودند.

امروز از دارویی صحبت میکنیم که بعداز آشنا با آن قبول خواهید



یکی از مشکلات خانمهای ایرانی و بخصوص آنها که وظایف یک کدبانو را بخواه این انجام میدهند از بین رفتن پوست ستها و ملاطفه و زیبایی دست و پا است و همیشه این موربایی ما بوجود آمده است که نوع پوست بدن ما با زنان سایر ممالک، اقواف دارد . اما آن چیزی که تا بحال از جسم ما دور مانده این استکه این پوست بدن مل می‌نیست که با هم متفاوت است بلکه نوع تکه‌داری و توجه از پوست است که باعث زیبایی و درخشندگی می‌گردد . این پویله کرم معجزه گر پرتوی فیت عملی است کاملاً آسان و بدون درد پرتوی فیت سولولایز زائد و مرده دست و پا و آرنج و زانو را از



بند میبرد و به لطف دائمی پوست کلک موثری می‌نماید کرم پرتوی فیت را که از تمام داروخانه‌ها و ملوک فروشی‌های معتبر میتوانید تهیه کنید برای امواج خشکی و ناسفه‌های پوست بالطنین کامل میتوانید مورد استفاده قرار دهد . زانو و آرلن اطفال که میزبانی زیر و بدن میشود فقط بوسیله پرتوی فیت صورت اول بر میگردد پس از انجام کارهای روزانه مولد بو و غفونت است این دارو برای از بین بودن بیوی تا نتیجه درخشان آزا متعاده فرمایند .

نمود که در تمام این موارد حال مشکلات است . فایزووهکس نام دارویی است که مورد بیش ماست و بعده داشتن مواد پاک کننده و ضد میکروبی نه تنها در جین شستشو پوست بدن را بحد نفاقت واقعی تمیز میکند بلکه اثر ضمیکری این تا پنج ساعت پس از استفاده بر روی پوست باقی میماند . قدرت بالکننده فایزووهکس درصد بیش از صابون است شستشوی مرتب با فایزووهکس جزوی پوست بدن را بحالات طیی نگاه داشته و از رشد و نمو میکری میکند و چون فاقد مواد جلوگیری میکند و چون فاقد مواد قلیانی (صابونی) است اثر تحریکی بر روی پوست ندارد . بدینتی با چند مورد استفاده فایزووهکس آشناشود .

۱— فایزووهکس برای از بین بودن جوش های مزاحم بخصوص جوشاهای چربی پوست دارویی مفید و موثری است که علاوه بر تمیز نمودن باعث پیشگیری از جوش سوخت نیز میشود . ۲— مومن اثر عالی فایزووهکس بر روی پوست اسخاک است که از بیوی ناطیوبی بین واقعاً در ناراحتی پسر میگردد زیرا بادشنان مواد موثری از بین بودن قارچهای مولد بو و غفونت ایست این دارو برای از بین بودن بیوی با و زیر بغل و افقاً معجزه میکند .

کانادین (نوعی کت‌های ساق با میرسد و طوری
میباشد که ورقی چکمه بیوشد مقداری
از آنرا هم منځی میکند. الته در این
حال شواره سه ربعی است. این ردنکوتها
اعلیٰ منځی و چکمهها هم از ورنی
سیاه است.

کاهی کتها و شوارهای خیلی گوتاه
میباشد. شوارهای شف که اغلب از سانان
روج و چکمهای برآن است دارای مشخصات زیر است:
سیاه است که نینهای زیبا یا گردندیهای
زنجری طلائی با سگ و یا بردری
لیاس میباشد. کت و دامنهای اوداری کت
لیاس میباشد. کوههای آستینها از
بلند دارد. لباس منځی با روپارچه مات
پارچه های سال میباشد. بطور خلاصه
مدال ۱۹۷۹ دارای مشخصات زیر است:
سیاه است که نینهای زیبا یا گردندیهای
زنجری طلائی با سگ و یا بردری
لیاس میباشد. کوههای آستینها از
کوههای بلند برآید. مفصل معرف سیار دارد. نوار
هسته ای میباشد. نوار این کوههای از
زرههای پشمی یا پلوز بافتی یا پلوز
برگشته میباشد.

لباسهای او مانند مانتهای دارای
دامنهای نسبتاً گشاد است و این کهندی
که تیکیک جدید برش مزونها بطور جالی
دیده میباشد. زن ۱۹۷۹ رنگ منځی
را در ردیف اول انتخاب میکند. برای
همه ساعات روز پارچه لباسهای او از پشم
و کرب مفصل انتخاب شده.

زدن ۱۹۷۹ تیکیکهای بلند که روی
شواره میباشد دوست دارد و برش این
توپیکیکهای دخترهای جوان و چه خانمهای بحیوانی از آن میتواند
استفاده کند.

برای شف ترین لباس با برای
فاز است. این برجهای کاهی از بر شترمع
که نزهه دارد و گاهی از بر خروس که
راس استاده و نیزه است میباشد.

برای شف ترین کوههای ابریشمی یا چرمی
جالب ترین تکه مد این پائیز است.

لباسهای شف ترمه و بلند طرح
گردیده و در پهلوها اغلب چاک بلند
دارد. جنس پارچه های آن از کرب با
مفصل و خوب است. توپیکیکهای پشمی
و ساتن و پشمی کتمیر سرای شف در

که بیرون آن از پارچه بشی و آستر
از پوست میباشد) از آخرین مدهای مستان
آن ۱۹۷۹ است که از صبح تا شب ازانواع
آن میتوان استفاده کرد. کانادین هیشه
هرهای با دامن و با شواره اس و حتی
روی لباسهای مهمانی پوشیده میباشد.

جنس پارچه کانادین از نوید یا غلال
پشمی، مفصل و با پارچه های بشی دیگر
برای ساعات مختلف روز نیمه میگردد.

هرهای کت و دامنهای و مانتوها و کانادین ها
کله و کلاست چرمی و کلامهای بشی که
روی گوشها و گردن را بپوشاند بررس
میگذارند. مدل تمام این کلاهها طوریست
که عوهرها پوشانه و از نظر منځی میکند.

شالگردن یکی دیگر از تکات جاپ
جنس زرهه ضخم برینکهای مختلف
عد اسال است. وقتی در جلوی گزند گره
میخورد تا با یا دامن میرسد و اغلب تا این
اندازه بلند است.

شوار در مدلهای زمستانی سال
۱۹۷۹ بسیار دیده میباشد. شوار در همه
ساعات روز و بلندی های مختلف پوشیده

میباشد. دیگر ماند فعل قبلي مخصوص
پیکنیک و پشت نیباشد. کاهی ای که روی
آن نیوبیله میباشد گاهی مدل ردنکوت

است و در بالا نسبتاً جیان میباشد و پائین
آن گشاد است و بلندی این ردنکوتها

چرا

بقیه از صفحه ۵۹

آهنگ اجرا کرد؟

هر سوله موسيقی بمحروم امواج
کار میکند. پیانو بعلت داشتن سیمهای
متعدد در هوای پخش میباشد و آتش
های خانهها این امواج را میگیرند و
بداخل خانه و بدرون دستگاه رادیویا
تلوزیون میفرستند. این وسیله باوجود
سادگی ظاهرش کار مهمی انجام میدهد

ایورین اسپیسیال
فرم دخواه بدیرید



می‌سلی با ایورین اسپیسیال
وقت کتری بگیر و دوام آن بسیار میباشد.

ایورین در دو نوع نگافت:

ایورین اسپیسیال بازی برداشت بیرونی.

ایورین محبوس مردمی حکم و گفت شد.

Schwarzkopf
تیکی



تیکیکوتاک میباشد که میتوان آنرا از
نزدیک گوش داد. (۱۲)

*** چرا روی لوله بخاری یک
کلید قرار دارد.**

ذغال یا جوچ و یا نتفی که در

بخاری میوزد و حرارت میدهند و سله
هوایی که از درون لوله بخاری میگذرد
میوزد. اگر این هوای باندازه کافی
نحوی باشد نه تنها بخاری تردید
بخاری متداول و خوب است، اما اگر
ها بیشتر از معمول وارد لوله خود
میگردند است بخاری حرارت خیلی زیاد
بدهد و ایجاد خطر کند. بوسیله این
کلید دستی میتوان در این موقع مقداری
از لوله بخاری را بست تا هواباندازه
کافی وارد شود و حرارت متداول
باشد. (۱۳)

*** چرا سر چوب کبریت قرمز
است؟**

سر هر چوب کبریت مقداری فسفر

قرار دارد که با یک ماده معدنی و شیمیائی
است و خایی زد آتش را میگیرد. الته
فسر و قی آتش گرفت تعلیم خود را
به بخاری کبریت دیده و جوب میوزد.
کبریت در راههای موارد استفاده زیاد
دارد و باید توجه داشت که بازی کردن
با چوب کبریت کار خطرناکی است و
بجهها هر گز ناید با کبریت بازی
کنند. (۱۴)

*** چرا دیگ زودیز سوت
میزند؟**

غذاهایی که در یک ظرف پخته

میشوند تولید بخار میکنند. اگر این
عذای در یک دیگ زودیز قرار داشته
باشد بخار آن نمیتواند خارج خود و
در داخل دیگ زودیز جمع میباشد.
همین بخار و بثت از سوراخ کوچکی که
میگردند و بثت از سوراخ کوچکی که
در سر دیگ قرار دارد خارج میباشد.
همین عمل باعث میباشد که صدای بخار
میل سوت بکوچک باعث ایجاد میباشد
(۱۵)

سومین ذن

خلاصه شماره‌های گذشته:

آتوان مهندس فرانسوی با زن جوان و بیمارش ژاکلین در ایتالیا زندگی می‌کند. توره عشق آنها پس کوچکی است بنام آن. مارسل منتهی جوان آتوان دلبخته آتوان شده یک شب او را در آغوش کشیده می‌بود. ژاکلین که از شدت بیماری زنجور شده وقتی این سخنرا می‌بیند در اثر حمله قلبی میمیرد. آتوان شدت متاثر می‌شود. پسرش رابرای مرافت به مارگرت مادر بزرگ ژاکلین می‌سپارد. پاکرور آتوان با اتوبیل پسرچهای بنام پلرزا زیرمیکرده. کلتو مادر پل زن جوان و تنهائی است که در فرزندگی می‌کند. آتوان پل و کلتو را بخانه میبرد برای تعامله پل دکتر خیر می‌کند. پل پسر مرد پر رحم وی عاطفه‌ای است که بچشم قتل زندگان شده. آتوان تصمیم می‌گیرد از آنها نگهاداری کند. ولی مادر در غیاب آتوان آنها را از خانه بیرون می‌کند. آتوان وقتی جریان را می‌فهمد به دهکده کلتو رفته او را با فرزنش برمیگرداند. پل را پیش پسرش آلان میگرفتند که دو کوک باهم باشند و کلتو ادار خانه‌اش پناه میدهد.

قسمت ششم

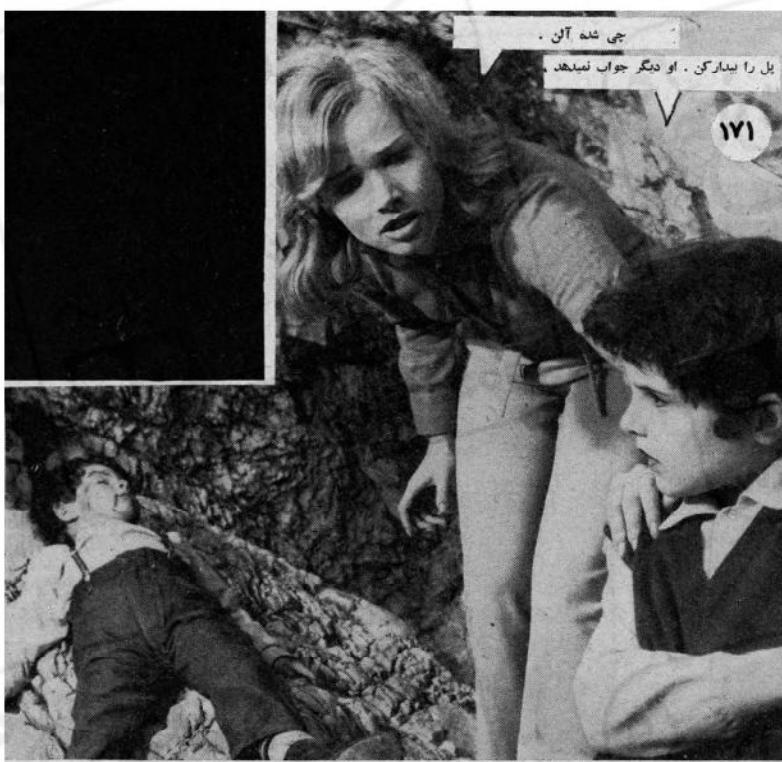




بدن کوچک پل روی نخنه سگهای پالین بر تکاه سقوط میکند.
پیغام دیگر برجای میماند. آن وحشت زده فرید میکند. گفت
مظلوم. تا بالاخره مارسل سرمهیسده.

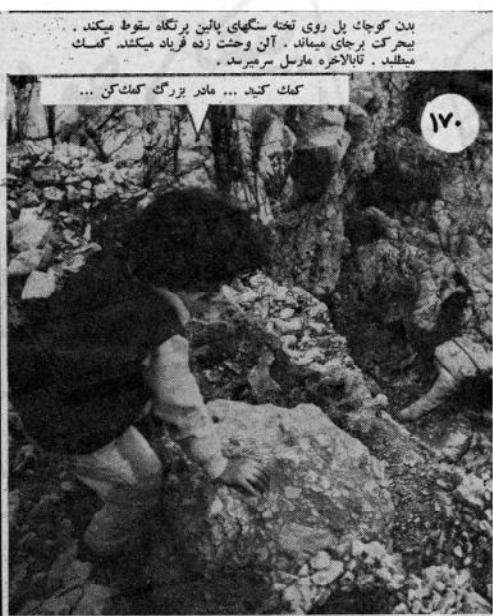
گفت کنید ... هادر پرورگت گفت کن ...

۱۷۰



چی شده آن .
پل را بیمار کن . او دیگر جواب نمیدهد .

۱۷۱



پل ، بهمن تکاه کن . پل حرف بزن .



پل ، بلند خود ... حرف
بزن . یادو مانع های
خودخون را جدا ننمی ...

۱۷۲



مرده ! ... جایجا مرده ...

ما داشته بازی میکردیم ...
اقلان دیگر نه جواب میدان
نامحرک میکرد . تفیری من
که نبود . جزو جواب عرا
نمیشود ؟

نه ، من پیش پل میمانم . مارسل ، او را بیمار کن . بگو بامن
حرف بزن .

۱۷۴



من کن دیگر آن ... یقه را
مهکنن دادی دیگر وشن کن .

۱۷۵



پسرم ... پسر تازین من . الان کجاست !!



مگر من چه گنجایی مرتب شدام که خداوند اینهمه مرد عذاب
میدهد . تمام این بدبختیها را از دست راول میکنم . اگر او
وحidan داشت . اگر زخم و مروت داشت . اینهمه بالآخر من نیستم .

۱۷۶

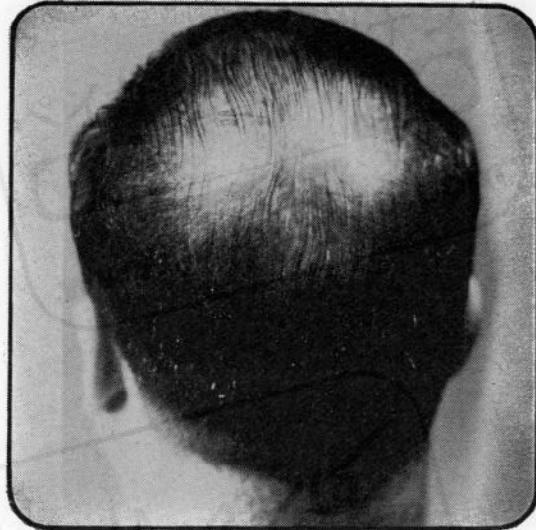
کلتو و آنتوان بالانو فراوانی از هرگز تاکهای پل باخبر نمیشوند .
موفعی بدخانه مارگرت میرستند که پل "کوچولو" بدخانه سپرده شده
و مارگرت بارسوائی مارسل را از خانه اش بیرون گرد و آنتوان
کلتو را بدخانه خودش میآورد . باهریانی و صدمیت معنی میکند
روح رفع دیده او را آرام نیخدند .

۱۷۶

از این بهتر ریزش شدید موها را نمیتوان درمان کرد



همان شخص پس از مصرف
مدتی از شامپو و تونیک استیل بیان



مردی که دچار ریزش شدید موها بوده است

استیل بیان STILBÉPAN[®] با pH اسیدی آخرین درمان ریزش
شدید موها

کرم داگرا DAGRA بعلت دارا بودن استروژن هر نوع چین و چروک
صورت و بدن را از بین میبرد

شیر پاک کن داگرا. تنها شیر پاک کنی است که علاوه بر خاصیت
پاک کنندگی لکهای صورت و جوشهای روی پوست را نیز درمان میکند

برای راهنمائی در زمینه پوست و مو تحت نظر متخصص داگرا. تلفن های ۳۳۲۰۶۷ و ۳۳۱۹۴۰ هر روز
از ساعت $\frac{1}{2}$ الی $\frac{7}{2}$ بعداز ظهر در اختیار شماست.

من مخصوصه شوهر مشدیدم

بچه از صفحه ۱۶

ساعت نایی زنانه روکس با چشمگیری ساخته شده که یک زن آنرا بهتر میفهمد



رو تلسن - لیدی بیت
داران راه، استاد، و لیلیت
امدادهای داری و مهندسی
کروپودی و خوده کوهه کوهه
۱۸۰۰۰ دارای پاسخگویی مهندسی
موبایل: ۰۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

عشق و علاقه

هر یک از ۱۷ قسم سنتگدار ساعت روکس با عشق
و علاقه واقعی در تو ساخته میشود عشق و علاقه به دقت
و منغوفیت. یعنی آن نوع من ارقابی که یک ساعت
را ازدیگر ساعتها متمایز میسازد. آنها روش ساخت
ویژه‌ای دارند. بعضی از آنها المان نشان هستند
و بعضی دیگر دارای ظرافت و دینه کاری‌های
بانطنی است. هر ساعت روکس غالیتن و
گرامی‌ترین هدیه برای یک خانم است.



نماینده انحصاری

مهردی جواهری و برادران

خیابان شاهراه - مقابل هتل تهران پالاس
شماره ۳۹ - تلفن ۶۴۰۲۵

«استخر» به نیس آمده‌اند. بازی در
این فیلم برای هردوی آنها بمنزله

تجددی‌خاطری و متعق زیبا و شاعرانه‌است.

تویی کرتیس «آنی روزه‌هاست

تویی دریس اتفاهه: زن جوانی بنام

«آماراگارت‌هاشت» که بر فاضله

جدائی: «آنی» از «کریستین کوفن»

و ازدواجش با «سلی آن» متعوق

«آنی» بود، ادعا میکند که «آنی»

پدر فرزند اوست و برای نگهداری

این بجهه که تازه بدنی امیانه

مبلغ ۲۰۰۰ دلار از «آنی» مطالبه میکند.

«سوفيالورن» که انتظار تولد

خوبی طولانی بود. وی بکسر بطور

مشغول استراحت است، وی برای

بزرگ‌تر کسی را برای ماقات‌های

بندرت ۱۹۶۶ با «هاری‌مین» ازدواج کرد.

شوهرش «کارلوپوتی» هر تعطیل آخر

بخارا بازی در فیلم جدیدی بنام

ذیر آسمان پر ستاره ۲۹

بچه از صفحه ۲۹

در فروگاه میگلشت: زیرا «آلن

دولون» برای استقبال از «رومی»

به فروگاه آمدند بود.

پس از پنج سال این اولین

ملاقات «رومی» و «آلن» بود،

ملاقاتی که بدون شک خاطرات زیادی

را برای آنها زده میکرد.

در ۱۹۶۸ «رومی‌شاندر» و

آلن دولون «بدنالی یک عذربر سرودا

باهم نامزد شدند و مدت این نامزدی

خلی طولانی بود. وی بکسر بطور

ناگهانی «آن» رومی بعد یعنی در زمان

کرد و در سیزدهم اوت ۱۹۶۴ بیش

ازدواجش با «ناتالی‌بارتلسی» در

روزانه بازی و مجلات چاپ شد.

رومی هم دو سال بعد یعنی در زمان

وی و زنی که هنوز هم بازی میکند

و بزرگ‌تر کشیده شده بود.

شوهرم امشب با رئیس اداره اش

لطفاً ورق بزنید

که دهال است با او ازدواج گردیدم ،
کسی باور نمیکند ، و همه میگویند :
«انگار هنوز هم عاشق و عشق

هستند!». همچنان

بگارید یکی از شهای خوش سالهای

ازدواجشان را برایان تعريف کنم :

آنکه درخانه را به همان حالت خسته

هیچگی باز کرد. کشش را از تن اورد

و بیهوده بزد. روزنامه‌ها را بیدست

گرفت و روی یک میل نداد. مثل هر

شب گفت : «سلام ! چه خبرهای تازه ؟

بعد با لحن طغنه‌ای آمیزی گفت :

«میخواهی چه خبر تازه‌ای باشد ؟

اگر دلت میخواهد بدان که امروز هم ،

یک روز خسته‌کننده را گزرنده‌اند .

حال راضی شدی ؟

چیزی نگفتم و باشیز خانه رفم تاشم

را آماده کنم . وقتی برگشتم ، منسانه

گفت : «نمود بکار هم خودت بزد را بهانگشت

هر دیگر یکی مطلع بازیم . عی میگرد

باز این غبار رام نشانی دوربرویاز را

یکرها تصالح کنیم . گاهی در اینکار

موفق میشویم ، و تازه پیشگام موفقیت‌یز

در حقیقت بخدمات خلیم میگیریم . زیرا

بعداز جنسال ، بجای آن مرد غفار و

چاک و رام‌شنی ، مخصوصی موشاغند

در رابر خود می‌بینیم که هر زنی از او

بسیار می‌باید . در راه برداشتن مردها ،

گاهی هم موفق نمیشویم ، و آشکارا

می‌بینیم وحدس میزنهم که مرد زندگی‌مان

اگر هم مخصوصهای داشته باشد ، تدالش

با خود میگوید : «یاد آن روزهای خوش

بیخ !» بلي ، می‌بینیم و حسن می‌بینیم

که شوهرمان در کنار مرا راضی و خوشبخت

بیست و سیمین وحدس میزنهم که مرد زندگی‌مان

پایلاصه زنگ خطر را میشویم ، زیرا

مردی که در گزار شن راضی و خوشبخت

نیست ، بیشتر می‌باید . می‌بینیم است بقول مشهور

فلیش یاد خودنوشان نکند . مردها ازین

خودشان انتظار دارند که فقط یک همسر

و گذبایانی خانه بنیاد ، بلکه در عین

حال شنگشنه نیز بازیم .

دشمن یاد می‌کند که هیچ وقت کهنه نمی‌شود .

چگونه میتوان این نقش دعوا را یابک عمر

بازی کرد ؟

من را این هنر را در رسورانها ،

سینماها و مجالس مهمانی دریافت . هر

زندگی‌مان در یک رسوران با

در یک مجلس مهمانی ، وقتی زنان و

مردی که را دوید در گار میگردیم .

اینها شنیدند و نگاهشان اغلب متوجه

دیگر است . گیج و منگ هستند و انگار

چیزی گم کرده‌اند . ولی زندگی‌مان

هشون با یکدیگر عروسی نکرده‌اند ، کاری

بکار دنیا و مافیا ندارند . نگاه و نشان

در چشمچان یکدیگر دوخته شده است . از

هرجا باشد ، بالآخر موضوعی برای

صحبت پیدا می‌کند . آنچه زندگی

زنانشی را گالت آور می‌سازد ، و زن

را در نظر نگیر که کهنه نمی‌شود .

تری بینید ، و یکی از زنانشان

فکر خوبی است ! آیات حال همیگر

را ملاقات کرده‌اند !

وی میگردیم که صدای را شناخته است و

انتظار داشتم که او گوشی را روی تلفن

پکاره شد و تاب نهاد .

این دام چشم‌تاندیم . من و او و فوی بیک

مجلس مهمانی میبریم ، بیگانه‌ها خیال

می‌کنند که هنوز باهم نامزد هم شده‌اند ،

و در عرض چند دقیقه مهمانیا دوربری

جمع میشوند ، مثل آدمهای که سردهشان

است و دور آتش جمع میشوند . آن آتش

چال کشند و گرم کشند ، در شکاف من و

شوهرم ، در دنهای بهم حلقه شده با

و در کلمات مجتبی آمیز ما نهفته است .

بیشتر اوقات و فوی من به دیگران میگویم

عشق نیست . من معتقدم که شوهر همیشه بایدیک عاشق باشد و زن من عشقش جاده اه او . و گرنه پس چه چزی سی چهل سال زندگی مشترک را باید محکم و استوار نگهدارد ؟

شق اگر یك عشق واقعی باشد ، لئنها بمرور زمان نمی مرد ، و بهجت آرام و عمومی تبدیل نمی شود ، بلکه هرروز پر شورتر و گرفت می شود . ممتنها باید زن - بلی ، مخصوصا زن ! - این آتش را همیشه گرم تکیدار ، و گرنه هر زن بودن پس چست ؟ من در اطراف خود زن و شوهرهای را می بینم که ظاهرا مجتب آرام نیست بیکدیگر دارند ، اما در حقیقت بیکدیگر را دوست ندارند ، و درست این « مجتب آرام باشندگی سرد و یکنواخت وی اعانتی های مقابل نهفته اند . در حقیقت باید آرام و مخصوصا زن و شوهرهای را بگیرد . برای خودشان زندگی می کنند ، و من این زندگی را ، زندگی زنانوی نمیدانم .

آن زندگی ممکن است باکسر بیکدیگر خیات هم نکند ، اما شوهر نیاز واقعی خوش را به عنق نمی بینم که عشقش و طریوت مقام ارضا می کند و زن هم داشت را خوش می کند که شوهر بوداداری دارد و برای او یالتو پوست و اوتومیل می خورد ؟ من دلیلی نیست بیکدیگر بشوهر ، بعد از بیست سال نیز تروتازگی و طریوت خودش را حفظ نکند ؟ من هم یک عادت دربیاید ، نه ؟ زندگی باید هر لحظه اش باید شن برسور باشد ؟

در اینشور خبری هم از آمریکا دارم . در آنجا میلیونها زن شکایت دارند که شوهر اشان را بکلی آنها را فراموش کرده اند ، روشناسان و کارشناسان مسائل خانوادگی ای امریکا برای رفع این عقدن از زنها ، به شوهران آمریکانی نوشیه کرده اند که کاهی سر راه خود به اداره یا کارخانه ، به گفتش سفارش بدهند که دسته گلی به خانه اش بفرستد که روز آن بین جمله روى گارت و بیزت آقا نوشته شده است : « گزیزم ! امروز بیشتر از همیشه دوست دارم ! » بشرط می آید که این توصیه روشناسانها ، واقعا بسعادت خیابی از زنها آمریکانی کمک کرده است . اما نیز بیشتر دوست دارم این شوهر را به زنها توصیه نکنم ، زیرا عینها معتمد که حفظ و نگهداری عشق و استحکام بخثیدن دنیان ، کار خاص زنها است .

بینندگی ما زنها یک درس بزرگ را که حوا بیان داده است که کرد هایم . بلی فراموش کرد هایم که این حوا بود که سبیرا از درخت چید و بدنبال آدم دوید و اورا با محبت آشنا ساخت . و میدانید که آدم عاقل هم که گویا تختیں بیفایم روزی زمین بود ، سبیب را بقامت اخراج از بخش خود را خوب ، ماهها که دختران خواه هستیم ، چرا باید این درس بزرگ را فراموش نکنیم ؟

یک عشق واقعی نعمتی است که بدشواری بیست می آید ، و حظوظ نگذاری آن نیز دشوار است . همه میدانیم که لطفا ورق بزند

نگاهیان چون ناراحتی بخود گرفت و با رست خاصی گفت : - میدانی ، بخانه من نمی توانیم برویم ... آخر ، من هم یک زندگی خصوصی براوی خودم دارم !!

- خوب ، بنی برویم بخانه من ! - او با رئیس اداره امن کمپیوین شبانه دارد ، و بان زودیها نمی آید ! واقعی درخانه را باز کردیم ، روز در همان دم در مرآ در آغاز خود فرش و بویس . دوسمال بود که لذت این بویه شفاهای را روی گرام گذاشت و مدتها شاشقانه باهم رقصیدیم . سات چهار بعد از نیمه شب بود و ما هوش خوابیده بودیم . میگتیم و می خدیدیم و میرقصیدیم . نگاهیان روز با دقت مرآ نگاه کرد و گفت :

- ازرا ! دتها بود که می خواستم چیزی را بتو بگویم ... می خواستم ... نه غریز ! امشب ، شب جن ماست . امشب ناید حرفا های جدی بر زمین !

- فقط یک کلمه ! می خواستم بگویم که بخار از داد نو خیال غمگین بودیم . واقعاً حس می کرد که دارم کیم کم تو از دست میدهم !

- خوب ، حالا که دویاره مرآ بیدا کردم !

- آره ، راستی دویاره بیدا کردت ، و خیلی هم خوشحال .

- منم همیشه غریزیم ! راستی مذاکرات امشب با رئیس اداره خیلی مهم بود ؟

- نه ، اصلاً مذاکرات در کار نبود ، من بتو دروغ گفتم ، فکرهای بد نکن !

دل می خواست نهایی شام بخورم و پس ازما بروم ! آخر میدانی ، هر وقت بتو می کنم ، استقبال خوبی نمی کردی !

- حق باتش باید این دیگر حرفش را هم نزینیم ، خوب ؟

دسته ای را بر گرد او حلقه کردم و گفت :

- اوه یزز ! یا کاری بکنیم که دیگر از بیکدیگر دور نشونیم . موافق ؟

*

باری ، زندگی سعادت آمیز و عاشقانه ما ، از همانش شروع شد و حالا دهال است که ادامه دارد . من این سعادت دارم این عقدن

از زنها ، به شوهران آمریکانی نوشیه کرده اند که کاهی سر راه خود به اداره

یا کارخانه ، به گفتش سفارش بدهند

که دسته گلی به خانه اش بفرستند که روز

آن بین جمله روى گارت و بیزت آقا

نوشته شده است : « گزیزم ! امروز بیشتر

از همیشه دوست دارم ! » بشرط می آید که

این توصیه روشناسانها ، واقعا بسعادت

خیابی از زنها آمریکانی کمک کرد

است . اما نیز بیشتر دوست دارم این

شوه را به زنها توصیه نکنم ، زیرا عینها

معتمد که حفظ و نگهداری عشق و

استحکام بخثیدن دنیان ، کار خاص زنها

است .

قرنها است در گوش ما زنها

خوانده اند که عشق بدان ازدواج

تبديل بیک محبت آرام و عمومی

می شود . باما گفته اند که عشق

و اتفاقی وقتی وجود می آید که

عشق بر شور و هیجان دیرون

وار بیزد ! من با این عقیده

دلت می خواهد چکار نکشم ؟

- هرچه تو بگویی ! خیال نمی کنی

بیشتر است بخانه برویم ؟

با رست خاصی گفت : کارشناس زیبائی کارخانجات بین المللی گول انگلستان همراه با مراجعت دختران خوش شده از طرف نمایندگی لوام آرایش گول بایران دعوت و از تاریخ دوشنبه ۳۵ شهریور برای این زنگاههای بزرگ ایران مدنی در فروشگاه بزرگ ایران درباره میک آپ و بیوست صورت و آخرين هنرمندان مخصوصات دیده گول چه شناسانند مخصوصات دیده گول شهزاده همینها میباشد . شروع اخبار مربوط به خانه های هفتاد هزار برویم همه هفتاد در مطلع زن روز بروشگاه بزرگ ایران چهار راه شاه



آگهی استخدام

چهار نفر و شیوه ویله و چهار جوان فعال اطلاعات در حدود و دیگر وضایم معاشرت فروشند کی در یک موسسه بزرگ استخدام می شود
و اطلاعات مخصوص تجربه ایستاده اند
که این مخصوص تجربه ایستاده اند
آرسال دارند .

من معاشرت شوهر می شدم

شام می خورد و کمپیوین دارد . پس عنده

وقت آزاد دارد !

- آه ، دست این شوهرها !

حیف نیست زنی مثل ترا قاتها بکارند ؟

خوب ، موافق شام را در یک رستوران

سرمیز ما آمدند و برسندند :

- آیا هادام و میو آهنگ خاصی

را دوست دارند ؟

- یزز فرو گفت :

- آره ، آهنگ عشق در بیمار را

می خواهیم !

بیامد آمد که در نخستین شب

اشنایی مان ، با مین آهنگ رقصیده بودیم ،

و ب اختیار گفتمن :

- اوه ! چه حافظه ای !

کم کم گویی بردند که در گذارم

با شوهر خودم حرف میزمن : شوهر که

دندنها است بست من بی انتبا شده است .

اما از این مکالمه تلقی هنقتی لذت

میبردم که در روزهای اول آشایی با او

اشنایی مان ، با مین آهنگ رقصیده بودیم ،

را برای این « راندویی عاشقانه !

آماده میکردم : میزائلی ، اطیو بیراون ،

آراش صورت ! ای اختیار آوار می خواهند

و چنان بود که گویی دویاره زنده شده ،

بالاخره رسما هست هست بخانه آمد .

کمالا حاضر و آماده بود . احساس

میکردند که با نگاه دیگری بین میگردند ،

بازو بیارویی بیکدیگر از خانه بیرون رفته ،

تویی خیابانی خریدم . شوهر کمی

- مگر تو سیگار اشراقی و گرانیست :

- نه ، اما باید دارم که یکنونی

امان بخوبی شوکی پوشیده کر مدارس امروز!

بازگشایی

لطفاً این روز را
با خود بگیرید

هزار کیلومتر
وقت سفر
وقت ایجاد
وقت برگردان
وقت عادی

لطفاً این روز را
با خود بگیرید
لطفاً این روز را
با خود بگیرید

تمدّع پرداز
پرداز

بزرگ آمیسان
برای سال‌های جدید
برای سال‌های جدید

از ۱۴۰۷ تا ۱۴۰۸
از ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶



بزرگ‌ترین
بازار اینترنتی

ساعت کار
۹ صبح تا ۱ بعدازظهر
۳ تا ۹ شب
جمعه ۹ تا ۱ بعدازظهر

کشت شنید پر زدن
از ۱۴۰۷ تا ۱۴۰۸
از ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶

پردازش
پردازش

از ۱۴۰۷ تا ۱۴۰۸
از ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶



۱۴۰۷
بازار

۱۴۰۸
بازار

کیف پیش از
کیف پیش از
کیف پیش از

۱۴۰۷ تا ۱۴۰۸
۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶

بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین

میزان سرافت ۵۹۳
انواع گذشت
انواع گذشت
انواع گذشت

بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین

۱۴۰۷ تا ۱۴۰۸
۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶

بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین

۱۴۰۷ تا ۱۴۰۸
۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶

بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین

۱۴۰۷ تا ۱۴۰۸
۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶

بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین

۱۴۰۷ تا ۱۴۰۸
۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶

بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین

۱۴۰۷ تا ۱۴۰۸
۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶

بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین

۱۴۰۷ تا ۱۴۰۸
۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶

بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین

۱۴۰۷ تا ۱۴۰۸
۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶

بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین

۱۴۰۷ تا ۱۴۰۸
۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶

بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین
بزرگ‌ترین

۱۴۰۷ تا ۱۴۰۸
۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶



KOLESTON کُلِستون

محصول‌ولا آلمان

کامپترین سرمی زنگ های مُدرُوز

من معشوقه شوهرم

مقایسه، برا پذیران دیگر ترجیح دهد. برای همین است که هر وقت می‌بینم زنی از شوهر من خوشی می‌آید، خوشحال می‌شوم، و با خودم می‌خویم: «از دست این زنهم کاری ساخته نیست!» بایی، من سعی می‌بافند! در عین حال همه سعی من ایستاده، میکنم شوهرم حباب و خوشکل و شیک باشد، و در اینصورت همه گونه باو کتف می‌کنم. میکنم است بگویند که من دست بیان را برگز بدم. بایی، شما اگر می‌خواهید بایک شعر معرفه شوهر تان بشاید، نمیتوانید از دست زنیدن بریش خودباری کشید. خواه شما زنجیریای توهر تان بینید! که نمیتوانید بینید! و خواه او آزاد بگذرید و با خودیهای بیوه‌های توهر را بینید! خطر از دست دادن او همیشه وجود دارد.

آن قاله را بایک راز برگز از روشنانی مردها پایان میدهیم: بایک مرد وجودی است که از برگزی و زندان و اسارت شدید رنج میبرد، همینکه آزاد شد، آنوقت از خود آزادی و حشت دارد! و بهمین جهت است که منم کاهی خودم را حسود نشان میدهم، برای اینکه بشوهرم بگویم «هیچکس نمیتواند جای ترا در زندگی من بگیرد»، و من مجبورم از تو محافظت کنم عزیزم!

من جدا طوری است که شوهرم جندل‌حظه خجال میکند که میخواهم مثل بات دختر بیشتر و در کمین شوهر اورا بدام عشق بیندازم، و الله داوطلبانه در این دام می‌باشد! در عین حال همه سعی من ایستاده، میکنم احسان نکند که من اوراخربدهام چونکه میدانم اگر خود را زندانی من بداند، مثل هر زندانی، بالاخره بکروز برای قنف و خودآغازی هم که باشد، میخواهید بایک شعر معرفه شوهر تان بشاید، نمیتوانید از دست زنیدن بریش خودباری دوست هستلار من عیکوید:

برای اینکه نسبت بشوهرت حسونیست! و من بایک میگویم: «ماله بیجهدهای انتظار داشته باشم که شوهرم به هیچ زنی نتوذ عنوی خودش را بر روی هیچ زنی نیازمادم، در حقیقت اورا از نفس کشیدن محروم ساختهام. بایک مرد نیاز شدیده ارد که مورد تحسین زن خودش خوشبخت باشد، و یا نمیز جذبه و زندگی کنم، و نه که خجال میکنم که از دست میدهم»! اگر در کنار زن خودش خوشبخت باشد، کارگر باشد. و اینکی من بشوهرم فرست «نقابه» بدم. باو فرست میدهم که من با زنیها دیگر باید، خجال میکند آنوقت از زن ازدواج کرد، خجال میکند بنت از زنیها دشمن خانوادهها، احساس امنیت فلایی است که زنده از زن وقی ازدواج کند، بنت از زنیها دشمن خانوادهها، این مواد با او صحبت میکنم.

باید می‌آید که جند شب بیش یکی از دخترانی که هستلار من بود و خالا شوهر و جند بجهه دارد، بخانه ما آمد و بود. وقتی شوهرم بخانه آمد، دیدم که

خیای خسته است، و با آنکه آنرا رو شیرهای آشیخانه جله میکرد، بزدهاناق بدریانی باز افتاده بود، نهیز گفتمن مریض شده بود، و بسم درمانه دعوا کرد و روش شکته بود، اصولاً از این مسائل با او حرف نزدم، بلکه باستقبالش شناقم و گتم:

عزیزم! از بروز در خیابان، در یک غفاره لوز خوشگلی دیدم که خیابان یا می‌آید. فردای باید جتنا آنرا برای خودم برایت میخرم!

دوست گفت: «شوهرم از اتفاق بیرون رفت، و من بایک میگویم: «ماله بیجهدهای انتظار تازه میخواهی او را بدام بینداری! شما که دهال است با هم ازدواج کردید!»

«تفتن! درست است ... اما اگر خدا بخواهد میخواهم نینجاه سال دیگر هم با او زندگی کنم، و نه که دوربر شوهرم را دخترهای اطی شوار شوهرم، فرم بینانی ها از دست میدهم»! بینانی ها از دست میدهم؟ بنت از زنیها دشمن خانوادهها، احساس امنیت فلایی است که زنده از زن وقی ازدواج کرد، خجال میکند که شوهرش مال او خواهد بود، و من بریکش با شوهرم طوری رفقار میکنم که من از ته دل دوست بدارد که بعد از

زیارتین گلهای جهان، در عین حال گلهای هستند که بروش و نکهاریان دقت و زحمت بسیار میخواهد و بکثربنی بی توجه بیزمرده میتوند. تعجب است که ما زنها برای حفظ و نکهاری سرویس‌های چینی‌مان، بیشتر از حفظ و نکهاری عشق و شوهرمان وقت و دقت صرف می‌کنیم.

اجازه بدهید به چند نکته دیگر نیز که من همیشه درمورد شوهرم مراتب میکنم، اشاره کنم. گفتمن کاری که او میکند، کوچکترین حرفي کامبیزند، برای من شایسته تقد و توجه است، و مفتشنم که هرگز نیکی نخواهد توانست آرامشی را که من بشوهرم میدهم، باو بددهد. مثلاً وقتی شوهرم در حضور جمع یک دستان خندآور را تعریف میکند که من سصدار شندام، باز بیجان دتفی به رهراهی او گوش میکنم و چشم بدھاش میبورم که انتگار همین دیروز با این مرد آشنا شدام. در تمام روزهای زندگی کنم، و نه که دوربر شوهرم، فرم اسال، خط اطی شوار شوهرم، فرم موهای او، او دکلکی که بصورت میزند، و رنگ پیوه انش برای من مثال میمیزند هستند و همیشه در این موارد با او صحبت میکنم.

باید می‌آید که جند شب بیش یکی از دخترانی که هستلار من بود و خالا شوهر و جند بجهه دارد، بخانه ما آمد و بود. وقتی شوهرم بخانه آمد، دیدم که

زنی که ۲۵ سال بقیه از صفحه ۳۵

از هم جدا نندند تا دو سال پیش کشوهرش نیست که مرگ کجا غافلگیرم کند. من اصلاً بدهم گز نمی‌اندیش». درسن ۷۵ سالگی دریلی در گذشت. گاه‌گاه برای خانواده‌اش بات کارت پیشانی می‌فرستند و حسنه نو هم دارند اما او گردانیدند و خواهش نداشتند. ایلند علیه ایلکسان در سال ۱۹۱۳ زندگی دریلی را دریش گرفت. او با برادرانش، جک لندن (نویسنده آمریکائی) و دووارا - ۴۰ سال رئیس چهاره ایلند بود - دوستی داشت. او هنچینین چندین کتاب درباره زندگی کوکی‌ها و تاریخ ایلند نوشتند. است. کتاب «دنیای پرستشی کوکی‌ها» که او در سال ۱۹۳۰ بیجاپ رساند هنوز هم مهترین مأخذ درباره قوم خانه بدوش است.

پس از مرگ چیز، آشنازیان گاتاینی آیا کاتاین از پیری و بیماری نی ترسد؟ آیا او زندگی خانه‌بودش را ترک خواهد گفت و در گوشه‌ای از جهان مستقر خواهد شد. اما او پس از اینگاه سیرین شوهرش در شمال آفریقا به امر قناده داد. می‌گوید:

«تمام دنیا خانه من است. مهم

جمع کرد و برایشان به انگلیسی قصه گفت. خودش می‌گوید: بجها اینگلیسی‌میندانند و از امریکایی من چیزی‌سردرنی‌آورند اما نشنه بودند و باعلافه گوش می‌دادند. برای بول کار نکردند. بول نداشتم. فقط گاهی برای هیچ‌چیز را بین اینها حفظ می‌کردند. ستدای کلمه‌ها بهمتر از عنی آن هاست!

دوخانه طول کشید تا کالتین بیاده از ماکو به تهران رسید و مالا در تهران در آپارتمانات بایک زن و شوهر انگلیسی زندگی می‌کند. می‌گوید «من برای آنها قصه‌های شیرین تعریف می‌کنم و آنها از این که با منند خوشحالند و شام و ناهار مرا آیدند و قرار است بایک گفت گفتش هم بین بدهد». کالتین که زن لیسانسی و باسادی است و باندازه بایک استاد دانگاه از چرافیایی‌جهان خبر دارد و از ادبیات چرافیایی به دوچیز فکر می‌کند: غذا و لباس.

میریانی آدمهایست که من تا حالا زنده هماندهام و از همه می‌بهرت بایک زندگی پر عنا و از امریکایی که خانه‌بودش بایک هرگز بینشیده بودند و باعلافه گوش می‌دادند. من سعی می‌کردم با حرکات دست و وجهه بعلل را بآنها حالی کنم. صدای کلمه‌ها بهمتر از عنی آن هاست!

ماکو به این مرحله می‌رسد. بعد بایک هرگز می‌شوند که من را سرانجام آدمهای مهربانی بیدا می‌شوند. همچنان دعوت می‌کند. چند روز می‌گذرد که بایک هرگز می‌گویند و می‌بری. همچنان که کالتین وارد ماقو آذربایجان خوشی شدند - در یکی از خیابان‌های شهر دید که دهها بجهه ریز و درشت مغقول بازی‌اند. آنها را دور خود

اصلاً بدهم گز نمی‌اندیش». ایلند گاه‌گاه برای خانواده‌اش بات کارت پیشانی می‌فرستند و حسنه نو هم دارند اما او گردانیدند و خواهش نداشتند. ایلند علیه ایلکسان در سال ۱۹۱۳ زندگی دریلی را دریش گرفت. او با برادرانش، جک لندن (نویسنده آمریکائی) و دووارا - ۴۰ سال رئیس چهاره ایلند بود - دوستی داشت. او هنچینین چندین کتاب درباره زندگی کوکی‌ها و تاریخ ایلند نوشتند. است. کتاب «دنیای پرستشی کوکی‌ها» که او در سال ۱۹۳۰ بیجاپ رساند هنوز هم مهترین مأخذ درباره قوم خانه بدوش است.

آیا کاتاین از پیری و بیماری نی ترسد؟ آیا او زندگی خانه‌بودش را ترک خواهد گفت و در گوشه‌ای از جهان مستقر خواهد شد. اما او پس از اینگاه سیرین شوهرش در شمال آفریقا به امر قناده داد. می‌گوید:

«تمام دنیا خانه من است. مهم

این حرفها و خبرهای
جالب و شنیدنی هفته
گذشته، در چهارگوشه
عالیم بر سر زبانها بود.

سر ز بونا

دختر خد بیتل
علوم نیست بیتل‌ها چه هیزم
تری به یکنفر ناشناس فروخه‌اند که
او تا فرصت پیدا میکند کافه‌ها و
دانسیگهای بیتلی را درست پسچ
دقیقه به نیمه‌شانه طعمه هر قی
میزند. آخرین (بیتل‌گاه) که این
ناشنهای ضدبیتل آنرا آشند (تاب
ویکو) واقع در برلن غربی بود.
درست کنای هنگامیکه آوازه‌های
های بیتلی (رامی‌پلر) سیامبوست
حضر را به اوج سکر و نشاط فروبرده
بود. هر آورده که کافه آتش گرفته
اما همه تو استند بیوقع فرار کنند.
خاسته وارده بکاره در حساده
۴۰۰۰۰ تو مان است. بدینیست بدانید
که ناشنهای در طول سال جاری سه
بیتل‌گاه دیگر را نیز آشند است.
پلیس باین تیجه رسیده که آتش
افروزی باید کار باشد.
آنهم دختری که بعلی از بیتلیم
روگردان شده است.

احترام به خانه‌ها

اعلیحضرت فردیک پادشاه
دانمارک، مردم فوق العاده محظوظ و
میادی آداب است و خانه‌ای
نیز احترام زیادی قائل میباشد. هفته
گذشته مطبوعات اروپا به او لقب
پادشاه موده و متوافق دادند.
زیرا هنگامیکه پادشاه افراد عازموان
سلطنت از شهر (آرس) دیدن میکرد
متوجه کرد که یکی از خانه‌ای
تماشاچی از شترشیزمن افاده.
اعلیحضرت فردیک بدون مطلعی
جا رو رفت، خوش کیف را از زمین
برداشت و بدمت صاحب‌شاد.
همین اقدام بدون تکلف و ساده
محبوبیت فردیک را بین خانه‌های
دانمارکی هزار برابر کرد.

مینی‌زوب علت طلاق

(اویک‌هش) ساره زیما و
نوزده‌ماهه فرانسوی با وجودیکه قبله
یکبار طلاق گرفته بود، هفته گذشته
برای طلاق از دومن شوهرش نیز
بداده رفت. اویکه دردادخواست
که تقديم دادگاه کرد علت طلاق را
اینطور ذکر کرد:

- شوهرم مرد اهل و حسودی
است. از وقتی زنش شدهام پوشیدن
منتهی‌بوب را تکلی برایم قبضن کرده
و مرا بزور مجبور میکند پیراهن‌های
نیمه‌شته و عاکسی‌بوب بیویم. اگر
باور ندارید بروید که دلایهایم را
بگردید. در آنجا حتی یک مینی‌زوب
هم پیدا نمیکنید.

نیست سال بالا پیشتر میشود و
بطوریکه من حباب گردم در سال
۲۰۶۸ در سر هیچ زن و مرد از بیست
ساله بیلا بعنوان نمونه حتی یک
دانه مو پیدا نخواهد شد!

اجازه از پلیس برای ایران عشق

از یکه‌هئه بیش بانظرف عشق
مکریکی نفس راحت میکشد زیرا
برخلاف گلشنه، ظاهر روابطان با
پلیس حسنه شده است. رسم
براین بود که اگر بسری عاقف دختری
مشد در دروقت ش بگیارش رازیز
بغسل میزد، راه ییلاق، میرفت
به تیر چراغ بریق جلو خانه مجوه‌اش
تکیه میداد و ساعتها آهک عاقله‌های
منیخات و جون این امر عجیب‌یدا
گرده بود، همچنانکه متساصل شده
پلیس هرجا مددادهای را درحال
نو اختن گیتار می‌بیند توفیق و جریمه
میکرد.

اما هفته گذشته (آلتوونو
کورونا) شهدا را میکردند که قانون توفیق
و جریمه عشق را لغو کرد، ممتنها
مقرر داشت هر عاشقی که بخواهد جلو
خانه مجوه‌اش ابراز عشق کند باید
قبل از پلیس بروانه بگیرد تا پلیس
برای او ساعت معین کند و بگوید از
چه ساعت حق نو اختن گیتار دارد.

رابطه خر خر با طلاق

دکتر (پان‌ایبن) مشهورترین
جراج گوش و حلق و بینی‌پیمارستان
(نمایاری) لندن عقیده اداره خر خر
کردن بزرگترین شش هزیسته های
زن‌شواینه است. او گفته است:

- خر خر تهادرانگلکسیز زندگیک
میشوند. این بیشکویی و حشمت اور را
جان آقای (لسلی ایلوت) رئیس
اتحادیه ایشانگران و کلاه‌کیس‌سازان
انگلیس کرده است. در اکثر ایالات امریکا
قاضی‌بمحض اینکه بهمدهم شوهر درخواه
خر خر میکند فوری مکم طلاق صادر
میکند. سی درصد از خر خرها قابل
عالجه هستند ولی هفتاد درصد بقیه
هرچه راه امید و چاره‌ای ندارند. من
بزنهایی که شوهر اشان خر خر و هستند
تو میگم:

- ۱- موقع خواب قدری موم
در گوششان بگذارید.
- ۲- سعی کنید قبل از شوهران
پخواهید.
- ۳- یا قبل از یکه فکر طلاق
برستان را می‌باید، اتفاق خوابان را
سوکنید.

آمارگیری امریکائی انتشارداده،
خانه‌های امریکائی پیشتر از زنان دیگر
دینا پسک علاقه دارند. میلیون
میلیون قلاهه سگ وجود دارد و سالی
۵۰۰ میلیون دلار یا ۴۴۰ میلیون
تومان خرج شکم این سگها میشود. با
این حباب علوم میشود خانه‌های
امریکائی انقدر که خرج شکم سگ خود
میکنند خرج شکم بچشمان نمیکند. در
سالهای اخیر در امریکا مغازه‌های سگ
فروشی محلی دایر شده که حتی سگ
درخواستی مشتران را با پست هوایی
برایشان میفرستند. مثل هفته گذشته
خانمی که وکیل دعاوی است با مکانیه
بغلش میزد، راه ییلاق، میرفت
به تیر چراغ بریق جلو خانه مجوه‌اش
تکیه میداد و ساعتها آهک عاقله‌های
منیخات و جون این امر عجیب‌یدا
گرده بود، همچنانکه متساصل شده است.
آن یک سوم از تروت هنگشی را به
(ماریا کالا) خواهند معروف اورا
بخانه آورد!

کالاس میلیارد میشود
ارسطالاپیس اوناسیس میلارڈ معروف
بیونان و صاحب خلیم‌ترین نفتکش‌های
جهان و صحت نامه‌اش را نوشتند
آن یک سوم از تروت هنگشی را به
(ماریا کالا) خواهند معروف اورا
بخشیده است. خوبی است که بیکی از
عالقمدنان اسپانیولی بریزیت که خیال
کرده بود راشت راستی ب.ب. مرد
نقدی ناراحت شده بود، بریزیت باردو اما
کلینگ برداشت، سراغ قبر او رفت.
قیر را نش کرد و قدم خود کشی و
ارمیدن در کنار معودش را کرد.
اما خوشبختانه در آخرین لحظه پلیس
سررسی‌وجوانان را درست در آستانه
خدود کنی توفیق تو مان تضمین زده میشود
داد که ب.ب. زنده است. ماریا
میرسد.

تا صدیال دیگر همه سرها طاس میشود

تا صدیال دیگر تمام مردها و
تا دویست سال دیگر تمام خانه‌های طاس
میشوند. این بیشکویی و حشمت اور را
جان آقای (لسلی ایلوت) رئیس
اتحادیه ایشانگران و کلاه‌کیس‌سازان
انگلیس کرده است. همان ایالات امریکا
خانم ایست بخیرگان گفت:

- کارهای بزرگ خونم در نهی آمد
زیرا متحمین بن گفتند که اصلاح
استعداد موتورسیکلت سواری ندارم.
بد ندیدند که شوهر ایشان جست
زیرا وقتی سرشتری مو نداشته باید
هم باید ماسه‌هایمان را کیسه کنیم!
وی برای این بیشکویی بدستیعه
مطالعات پروفسور ایریون لویوف
متخصص امریکائی استاد جست.

پروفسور مزبور گفته بود:

- هشت‌دهم از مردها، دودهم
از زنایی عده ما بمحض اینکه دو ده
بلوغشان سیری شویش و بهریز موسی
پیکنند و بدینهی در اینست که این

بریزیت باردو برای خودش قبه خریده

بریزیت باردو کاری کرده است که
«سن ترویز» یا سوگی ترین ساحل ای
آرامگاه ایدیش نیز بشود. یعنی رفته
و در گورستان زیما و شاعرانه سن ترویز
amerikai اندیشه ای هنری برای
خودش خردی و حتی سگ از میکند. در
هم گذاشته. جالب اینکه در ایانیکه
درخواستی مشتران را با پست هوایی
برایشان میفرستند. مثلا هفته گذشته
آرامگاه آینده‌اند زیارتکاه توریستها
شده است. بدین ترتیب تویستی
که به سن ترویز بروند و به دیدن آرامگاه
او رفود. لاقلقدانش از خود یا میم حلا
سیدهای فیلم‌داری عرضه میکند
خانی ای میکارند و روی قفس
اول نوشته شده بود، بریزیت باردو اما
حالا بریزیت را باک کرده و اس مد
ب.ب. بیعنی (موسن) راجاونو نوشته‌اند.
اینکار به خاطر آن شد که بیکی از
عالقمدنان اسپانیولی بریزیت که خیال
کرده بود راشت راستی ب.ب. مرد
نقدی ناراحت شده بود که شی دیر و روت
کلینگ برداشت، سراغ قبر او رفت.
قیر را نش کرد و قدم خود کشی و
ارمیدن در کنار معودش را کرد.
اما خوشبختانه در آخرین لحظه پلیس
سررسی‌وجوانان را درست در آستانه
خدود کنی توفیق تو مان تضمین زده میشود
داد که ب.ب. زنده است.

این خانم روی هوا بهتر از زمین میراند

هفته پیش خانم دورسین اسست
الله برای هیهاردهیین بار هنگام
امتحان دادن میکنند که این گفتند
گرفتن گواهینامه رفوزه شد و حالا
مجوز است برای پانزده‌میشین بار
بخت آزمایی کند.

- خانم اسست بخیرگان گفت:
- کارهای بزرگ خونم در نهی آمد
زیرا متحمین بن گفتند که اصلاح
استعداد موتورسیکلت سواری ندارم.
بد ندیدند که شوهر ایشان جست
زیرا وقتی سرشتری مو نداشته باید
هم باید ماسه‌هایمان را کیسه کنیم!
وی برای این بیشکویی بدستیعه
مطالعات پروفسور ایریون لویوف
متخصص امریکائی استاد جست.

همان کسی بود که تا چند سال پیش
دریکی از سیریکهای کار میکرد،
یعنی موتورسیکلت سواری میشد و روی
طناب درهوا میراند و حالا همین
خانم روی زمین نمی‌تواند موتورسیکلت
براند!

سگ و اجبه از بچه

با توجه به آماری که یک موه

لجن مالی بقیه از صفحه ۱۵

جزیره‌ای که روزگاری جایگاه بیش قراولان و پیاولان شاه بوده و اینها اینچی را در آن‌جا تربیت میکردند . و میربایشان و باشان ، در آن‌جا چادرها و کوههای رنگارنگ داشته‌اند .
خیال جزیره با آن گلهای دریانی و مردابهای نیلوفر و ساحل شنی و پر از صخره‌اش مرآ بخود مشغول داشته است ...
بهراهم می‌گویند :

— هی توائف هم این جزیره سری
زیست ؟

می‌گوید :

— دور است و کرجی‌ای که ما را به آنچا ببرد نیست ...

شیراز خورشید و مرغها و کشته کوچک ، هیچ جیز بر بینه آب و آسان نیست ...

از قایق‌های بادیان گسترده شمال که دورترین نقطه دریاها و خود دارند و یا از قایق‌های موتوئی که هر چند دققه یکبار قری از بغل گوش آدم رد می‌شوند خبری نیست ... دریا ساک است و موجهاش جز در زیر کشته ما ، صدائی ندارد ...

می‌برسم :

— چرا ، تو این دریاها قایق و کرجی وجود ندارد ؟

— آخر ، در این دریاچه‌هیچ جنبه‌ای که باعث جلب قایقران شود بیان نشود ...

ماهیها ، ماهیهای کوچولو و خوش باله و فلس ، چندی بعد از این که از رودخانه‌وارد دریا شور شدند ، هیچ خشکی دارند و تا حال هم هیچ فکری بحال این مهر بانان دریا نکرده‌اند ...

توی دریاچه ما ، توی این ۱۳ میلیارد متر مکعب آب ، باین عقموسط ۶۰ متری ، هیچ جنبه‌ای گیر نی کند ..

مگر یک نوع خرچنگ های کوچک ساخالی . مرغها بالای سرمان همچنان در پروانه‌ند ، شن‌تا ، شن‌تا ، شلوغ و پرسو صدا .

می‌گویند :

— پس اگر همه چنینهای در دریاچه شما نیست این‌ههه مرغایی چامیخورد ؟

می‌گوید :

— مرغایهای دریاچه رضایه ، مرغایان ناکامی هستند که غذایشان از ساحل تامین می‌شود نه از دریا .

حوالیان دریاچه رضایه ، تازه روز حواصیلان را دریاچه رضایه ، تازه روز

های معینی نی تواند تن به آب دریاپسند و بر موج بشنیدن ، زیرا ، در غیر آن روزها ، بعضی از ساحل خود آب و غلط نمک سطح بال مرغایان دریا ، در صورت شنا ،

از ورقای اند نمک پوشیده می‌شود و آب مور برداز از آن‌ها بسل می‌گذرد . و آب مور

و لخ دریا ، جانی برای زندگی این پردرگان دریانی باقی نمی‌گذارد و دسته دسته می‌سرند ...

وقتی به مرگ این پرندگان می‌رسیم ، من احساس می‌کنم بست منظره‌ای بسیار رویانی و قشنگ ، ساحل را می‌بینم ...

بندر گلخانه را ... آجنه که یعنیها و مردابهای بدیگران شتابخش است و تکینی دهدن . در ساحل تنها یک پلازیا

که برای جلد توریست‌ها ساخته شده ، دریا را به پناگاه خود وصل می‌کند و

گرفتگی هوا را زیر چترها و سایبان خوبی تدبیل می‌کند .

آفتاب سوزان و سور ، لجن های تجزیه شده که خاصیت درمانی دارد و

نیکست آدم ساحل را پر کرده است ...

رسیده بود ، دریا طوفان می‌شود ، طوفان غریبی که باعث غرق کرچی می‌شود ، عروس و داماد و همراهان به آب می‌افتد ، و در نزدیکی آنچه جزیره‌ای بوده که خودش را به آن جا می‌رساند ، در این جزیره که از قضا بیز و خرم است و دام زادی هم دارد ، به آنها بد نیشکرده ، جون و زی یک گاو قربانی می‌کند و سیورسانش برقرار می‌شود !

اولین بار است که می‌شوم در دریاچه رضایه ، جزیره هم وجود دارد آنچه جزیره سیز و خرمی که گاو و دام دارد و علف

در آن تاکمر آدم میرسد !!!

هرراهم می‌گوید :

— در این دریاچه ، در حساد خود جزیره وجود دارد ، الله مساحت خود دریاچه بیش از چهار هزار کیلومتر مربع نیست ، ولی در همین مساحت هم جزایری واقعاً زیبا و رویانی و حتی یک غار بسیار فیضک دریانی که پایه‌های آن از نمک درست شده وجود دارد .

آب کدر و آبی دریاچه دور تادور این جزایر را گرفته و بدليل این که اغلب جزایر در موقع مد آب بدان آب فرو میروند غیر مسکون است ...

می‌برسم :

— لا بد و آب دریا بالای آبد ، تمام گاو و گوسفند ها به زیر آب فرو می‌روند ؟

می‌گوید :

— نه ! در دریاچه رضایه ، سه چهارتا جزیره‌ای هست که همیشه چه در موقع جز و چه در موقع مد از آب بیرون نیست ، بزرگترین این جزایر ، جزیره ناریخ شاهی است که ۴۴ کیلومتر طول و ۱۴ کیلومتر عرض دارد ، هنگامی که آب دریاچه به حالت جز میرسد ، این جزیره به خشکی متصل می‌شود و به شب‌جزیره‌ای تبدیل می‌گردد .

دلیم میخواهد به این جزیره بروم ،

صدرا .

می‌برسم :

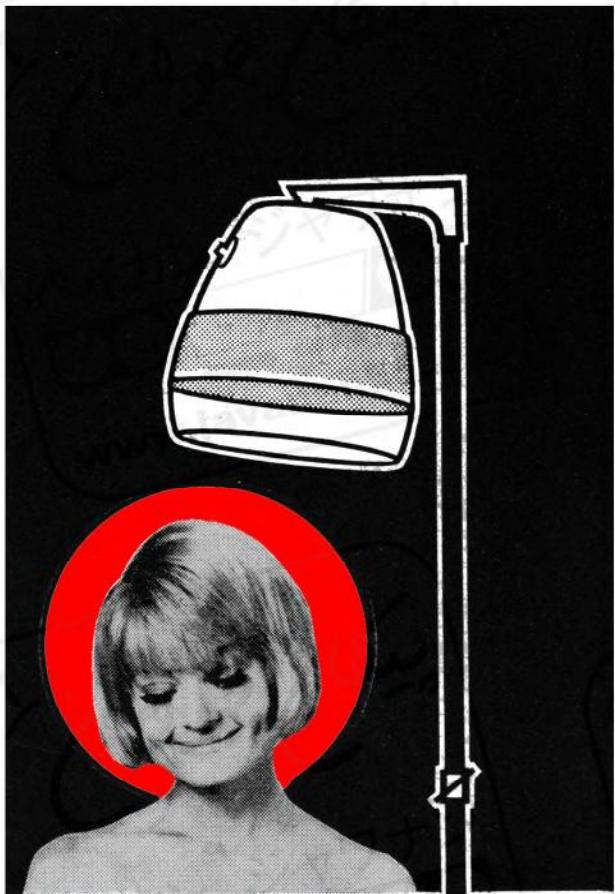
— گاو و گوسفند ها به زیر آب فرو می‌روند ؟

می‌گوید :

— جزیره‌ای هست که همیشه چه در موقع جز و چه در موقع مد از آب بیرون نیست ، بزرگترین این جزایر ، جزیره ناریخ شاهی است که ۴۴ کیلومتر طول و ۱۴ کیلومتر عرض دارد ، هنگامی که آب دریاچه به حالت جز میرسد ، این جزیره به خشکی متصل می‌شود و به شب‌جزیره‌ای تبدیل می‌گردد .

دلیم میخواهد به این جزیره بروم ،

صدرا .



سشوار رونتا مدل الکانس تنها سشوار

ساخت آلمان با ۱۰ امتیاز منحصر فرد

۱- رونتا با ۱۰ درجه تنظیم حرارت ، گرم و سرد اتو ماتیک

۲- رونتا با پایه محکم تاشو و قابل حمل

۳- رونتا بدون صدا

۴- رونتا با کالاهک تاشو

۵- رونتا با کلید اتوماتیک

۶- رونتا قابل استفاده در منازل و آرایشگاهها

۷- رونتا با لوازم یدکی

۸- رونتا با تضمین نامه کتبی شش ساله

۹- رونتابلندترین موهار از ۱۵ دقیقه خشک می‌کند

۱۰- یکستگاه رونتا با ۱۰ امتیازات فقط ۲۲۵ تومان

ده هزار ریال جایزه بگانی داده می‌شود که ثابت کند

سواری کم صدای رونتا وجود دارد

نمایندگی انحصاری در ایران - لاهه ذار - پاساز نور - شماره تلفن ۲۸۶۵۰۵

نمایندگان فروش سوار رونتا هر ان فروشگاههای ایران ، فردوسی ، شبان خیابان شاه ، گرستال فور و دن جنوبی ، جهان چهارراه حسن آباد ، امیریان سی متری فرج ، گویا شیراز ، ساقه ازال چهارراه کلت ، راستجو می‌ترنی .

و رها کردند.
برخلاف تصور صاحب گاواها ، پس از جندي گاواها در اثر تقديره علوفه اين سرزنيين بهود بافتند و در اثر توالد و نسل گله برگري را تشكيل دادند.

وهي تکه جالب اين بود ، که در زمستانهای بخت و پر برگ گرگها و سایر حيوانات درنه که دچار گرسنگي میشوند ، از بالا قاهقاتي خوش زده سور کرده و به اين جزيره می فرند و گستاري از دامهای بعصوم فعل می آورند.

جندي بعد که روسستان و افراد محلی از اين جرينان باختر شدن ، راه باريک و منحصر بفرد جزيره را مسدود کردند ، گرگها را معاصره کردند و آنها را که راه گرگري نداشتند ضرب چوب و چاق ازيا درآوردند.

این حکایت جزيره «گاواها» بود ، جزيره ای که کرجي مقاومت نتوانت از کارش بگذرد و جاي بیاده دند در آن وجود نداشت.

کرجي ما ، بوجهها را می شکافت و راهنمیرفت ، در پيبي همچنان خوری دريابا خس مشيد و گوشهایم که از بادربا سکین شده بود به استراحت اختيار احیا ، دستم را کاران نزدهای کرجي گرفتم و به اعماق آخرین آبهای آبي دريابا چشم دوختم ، و باین فکر میکردم ، هرچرا درياست ، زيانی ، تروت و بیکارانگی يك جا جمع است و باز بهماهیای کوچکی فکر میکردم که اگر جلو صعب رودخانه اش را با توري یا گرگال های عظيم پیو شاند از مرگتان و حل دننار در آب نمک آسود جلوگیری میشود و انتهمه سیل سیل نمیشند و کمنیشورند ...

با خودم می گفتم :
— آه ... ! اگرچن شود ... !

ترانه های خودساخته شان را در میسان علزارهای بلند و گلهای هیشته باران جا میخوانند.

هوای اينجا همیشه مطبوع و سالم است و زمستان مقدار گوشنده اين جزيره اضافه می شود . جالب اين جاست که در زمستان گلهداران و جويانان ، گوشنده ايش خود را به اين جزيره می آورند و خود بازگشتن ، آزادی آنها تا بهار ادامه دارد ...

يادم می آید و قتي با همراه باشني می آورند .

جندي بعد که روسستان و افراد محلی از اين جرينان باختر شدن ، راه باريک و منحصر بفرد جزيره را مسدود کردند ، گرگها را معاصره کردند و آنها را که راه گرگري نداشتند ضرب چوب و چاق ازيا درآوردند.

این سخره که زير آن غاري را بوجود آورده در شمال غرب درياباچه واقع شده ، پايههای اين غار در اثر نهشين شدن در ذات نمک بشکل همانند چوب شده ، زخمها پيش سوخته و دواره بروت چل توجه مي کند . همچنان تاش آفتاب بطرز خيره گذشته ای منثوری و درختان می شود .

این سخره خطيیم از شاهکارهای ديدنی عالم طبیعت است ، لیکن بزرگتر نهشين شدن در ذات نمک بشکل همانند چوب شده ، زخمها پيش سوخته و دواره بروت چل توجه مي کند . همچنان تاش آفتاب بطرز خيره گذشته ای منثوری و درختان می شود .

تام اين سخره خرسک يا خرسک می باشد .

ميدانی اصلا اين درياباچه ، درياباچه عجيب و غریب است .

عالوه بر اين که به پر ترین درياباچه دنيا معروف است ، در هر هايل هر دو روزه چشم را يسيواند که تحمل خوشيدش مشکل

ميشود .

در عین حال بسیار آرام است جز بجاها که

يادگار عهد سوم است و در آن زلزله و زمين زرده های شدید بوجود آمدند .

عقابدي هم در موردنامه به آب درياباچه بالا آمد و قسمهای از اراضي اطراف را فراگرفت .

بعضی دیگر از افراد نيز معتقدند :

این درياباچه در روز تراخيير غلستان میکند ، بر امامي اتفاق آمد و آن همچنان را فراگيرد

ولی باين حساب که وسعت اين درياباچه به مرور زمان و در طي زمانهای

کم شده و سطح خود را از داده است

قویول اين شایعه چندان صحيح بنتظر شناگران قابل خيلي زياد می تواند در آب

پیش بروند ...

هر هرام می گويد :

— راستي باده رفت برایت از اين

جزيره بگويم ، در گذشته ، وقتي دامها

مریض می شدند و معالجه آنها از دست

اهالی برپا شده آنها را به اين جزيره می آورند و رها میکرند .

در حدود ۶۰ سال قبل ، تعداد زیادي از اين گاواهای بیمار را که متعلق به گنجانی از خوانین تبریز بود به اين جزيره آوردند

مادرش لباس محلی دارد و بالای سرش نشسته است . مادر زیان مرآ نمی فهمد و پسر در

چوب من که می برسم : «صورت چاشده؟»

می گويد : در حدود ۳ ماه پيش در چشک

شاهزاده مورث و دستهایم را زد از پس آنها و احشام خود را به اين جزيره می آورند و خود بازگشتن ، آزادی آنها تا بهار

ادامه دارد ...

يادم می آید و قتي با همراه باشني

می آمد ...

از اين غار ، او سوال میکنم .

می برسم :

— حالا چهري ؟

سخیلی عجیب است و باور نکردنی ،

انگار که آب روي زماني اش رفته اند ، پايههای و دستهایم در عرض اين هفته بکلی

نگه داشته ، فقط موئیت هنوز همانطور زخم داشته است .

دوباره در میسرم ، به چكچک

محلي پوش و دختر کوچکتر بشیر میخورم ،

نگاه میکنم ، از دروبین هنوز همانطور رسیده ...

دخترك با لباس در آب رفته و از مایو پوش

های ساحل در تعجب است .

در دردها باز مشود ، خندان و

شکفت ، نیمیز شده می گوید .

— شش سال آرگار است خودتان را لجن عالي

و پادرد رفع میبرم ، در پارس و اروپا ،

باذاره موهای سرم خرج مدوا آگردام ،

آب درياباچه رضائي شفاقتمند شدم

لجن هايش داروي درمان رعاتيم نهفته

است ...

شهردار کیلومتر بخارط اين لجن ها

آمدند ... و مثل اين که در اين شروره

حال مخلی بیرون شده است .

آنگاه می پیمایند .

و در بام ، پوسته هم لطفت شده ...

ماناچند روز دیگر به پارس میروبه ،

و من آزو پیکمن برای هشته از اين

درد لعنی نجات بيدا .

و یک دم و یک عمر

دعاگوی درياباچه پر نمک کشور شماشان .

دوباره راه می افتم ... احسان میکنم .

که باهیش از خوشیده است .

بخانی که باهیش از لجن پوشیده

شده بر میخورم .

از او می برسم :

— آيا براي بازیافت سلامتان را

لجن عالي

کرده ايد .

می خندند و می گويد :

— نه باما ! می گویند در اين لجن ها

معجزه زیانی نهفته است . علاوه بر این

که ناراحتی پوست داشت ، که از موافق

که اين جا آدم را بر طرف شده است .

می گويم ناراحتی تان چجوبده ؟

می گويد :

— لک هائی روي زماني بدنم بود که

روز بروز پوسته را بدشکل تر میکرد و لی

اين عجیب است که در عرض اين چند روز

علاءو بر اين که تمام بدن از لک های

شده پوسته هم آن زبری و خشونت ساق

را ندارد .

چند قسم آثار فرط ، پسر جوانی که

دهات است باعمر و دستها

جویانان اين جزيره سیز و خرم است و

شاغران گنامی هستند که باده از آن بیدا

نیست در آفتاب دراز کشیده است .

آدمیانی که تها بخارط در راه ، به آب نمیزنند بلکه آمده اند تا از ساحل و از لجن زار ساحل ، شفا بگیرند .

صدای قیمه مرغها و سوت چند بجهه که کار ناهایها بازی می کند با همهمه موج ها قاطی شده است .

آب ! آب شاخنخ ، بدون خطر و بدون جانور ، بسیار آبی و بی موج که از شد ، در هر ما درگاه سیاه شده باشد نشانه شده است .

چیز کاری برایم بکند ، اهل ایام خوب بیشوم ...

بیش از این دلم را می آزاد .

می برسم :

— خانم براي چه خودتان را لجن عالي

کرده ايد ؟

نژدندان حوان را می بینم که خود را می بینان کرده اند .

سلام می کنم ، کسی جواب را نمی دهد .

می برسم :

— شن سال آرگار است از این روزه

و پادرد رفع میبرم ، در پارس و اروپا ،

باذاره موهای سرم خرج مدوا آگردام ،

آب درياباچه رضائي پر نمک کشور شماشان .

در لجن هايش داروي درمان رعاتيم نهفته

شده بر میخورم .

از او می برسم :

— آيا براي بازیافت سلامتان را

لجن عالي

تکرار میکنم .

می خندند و می گويد :

— نه باما ! می گویند در این لجن ها

معجزه زیانی نهفته است . علاوه بر این

که ناراحتی پوست داشت ، که از موافق

که اين جا آدم را بر طرف شده است .

می گويم ناراحتی تان چجوبده ؟

می گويد :

— لک هائی روي زماني بدنم بود که

روز بروز پوسته را بدشکل تر میکرد و لی

این عجیب است که در عرض این چند روز

علاوه بر این که تمام بدن از لک های

شده پوسته هم آن زبری و خشونت ساق

را ندارد .

چند قسم آثار فرط ، پسر جوانی که

دهات است باعمر و دستها

جویانان اين جزيره سیز و خرم است و

شاغران گنامی هستند که باده از آن بیدا

نیست در آفتاب دراز کشیده است .

شماره صدوره شناور سوم

قلب را به تو هدیه می‌کنم

بقیه از صفحه ۲۳

که دش دادن من صیغ طلبه شدم و
میدانم دیش بجهه منظور سرانجام بیر کتر
رفته بودیم . خودمان گرفت همه‌چیز رو
و اسم تعریف کرد .

دکتر بارنارد گفت :

— که اینطور . پس اینونه همه‌چیز رو
واستون نظرداز کرد .

احسان ناراحتی خفیفی به او دست
داد . ناراحتی بخاطر اینکه مارگریت

بیمارستان نیزه داشت . در آن
محرم داشته بود .

بارنارد که اینکه در بیماری لولیز
هنریک دوست‌خوبیه . جرانایس مارگریت
چاوش در محل که ... چرا نیاپس؟ منوچی

میشه؟ آیا حشومی شده؟

این اندیشه راحشدار از خودش
دور کرد . بطور مختصر گفت :

— الکه رو به بیوه دیده . اثرات حمله
قلبی شدید کرد .

راف هنریک در حالی که غلتا
صدای مرتعش نهاد و سطله برخودش را از

دست داده بادهاراد است :

— عجیب دوتا جوون ، دونفری که
هدیگارو بیرونیست ، له بر تکاه مرگ

و ایلان ، ویخ نتها برسم ... دکتر
بارنارد مکثی کرد ، انتکهایش را دور

گوشی کلید کرد گفت :

— وایه شما همه‌یه وقت دارم .
و سیس با وجودی که احسان خوش

نداشت ، اما مخارج از اون مقداری
که برآورد شده بود خلی تجاوز کرد .

و خوشیه ایشان وظایق ایز شد و جشم
هایش را با برودت ، ازیشت یعنی مددعه

دقیقانوش به او دوخت و پیسر
دخته ایشان برسید :

— دکتر بارنارد بود . دکتر گفت :

— هر کاری که از دست دکتری چون
من برایاد میکنم . مهکار ... آقای

هنریک . تایاد ... اما مخفش را قلع کرد ،
آن اندیشه بیون مقینه بغيرش را پایه

بود . خدا ، قلا هیچ‌چیز ایشوری فکر
نکرده بود . هرگز قضایا را اینطوری بهم

ربط نداش بود . وختنی منجد کننده در
خود احسان کرد . اما فکر تازه که

داشت خودش را در وجود او پخش میکرد
و شکل میگرفت ...

تلفن صدای کرد . مشاور اقتصادی

معجزه زندگی بقیه از صفحه ۳۰

چون بحران تپ میکنند جزگریه بر مزار خوشبختی و سعادتم

کاری نداشتم .

چند روز و چند ماه دربتر بیماری بودم ، بخاطر

ندازم . همینقدر میدانم که یکروز پی از منها گریزو

زایر بخواب سنگینی فورت بودم که ناگهان صدای

گریه نوزادی مرا آخوند . چون چشم گشتو هم

رادیدم که در کثار تخت ایستاده و نوزادی را بینه میشاردم .

درجای خود راست نشست و هیرت زده برسیدم :

— تو ... اینجانی؟ ... این بجه ... این بجه

مال کیه؟

شوهرم که غبار اندوه سورش را پوشانده بود نوزاد

را روی زانویم گذاشت و اسایی لرزانی گفت :

— عزیز ... تو باید فداکاری کی و بجه مراره

مادرش روی اورا ندیده چشم از جهان فروسته است مثل

بجه خودت نگهادی و بزرگ گئی .

ناگهان شادی و حشیانای قلب را انباشت ، بجه را

بسینام فرید و فریاد زدم !

— او بجه من است و من بتو قول میدهم مادرشایستمای

برای پسر باشم .

و درحالی اش اشک شادی چهرام را پوشانده بود بجه

را غرق بوسه کرد .

شهرم لبخند محزونی زد و کتابمن روی تخت و

درحالی که موایم را نوازش کردگاری آهی کشید و گفت :

— مینا ، زندگی بازیهای عجیب و غریب دارد و

ما درست او بازیهای بیش نیستیم .

خدیدم و گفت :

— در چنین لحظه باشکوهی هیچ حوصله فلسفه

با فی فداوار ... از من تنزیح اکر بگوی از خدای بزرگ

سیاسکاردم که ما بازدیو بزرگ‌ترین گیم رساند : آرزوی

مادرشین ! این بجه میزد . نه؟

شوهرم سری تکان داد و وزیر لب زمزمه کرد :

— معجزه ! به ، معجزه !

بقیه در صفحه ۸۲

دامنهای دانشآموزان

از نوع ترگال پلیس خارجی در اندازه و رنگهای مختلف مخصوص دانشآموزان
دوخته شده و هر نوع پارچه برای پلیس و دوخت قبول میشود
خشک شوئی لرد خیابان آینه‌هاور مقابل وزارت کار تلفن ۹۵۰۸۸۵

و جون ضعف اصحاب داشت مشخص شد
بود و دونفر از زیبایی فامیل او را گرفته
بودند. مرتبی میگفت:

- خدا که خودش نشسته باشد. چه
- خارکی سرم برمیدر. دخترم از دست رف.
- هیش گفتم باش پسره رو بده. هیش
- گفتم دختر بیچاره منو تخت فشار ندار.
- گفتم جواب قطعی بدکه نامید بشه و بیره
- حرف نمیتوں تکرار. بقول خودش جلو
- پاشون سکه انداد. حالا اونام سکو از
- جلو پاشون و داشتن ...

من دخالت کردم و گفتمن:

- خام. تکرار این مطالب هیچ ضروری نیس، به گفته باید بگنیم که فریبا برگرد. بیداش بش. بایداونه هر جا هن بیدا کمیم. من بین دارم که نه با کسی رفته و هر خودکشی کرد. باخلاص آشام. خوب بیشاستش. خوش بگشید.

امیدی ضعیف داشتم که بر گرده و باین امید ساعت دو بیه بعد از نصف شب بخانه رفتم و خواهدیم. مادرم که بد خواب شده بود تا صبح درست نشست و من هر بار بیدار شدم او را دیدم که نشته و سیگار میکشد و فکر میکند.

فردا نیز از (فریبا) خبری نشد و روزنهای بعد نیز. پلیس تجهیز شد و همه جراحت و جو گرد لیکن از فریبا اثری و خیری بست نیاورد. همه سخت تگران بودند جز یکنتر که مرتبی میگفت:

- هیچ جراحتی بر میگردد. خودشو و آن شاهانه لوس کرده.

این شخص شوهر خواهش بود که با گفتمن این مطالب خشم هم بر میانگیخت بطوریکه چندبار نزدیک بود جواب خشن و نژادی باو بدهم و دهانش را بینم باز هم خوشنی نمایمده است. مامان میخواست بخواهد از تمام کالاتری و پاسگاههای زبانه‌هایی نیز نتفی داشت و با اوتومبیل کوچکش همه جراحت و جو میریکرد و حقیقتی از آرام و فرار نمیگرفت. روزهای نیجن و هر شنبه به بیمارستان و بخانه اورژانس و حتی به تمارستان و کانون کار و آموزش و نوانخانهای نیز مراجعت کردیم. هنل این بود که فریبا قدره آنی بوده که نزین خروج رفته است. تا پیدیدند بود. نایدید.

همه جراحت و جو خسته و از اینها او نامید شده بودند که روز هشتم بستی پاکی بدر خانه آورد که محظی بیک تلگرام بود. فقط چند دقیقه پی از وصول تلگرام بین اطلاع دادند که بسرعت خود را پایه انجام ساختیم و ورقه را خواهیم فریبا نوشته بود:

- بایا، مامان. سلام. نگران نیاشین. من در لذت داشتم. با بات دختر ایرانی هم اتفاق نداشتم. میخواهم آرایش و یا خیاطی بخواهم. فعلاً به بول احیاج دارم تا بعد.

فریبا تلگرام را که خواندم از خوشحالی زانوانم لرزید و روی زمین نشتم و بی اختیار گریستم. باور کنید دو روز آخر او را مرده میانگشت و جون خواهیم بدم میدیدم حسن هیردم به کوهستان رفته بد. جانی دور از فرهاده متفرقه. و اسسه کشته و جدش طمعه حیوانات شده است.

- او. زاله‌خانم. الان من میخواستم باونجا تلقن کم. فریبا خونه شما نیس؟

من عجیانه گفتمن:

- نه. منه نشته کجا میره ؟

من گرفت که به مقابله و بذاره توی

بعره. صح رفته بیرون هنوز یادم.

دلم رو ریخت. با خالق فریبا خوب

عقل نمیکند. یهمن علت دلم شور افساد

و سخت رسیدم و با دلهره بسایه‌ای

گفتمن:

- وای. کجا رفته؟ من از دیش تا

حالا ندیدم. منتظر تلقن شدم. بخونه

دوستای دیگرگش تلقن کمیم. منه از چند

جا می‌رسم. لطفاً آنکه او مده بگنیم با من

حرف بفریزه. خودتون ینم خیر بدن چون

خیلی نگرانم. شادرن تلقن چند نفر از

دوستان منشتر کمان را به او داد و گوشی

را گذاشت.

او منغول تلقن کردن شد و منه

از خانه خودمان با این و آن نهادن گرفتمن.

تا ساعت هه شد و ش او را نیازیم. هیچکس

بود. ساعت هه گذشتند و او را ندیده

و چند غشتن بود که پیش با

همه جراحت و جو گرد و اطلاع داد که

هنوز نیامده است. مامان میخواست بخواهد

تا خانه فریبا نهاده کند. طوری متوجه

شده بودم که پیچ و سلسله‌ای نهیتوانم

آرام بگیرم. بیچاره مامان نیز نگران شد

و با راه خلاص.

درخانه‌آنها بلوایی بود. غرقه باختم

به پاره رسید و از دواره هم گذشت

که از او خواهش کرد. خانه آنها به عرا

خانه میل شده بود. در این میان فرهاد

نیز نتفی داشت و با اوتومبیل کوچکش

همه جراحت و جو میریکرد و حقیقتی

آرام و فرار نمیگرفت. روزهای نیجن و هر

چند نگرانم. حالا چلور میسرت از

خرفو زدم. این روزهای نیجن

نیشه دخترخان.

و من جواب میدام:

- نگرانی من کمتر از اونا نیس

اما قسم میخورم که چیزی نمیدونم. البته

اگه چیزی بود فریبا بنم گفتمن. متناسب

که هیچی بوده.

پدرش گفت:

- چرا نتفی داشتمن؟

- و آنے اینکه اگه چینین خبری

بود زن اون جوون میشد و شما به هوای

هرار توانم جمع کردند. از قل از گذاشن

که شد سالگی برای او گزندادند. از

دهماگیکی باین طرف بلطفی نزدیک به بازند

هرار خواهش تهیه کند. قل از گذاشن

که بگویند که تلقن با من نهادن بگیرد. ظهر

که شد فریبا تلقن نزدیک. عصر هم از

انتظار گذاشت. فکر کردم که مادرش

فریبا شود که بگویند. نزدیک خوب مدددا

تلخ کردم. این بار در دریچه گوشی را برداشت

و نا صدای هر اشید گفت:

بایک دل دودلبر .. بقیه از صفحه ۱۲

وزیر اما این (فرهاد) شرور مردانگی ام نداره. او. نفرت انگیزه.

- بالاخره بیش جواب قطعی بده که خیالش راحت شد.

- چی میگی زاله هرار دفعه رک و پدر توی چشم گفتمن. میخندی. میگه

بدر با ملایم بست پاخ داد:

- نه بایاچون. از مثل پدرم فکر نمیکنم. بتوام احترام میدارم اما منججه دینیم امده بویش را یچ بخیستم. اونقدر

باش که بدختر پیر حال باید هوش بکند. - مگه من خونه مومن. تازه بیست

ساله. مادرش گفت:

- بست سالم شده. از دیر گرفت سنتو عوضی چون شاساته تو دیر گرفت سنتو عوضی نوشی. هیچده ساله.

- او میان گفت و گو سن فریبا را که میکرد که سن خوش را تزلی بدهد.

- خدمات گرفته بود اما خودداری کردم.

- بدرش گفت:

- خونه نومندی. فکر من نکن. تو توی همچنانه نمیکنم. از این گذشتند پرداز

مردی نیس که بخواهد عقده خودش بی تو تحلیل بکند. کاشکی پدرمن اینطوری بود.

قلم رزنان خانه اینها آنها رسیدم. ساعت شت بزون. او باز هم میخواست بن

بقویلان که حتی ایکار را میکند و از

من میخواست که بفریبا بیرون آمد. میگفت ام تا

چند فردا را با خود رانم. کاری که

او نمیکرد و در حصلت و طیش نمود.

پدر و مادرش در اتاق نشین بودند

و بلنند حرف میزدند. رادیو هم باز

بود. مامان فریبا بیرون آمد و ما را دید.

سلام کردم. بادردش. بادنامه اعانت فایلش.

یکی بکی او مده بامن حرف زدن و میگفت

که هم افاده نمیکنم را از چشم برگرفت.

روز نهاده را روی میز نهاد و تیسم کنای

گفت:

- کجا بودین؟ توضیح دادم که رفه بودیم خاطرخانه

و منظر تاکسی شدم. او اظهار داشت:

- بفریمانی زاله خانم. بنشین.

- منشکن. دیگه باید برم. مامان و

با با نگران میش.

- من دیدم مادرش دورتر بود که من

معمولی بیاده میبودم.

- نهایا. حالا زوده. بش.

- فریبا که این مطالب را بخواست

و من خوش بخواست. از اینکه بخواست

از او و عقایدش دفاع کنم. من برسیم

- مده چی شده؟ حتماً تازه به

اتفاقی افاده، مکایبیرون میرفیم اوضاع

عادی بود.

پدرش افهار داشت:

- بله، زاله خانم. شما دوست فریبا

هیش. این مدت شاهد بودن و دیدن که

من جوون فریبا برازی شده؟

- ریخت و خطاب به شوهرش گفت:

- تازه خانم هم بگو... من که

موافق نیستم مهدعاً خودت میدلوی. تو

در دختر هستی، من مادرش. اختیار اون

با تو سوس نه با من.

مادرش باین اید مرآ تگاهی داشت که

از او و عقایدش دفاع کنم. من برسیم

- مده چی شده؟ حتماً تازه به

اتفاقی افاده، مکایبیرون میرفیم اوضاع

عادی بود.

پدرش افهار داشت:

- بله، زاله خانم. شما دوست

فریبا هیش. این جوون فریبا

من جوون کرد. بگو شوهر بود

منه دلی نمیخواهد فریبا را بین بسره بدم

و آسه همین بود که سگ جلویش انداخم

و گفته دوست و نیجاه هرار نومن مهره

و و صد هرار نومن نقد.

صفحه ۸۴ در صفحه ۸۴

دیدار قبل از مرد



ILLUSTRATED BY STAN COLEMAN

زان با مارسل زن ساقش خودم را مقص نمیدانست. درست است که بست منشی در شرک ساختهای کار میکردم اما با زان کوچکترین سروسری نداشت. همارسل اصولاً زن عصبی و کج خلقی بود. تمام کارکنان شرک باین اخلاقی او آشنا شده بودند. چون چندبار پیش از آنده بود و در حضور عهده‌ای از کارمندان با زان مشاجره کرده بود. مارسل حدادت را تا حد چون پیش بزد بود. هر وقت زان برای انجام مأموریتی از شهر خارج میشد و شنید زنک زد. قلب تکان خوردیدای ریگ تلفن درین ساعت مرا میپرساند. اگر شوهرم بود میخواست خبر بدده که بخارج از شهر رفته و دیر بر میگرد و اگر زن ساقش بود روح خود را آزار میداد. باستی لرزان گوشی را برداشت. حدای زن ساق خود را شناخت با لحن تند ویرکنیه‌ای گفت:

- چندبار تلخ کردم خانه نبودی.

هیچ معلوم هست روزه کجا میبری و چه سرگرمی داری؟ اگر زان بنهمد عصانی نمیشود؟

- حرف احتمالی میزنسی، برای خرید از خانه خارج شده بوم. از من چی چیزگاهی؟

- نایه من بست تو رسید؟

- بله. اما زان آنرا از صندوق برداشت همینکه خط ترا از بست پاک شناخت آنرا پاره کرد و دور ریخت.

- اهیتی تدارد. خودم تمام مطالبی را که نوشه بودم در دو کلمه برای تو خلاصه میکنم. تو شوهرم را از چنگم ریوهای نیمه زندگی ترا سیاه خواهم کرد.

- اشیاه میکنی زان بعداز مبارکه با تو از نقضای ازدواج کرد.

- میدانی. اما قبل از طلاق از دادن ترا میشناخت.

- باورکن هیچ ارجاعیم آیینه‌اشکنند. فقط هنگار بودیم و در یک شرک کار میکردیم.

- خودت را بیوش مردگی نزن. تو یک دز آمد. دز. شوهرم را دزدیدی.

با عصبانی گوشی را گرفتی که بیشتر ناراحت نکد.

قلب بندت بیزد و نسم بخشی بالا میآمد. نینجه یاد حرف زان هواز آزاد وارد آتاق شود. خانه ما ساختهای تها و قشگی بود که شوهرم آذرا با سلیمانه خودش در گزار شهر نزدیک چگل ساخته بود. اگر تنهایاً و بهیدهای زن ساق شوهرم روح مرآ آزرده نمیساخت نیاشای چشم‌انداز جلو نینجه ایستاده بوم بخصوص روزها زیبا و لذتیش بود. درین حالت روحی و هراس درونی که قرار میگرفت از تهایی و حشت میکردم و بیشتر دلم میخواست در آیینه‌ای سکونت داشتم که اطرافم را هسابان متعددی اشغال میکردند. من واقعاً در جدائی

گ



بودم بظرفی بردم . یک گیلان ویسکی را از من گرفت . دست چیز را دور شانه‌ام حلقه کرد . با مهرانی و هیجان مر او سید و نکت :

حال خوبی؟... امروز چه خبری بود؟...

هیچی باز هم مارسل تلقن کرد .

برای چی؟ ...

خودت نمیدانی؟ برای اینکه روح هر آزار نهد . مرآ تهدید میکرد . زان دومرتبه مرآ بینه‌اش فشد گیوانم را بوسید و حواب داد :

اهیتنی نه خودش خسته میشود .

زان من میترسم . خانه ما خیلی دور افتاده است . من تمام روزرا تهاستم .

میتوانی هر روز یکی از دوستان را

برای رفع تنهایی دعوت کنی .

زان میدانی که اینکار علی نیست .

آخر تو یک کاری بکن . مارسل را ساکن کن .

غیریم . مگر اختیار مارسل دست من

است . پس اقلال اینجا بروم . ترسی به نوی یک آپارتمان در محله‌های نسبتاً پرجمعیت شهر زندگی کنیم .

زان با سردی نگاهی بمن انداخت و

جواب داد :

بسیار خوب . اگر تو میل داری باخاطر تنهایی مسخره یک زن عصبی خاله باش .

باین قفسک را از دست بدھیم من حرف

ندارم .

زان گئی هم بفکر حال من باش .

مگر چه . غایی قیوالم بگلم گفته

نکرده‌ام . تو خودت با فکر و خیالات موهم زندگی را ساخت میگیری .

زان میدانی که من در انتظار فرزندی هستم که بروید بدبنا خواهد آمد .

با این حالم احتیاج بارامش روحی

واستراحت بیشتری دارم .

میدانم غریم میدانم .

زان باحالی تاراضی از کارمند شد

نزدیک بتجه رفت . من میدانستم جنجالی‌ای

خانوادگی زندگی قلی زان اورا از هر

نوع بیگمگوکی در خانه بیزار کرده .

برای آنکه اورا بدبنا نکرده باشم دیگر

حرقی نزدم .

پسی روز بعد زان وقni میخواست سرکارش بروه بعن پیشنهاد گرد برادرم

را دعوت کنم مدتی مهمان ما باشد .

برادرم بخوبت مرآ یزحمت قول کرد .

او یازنده روز از مدت مرخصی‌اش را با

ماشی زندگی داشت . کوهانه با زان را باین فکر اندخت که

مارسل نه فقط باخاطر این که زان زان

هستم از من متفاوت است بلکه از کودکی

مارا ترک کرد بازی تلقن های مارسل

شروع شد . با این تفاوت که منحصراً

تلنهایی مارسل مرتب تکرار میشد

و هر یار باساجت و کینه‌بیشتری

بریگ میکرد . اما من از ترس اینکه میاد

زان مرآ نه تنها بعاله و خیال‌بردازی کند

ترس خودم را بشوهرم نروز نمیدادم .

یک روز صبح خواهیم قبل از آنکه خانه را ترک کند گفت :

غیریم امروز برای انجام کاری به

اورون می‌روم . اگر کارم طول کشید و

نوانستم امشب برگرم بتو نفن خواهم

زد ۴۵ دقیقاً چه ساعتی خواهیم آمد .

یک مرد از تکردم بگویم با آن حالی

که دارم نباید زیاد زمان تهاش بگذارد . در

خانه تها نامن با ساعتها طولانی روز

در مقابلم . خودم را با خواندن کتاب

سرگرم میکرم که فکر و خیال‌بیوهه

نارا تمثیل نمک . جنین داخل شکم آنقدر

پرگشید بود که حرکات آنرا حس

میکردم . سعی میکرم تا گاه بستگاه سیاه

لطفی نیافرید . از گاهه کوشش و شینید

لطفی نیافرید . تو نیسوانی با این

حرفهای احتماله را بترسانی .

من نیخواهیم ترا بتراشم . میخواهم

بیشتر ببرد . با هم ناهار بخوریم او هم

قویل گرد

با دوسته ماریت ناهار دلچیش خوردم .

ساختن گوشش کردم . ماریت که از سلطانی

وقت گرفته بود با من خداگفته کرد .

من مدعی هم بود و قدم را با خردی‌های جزئی

گذرانم و ساعت شش بعد از ظهر با خانه

رویگردی . از ایله روزم را راحت‌گردانم

بوم دلخوش بودم ، اما تمام ترس از این

بود که باید از هاید فیلیپ تلقن زیده

باشد خبری بین بده . ساعت هفت و نیم

دقیقه زنگ لطفی تلقن صدا کرد . گویی را

برداشتم بازهم مارسل بود بدنون مقدمه

چنین گفت :

هی . گوش بدی احیق جان

زان سر تو هم کله میگذارد . امروز با

ریزیل آن دختر کوچولو معلمی

باورن فتد . تا فرداص ب صحیح سطوح نشای

انتظار نداشته باش شکم برآمده ترا با تلقن

گرم او ترجیح بده . درحالیکه سعی

میکرم خوشی دنیان بگزیدم

دانم

مشکم . از خبری که بعن دادید

تشکر میکنم . اگر اشتباه کرده باشد

خودم بعده بنشان تلقن خواهیم کرد و حقیقت

را خواهیم گفت .

با خندن مقطعي که طیش هیجنون

قیقهه اموات در گورستان توی گوش

میسجد مواب داد :

احیاجی ندارد رحمت تلقن کردن

یخودت بدهی . خودم تا یک ساعت دیگر

آنچه خواهیم آمد . آنجا؟

بله . بخانه‌ای ۴۵ دقیقه از است . توی

زنده‌گی که مال خودم است میایم ، ترا

و آن بجه ای را که خیال میکنم میتوانی

توی آن خانه بدنیای بیاوری تقریسان نفرستم .

میایم بکشتم ...

لطفاً ورق بزندید .

یکنفر بانو یا دوشیزه که بکار میزامپیلی کاملوارد باشد استخدام میشود

خیابان شاه جنب سینمایی آثار گیسوی بلا

نیمروز مرکز آموزش کودکان کرو لال

ذیرنظر متخصصان فارغ التحصیل از ایران - آمریکا - فرانسه کودکستان - دبستان - پانسیون شبانه روزی امیرآباد جنویس چهارراه نصرت تلفن ۴۱۸۰۹

غذای مطبوع - هوای سالم - محیط مناسب در کافه رستوران خانوادگی

دار لینگ

برودی افتتاح میشود

خیابان پهلوی شمال پارک ساعی رو بروی خیابان پرفسور اعلم

مزده باهالی محترم بند مقیم تهران و اهالی امیر آباد شمالی

فروشگاه فرش موسوی بهترین فرشتهای بافت اکثر نقاط کشور را با رنگ و طرح جالب و ارزانترین قیمت و شرایط سهل در اختیار مشتریان محترم میگذارد.

فرش موسوی امیر آباد شمالی تلفن ۶۳۳۰۸ باقی المسوی

هدیه بقیه از صفحه ۲۴

رسید. کوش در یافتن راهی تازه است. فرش زاد اندانه اندک با عرض آزاد نیمایی آشنا میشود، اما فقط مصارع های بلند و کوتاه را بکار میگیرد و به تمهیمات دیگر نیما - در قایقی و بیان بندی کلمات - توجهی ندارد.

پس از آن، سال های سکوت و تجزیه فرش زاد است. سالهایی که با سنتها آشنا میشود، برای کارآموزی به ایسلاند میروند و تغزل لبریز ازندوه از نمونه های ارزنه شعر جدید فارسی است.

فرخ زاد با استاده از ریتم های فکناری (عنی آهنگی که از طبیعت موزون پسی جمله ها که روزانه بیکار شان دهند این واقیت است که آفرینش هنری فرش زاد حادث شد می برمی خیزد) کوشید دستور زبان ایلانگیانه ایان، با طالعه و آگاهی، چگونه انسان را تکاریگیرد. اینهاها و استعاره های فرش زادیکر و تراویست، میبددهد که بوسیله دردشت از این قوانین شعر های جوانی داشته باشند. فرش زاد در دکار سینما همچنان شجاع بود که بغل پیش «باهاوی» وجود خوش چنید و پیروز شد: شاغر بود و فیلم «خانه سیاه است» به از دنیا ناگاه و سودهای خام قول «کریس مارگر» سینماگر معروف خوانی، از شاعری «احساسات» به مقام آفرینش آگاهانه شاعرهای فرزانه بادش گرامی باد.

نظم شعر فیست

بقیه از صفحه ۲۵

رعایت وزن از این «طلب جلوگیری میکند، اما منکر این نیست که شاعران بزرگ مثل حافظ و سعدی بروز و فاقیه مسلط بوده اند و شعر هایی پی نظری جاودانی رسوماند. شما در شعر گاهی از حروف و اعداد ریاضیات) و گوازارگاه اتفاقه اند که میتواند تکوین که اینگاههایان چیز؟ - چون دهن من در لحظه خلق شعر اینها از این مسائل است. از آن کشته این ریاضیات در همه جای چهان تغیر است (برخلاف قوانین اخلاقی و اجتماعی که باطل و عرض چهارمیانی تغییر میکند) و بمالکان میبددهد که بوسیله دردشت از این قوانین شعر های جوانی داشته باشند. و گذشت از آن انسان بطور کلی را پرش خلق شده با حسابهای ریاضی زندگی میکند شعر امروز نامه عاقفه نیست، بلکه فراید انسان است برای رسیدن به زندگی بهتر و تند در خشانتر...

جهنم فیضه را سر داد . خدای بازهم فیضه را سر داد . خدای اجازه میداد که بیش نتواند از بیرون نماید بسیاریهین دلیل جراغ اینها را باعوض کرد. فقط یک جراغ کوچک داخل آشیزخانه را برای فریبدانن مارسل روش گذاشت. خودم در تاریکی توی اتفاق دیرانی داخل میورفه، از تاریکی میزرسیم اما نمیدانم چرا توی تاریکی احساس امنیت بیشتر میکردم.

ساعت های تردیکه میتوانند خیزی باری بود که مارسل قبل از من ارتباط تلقن را قلع می کرد. اینبار از تهدید و پخصوص خانه ای دوچندان او بیشتر تسریع بود. بدرتر از همه آنکه خبری از آمدن شوهر نشده بود، نمیدانم چه باشد نکنم؟

اگر خانه را ترک میکردم ممکن بود زان خانه بیاید و از غیبت من نگران شود. بعلاوه معلوم بود مارسل آنچه را گفته بود عمل کند. اگر زان تهدید بخارخ را ترک کردم ممکن بود مرد مخرب را میگزند. خواستم به پلیس خبر بدیم اما میترسیدم با جنجال بیوهده ایجاد کرده باشم که طبعاً زان را ناراضی میکرد. سکوت و خست اور چیزی، تاریکی اطراف خانه و تنهای هراس مرد میشتر میگرد. هر چه زمان پیش میرفت ترس بیشتر و خود مرد تاخیر میکرد. هر صدای کوچکی از خارج و هر حرکت شاخ و برق کرد خانه را ترک کردم. و خسته از ایناتقی باشاق دیگر میرفتم. تمام فکر این بود که چطور میتوانم از خودم دفاع کنم. رفاقت های رفته بود. گویندی نوری که در اینجا خانه میباشد ایندی بود برای روح آشیانه میکند. آشیزخانه در تاریکی از خود رفته بود. گویندی نوری که در اینجا خانه میباشد ایندی بود از من گرفته بودند. کلید خارج و مزیز تردیکه میگردند. از خانه ای از طلاق بیرون میاید. اما اجرای روش نندی احتیاط ترک گفتم:

- برق قطع شده.

ناگهان طین بقیه کارهای آور مارسل در فضای میز و صدای هارس آورش را شنیدم که با لحن برگهنه ای گفت:

من برق را قطع کردم.

و خسته شده بدم. خودم را در بناء دیوار سرمه کردم. در حالیکه از ترس میلارزیدم با دیدی خنده ای گفت: تو؟.. نکند. اول تمام چیزهای خانه را روش دیدم. - اما بعد از اینکار پیشان شدم آمدم روح ترا بیش شیطان بفرستم. از رودخانه وارد خانه شدم من بین خانه زندگی نه مثل زنی که سالها توی این خانه زندگی کرده و نامن که این خانه بدم و کلید در را میشناسد. احتمق تو فراموش کرده بود تو روح شیطان سی. چطور وارد خانه شدی آ?

از رودخانه وارد خانه شدم من بین خانه زندگی نه مثل زنی که سالها توی این خانه زندگی کرده و نامن که این خانه بدم و کلید در را میشناسد. احتمق تو فراموش کرده بود تو روح شیطان سی. چطور وارد خانه شدی آ?

- از من چی میخواهی؟...

- میخواهم بکش. مگر منتظر من نبودی؟...

گلوبی خانه شده بود م از ترس مثل چوچه های بیلزیزد.

ضریان قلبی میخواست استخوانهای سینه ام را بشکاف جنین داخل شکم هر کات درد آوری را آغاز کرده بود. صدای نفشهای مارسل و خنده های مرگ آورش را میشنید و قورت گوچکترین حرکتی از من سلب شده بود.

در حین شیطنت دوچش و هر ابا آن تیغه گاری را در دمایان تاریک درید ... با لحن ملتمنی بر حمّت گفت:

- مارسل تو مر را نمیکشی . برای خودت در درست درست نمیکشی ... تو میمیری ... هم خودت ... هم بچهات ... بچای گلوله تینه این کارد را در قل قل سیاهات چا میدهم گلوله ممکن است خطای بود اما کارد را با دقت در قلبت فرو میکنم ...

بقیه در صفحه ۸۹

بازهم فیضه را سر داد . خدای اجازه میداد که بیش نتواند از بیرون نماید بسیاریهین دلیل جراغ اینها را باعوض کرد.

فقط یک جراغ کوچک داخل آشیزخانه را برای فریبدانن مارسل روش گذاشت. خودم در تاریکی توی اتفاق دیرانی داخل میورفه، از تاریکی میزرسیم اما نمیدانم چرا توی تاریکی احساس امنیت بیشتر میکردم.

ساعت های تردیکه میتوانند خیزی باری بود که مارسل قبل از من ارتباط تلقن را قلع می کرد. اینبار از تهدید و پخصوص خانه ای دوچندان او بیشتر تسریع بود. بدرتر از همه آنکه خبری از آمدن شوهر نشده بود، نمیدانم چه باشد نکنم؟

اگر خانه را ترک میکردم ممکن بود زان خانه بیاید و از غیبت من نگران شود. بعلاوه معلوم بود مارسل آنچه را گفته بود عمل کند. اگر زان تهدید بخارخ را ترک کردم ممکن بود مرد مخرب را میگزند.

خواستم به پلیس خبر بدیم اما میترسیدم با جنجال بیوهده ایجاد کرده باشم که طبعاً زان را ناراضی میکرد. سکوت و خست اور چیزی، تاریکی اطراف خانه و تنهای هراس مرد میشتر میگرد. هر چه زمان پیش میرفت ترس بیشتر و خود مرد تاخیر میکرد. هر صدای کوچکی از خارج و هر حرکت شاخ و برق کرد خانه را ترک کردم. و خسته از ایناتقی باشاق دیگر میرفتم. تمام فکر این بود که چطور میتوانم از خودم دفاع کنم. رفاقت های رفته بود. گویندی نوری که در اینجا خانه میباشد ایندی بود از من گرفته بودند. کلید خارج و مزیز تردیکه میگردند. از خانه ای از طلاق بیرون میاید. اما اجرای روش نندی احتیاط ترک گفتم:

- برق قطع شده.

ناگهان طین بقیه کارهای آور مارسل در فضای میز و صدای هارس آورش را شنیدم که با لحن برگهنه ای گفت:

من برق را قطع کردم.

و خسته شده بدم. خودم را در بناء دیوار سرمه کردم. در حالیکه از ترس میلارزیدم با دیدی خنده ای گفت: تو؟.. نکند. اول تمام چیزهای خانه را روش دیدم. - اما بعد از اینکار پیشان شدم

آمدم روح ترا بیش شیطان بفرستم. از رودخانه وارد خانه شدم من بین خانه زندگی نه مثل زنی که سالها توی این خانه زندگی کرده و نامن که این خانه بدم و کلید در را میشناسد. احتمق تو فراموش کرده بود تو روح شیطان سی. چطور وارد خانه شدی آ?

از رودخانه وارد خانه شدم من بین خانه زندگی نه مثل زنی که سالها توی این خانه زندگی کرده و نامن که این خانه بدم و کلید در را میشناسد. احتمق تو فراموش کرده بود تو روح شیطان سی. چطور وارد خانه شدی آ?

- از من چی میخواهی؟...

- میخواهم بکش. مگر منتظر من نبودی؟...

گلوبی خانه شده بود م از ترس مثل چوچه های بیلزیزد.

ضریان قلبی میخواست استخوانهای سینه ام را بشکاف جنین داخل شکم هر کات درد آوری را آغاز کرده بود. صدای نفشهای مارسل و خنده های مرگ آورش را میشنید و قورت گوچکترین حرکتی از من سلب شده بود.

در حین شیطنت دوچش و هر ابا آن تیغه گاری را در دمایان تاریک درید ... با لحن ملتمنی بر حمّت گفت:

- مارسل تو مر را نمیکشی . برای خودت در درست درست نمیکشی ... تو میمیری ... هم خودت ... هم بچهات ... بچای گلوله تینه این کارد را در قل قل سیاهات چا میدهم گلوله ممکن است خطای بود اما کارد را با دقت در قلبت فرو میکنم ...

بقیه در صفحه ۸۹

قصه ازما بهتران

بقيه از صفحه ۲۳

بصدای بلند خدید و اظهار داشت:
— مزرخ فیله. ازما بهتران دروغه.
به وجود خالیه که همچشت آدم زنگ
وشهزاده کنند. من که ازما بهتران
حروف نزدیم. حمله خانم بنظام او نور را بخواه
کشته و اینکه کسی نزه هزاره تریاکتو
بینه میگاه او رجا شوم و خطرناک. ازما
بهتران دارد.

— مگه تریاکو میکاران.
— آره. تریاک شل شفاقت. گل
همونجوره استها گزههای حنخاشن بزرگتر
میشه و تریاکو ازاون میگیرن.

مسیر صحبت عوض شد. درست دارد
به تریاک و اینکه ساقی قدیر شایع بود بحرف
زدن پرداخت. من نیز قمه ازما بهتران
را فراموش گردم. شام خوارده و خوابیدم.
پیکاری بداست. دریلایاد ازما بهتران افقام.
صحب که شد باز بیاد ازما بهتران نداشت.
آنها هم صحبت داشتم و نه کاری میتوانستم
کرد ۴۶ سرم گرم شود ناجار بازراه
افتالم که از مزر خطر بگذرد. این باره
تصمیم گرفتم پهنه نجوع شده خودم را به
مزاره خخخانه غلامرضا برسانم و صحبت
گفته های پدرم را ثابت کنم. او حبس
میزد که غلامرضا کشت منعوی دارد. که باین
حیله از آن حرارت میکند.

وقتی بدر گوته جویی رسیم استادم.
باطلاق شکرست. همچنان میررسیم
و همراه اجهه (ازما بهتران). پیش خود
اندشههای داشتم و دهها جفت چشم نامرنی
را منوجه خود حس می گردم لیکن سخنان
شب پدرم درخت انجو شده خودم را به
تصمیم گرفتم پهنه نجوع شده خودم را به
دره اهادم. جانی که غلههای گوته و
تلگ خوردهای داشت و نشان میداد غلامرضا
همیشه از آنجا آبدور فمیکند.

چند روز دیگر درخت انجو شده خودم
ضخیم سرمه از قرار داشت. ۴۶ را دیدم
میست. از آن درخواه نزیبور گردم که
نگاه منظره ای پیش چشم ظاهر شد. یک
آتفک شیشه اینار که روی دیوارهای آن
زبرد شده بود. پیچک دیوارهای
را پوشانیده بود. آن اینارهایی نداشت
و برازی من نشوانت حمال بیاشد، اما به
ده قسمی آنچه که رسیدم صدای گش و میهم
و خفهای گفت:

ایدا خندام گرفت و لی بعد که
بانوی درختان نگریست ترس بزم داشت.
در راه را کردم و بازگشت و بطرف ساختمان
 محل اقامت خودمان رفم. آتزو زتا شد.
گرفت. نزدیک بود خودرا گم گردید.
دوخود. سست و بیکش خودرا گم گردید.
دور خود را بخیام. رنگ پریده و وزیران
بند آمده بود. معلوم نبود دعا از کجاست؟
تحقیق هم نکردم زیرا مدد و دصد یقین داشتم
که (ازما بهتران) مردا نگاه که میخوند. چه
بجای کارگردگی توی داشتم دروازه
قرض کردم و گریخت. مثل باد. مانند
تیر نهای خودرا با طرف مرزسازیم.
بدرختی تکیه دام و دستم را روی قلب
فرشدم. راستی قلیداشت از سینه خارج
میشد. ساعتی گفت تا آرام گرفت. رنگ
بحال طبیعی بازگشت و خود را به خانه
رسانیم.

ازترس زهر نتوانست نهار بخورم.
حال بیماران را داشتم. تب گردید.
تب ترس. شب که شد باز زدیدم برسیم
که ازما بهتران حققت دارند یا. او این بار
با خشوت و تعیین جانی گفت: داشتم
— این مزرخ فارغه زندگی میکن.

— قل از شام از دیدم برسیم:
— بابا. راجع به ازما بهتران جی
میلوین. بوزخنی زدو گفت:

— تو این اسواز کجا شنیدی؟
— امروز غلامرضا میگفت. داشتم
میر قدم اونظر باغ غلامرضا گفت اونجا
ازما بهتران زندگی میکن.

و همه ماجرا را تعریف کردم. او

پیاسه کا کو دکان
مَوْسُوسَ عَلَى وَفْنُورِ الْتَّسْجِهٖ
مُكْبَدَرِسِي وَحَمَاسَتِ اَرْتَكَوْدَا نَيْلَكَه
وَجَارِ عَقْبَهْ بَادَكَنْيَهْ وَهَنْيَهْ اَخْلَالَتْ كَلَهْ فِي يَمَادِسَهْ بَالْجِيَهْ هَسَنَه
آَوْرَسْ جَيَهَانْ نِيَاوَرَانْ اَبَدَاسِي خَيَهَانْ جَارَانْ لَيَنْ ۸۰۱۰۵

دکتر هرمنی روحا
دارای دیپلم از دانشگاه پاریس
تلفن ۷۳۸۴۹

علج کودکان و نوزادان - شب ادراری
کودکان - تربیق و اکن سرخ
چهار راه تخت جشید و بهار روبروی
بنیاد پهلوی ۵ تا ۸ بعد از ظهر

دکتر نیشل ندشتی
متخصص درمان بیماریهای کنسل
آذینه ای و ایجاد عصب ایستادن. تلفن
۲۲۵۱

دکترا کبروفائی متخصص اطفال
پیغمبری، چهارراه کارون تلفن ۹۰۳۸۶۸

شاگرد اول



شهرزاد اسماعیلی بین شاگردان کلاس
پنجم الف دستان آزم نهادن نامعدل
۱۸۶۴۳ بین ۴۳ نفر مقام اول را بدست
آورده است.

نه فرزندان اجهه را تکدیکم و نه غلامرضا
مرا بینند. از غلامرضا بیشتر از اجهه و
شایطان وحشت داشتم. جگدا در
انباری که رسیم توف گردم. منتظر صدا
بودم ولی صدای شنیده نداشت. بعده جرئت
دادم و لبخند زنان و شیطنت آمیز گفت:
— چه خوب.

این چه خوب را روی رضایت
گشتم. رضایت از سکوت و شنیدن صدای
روزقلی. امادرست درهین لحظه باز همان
صدای میهم و گش و خفه گفت:

ترس قیافه زشت خود را نشانداد.
لرزش سرایای و جومن متولی دشکن
این بار نگیریم. تصمیم داشتم ازما بهتران
حروف نزدیم. حس زم خانه، کاشانه آنها
هشاجات لذا اختیاط میکردم که روی
زعنین طوری قدم تگارم که بجاهشان را تکدی
در امان باشد و آسیسی بینند. آب دهانم

بیچه در صفحه
صفحه ۷۹

قابل توجه خانم‌های باسلیقه
شمیران

سالن آرایش سریر

با مدیریت منصوره نیکو نژاد
دایر گردیده است

آفای وازن که در زمینه آرایش
سر بانوان اشتهر بسزائی دارد نیز
با ما همکاری میکنند

آدرس جاده پهلوی
انتهای پسیان شمالی



دکتر هرمنی روحا
دارای دیپلم از دانشگاه پاریس
تلفن ۷۳۸۴۹

علج کودکان و نوزادان - شب ادراری
کودکان - تربیق و اکن سرخ
چهار راه تخت جشید و بهار روبروی
بنیاد پهلوی ۵ تا ۸ بعد از ظهر

دکتر نیشل ندشتی
متخصص درمان بیماریهای کنسل
آذینه ای و ایجاد عصب ایستادن. تلفن
۲۲۵۱

دکترا کبروفائی متخصص اطفال
پیغمبری، چهارراه کارون تلفن ۹۰۳۸۶۸

نه فرزندان اجهه را تکدیکم و نه غلامرضا
مرا بینند. از غلامرضا بیشتر از اجهه و
شایطان وحشت داشتم. جگدا در
انباری که رسیم توف گردم. منتظر صدا
بودم ولی صدای شنیده نداشت. بعده جرئت
دادم و لبخند زنان و شیطنت آمیز گفت:
— چه خوب.

این چه خوب را روی رضایت
گشتم. رضایت از سکوت و شنیدن صدای
روزقلی. امادرست درهین لحظه باز همان
صدای میهم و گش و خفه گفت:

ترس قیافه زشت خود را نشانداد.
لرزش سرایای و جومن متولی دشکن
این بار نگیریم. تصمیم داشتم ازما بهتران
حروف نزدیم. حس زم خانه، کاشانه آنها
هشاجات لذا اختیاط میکردم که روی
زعنین طوری قدم تگارم که بجاهشان را تکدی
در امان باشد و آسیسی بینند. آب دهانم

بیچه در صفحه
صفحه ۷۹

سرگرمی هفته وعده در میدان

آقای (جنگلیان)

باتلاق زن و دختر و پسرش برای گذرانیدن

تعطیلات تابستان هایین شهر قدری و قشنگ

آمدند . صحیح یک از روزها افراد خانواره

تصمیم گرفتند هر کدام

بنهایی برای خرسند

بروند و سپس درست

سر ظهر هدیگر را بینند

تا دستجویی برای ناهار

خوردن بر سروران

بروند . نطور که

مالحظه می کند آنها

برای رفتن به مرکز شهر

ناجارند از کوچه های

تک و باریک عبور

کنند . ما راه

هر کدام شان حروفي

چیزهای که اگر رنگ

باشید آنها را درست

سرهم بندی کنند

می فرمید هر کدام چه

خریدند .

اگر فهمیدند لطفا

برای ماهم نویسید تا

ماهم ای خبر نمانم .

البته شانت نمیساند و ما

بساندن از کانیکه

پاسخ صحیح داده باشد

تفیده رعه سامانه زن روز

مجانی تقدیم می کنیم .



تعییر خواب خواب : تحت تعقیب

تعییر دوخته است که هر شر تا سر بزمین میکند و خواب میرد ، خواب می بینم عده ای تعقیب میکند و قصد کشتن زا دارد . تایله که دشنه خواب دیدم وقتی از است آنده فرار کرد که شیشه ای دوا بین داد و من سر کشید از دهان شروع کرد خون آمدن .

از تهران : منیر م.

تعییر خواب :

در درجه اول این را بدانید که شما در خواب نه از برابر تعقیب کنندگان بلکه از برابر خودتان میگیرید . خوابات نشانه آنست که بکنید بدی کرده باهتمال فرب بینکنید بذیبانی که کرده اید . خون آمدن از دهان در حقیقت تعییه است که خودتان ناخودآگاهانه برای خودتان قاتل شده اید . چون نوشته بودید این خواب هنهاست تکرار میشود ، باید وجود آن خلیلی داشته باشید . اگر تعییری که از خوابات شده درست باشد ، هر تراست هرچه زدتر برای خودتان بذیبانی که از شما بدی دیده بروید و بخاری بذیبانی که کردید از او دلخواهی و غذرخواهی کنید . مطمئن باشید که در آن صورت کاپوس هر چه دست از سرتان برخواهد داشت .

اینرا خوب میدانم . و تو میخواستی او گفتی مر ! بکن !

- شایسته همین بود اوتا !! بکن خوبیست نست ! یلوتوکا اکنون اشک در برایر مادرش میگردید . اوتا فریاد کنید :

- گریه نکن ! گفتن که من رقیب تو نیستم ! بیش هیچکس گریه نکن ! هر وقت خواستی غم دلت را خالی کنی ، برو بکار دریا ! برو به دور ترین نقطه ساحل ، و در آنجا اشکیات را توی دریا بزیر ! این یلوتوکا گردید که این خانه ای زندگی کردند از خوشگذرانی ندارد ! حلالدیگر برداش !

- نه ، خود من !

- از کی دیگر تو بالاتر از من شده ای اوتا ؟

- از وقتی که زن بدنی آمدند .

بیشتر است اینرا فراموش نکنی که وقتی درباره زنها و قلبشان صحبت می کنیم ، من هشته از تو الاتر و برترم ! دخترک را راحت بگذران خوان ! اصلا فراموش کن !

- چاکی جای اورا خواهه گرفت ؟

تو ؟ تو که هر وقت صحبت از عشق میشود ، مسخره اش میکنی ؟

- خوان ! در حضور زن راه صحت از عشق کردن ، اعدام کردن عشق است . من همچو شوهر معرفه تو نهادم . فراموش نکن که ، ما فقط دوشیز هستیم ، و با فلا دوشیز خواهیم بود . فقط دوشیز !

ادامه دارد

حس نیکرد . بر عکس ، دخترک در این حلقات بیاد نصایح مادرش میفکرد :

«زرو دخترم ! یک زن را برای تو شوه خوبیست . درست مثل دختر کوچولوی که در برایر مادرش میگردید . اوتا فریاد کنید :

- چرا ! این درسها را بخودتان نمیدهید خانم ؟

- برای اینکه من قصد ازدواج باز زن را ندارم . شما دختری هستید که بدن دریا ! برو به دور ترین نقطه ساحل ، اما من میتوانم ، چونکه تا حالا هم زندگی کردم ! اما این خانه را ترک نمیکنم . گویا از صاحب خانه چنان خوشنان نمیاید !!

- در آنچه شاید رکنی از گوشتهایتان را ازدست بدهید ، و شاید هم هردوتا را !

خطهای بعد گوش طرف و کوچک «یاوونگا» در میان ایشانها اوتا بود :

- دخترک ! من آنقدر زندگی کرده ام که مردها را خوب بشناسم . یکروز دارای این خدمتی که بتو میکنم از من تکرار خواهی اورد ! اگر میتوانی کیه مردیل نگیر !

ش بود که زن را در خانه خویش دید ، او هیشکه اوتا را در این خانه آمد ...

مطمئن باش که او مرآ ترجیح خواهد داد ، چون بن این اختیار دارد اما دلم نمیخواهد تصریح شده از این خانه بیرون بروی !

نه ! این زن نمیتوانست یک رقب باشد . «یلوتوکا» بر کلمات او ، آنچه میزینی خوان ! ؟ یلوتوکا معرفه های را گفت

یک دستمال کتفی دور بیندازد ، از اینجا

بلست میآورد . تردیت شد و گفت :

- سلام سیستورتا ! مثل اینکه من

کمی دیر رسیده ام و زن را مستاجر دیگری

او رده است !

- بای ، مثل اینکه من خلیل زودتر

از شما رسیده ام ، یعنی درست یکمال زودتر

از شما !

- اما زن را نیز ترک نمیکند . گویا

قصد دارد این خانه را ترک نمیکند .

- از صاحب خانه چنان خوشنان نمیاید !!

- در آنچه شاید رکنی از هم خوشنان

و نظامی کلاش . اما میدانید ، ما زنها

محوجات جیجی هستیم ، و گاهی محجوریم

بیری و زور گوئی و اخراج بعضی مردها را

تجعل کیم ، مخصوصا اگر نامنای زن را

برون باشد !

- دارید درس خوبی بنم میدهید .

پس شما از صاحب خانه بدنای نمیخواهد . اما

گویا او دیگر شما را نمیخواهد . یا الله

خانه را تخلیه کنید !

- چی ؟

- از اینجا بروید سیستورتا ! مطمئن

باشید که دارم درباره شما خوبی میکنم .

اگر در جستجوی شوهر هستید ، بدانید

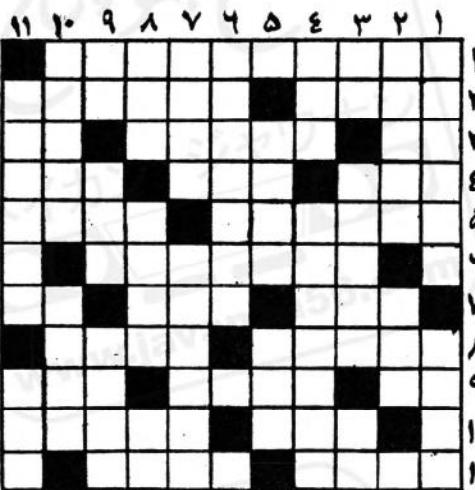
که زن را بزیر ، شوهر خوبی برای هیچ

دختری نیست . پس از آنکه شما را مثل

بقیه از صفحه ۲۱

۱۹ - پرون

جدول شماره ۱۸۳



افقی : ۱- با تکیه بر کرسی یکی
از مقایهای عالی زندگی را قدمی
بچلو برد - ۲- زنان بعیج دستی بندنده
محل سکنی اهل حرم - ۳- افسره
قوام آمده میوه که نوعی جاشنی
غذاست - ۴- کسی را خلاف میل و رضای
او بکاری مجبور گردید - حرف ربط
و عطف - ۵- باید موشش داشت -
درد و رینج - نمو و ترقی - نگاه
از روی خشم و غضب - گوارا -
بگریه اندختن - ۷- حاصل گردن و
بدست آوردن - نور دهنده - غلامت
نداشتن - ۸- عطیه و واداش - هم کشی
دارد و هم ساعت - ۹- رشد خودمانی -
یکی از مخصوصات دخانیه - با روی
خوش میگیرند اما گلک و دعوا
هم گاهی پس نمیهند - ۱۰- نوعی
ماهی و محل رقص - موجود آسانی
که دارای سیرت نیکو و صورت بیمار
زیبات اما دینه نمیشود - ۱۱- در قیمه
با خانه خرد و فروش میشد - از
سزیهای نظر که حمام و بخت آن
خورده میشود.

عویدی : ۱- از سگهای قیمتی وزیستی - ریزه آتش چهند -
علقه و پیروند - از درختان همیشه سیر - ۳- معنی بزرگ هم میدهد -
خوارکی از اسفناج و زرده تخم مرغ شامه نواز - ۴- آزاد و بی قید -
چنین آدمی با تلق و شیرین زبانی توجه همه را بیوی خود چلب میکند
۵- آجر لاماپار - اتفاق شیوه برآهور - طبق نسوان با آنها هم راه یافتد
۷- مردمان آفریده شدگان - نوعی گیاه پیچک گلدار و آبی هم وجود
دارد - ۸- حف و قطار - پسندیده و مناسب روز - خون ویرا در حمره
زندانی میکنند تا تلخ و مرد افکن شود - ۹- بالاشین راز معنی - گروی -
کچ و زاویه - ۱۰- از سبزهای لوکس - حواله پولی - ۱۱- یکی از عیوب
بزرگ است - بدل هم میگیرند ولی به کاغذ هم میزند.



خواب : انگشت زیادی

دخترنی همین بیست ساله که
اخیرا با پرسی آشنا شدند و قرارشده
در آینده نزدیکی با هم ازدواج یکنین
اما خوابی که پریش بدم مایه وحشتم
شد . خوابی از اینقدر بود : دست
چون رضم شد بود و ان را بسته بودم،
چون رضم خوب شد و دست را باز
کردم با کمال تعجب دیدم که یک
انگشت اینگشتیم اضافه شده . از
دین انگشت زیادی پقدار ناراحت شدم
که زدم زیر گریه . حالا از شما
میبایم تعییر این خواب عجیب
چیست ؟

از تهران - نارمک : ک. ب

تعییر خواب :

اگر میدانستیم قرار ازدواج را
با اطلاع پدر و مادر تان گذاشته اید یا
نه ، تعییر خواباتان سهل تر میشد .
انگشت زیادی ، در حقیقت سبیل
هشداری است که تعییر پنهانان بشما
علقاب تان به وجود آید و فرازهور سما
با شما ازدواج تکریه بنشک شرافت
خودتان باشید و دختری پاک و عطف
باقی بمانید و گرنه اگر باشل اگزاری
بنقول پسر مسbor اعتماد کنید هیچ
بعد نیست خدمای نکرده مر متکب
لغزشی شود ، انگشت زیادی در حقیقت
اشاره به عوایق ایگونه تعزش هاست .
ساما خود شما هم باطلان بفکر حفظ
آبرو و جیشیت خود هستید و گرنه این
خواب را نمیدیدید .

حل جدول شماره ۱۸۲

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱

مسابقه پلیسی : ماجراهای کارآگاه مفتر طلائی

اتومبیل مسروقه

ایک ساعت مجی ، یک چیق ، یک کیسه
توتون ، یک فندک ، یک سوچ اتومبیل
و ۱۸ توغان بول .
نفر سوم : یک شناسنامه ، یک
تصدیق راننگی ، یک ساعت مجی ،
یک شانه ، یک چاقو ، و ۱۸ توغان
بول و یک پسیکار کت .

نفر چهارم : پروانه صد
ماهی ، شناسنامه ، یک پاک سیگار
زر ، یک قوهکی کربت ، یک دستمال
و ۳۵ توغان بول .

مفتر طلائی با هلیکوتور به محل کشف
اتومبیل رفت و چهار مرد مظلونی را
که ماورین پیلس راه تویق کرده
بودند مورد بازجویی و تحقیق بودند
قرارداد . ایناء حیب مظلونین عبارت
بود از : نفر اول : یک پروانه شکار ،
پاک چاقو ، ۲۳ توغان بول ، یانهوطی
اسپیرین و یک ساعت مجی .

نفر دوم : بین او را همچو شاهد .

قلیم را به توهید میکنم بقیه از صفحه ۷۴

تریسی ، حالا فیلم عقیده‌تون
چیه . بامید دیدار .
— یه دقیقه صیر کنید .
دکتر بارنارد دستهایش را بخواهی
کرد و ادامه داد :
— پس میخواهیم کاری کنیم که
تیسه نتوء بینه بشه ؟
شیشه‌های عینک خانم دکتر بر ق
زندن او گفت :
— طبعیه که نه ، من از ساختهون
و اینجور چیز اخیل سرم میشه آقای دکتر .
هژوز به اداره کافی وقت باقی مونه
که سکان کشتو رو بطری دینیم .
هژوز میشه کاری کرد که بروه شامبل
به باک کلینیک معمولی قلب بشه ... روز
بعضی .
در اتفاق (کالاب) صدا کرد و
دکتر کورت بارنارد مجدد تیه ماند .
تها نا ایدیش ، با افکارش و با خشم
پالتوانیش رو در راه شفای مریضا بکار
بریه ، بیچیکس آسیبی نرسونه ، و هر جا
که میتوانه زدن کش رو حفظ کنه .
و چند دقیقه بعد دید که چکووه دکتر
علم اخلاق جیزی نیس که درست وقف
متخصصین الهیات و فلاسفه باشد .
دکتر هاویت شناس که مسئله حفظ احترام
میدونین که فقط در همین آلمان خودمن
سالی ۱۵۰۰۰ نفر ، دستخوان نهایت
در رونج برش بیماری های قلبی بیرون ،
در حالیکه هیچ بعید نیس بشه نصف‌نونرو
با عمل بینوون قلب بخات داد ؟ طاهر اینقدر
کافی به این مسئله فکر کرد .
خانم دکتر ماری لوئیز هاویت از
جا پرید و با صدایی که بی شاهت به صیر
یک شلاق نیوی گفت :

کردند . من نیز پیشایش همه بدم .
نمیدانم نلامرضا از کجا بود . داشت
زنجیر پایاهی زشن را از میخ طوبه باز
میکرد که اینجا یادی را میگردیدن متنقل کرد
و یا بقتل برساند که قسم اصلی
زاندراهاها اورآتوقیف کردند .
وقتی زاندراهاها بیشتر دستبند می‌
زدند لگانی بطری شکمین انداخت اگر
بیدم بیوچون اغاف نکنید بود کشته
میشدم . خوشخته کار گذشت .
غلامرضا را بزنان روند وزنش را ابتدا
بعصام و بعد به بهداری قریه بالاتی زیرا
در اثر سوء غذیه اینقدر لاغر شده بود که
قدرت ایندان نداشت .
اهمی قریه چشم گرفته بودند و شادی
میکردند ولی در این میان قیافه صدیقه
احقق تیشانی بود . او که یکبار دیگر
شوهر مسلمی را ازدست داده بود میگزینست
و ساخت آندوهگین بود و بالاخره نتوانست
حاطف بیاورد وین گفت :
— آخر کار خودتو کردی ؟ من از
شوهر کریم انداختی .
باو گفت :
— باید شکر کنی که نداشت بدیخت
بی و گرنه علوم نیوی دویه روندیگه
تورم اینجا به زنجیر نکش .
غلامرضا شوهر خویی واسه من میشند .
تو خویی کردی . تو خیلی بد جنسی .
غلامرضا بمسال زنان محکوم شدو
طبق حکم دادگاه زشن نیز مطلعه گردید .
(صدیقه) نیز دویه بده بعد به جوان صابی
شوهر کرد و رفت ولی هنوز هم مبنیدین
است و انتقاد دارد که غلامرضا برای او شوهر
بیهتری میشد . ■

موسسه عالی آموزش آرایش فتن وابسته به فدراسیون بین‌المللی مدارس

تنهای موسسه منحصر بفرد آرایش ایران که در دنیا مدرسه شناخته شده نتوونه ترقیات
جدید که طی این سیستم و مطالعات طولانی بست آمده در اینجا شما طی دروس مختلفه
برای گذرانیدن امتحانات آمادگی می‌سیدمیکنید و با جذب‌ترین مدالهایی بین‌المللی
آرایش و زیبایی آشنا میشود و با تکنیک و متدریس میشود میتوانید جوانگی مشتریان خود باشید ،
ظرفیه سمعی و بصیری تدریس میشود میتوانید جوانگی مشتریان خود باشید ،
در پایان از دودیبلیم رسی وزارت آموزش و پرورش و دیبلیم بین‌المللی بر خوردار
میشود .
در صورتیکه مایل باشید از کاروان اعزامی ما برای مقاطعه رشته آرایش بارویا میتوانید
استفاده نمایید .
خیابان پهلوی نرسیده به چهارراه تخت جمشید شماره ۱۰۴ تلفن ۶۱۳۲۸

سنگن و محکمی داشت . یک در چویی
باوارهای فلزی و بسیار محکم که چپ و
راست روی آن مبلغهای آفی نصب گرده
بودند . در قل برگی داشت که کلید آن ،
هانگولور که مصاحب صدا می‌گفت به میخ
بالای درآویخته بود .
با ترس و دلهز خودرا بست در
رسانیدم . کلید برداشتم و قفل را گشود
و آهسته دررا باز کردم . اتفاقی تاریک و
کثیف مقابل من بود . بموی گند و غونت
شمایم را میازرد . بر روی دیوار تارنکبوی
بسه بود و بالای اتفاق میخ برگی برمیگرد .
زنجیری بان نصل ساخته و سر زنجیرها
به پاها ناتوان و لاغر و استخوانی انسانی
که بیشتر به حیوان شبات داشت بشه
بودند .

یک انسان ! موئی زولیده و کیفیت .
لبای پاره پاره درمیان مقباری زباله و
استخوان و مدفعه . بایک نگاه فهمیدم زن
ات زرا رش نداشت . از ترس نزدیک
بود در راسته فرار کنم کاملاً ملتمسنه

گفت :
— تر خودا فرار نکن . اگه دیروز
در نزهه بودی به روز زودتر من نجات
بیدا می‌کرم .

در حالی که قدرت حرف زدن نداشت
برخود فشار اوردم و برسیدم :

— تو کی هستی ؟
— من زن غلامرضا شمشم .

اینجا حس کرده . برو بیدردم از این
کشیده اینجا بود . تر خودا برو بگو که
من زنده‌ام و اینجا حسیم . برو بگو . زودتر

برو . هر لحظه میکنم بیاد .

— چرا شده ؟ رنگ پریده . بگو بیم :

— قصه مفصلی . حالا نیستون بگم .
خلاصه واسایکه بدرم منیش نمیداد .

خیلی انسان کرد بیسالی که منو گرفت
خواست اتفاق بگیره . منو اینجا حس کرد .

نمیدونم برمد جی گفتنه که نیومند غمیم
بکردن .

زودیرو به بدر مادرت بگو که
برن بیش گذاخدا . کدخدای خودش میدونه

چه جوری به بدرم غیره .

با عجله دست بتکار شدم . زن بیچاره
گریه می‌کرد و از من میخواست که هرچه

بیدا خود . فورا در راسته و کلیدرا به
مح می‌آیند و بی آنکه اتری از خود

باقی بگذارم بطری خانه دویم . وقتی

رسیم که غلامرضا لب ایوان استاده بود
و داشت راجع به عروسی خودش و

هر چه دیده بودیم باز گوییم . درده و لولهای

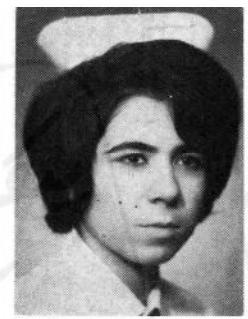
در گرفت و چیاوهونی برخاست . بیساعط

بعد جمعیتی بیش از دویست نفر باجوب و

چماق هر راهه نه نه زاندرا که از پاسگاه

آورده بودند طرف با غلامرضا حرکت

شاگرد اول آموزشگاه عالی پرستاری کرمان



دوشیزه صدیقه احمدی فرزند سرکار
سرهنگ عبدالحسین احمدی دانشجوی
دوره چهارم آموزشگاه عالی پرستاری
رازی در کرمان بود . نهاده از ۲۴ نفر نهاده اول
را بدمت از احمدی از راورد . خانواده احمدی از
مرافت و حسن خدمت سرکار خانم
نقنی سرپرست و سایر مردمان و اولیاء
آموزشگاه عالی پرستاری صمیمانه تشرک
دارند .

دکتر احمد طوطی

از مسافت اروپا مراجعت کرد و
کافی‌السابق در مطب خود بیماران را
می‌پذیرد .

قصه از ما بهتران ...

بقیه از صفحه ۷۹

را فروردیم و بارگرد بیریدگی و دلهز
پرسیم : کی هستی ؟ عن او مدم باهات

حرف بزم .
صدای گفت : تو کی هستی ؟

جواب دادم : من اونورا باغ‌عیشیم . اسمیم شیرینه .
تو کجا هستی ؟

صدای بعد از کمی مکت اظهاردادست :
من توی این اطاق . غلامرضا منو
حس کرده . کلید باید دره . دره و ازکن .
منو نجات بده . ترس .

تو جنی . از معاشرت ای .
نه . از معاشرت ای دختر . من

آدم . مثل تو . زویا . منکنه غلامرضا
بیدار و آزارکن . کلید به بیخ آویزونه .
میخ بالای در .

جرتی باقی و جلوتر رفقم . اتفاق در

گرفته است. بن و دوسته تفکت برداشیم و بدفاع ازدهکنه برداخیم. دوسته بضرب گلوله یکی از یاغیان کشته شد و کشیدت خوارهات را شده بود رای گرفت انتقام دوسته پیلاش برداختم و سرانجام یکی از یاغیان را تیز زدم و بینیه فرار کردند و جنگ خانه بافت. من تنفس را بزینم انداختم و براهاد افتادم. پس از مقداری اوایسیانی بزینم سریز و زیانی در بالای کوه رسیم. وسط این دشت دیواری از گل و سنگ کشیده بودند. من رسایه این دیوار روی سرمهها نشتم، اما هوزن شنی تازه نکرده بودم که مرد ناشناسین ین نزدیک شدو گفت:

بن غصه کنیم:

- چرا؟ مگه چه عیبی داره اینجا بنشم؟
مزدناشان بانتدی گفت:
هرچه گفتم اطاعت کن! پاشو و بدو از اینجا برو!

- آله نخواه برم چی؟
مردناشان خم شد و دستهای گرفت و درحالی که میکوشید پلنگ کند دادزد:

فقط پاشوررو!

من بمقام احترام و درهین کشکش از خواب پریدم و ناچاه کار کردم آتا بحرکت درآمده ...

از رخخواب پیرون جسم و فردازد:

زرنله! زرنله!

دوست و صاحبخانه فریاد من از خواب پریدند و بعده از خانه بیرون دویدم و بالاصله زمین بشدت لرزید و یکی از دیوارهای اتفاقی که مان نمی آمد خوابیده بودم

وقی خواب را برای دوست و صاحبخانه تعریف کردم

با حیرت گفتند:

- ان یک مجھه است. اگر تو این خواب را نمیدیدی و از خواب نمیریدی، الان هم تو وهم ما نزیر آوار مانند بودیم و معلوم نبود زنده بعیانیم یابیریم.

آن ماجرا درسال ۱۳۴۸ آتفاق افتاد.

حشمت‌الله صمدائی – از پل سفید مازندران

جواب شما به مسابقه رسید و

از همه شما مشترکم!

خامنهای: معصومه جلالی فر – طاهره علیزاده ابیانه

منیزه نیاک صالحی – سهیلا وطن دوست – شهرزاد همنی...

زیانا توانی – مینو فرجی خوشی – افسانه شرفی – سهیلا ناصر

زاده کشنه فرجی – اذر گرفجی – امیران فیض آش

خر. ک. حدیثه مهانی باقی ق. ف. ر.

و آقایان: غلامرضا درهمیانی – سید مهدی حسینی –

عبدالله وزیری الله – محمود کمالیان – حسین اکبری

علی اصغر حمری – محمد حسین پازوکی و محمدمجعفر خداخواه.

پاسخهای شاید مسابقه «معجزه زندگی شما چیست؟»

رسید. از لطف همستان مشترکم. اگرچه جوانهای شما

بملت شتاب با سایر پاسخها چاپ نمیشود، اما در تعیین

برندگان همسایه منظور خواهد شد

بن میگوید: - این چه کاری بود کی کی دختر؟ توکه پاله آبروی خانوادهات را بردی؟ آخر چرا فرار کردی؟ یعنی بردی که مرد خای دختر دیگری گرفته اند و کمی تکین یافته. هرچه بود دیگر خطر مرگ و نابودی در کمین نمود. لحظه بعد هیاهوی زیادی راشنیدم و بگوش خورد که فریاد میزدند:

- عروس را آورند! عروس فراری را باید اکردن! مردها مر را روی زمین گذاشتند و پتورا اسرم برداشتند. من که خیس عرق عویض نمودم نزدیک شده بودم، ناگاه خودرا زیادی عزیز نموده بودم که

همه لباس‌های تازه رونگاریگ بتن اشتدن یافتم و خیرت زده چشم بروی آنها دوختم. آنها نیز با تعجب من نگاه می‌کردند و همچنان که مردم عزمی و موهمی شده بودند. ناگاه همگام در این راه را آورند...

برادرانم کردند که نیزه‌ای می‌شوند. درین همان بیان دیقت برادرانم کردند و بعد فریادیزد:

- اینکه عروس من نیست! اما درهین آنکه فریاد دیگری از میان مردم برخاست:

- عروس را آورند! عروس خانم را آورند...! همه بطری صدا متوجه شدند. چند زن جوان دست دخترچه هد ساله‌ای را که لباس عروسی بتن داشت گرفته بودند و دادهای شاد می‌واردند.

معلوم شدکه عروس هد ساله اترس شب زفاف در اینبار خانه‌شان قایم شده بوده و مردها بجستجوی او نیزون آمدند و مر را یافته بودند.

دخترش وقت فریادهای مردم را می‌شنود که عروس را بیدار کردند و آنها بخال اینکه عروس درگیری بجای او بجهله خواهید از نیاهانش بگیرند و بسیل عروسی می‌آورند.

عروس و دادهای دست بدست دادند و بزن و بکوب خانواده‌گردان و دادهای وقوفی ماجراهی مردا شدند.

بگرمی از امن پذیرانی کردند و من شر را در میان آنها سربرید و صح روز بعد پریان پریان مردا بده دانی مادرم رسانند. علوم شد که من در عالم بیخبری از چند قبه دور راز از داده مادر سرد آورده‌ام، اما هیچ بخطیر نمیدانم چه مدتی توی این شار بودم. همیقتدر

پهلویان خواهید بگردند و دادهای شده از این اندیشه کنند. هرچه بخود دداری نمی‌توانست برترس و وحشی غایی کنم. فکر اینکه اگر ناگاهان گرگ با حسوان درنده دیگرگان را همکاری کند چه خواهیم کرد، مر را از خود در دامنه نزدیکی ها بود قوت بخشد و در لحظه‌ای که نزدیک بودا شد و چشت و بیهوش شوم، دهانه غاری بنظم افتاد. این هراس و دلهره و قیقی شدیدتر شد که صدای حیوانات وحشی از گوشه و گوشه را کرد.

هرچه بخود نمی‌کشید و قلم شدت می‌بیند و درحالی میان خواب و بیهوش برمی‌بریم. ناگاهان صدای های میهمی در اطراف غار لبند شد و من که مرگ را حلو چشم میدیدم تمام در همان نزدیکی ها بود قوت بخشد و در لحظه‌ای که نزدیک بودا شد و چشت و بیهوش شوم، دهانه غاری بنظم رسید و بی اختصار خود را از نو آغاز اندختم.

نمیدانم چه مدتی توی این شار بودم. همیقتدر

ترس تیر میکشید و قلم شدت می‌بیند و درحالی میان خواب و بیهوش سرمه اندختند. ناگاهان صدای های میهمی در اطراف غار لبند شد و من که مرگ را حلو چشم میدیدم تمام

نیزه‌های را جمع کردم و فریادی از هنده کشیم. ناگاهان چند مرد پتوئی را راوی سرمه اندختند و مراروی دست بلندر کردند و از گارگارهای بودند. کمی قوت قلب بیدار کردند و دست بدانها تکه باره شدند با دانهای و چنگالهای حیوانات وحشی خلاص شدند بودم، اما حالا ترس دیگری وجود را فرا گرفتند:

- این مردها چه کسانی هستند؟ مرآ کجا می‌بینند؟

چجالانی برم خواهد آورد؟

درهین فکرها بودم که شنیدم یکی از مردها خطاب

مهربوش اسمهیل زاده – از تهران

خواب و بیداری

من چنگل‌بام. آتروز ضمیر گشت و گذار در چنگل‌ها به دکمه‌های دریخش سعاد که رسیدم و چون وقت غروب بود تصمیم گرفته شد را همچنان بیانم. بر این مهارتی که درین دهکده داشتم رفم و اوامر اخوانه یکی از همکاری که در همان نزدیکی ها بودند و در لحظه‌ای که نزدیک بودند و چشت و بیهوش شوم، دهانه غاری بنظم دست بدانها تکه باره شدند با دانهای و چنگالهای حیوانات وحشی خلاص شدند بودم، اما حالا ترس دیگری وجود را دستم گذاشت.

من که بشدت خسته بودم بعض رفتن برخخواب،

بخواب عیق و سگنی فرورفتم، نزدیکی های صحیح بود

که خواب دیدم این همکنه مرده همچنان مسلح فرار

دانی مادرم را که باخواندهاش دریکی ازدهات سریز شمال زندگی می‌کند بیدیرم و بیش او بروم.

ده با صفا و خوش آسوه‌های بوده ام از هماندوست و من مدت یکاه در آنجا ماندم و روزهای خوش و خاطره‌ای انتگری را بر کار داشتم و همراهان مادرم و خانواده خود را به ترقی و گردش میگذاشت و شیخ در این روزهای همچنانی که از هر راهی می‌گذرد.

می‌نشتم و درحالی که از هرای طلیف و بوی دل انتگری گیاهان که این قائم را می‌بردند لب می‌بندم بمعطale که باید بزرگ شد.

آن شکی بیوزید و عطر گلها و گیاهان بعد جنون انتگری را سرمه میکرد. در حالی که غرق تعانای میتاب و زیبایی درخواستم و گیاهان بودم قمه میزتم و

بدون اینکه خود بفهم از خانه‌دانی مادرم و بعد هم از دامنه نزدیکی های داده بودم مشتم. فقط و قوی بخود آمدم که خود را در دامنه کوهی بخشیده از چنگل نهاده بیام. ماه دریان یعنی بخواهیم درین راه بجایی نمیریم. هرچه کوشیدم راهی را که از آن آمده بودم باز جویم، موفق نشدم و ناگاهان ترس غریبی می‌شوند و در خودگرد گرد و سرایان ازشد و خشت و اخراج این راه را از پیش بگیرم. ناگاهان این راه را زوزه غعال بیگز که درین دهان را زده بدم و درین میانه اینکه بیمه و قیچی بخواهیم درین راه را از پیش بگیرم. آنها همچنان بیمه و قیچی بخواهیم درین راه را از پیش بگیرم.

درین راه بخواهیم درین راه را از پیش بگیرم. ناگاهان این راه را از پیش بگیرم. ناگاهان این راه را از پیش بگیرم. ناگاهان این راه را از پیش بگیرم.

هرچه بخود نمی‌کشید و قلم شدت می‌بیند و درحالی میان خواب و بیهوش برمی‌بریم. ناگاهان صدای های میهمی در اطراف غار لبند شد و من که مرگ را حلو چشم میدیدم تمام

نیزه‌های را جمع کردم و فریادی از هنده کشیم. ناگاهان چند مرد پتوئی را راوی سرمه اندختند و مراروی دست بلندر کردند و از گارگارهای بودند. کمی قوت قلب بیدار کردند و دست بدانها تکه باره شدند با دانهای و چنگالهای حیوانات وحشی خلاص شدند بودم، اما حالا ترس دیگری وجود را فرا گرفتند:

- این مردها چه کسانی هستند؟ مرآ کجا می‌بینند؟

چجالانی برم خواهد آورد؟

- داشتم آن موزان تکالیف شب را در کلاس زیر نظر مریان بوده و داشتم آموزان تکالیف شب را در کلاس زیر نظر مریان آنچه میدهنند.

تدریس ذیانهای انگلیسی و فرانسه زیر نظر مریان خارجی کلasseهای موسیقی، باله، نقاشی، کارهای دستی و هنری زیر نظر مریان خارجی.

برنامه سال تحصیلی تمام وقت (از ساعت ۸ صبح الی ۱۶ ساعت) برخاسته شد و داشتم آن موزان تکالیف شب را در کلاس زیر نظر مریان آنچه میدهنند.

شماره صد و هشتاد و سوم

حدادت، آینه‌دق

کودکستان – دستان – پانسیون شبانه‌روزی

ذیر نظر مستقیم فروغ فروتن – محمود خاتمی

برای سال تحصیلی آینده ثبت‌نام مینماید

برنامه سال تحصیلی تمام وقت (از ساعت ۸ صبح الی ۱۶ ساعت) برخاسته شد و داشتم آن موزان تکالیف شب را در کلاس زیر نظر مریان آنچه میدهنند.

تدریس ذیانهای انگلیسی و فرانسه زیر نظر مریان خارجی کلasseهای موسیقی، باله، نقاشی، کارهای دستی و هنری زیر نظر مریان خارجی.

مشتمل بر رفت و آمد تمام مقاطع تهران و حومه آمده می‌شدم.

نشانی جدید: یوسف‌آباد – خیابان محمد رضا شاه – مقابل سینما گلدبیس – خیابان آهی. تلفن ۶۷۱۵۷

بایک دل دودلبر .. بقیه از صفحه ۷۵

- مگه چی شده خامن؟
بعض گلوپوش را گرفت معهدا برای
تسکین خاطرمند اظهارداشت:
- ناراحت نباشین زاله خامن. هنوز
نمیدوئیم چی شده. چند روز پیش یه
نامه‌ای بزیون اتگلیسی و اسلارسید. از
لندن از یه بیمارستان. توی این نامه‌نوشته
بود که دخترشما (فیریا) تصادف کرده
در این بیمارستان بستریه. لطفا برای بردن
او به این بیمارستان راجه کنید. نمیدوئیم
زاله خامن. حتماً جاشن خیلی بد که
نوتن و اسه بردنش بیان اینجا.
و باعو بریند چون آگه باداشت خودش
میرفت.

با دست آزادم بیشانیم را گرفتمن.
شیوه هایم تیر میکشد. توهم که بریدگی
رنگ مرد دید جاس زد که خبر بدی
شیدام.

- حالا چیکار کردین؟

- هجی. چیکار داریم بکنم.
بسیار پدرش با هوایسا بریزو رفت لندن
دیکه خبری ندارم. نمیدوئیم چه بلانی سر
دختر بیچاره من اوشه.

خوم فوق العاده ناراحت شده بود
معهدا اورا تلی دادم و خدا حافظی کردم.
از آنروز بعد هر روز مرتب تلقن میگردم
وسراخ میگرفتم تایکه یکروز مادرش

گفت:
- تلگراف پدرش اوشه. امشب دو تائی
وارد تهران میشیم. ساعت یازده و نیم.
در ساعت مقرن من و شوهرم نیز

پروردگاه رفیم. از خود میبریسم فیریا
چه شکلی بیدا کرده؟ لاغر شده؟
شده؟ از دیدن من چقدر خوشحال میشود؟
و قی بنهید شوهر کردهام و باشوهام آشنا
شود چه میگوید؟

عده زیادی باستقبال آمده بودند که
در آن بیان قیافه (فرهاد) از همه منتخنهای
بود و دوستان مشترک مکان اورا با گوگوشش
و ابرو و پویم نشان دیدند. جوان سمع
و خودخواه بایکه میدانست فیریا دوستش
ندارد. با اینکه وجود او بسب شده بود
که فیریا از ایران و خانه پدرش بریزد
با زدهم فرودگاه آمدند. در حال فرودگاه
وقتی (فرهاد) طرف من آمد و عزم را
برگردانیم لیکن او که در پرتوی معروف
بود بیش آمد، لام کرد و باشوهام نیز
دست داد.

بالاخره غرش هوایسا در آسان
شیده شد و نیمساعت بعدروی باند نشست و
سافران پیاده شدند و بیکری رفتند. من
از درون فریبا این را تاخته شدم که پدرش
زیبارزی او را گرفته بود. همه هوا
کشیدند و پری او دست تکان دادند.
روز قبل سخت شور افتداده بود. خواب
نگاهی به جمع ما افکند و بعد ای آن که
عکس اعلیٰ نشان دهد راه افاده و سوالی
گلمز کرфт. شاید اگر خواهی داشتم نیتوانستم
دست تکان میدادند و فریبا نیز میگردید
بود که او نمیباخت. بی اندازه تعجب
کرم و وارفتن اما انفعور استلال کرم
مارا تخصیص داده که کی هستم.

خیلی طول کشید تا از گمرک بزیون
آمدند. من پدرش که با چشم اشاره هایی
میگرد و میخواست جزیزی را بن و مادرش
بنهایان توجه نداشتم لیکن شوهرم فهد
و آهسته با او بصحت پرداخت. فیریا
روبروی ما که رسید ایستاد. صورتش

تلگرام نهایا میگفت که او بستر خدا
مورد ندارد. همه خوشحال شدند. بیای
حالات غرما و سوگواری که بوجود آمده
بود وجد و شادی در خانه موج میزد و
همه افراد خانواده و دوستان آنها میآمدند
و تبریک میکشند. با اینکه آدرس نداده
بود پدرش امید داشت که او را بیابد و
میخواست بوسیله یکی از دوستان خودش
که در لندن اقامت داشت محل زندگی
فیریا را گفت کند و پیر تهدید موجات
بازگشت را فراهم آورد. البته دنکر
نه برای ازدواج بدلکه باین سبب که در
شهری مثل لندن تنها و بدون مراقب و
سربرست نیاشد.

من بزندگی عادی خود مشغول شدم.
یقین داشتم که فریبا روی انتقامی گامین

دارد نامه مینویسد و نشان محل سکونش
را لاقل در اختیارم یافکن میگذارد
وی انتظار بدرازا کشید و ازاو هیچ
خطی بین نرسید. در همین اوان پدر

فریبا با دوستش مکاتباتی انجام میداد
شیاهت داشتند. بینالل ملام و عوارض معمولی

گزارش میشد که فلانجا و فلانجا نیز رضم
وی فریبا نیافم. جب آنکه ایرانیان

مقیم لندن و سفارتخانه ایران نیز بی خبر
بودند و نشانی از ویدنداستند. پس او کجا

بود و با کی زندگی میکرد؟ کسی

نمیدانست. نزدیک به شش ماه گفتند. در این

مدت من ازدواج کردم و بخانه شوهرم
رفتم. چقدر دلم میخواست در هر ام

ازدواج من فریبا نیزش رکت میکرد. یکی

گردد که برای شوهرم تعزیز

مقیم ماجراجی فریبا بود. تعجب آنکه او نیز

وقتی شنید گفت:

- این دختر که تو میگی یکسی رو

دوست داشته با اون فرار کرده و رفره. یه

دختر تنها نمیتوانه به لندن بره و او نجا

زندگی بکنه.

من نسبت به فریبا عمان عقدمنابع

را داشتم و شوهرم اورا بالا و منزه می-

دانستم از خدا میخواستم که یکروز صحت

گفتار من و بیکی او بیکران ثابت شود

حتی بیدر و مادرش.

در طول این شش ماه
با همه تشویش و اضطراری که آنها داشتند

فقط یک نامه از فریبا دریافت کردند که

خیلی مختصر و در چند سطر جوگلنه

سلامت خودرا اطلاع داده بود. این نامه

نیز ادرس فرستنده داشت.

او اینکه هفتم بود که یکروز به

خانه پدر فریبا تلفن کرد. دلم از چند

روز قبل سخت شور افتداده بود. خواب

فریبا را دیدیم. قلاً گفتند که اورا

خواهشان داشتم و شوهرم نیتوانستم

مثل فریبا دوست داشته باشم.

مادرش گوشی را برداشت. ما که

شناخت با صدای غیره و گرفته ای گفت:

- آ زاله خانم شایان. شاره تلفن

می کردم و حالتونو می برسیم.

- منشکم خانم. شما چطورین؟ از

فریبا چه خبرداریم.

آهی کشید و گفت:

- بدرمدون دادم. نمیدوئیم توی

این چندروزه بیا چی گذشته.

عرق کردم. لرزیدم و با دلیره

بریسم:

بقیه در صفحه ۸۸

صفحه ۸۴

برازنده اندام شما



مراکز فروش کروست تریومف اینترناشیونال در شهرستانها:

شیراز - خیابان داریوش فروشگاه نسیم.
کرمانشاه - خیابان شیر و خورشید فروشگاه ملکوتی
تبریز - بازار شیشه گر خانه فروشگاه گوگانی
مشهد - خیابان پهلوی فروشگاه شهلا.
رضانیه - خیابان پهلوی فروشگاه دادپور
اصفهان - خیابان چهارباغ اول فتحیه فروشگاه فروغ
رشت - خیابان شیک فروشگاه درخشان

تریومف

کاشی سعدی

کاشی سعدی

با امتیازات فنی و زیبایی بی نظیر
کاشی انتخابی مهندسین
و دکوراتورهاست.



روزنامه خودتان

شنبه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۴۷



آقایونا ..

مسئله (ظاهر) و (باطن)

این نامه را از زبان شوه‌ری که دیگر از خانه و زندگیش سیر شده است مینویسیم - شوه‌ری بیچاره‌ای که بجای آنکه همراه شکارخانه و بجههای و شوه‌رشن بررسد، بیست و چهار ساعت با گلها و باغچهای ره می‌رود و فکر و ذکر شکل و گیاه است. او لین روزی

که من باین شهرستان وارد شدم و از دیدن یک زن باشیان که با پیشکار و علاقمندی تمام در حیاط خانه خود



آنچه ، درباره زن گفته‌اند

اینهم کلمات قصایر است درباره زن که یکی از خوانندگان روزنامه خوشنان برای پیش «آقایونا» فرستاده برای «آقایونا» خوشایند باشد ! گل است ، ولی مادرش مثل خار دست را میگرد ! پرنده است ، و روی هر باغی که دانه پشت پاد می‌نشیند. حکایت است و حقیقت ندارد ! خواب است ، و خواب دشمن هوشیار و بیدار است. آرزوس و خام است.

دریاست و خیلی زود طوفانی میشود. رودخانه است و نهره می‌کند. ابراست و خیلی زود میگرد. بهشت است و آدم را از خود میبراند. آتش است و میوزاند. آب است و غرق می‌کند. قماراست و بخاک سیاه میشاند. شراب است و بعاز یک نشه کوتاه ، خصاری می‌بخشد. فرستنه : دیبلمه وظیله رضا رضائی - از رضائیه

بیشتر از خانه‌هاست . نومنهاش مسئله کاملاً عجیبی است که من با آن دربرو شدم و بد نیست شما مم بخواهیش تاییدنیم چه آنهاهی دردنیاپذیرند. از خدا من به مکاینه با افراد ناشناخته انتیق عجیب دارم و همیشه میخواستم توسط نامه نگاری دوستی برای خود پیدا کنم و با آنها دردبل کنم . برای این نظرور آدرس خودرا روی یکی از استاسکاهای که بدست رسید نوشت و متذکر شدم که باین شناسی با من مکاینه کنید . اگرچه اذغان میکنم که این عمل درست نبود. اما پس از چندی نامه‌ای بدست رسید که نویسنده بی ادب آن واقعاً سکن تمام گذاشته بود و هرچه فحش و لیچار که میدانست در نامه آورده بود و فکر نکرده بود که این نامه ممکن است به است یکی دیگر از اعضا خانواده برسد . متناسبانه نویسنده با این نامه شناسی خودرا ذکر نکرده بود تا اولاً از چنین اعمالی برخنر دارم . اما شما بتوسید شاید اصلاح شود ■

به گل کاری مشغول بود ، در دلش مثل شماکه از دور دستی برآش دارید، گفتم : بهده ، چه زن خانه‌دار و با سلیمانی . و فقی زنی به حیاط خانه اینقدر برسد ، توی اتفاقها باید بیشتر برین باشد.

اما وقتی که من با این خانواده دوست شدم و بخانه‌شان قسم گذاشت ، آه از نهادم برآمد . چون حقاً خانه‌ای را زباندایی درست حسای بود و آنقدر کثیف که حال تهوع بنم داد.

عجیب‌تر آنکه این خانم عاشق گل ، سه‌تاختن گنده دارد که همه کشنه و مرده آرایش هستند . آیا بیشتر نیست که ما بچای توچه به ظواهر کیم که آنها را هم تمیز و دور از آلودگی نگهداشیم ؟

نامه‌نگاری ، بطریقه نوظهور !

چه خوب شد که پیش «آقایونا» را گردید ، چون دردبل آقاها و اقما

از میان نامه‌ها

نزول ، درد بزرگ محتاجان

نزولخواری درد بیدرمانی است که چنگال بیرحم را برگاوی درگاه می‌خنیف و پائین جامعه ما افکنده و خون و مایه حیاتش را میستاند تا تقديم کاسی کند که زندگیش از مرگ و تباہی مایه میگیرد. درین دادوستد غیر عادله دوطرف وجود دارد:

مرد را خوارکه همیشه آدمی است ظالم و بی گذشت که بقیمت سهی کان دیگر مال میاندوze، و کسی که پول نزول کرده و اکنون داربیایی جانش آنرا پرداخت می‌کند . نزولخواری همیشه هر راه با ورشکستگی وی خانمانی شخص نزول کرده بوده است . شاهد این مدعای نامه‌ای است که بسیاری از خوانندگان ما نوشتند و در آن از ظالم و بی گذشتی رباخواران زبان به شکایت گشوده‌اند. معلمی از رشوانده «پر از ۲۱ سال خدمت فرهنگی چنین مینویسند:

«باور کید نزول پول باقیمانی یکرال و نیمها مسأله کرده و آواره پاره و نظم ساخته است. چند سال قبل را زیارتی فرزند اش تصمیم گرفت در یکی از شهرهای بدآب و هو و گرمیز مغازه‌ای باز کند. چون سرمهای خوش کافی نبود ، نجار این بیلی گزینی از این رباخواران بی انصاف فرض کرد. این نزولخواری بی انصاف اتفاق برآنکه تذذبات نزول بکب و کارش بیرون شد و در همین کوتاهی کلیه سرمایه مقاذه را تصاحب کرد و چون این سرمایه چوکوی طمع این رباخوار بی وجدان نبود ، خانه‌ای را که با علملکی خود و بجههای ساخته بودیم ، بایت پول نزولش گرفت و کلیه اثاثه خانه را ، حتی یخچال را که در نقاط گرمیز از نانش همچو بتر است ، ضبط کرد و عجز ولایهای من و بجههای و خوهرم در قلب سک و اثر نباشد. اکنون ما آه درساط نداریم و من بخاطر اینکه بجههای تو ایستاده بودیم وقت بیزدایم ، متناسبانه به هزار نومان رسید و نفع در نفع بسیار تصادی ، بالا میرفت . تا آج‌گاهه من ، یک معلم با حقوق ناچیز ، نه تنها قادر بپرداختن آن نخواهم بود ، حتی

از گرسنگی نمیرند ، روزها و شبها دربیرون کار می‌کنم....»

بیو زن درماندهای بنام «شمی - ن» که فرزندش به بیماری فلج اطفال مبتلا شد و اورای املاح‌های مقداری پول قرض کردن مینویسد: «با آنکه کار می‌کنم ، اما حقوقن کل‌فایر را داشت نزول پول توانی یکرال را نمیدهد و هر روز بیغمدار این بدیه افروزه می‌شود. چند وقت پیش ، این طبلکار از خدای خبردار خانه‌ام آمد و گفت: با بدیهیت را بپرداز با اینکه زندانی می‌شوند. حال اگر می‌خواهی زندانی شنوی با من کاریا . آری این مرد معنکار ، پس در خانه سیاه شناند من ، مطع بناموس من دوخته است.....»

این نامه ها و نامه های دیگر که همه از گرفتاران رباخواری حکایت می‌کند ، نیماشکه وضع اتفاق محتاجان جامعه ماست که در وقت تنگ و ضروری ، نمیتواند دست به سازمانی دراز کنند و از آنها امید کمی داشته باشند و بناچار گرفتار رباخواران و مظلوم و زورگویی‌های آنان میشوند و عاقبت نیز مانند غریقی که هرچه بیشتر مستو با زندن بیشتر درگرداب فرومیروند ، آنها نیز دردباری بول نزول کرد . دیگر قادر بپرداخت آن نیستند ، هستی‌شان را باید میدهنند . ضروری است که بانک هایی بمنظور کارگشائی با دادن پول و گرفتن نزول عادله و نکنند و بعده این طرف تندد و قدرت پرداخت را از او سلب نکنند ، آنان را دروقت تنگ و ضرور یاری کنند و در رفع احتیاج آنها بکشند.

بین خودمان

پیش غذایا «اردور»، فحش نوش جان می کند و بعداز غذا هم پیکدر از حجم های نور ! فرزند این خانواده عقیده دارد که بدون فحش ، کار و بار خانواده آنها نمی گردد و اگر یکروز پدرش به اهل بیت خش نهد ، دربیش بیماری من افتاد ! حالا می ترسم که همانه ما باخواندن این مطلب دربیش بیماری بیفت و کارتینیم دائرالعارف بننه تمام بیاند !

از تهران - هر.

بی انصافی درانتقاد

پسران ما بی انصافی را دیگر از حد گذرانده اند. کافیست دو اگزیست داعن بخت ها بالاتر از زانو پریده باشد ، تا پسران فرباد و امصبتا بردارند و ازی حیاتی و ترکانی دختر ایرانی داد سخن بدهند. آنها خیال هی کنند همچنان حسن خوشان یعنی عیب و نقص اند ، در حیانی که لایاهی بی موقع و نامناسب پوشیدن هیچ ارجمندی با جنسیت ندارد و برای زن و مرد یکسان است. منظورم حاده ای است که من در تهران دیدم و از وحشت و نفرت احساس چشیدم کرد. چندروز پیش در گذی از جوانانهای شهران دونت از این آقا پسر های از خود راضی را دیدم که از ایک توییل های خارج شدند ، در حالی که شوارهای کوتاه رنگی بین داشتند و پایاهای بشمالو و عنکبوتی شکلشان احساس نفرت و ازیجار در آن برمی انتیخیت آنها مثل توریستها سال بدوش داشتند و چون می شود و دوپیراهم تحول دهد تا از آقا عقب نمایند . بند که ادمی چشم و گوش سنه بودم. در این حشو شر تبا آنها امروزه مجموعه ای غنی از فحشهای شنیده و جوچ و غربب کبر آوردم و هر روز هم براين گنجینه بازرس افزوده می شود. از قرار این زن و شوهر شیرین زبان مصاحب چند پس و دختر و نوه هستند - در این ترتیب غلط آنها بجهما هم اصلا احترام نمایند و بگزینند و مادر خود بچای سلام و تکر و موالو برسی ، فحش تحول میدهند. اصلا این خانواده ، قبل از غذا یک

هرانگیز - از : فزوین

اما تنا خدا میدانست که چه سرنوشتی در انتظار آن ورقه های زیان بسته بود . خام دیبر که نمی خواست خودش را با تصحیح آن ورقه ها خسته کند ، سراهش بینزل ، آن ورقه را جمما تحویل بقال سر گزد داد . غافل از اینکه روزی پنهان روی آب میزد . خانم دیبر ما وقی نمره را خواند ، با اعتراف شاگرد را روبرو ند و وقی بجهما از او پرسیدند که ورقه ایشان کجاست ، جواب داد که پاره شان گردید و دور ریخته است . اما یکی از بجهه های کلاس کار بقالی مذکور خرد کرد که بود ، بآن را که محالله شده را که حاوی زرد چوبه بود باز می کند ، با تعجب چشم بورقه «علوم - مهندسی» خودش می افتد . پس از کمی تحقیق معلوم شد که اوراق بجهه های دیگر هم آنچاست .

شاگردان بی صیرانه منتظر ورود دیبر زیان بودند . کلاس را بیو زرد چوبه و ادویه پر کرده بود . وقی خانم دیبر وارد کلاس شد ، پیچید قام با خنده آنها بجهه را ورقة نمی خورد و پنهان رفیق العاده ای کرد . یکی از روحی آن شسته بود ، شنان خانم دیبر داد و خانم دیبر از زور خجالت سرخ سیاه داد و چون دلیل برای تبرئه خود نداشت ، بجهما را نهیم بدزدین ورقه ها کرد ، بعدم اعتراف کرد که اوراق را کم کردند . په رحال ، اینهم طریقه نوطهوری است برای رفعی مسؤولیت که متناسبانه بعضی از خانم دیبر های ما اعمال می کنند ، اما روزی بالآخره پنهان روی آب می افتد . اما شاگردان هم میتوانند برای حفظ منافع خود ، بعداز هر امتحانی ورقه خود را مطالبه کنند تا طن هیچگونه اشتباہی نزد و حق آنها پایمال نگردد .

شهرزاد - م.

استقلال بالي ! دست کم بيا فرصت و امکان تحصیل و ترقی پدیدهيد ، آنوقت از معلمات آزادی و استقلال کنید . و گرمه بختری که شش سال تحصیل کرده باشد ، آنهم بالرس و لرز و زندگی را اشنازد و بدانش جدید آگاهی نداشته باشد ، خیال می کید بیشتر از ایک «کنیز» می ازد ؟

طاهره - از : ارسنجان

درس - اردوراز فحش !

بنده خیلی متاخرم که اولین ایرانی هستم که بیکر تنظیم یعنی دائرالعارف وسیع وعهه جایبه «فحش و دوبوریها» افکام وابن حقارم برای خود محفوظ میدارم که روزی آن مترس سازم و خشمته بتوسعه فرهنگ کلی کنم . لازم است تقدیر کردم که بنده تنظیم این دائرالعارف ای هستم که در هیاگونه ما سکنی دارند و از آزادی و شرف انسانی خود در برای زورگویی ها و ظالم دیگران دفاع کنم؟ نهونه اش خود هستم که بعلت فقدان دوره دیگران دشتم را ارسنجان - پس از شش سال درس خواندن خانه نشین شدم .

بعثت عشق و علاقه فراوانی که بدرس داشتم در تمام دوران تحصیل شاگرد اول بودم . حالا بآن که باجه چنگ و دوغانی بدردم را راضی کردم که باهین شش سال خواندن در شهر کوچکی ، چون پدرم غایب شده است ، درس خواندن در شهر کوچکی ممثل بیرون ، دختر را ازراه بدر می کند . در شهر ما محدودیت ها بیکار و عاطل درخانه نشته اند . چون در شهر از رکنی - ارسنجان - حتی بک دیپرستان دخترانه هم وجود ندارد . البته دیپرستان پر اه و جو داداره ، اما آنهم تا سوم منسله . باور کنید اگر از قلعه جامعه از فحشهای شنیده و جوچ و غربب کبر آوردم و هر روز هم براين گنجینه بازرس افزوده می شود . از شهر از ریگ و توهیه عظیم محبوب مشود . در شهر ما اگرزنی آموزگار پسرها باشد ، عیبی بزرگ میدانند . در شهر ما ، برای نفعه همین بکرین بی حجاب نیست . این وضع شهر ما و خوش ارزونیات همراه است . اینو غصه ای دارید ؟

کنیزهای بیکاره و بیسواد !

شما در مجله محظوظ من - زن روز - پیوسته شعزمیدهیده که : زن بی کاره و بی بول مانند کنیز است . اما هر گز در نوشت این میارات آیا بفکر می کنم ، دختران شهر اسایی بوده اند که عمران در فاصله ای از نینون و آشیخانه میگذرد ؟ آیا هر گز بفکر ما هر از رهار دختری بوده اید که هیچگونه وسیله تحصیل را که نداشته ایست نداشته اند ؟ آنوقت

شما چنگونه از چنین دختری توقع دارید که مصاحبه استقلال مالی باشد و از آزادی و شرف انسانی خود در برای زورگویی ها و ظالم دیگران دفاع کنم؟ نهونه اش خود هستم که بعلت فقدان دوره دیگران در شهر نشین شده ام .

بعثت عشق و علاقه فراوانی که بدرس داشتم در تمام دوران تحصیل شاگرد اول بودم . حالا بآن که باجه چنگ و دوغانی بدردم را راضی کردم که باهین شش سال خواندن در شهر کوچکی ، چون پدرم غایب شده است ، درس خواندن در شهر کوچکی ممثل بیرون ، دختر را ازراه بدر می کند . در شهر ما محدودیت ها بیکار و عاطل درخانه نشته اند . چون در شهر از رکنی - ارسنجان - حتی بک دیپرستان دخترانه هم وجود ندارد . البته دیپرستان پر اه و جو داداره ، اما آنهم تا سوم منسله . باور کنید اگر از قلعه جامعه از فحشهای شنیده و جوچ و غربب کبر آوردم و هر روز هم براين گنجینه بازرس افزوده می شود . از شهر از ریگ و توهیه عظیم محبوب مشود . در شهر ما اگرزنی آموزگار پسرها باشد ، عیبی بزرگ میدانند . در شهر ما ، برای نفعه همین بکرین بی حجاب نیست . این وضع شهر ما و خوش ارزونیات همراه است . اینو غصه ای دارید ؟

شهر تضادها

چندی پیش در «روزنامه خودتان» مطلبی از یک دختر کوچتر بار آبدانی خوانم که باعث تاسف من شد . اما آبدان شهر تضادهاست و اگر دختر کوچتر بازی وقت گرایانه شد را میتوان یافت که روحی بسته باهیه ای طالع میگردند . مطلع نالان و کوش و نمونه غرور عزت نفس شمار میروند . نمونه این گونه دختران ، دختری است که شاید اغلب آبدانی هایی و حنی کانی که سفری کوتایه ای شر کوچداران ، اورا میشانند . این دختر سفری ای از رشناش تاریخی مخارج زندگی را تأسیس می کند . او بیش و برآزندگی که اعماق بلوغ و طواری بین دارد و از هر کاری روزگران نیست : پادشاهی می کند ، بیلسط بخت آزادی می فروشد و سمت په کار شر افتاده ای از آن که یک دختر واقعی است . من برای عرفی کردنش بخواندگان شما ازاوخواهش کردم که عکس و شرح زندگش را در اختیار گذارد ، اما قول نکرد . ولی تصور میکنم همین توضیح مختصر بتواند مدلی گویا از شهر تضادها - آبدان - بدهد .

ورقهای امتحانی ما بوى زردچوبه وادیه میداد !

هنوز روح مکتب خانه دارهای قدمی در وجود بعضی از آموزگاران و دیبران ما موجود است و در نظر اینان ، شاگردان ، موجوادیت بی ازیش و



تدریس ، عاقبت روز خاصی را برای امتحان و آزمایش شاگرد را تبیین کرد . بجهما را یادی اینکه نهادهای از این درس پسگیرند ، شب و روز خود را بپوشش محسوسی هم کردن ، روز مقرر ، امتحان زیان بعمل می کنند . آمد و دیبر ، ورقه را جمع کرد و با خود برد .

بانوان و دوشیز گان علاقمند به فن خیاطی

آموزشگاه خیاطی ناهید با امتیاز رسمی وزارت آموزش و پرورش دوره کامل پرس و دوخت (ضمیم دوزی و نازارکاری) را در مدت کوتاه زیرنظر بانوی معلمی بافته از دنیا طبق آخرین متد گرلاون فرانسه برونو متد ساده از روی مانکن و زورنال بهتر آموزان تعلیم میدهد. نامنوسی همه روزه (بعداز طفه ها) نشانی خیابان گران استگاه رو شناختی اواسط کوچه سعدی و یا خیابان خواجه نظام الملک استگاه افخمی کاشی ۷۷

مزون ب ب

مینی ژوب و شستشوی البسه چیر و چرم در مزون ب ب
پهلوی جنب سینما مهتاب تلفن ۴۸۸۷۶

بایک دل دودلبر .. بقیه از صفحه ۸۴

را رنگ و نگاهش گنگ و مات بود. یک بچه من که شمارونه نشانم. دریک آن دنیارا باهم بزرگی و ستگی و عظیش بر من کوتفند. پشمی خس عرق عرق دند و گنش آوری شد. افرین شد و فریاد دارد. اما یه چیز دیگه فریاری میخواست. فریبا که از فرهاد اونقدر بدش میومد.....

حرف مر برد و گفت: فریباخوار نداره. اماش رفای خوشحال شده با این عیبزیگی که از فرهاد با همون شرایط ساق اونوکیر. افرین شد و فریاد دارد. اماش رفای خوشحال شده با این عیبزیگی که از فرهاد با همون شرایط ساق اونوکیر. افرین شد و فریاد دارد. اماش رفای خوشحال شده با این عیبزیگی که از فرهاد با همون شرایط ساق اونوکیر.

باشتر با خود میماند؟ گچ چنده و میزدیک بود بیهوش شوم و بزمین بیقصمه که خوشخانه شوهرم بیارم شافت و بازیم راگرفت و گفت:

- بیارم. ناراحت نشو. بیم تا بیگم. نیز تقریباً باهیم بروخورد سروخاش روبرو شدند و بکیک باخشم و غضب و ناراحتی خود را کشیدند. شوهرم نیز

مراء مقداری خود را برو گفت: مینیون ژاله چی شد؟ پدرش

بن گفت: - هرچی میخواد شد بشه. دختره بشعور خالی کرده من بجه گلتش بودم.

میگه من که تو رو نشیشم. بدر لک که نیشناش. او با بی حوصلگی شانه های مرابل گرفت و اظهاردادشت:

- اخیز. ساکت باش. گوش بدی چی میگم. پدرش گفت فریبا در اثر رضای که توی صادف بیغرش وارد او همه کسی رو نیشناه. حافظه تو از زن های نزدیک داده.

خطارتو خود را فراموش کرد. میخود نیز آهسته زیر گوش گفت:

بسیندن بشنیدن این مطلب چنان ناراحت شدم که بی اخیار زیزم و روی زین نشتم

و بعد که (فریبا) را سوار کردند و بسوی شهر رفند سر را در اوتیبل روی سینه شوهرم نهادم و های گزینی کردیم. باورم

نمیشد این بحیثیت داشته باشد اما منسانه حقیقتی بود. پدرش تعریف کرد که شکان

گفتند اور از ایک حادثه دچار فراموش شده و ممکن است در اثریات حادثه دیگر شوکه شود و حافظه تو از زایدیا.

باز هم بدیدش رفم. پسرتی هیکس را نیشناخت حتی پدر و مادرش را با بیگانگی میبذریفت. در اتاق سابقی که

داشت در راه میست و گوشه های نیشت در آن اتاق بازدید مادر فریبا بارگشیده

و فکر میکرد. بینهایم که بفریبا فشار میآورد لیکن بی فایده بود و هر روز همان انسان نا آنها از خواب بیدارمیشد. انسانی

بیست و یکساله که گونی تازه بینی آمدند بیرون از بیان

طیبا من نیتواست مانند گذشته با او رف و آمد و دوستی داشته باش. بدو علت. یکی اینکه خوم توهر کرده بود



فقط در سینما دیانا
(برنامه آینده)

مِزْن شبو

طراحی و خیاطی

بوسله طراح و خیاط دیلمه ای بازیں
خیابان تخت جمشید - خیابان بیندیمه
بلک ۲۶ میلان ۶۴۷۳۰

کفش فردوس تهکارخانه کفش تمام چرم در ایران

مدل های جدید دخترانه و پسرانه بسته باست افتتاح مدارس



مدل کلس پسرانه
اوزاره ۲۸ تا ۳۰



مدل ۰۰۷ پسرانه
اوزاره ۲۸ تا ۳۰



مدل ۰۰۶ ایجر و خراز
اوزاره ۲۴ تا ۳۲



مدل ۰۰۸ یورکشاير پسرانه
اوزاره ۲۸ تا ۳۰



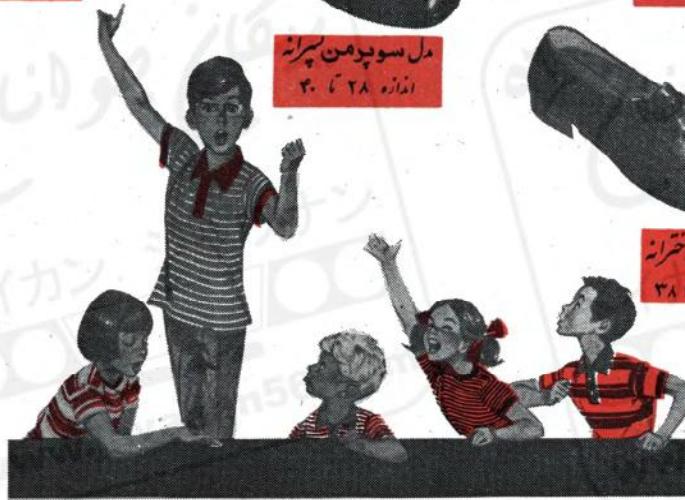
مدل ۰۰۹ سوپرمن پسرانه
اوزاره ۲۸ تا ۳۰



مدل ۰۱۰ ناتالی و خراز
اوزاره ۲۸ تا ۳۰



مدل ۰۱۱ حی و خراز
اوزاره ۲۸ تا ۳۰



شهرضا (مقابل فردوس) - خیابان فردوسی - شاهزاده (مقابل دانشگاه)

کفش فردوس

اطلاعیه کارول

أنواع الـ جير و جرم و بوت
طبيعي همه رنگ مدل های ۱۹ اوزاره
های مختلف موجود سفارشات است و شو
و تعبریات می باید.
سه راه شاه جنب پاسار دبی
تلفن ۰۵۰۹ ۴۵۰۹ کارول

دکتر فرنگیس معتمدی

متخصص بیماری های بوت -
آمیزشی - اگزما - حساسیت های
پوستی - جوش و لک صورت -
خواره و ریزش هوی سر - درمان
حال و زیگل و میخچه با آخرین متاد
کرج - خیابان تهران - تلفن
۰۴۸۴ و ۰۴۴۳

و با سرعت رساب آوری برگشت.

موقعی که بخانه رسیدم
چراغ ها خاموش بود ، فکر کردم
خانه نیستی . میخواستم برگردانم که تکریب به
صدای چیخ ترا شنیدم . نشانه حکمی بدر
زم و درا شکست داخل خانه ننم . درست
موقیکه مارسل میخواست کارد را در
سینه تو فرو کند دشتش را از بیش گرفته .

و زیرا که بیوهش شده بودی به بیمارستان
آوردم ... تو قبل از آنکه بیوهش بیانی
پرسرت را بدینی آوردم .
پرس کجاست ؟... میخواهم او را
بینم .

بعوق رسیدم ...

- بچشم ... بچشم ... بچشم چی شده ؟ ...
- سلامت بدینی آمده . خیال راحت
باشد .

- مارسل چی ؟ ...
اورا باشیگاه روانی برند . دیگر
نیستی اند بیوهش شده بودی به بیمارستان
- تو کجا بودی ؟ ... من چطور اینجا
آمدم ؟ ...

- من در اورن بودم چندبار تلفن
کردم خبر بددهم که شد بخانه خودهام آمد
تو گوشی را برداشتی . خیال ناراحت
شد فکر کرم شاید احساس وضع حمل
گردید ای و به بیمارستان رفه ای .
بیمهین دیل کارم را ناتمام گذاشتیم

دیدار قبل از مرگ باقیه از صفحه ۷۸

- نه ... نه ... نه ...

- چرا بیکشتم ...

درخشش مرگ اور دوچشم و برق

تبیغه کارد در تاریکی بین نزدیکی هایشند.

او نزدیکتر می آمد من در راه خود خشک زده

بود . قدرت نوچترنگ راهی برند . دیگر

نیستی اند بیوهش شده بودی در دنگی

فریاد کشید چنانص سیاهی رفت ...

صدای ضربه ای شدید در گوش بیجید و

دیگر هیچ نهیمیدم ...

وقسی چشمها را گشود باور

نمیکرد ، زان شوهرم را بالای سر

دیدم .

- زان تو هستی ؟ ...

- بله عزیزم ... خدا را شکر ...

گروه فرهنگی پارت

کودکستان و دبستان شماره
۱ و ۲ دیده‌بان

دبستانی که بر مبنای اصول تعلیم و
تریت امروز جهان بنا شده است

از مادعوت گرده بودند، برای بازدید
از دبستان جدید‌التأسیس گروه فرهنگی پارت
(دبستان شماره یک و دو دیده‌بان) وشنه
بودیم که دبستانی است کاملاً استثنائی و
ابعاد دنیه است بر مبنای پیشرفت‌ترین روش‌
های علمی و تجربی و تجزیی و جدیدترین متدهای
جهانی.

انهارشنه بودیم و کلی تردیدکه
«همیشه ادعا هست و... ادعایی عمل...»
و بازدیدکه هر موسسه جدید‌التأسیس
در بیوامر، دست بدامان تبلیغ می‌شود،
تا چشم‌دم را خبره کند و اسرار حرفه‌
ادنهاشان سازد، و چنین بود که دعوت
را پذیرفیم و رفیم تا به بینیم و قیاس
کنیم کارهارا با ادعاهای...

به ناهار پذیرانی شدیم در سالن ناهار.
خوری بچه‌ها و آنچه را کهی توییم نه
به آن جهت است که نه کمتر شهابی و ادای
دین می‌کنیم.

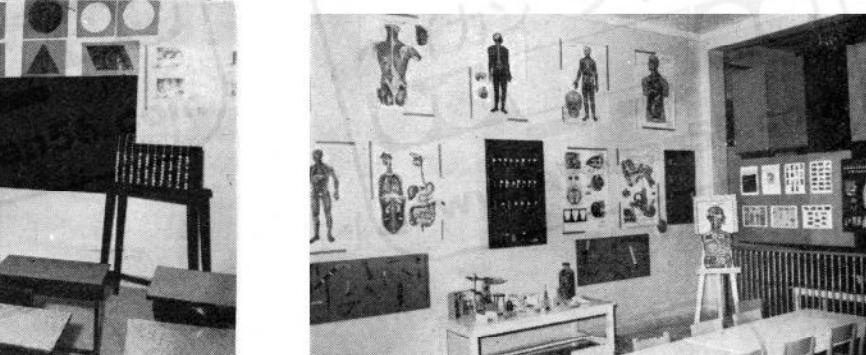
ناهار که خوردیم گشته زدیم در



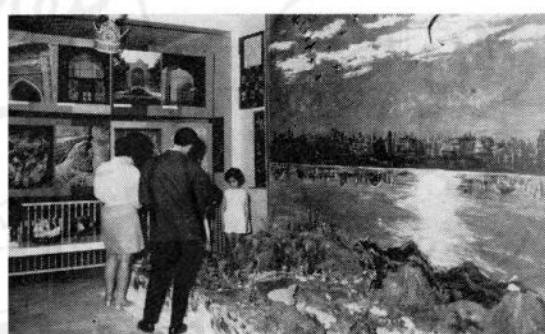
نمای ساختمان دبستان که از نظر آرامش و هوای سالم در بهترین نقطه تهران انتخاب شده است.



قسمتی از کلاس اول دبستان که
دانش آموزان با متدهای جدید چهار
عمل اصلی را بعمورت عملی یاد
می‌گیرند.



قسمت‌های مختلف مدرسه. بتوجه آن
روحیه بدبینی از تهدی ما زایل می‌شد
و بچاش پنکع امیدواری داشت‌کنده
می‌نشست. دیدیم که برای آموزش‌ریاضیات
و چهار عمل اصلی و مسائل هندسی چگونه
از جدیدترین روش‌های علمی و عملی استفاده
می‌شود و به چه ترتیب اعجاب انگیزی فیلم
و اسلامید بخمت گرفته شده است تا کودکان
به سادترین وجه ممکن درس خود را
فرآگیرند.



گوشاهای از آزمایشگاه دبستان که
بداش آموزان امکان می‌دهد تا آنچه
را کمتر کتاب‌می‌خواند از تردیک امس
کنند.

قسمتی از موزه تاریخ طبیعی که
دانش آموزان آنچه در تاریخ و
جزئی می‌خواند در این واحد
کوچک از تردیک می‌بینند.

معرفی و آشنائی

خانمهای بازاریاب «زن روز» شمارا
با موسسات طبی، فرهنگی و اجتماعی
و بازارگانی جدیدانسیس در شهر آشنا
می‌کنند.

بایک دل دودلبر ..

نذر اند اما تاکی ممکن است این وضع ادعا
باشد. شایگون نیز چگاند؟

نامه‌های رسیده این هفته برای سر ویس بر سر دوراهی

رجیم ناظری - تهران، ناهیده‌نور -
داراب، شهرزاد اوحدی - رضفجان،
محمد حسن سرویان - تهران، سونا
پور دروشی - تهران، موسی امین - تهران
فاطمی جاوی - آمل، صدیقه بنابر -
بندر پیلوی، علیرضا حسن زاده - بندرعباس،
غلامرضا دره‌هنجانی - یزد، پهلوان فیضی -
میانه، فاطمه تقی خانی - تهران، شاره
خش اقبال - شوشتر، نصرت کارگران،
حسین کرباسیچی - اسماق، سار، سعید
فرهاد درودی - ساری، سیماک، سار، ملوک
بریانی - ساری، بهش، عاصم، میان، ملوک
مدرسی - تهران، محمد رضا فدائی بور -
تهران، پرویش لاجوردی - خوشبکش،
بیگم آماموی - تهران، حسن دریازاده -
بندر شاه، شانی فریز - زن، علی اکبر
نظری - تبریز، طاهری کیا - تهران.
دوست گردان و خودرا باورساند.

حالا اینها نمیدانند چه کنند؟ من
ماورشدم که ایکار شما امدادی نتوانم این
را همانهمی بخواهم. فرهاد باید صورت را باشد و با
کات بدهد تام اسلام‌الاق احتمال نگیرد در
حالیکه اونها حاضر است و نه راضی و نه کات
می‌دهد. خود را پنهان کرده تا از فریا
انقام بگیرد. یوگین و فریا در کنار هم می‌باشند و
دوست گردان و مهمنان نیز که از

غلالمک می‌بودند. خندام گرفته بود. هردوتا
میخندیدند. زن من دست بردارن بود. او قدر
اذیتم کرد و غلالمک داده از خندار و دیر
شم. بدھوئی. نیدونم چطور شد که دو تا
جراخ پرخور یه کامیون توی چشم افتاد.

من دیگه چانی رو ندیدم و بعد ...

سخن بازجاگه رسید پادشاه صدای
تصادف دو اتوپیل را تقلید کرد. لحظه
بالحظه حال فریا غیری می‌باید رنگش
شما نویسم درست هشت ماه از آن
تاریخ یکشند. بوگن هنوز در تهران است
و کارو زندگی خوش را رها کرده و
برای تعیین تکلیف قضیه مانده است اما
فریا اینها نیز اینهاست. او بارویا رفته و
پس از نهانی اینهاست. بوگن هنوز در دهان است
از اطاعه داده ۴۵ هرگز حاضر به طلاق فریا
نمیشود و او چاره‌ای ندارد چرا باید از
یوگین چناند و خودرا باورساند.

حالا اینها نمیدانند چه کنند؟

ماورشدم که ایکار شما امدادی نتوانم این
را همانهمی بخواهم. فرهاد باید صورت را باشد و با
کات بدهد تام اسلام‌الاق احتمال نگیرد در
حالیکه اونها حاضر است و نه راضی و نه کات
می‌دهد. خود را پنهان کرده تا از فریا
انقام بگیرد. یوگین و فریا در کنار هم می‌باشند و
دوست گردان و مهمنان نیز که از

دیدیم گروهی فرهنگ دوست و
متخصصین تعلیم و تربیت دورهم گرد
آمده‌اند و مادرسی ای نوونه و شیشه مدارس
کشورهای پیش‌زده جهان ایجاد کرده‌اند نه
تجارخانه.

در این دستان موزه تاریخ طبیعی
پصورت بسیار زیباتی ساخته شداست،
دانش آموزان گزینه بزرگ و دماغه حتی کوه
آتش‌فان و همه‌آن چیزهای را که در
کتابخانه هست - از رود و دریا تا چاده
ویل و قویل، نهادنی و علامات راهنمایی
شوند را بین می‌بینند و داش آموز
طوطی وار برای نیکی‌گردید بلکه می‌بینند و
هیشه در دهنه میانیان.

در آزمایشگاه علوم داش آموز دیگر
دشوار نیست چون هرچه می‌خوانند و می‌بینند
و می‌کنند و پنکی دیگر از مشخصات خوب
این دستان اتفاقاً میز و صندلی تاک فنی
برای داش آموز است، من مخصوصین
تعلیم و تربیت دستان کلیه دروس
را مهورت پست‌های بسیار زیبا نهیه
کرده‌اند. تاهم در داش آموز را جلب
کنند و همچنان پایدگیرند.

دانش آموزان زبان ای انتلیسی
فرانه را زیر نظر مریبان خارجی نهاده
بلکه واقعاً باد می‌گیرند. کتابخانه این
دستان به تن جنگ هار جان کتاب همچو شده
که کتاب‌های مر بوطه بعلیم و تربیت
کودکان بینش بضم می‌خورد.

در قسمت کودکان از آخرین امکانات
برای آمادگی و سرگرمی کودکان استفاده
شده است.

ضمناً بطوریکه سقویل دستان افهار
می‌شندند اند ۴۵ امکانیون کامل و مجهزی ایجاد
کرده‌اند که امکان ای اولای اطفال به
سفرهای طولانی می‌روند بوتانند
توینستن، یه خورده متین تراش.

آش هم ازان شاهین بود که تاکچیخ
خواهی نزد. پیغام در گلگو و حصه‌ای بزرگ
رشتن، همیشه جای مناسبی که فرود آمد
داشتند ای اند انتخاب می‌کرد. اما این حقه
هم توکالت مرا از صرافت پیری بیندازد
و دروغ جوان تغییم زده بودند، برای
نفرجهنم کرم. آنها عبارت بودند:

فرودشند ای اند می‌خواست یه کشیدن
قالب‌کنند، ملایانی که اصرار می‌کرد
موهایم را متنین ای اجری آرایش دهد، و
هشایه‌های دست چیزی و دسترسی ای ای
دریازی. و بعد بیصدا گزیر کرد. نیز برای
اویلنیار در عمر خودم را پیر احسان
گردید بود.

از آن شیبد عزیز دیگر فکر صورت
دست از سرم برداشت. روزی دهیست بار
جلو آشنه می‌ایستام و پویت سورت را
می‌کشید آنهاست می‌گفتند - گوشه
حق می‌دانم. گوشاهای چشمها، روی
های دهان. گوشاهای چشمها، روی
پیش بود آنوقت از خودم بدم می‌آمد و از
آنینه فرار می‌کرد.

اصولاً زندگی هر کس آنکه از روز
های خوب و بداست. روزهایی که بنی خوش
می‌گذشت اصلاً (مکل جدیدم) رافرماش

بقیه از صفحه ۱۰

می‌گردم اما روزهایی که می‌بینستی تهران
بودم، یا حوصله داشتم یا اوقات تاخ
نیشید زد. تو دلمل گفته:
براسنی که بجهه ها موجودات
می‌گرفتم و سرخودم داد می‌کشیدم:

- من از تو بدم می‌دانم. من این
صورت نمی‌خواهیم. دیگه نمی‌خواهیم
بیننم، مخصوصاً صحبتی:
از خودم راستی بدم آنده بود
و این بداندن در روحوم اگرگاهه بود.
پلکه ها نزد تغیریا تاروکی حاشیه های هیره
ندیدند. چشم هایم و تو گذشت که جوونا شنک
تخته بندازیم. از حرفی که می‌خواهیم زن
هربار که سرم را شاهنای بالا یکسر قدم این
عقبه توی دوق نمی‌زند.

از آن بعد در مجالس و محفل برای
نشتن، همیشه جای مناسبی که فرود آمد
داشتند ای اند انتخاب می‌کرد. اما این حقه
هم توکالت مرا از صرافت پیری بیندازد
و دروغ جوان تغییم زده بودند، برای
نفرجهنم کرم. آنها عبارت بودند:

فرودشند ای اند می‌خواست یه کشیدن
قالب‌کنند، ملایانی که اصرار می‌کرد
موهایم را متنین ای اجری آرایش دهد، و
هشایه‌های دست چیزی و دسترسی ای ای
دریازی. و بعد بیصدا گزیر کرد. نیز برای
اویلنیار در عمر خودم را پیر احسان
گردید بود.

بوقتی دست از سرم برداشت. روزی دهیست بار

کوته‌های شق و خشک شده بودند و بدیل
با یاری را می‌خواهیم که بزرگی
می‌گردند. بعدازین کاپویان خس
عرق از خواب جسم و بعد از اینکه زمان
و مکان خالیم شد، با پشت دسترسی قهرا
بالا کردم و زیریلی بیرونی
- خدرا شکر گذفته به کاپویان بود!
با هم اینها از آن شیخی باعث شدند و
کنار تختخوان تکان نخورد. هی بخودم
سرگفت می‌زدند:

- تو داری خیلی با مانعه پیرمیشی.
خوب باشد، منگه چه مانع داره؟ نه خیلی
مایع دارد، اگه ز نیز نیز بودم
کلم نمی‌گردید. اما امروزه آن وقتی ام
بخاری به قام خوب اداری که داره صاحب
تحصیت باشد و باورز شوهرش و فرزندش هم
هیکلی یعنی قیص و عیسی داشته باشد آیا عیسی
داره بوده ایشان را بخوبی خوش بوده؟
بخودم جواب دادم که در جامعه پیرمیشی.
مورشش چین و چوچوک داشته باشد جایی
که این نزدیکی بودند. اما ز نو ز نه، ز ن
بخاری به قام خوب اداری که داره صاحب
تحصیت باشد و باورز شوهرش و فرزندش هم
بخدمت خودش زده بودند. همچو شوهرش
شی از شیخان، که باز بیداری بزم
خوب بود، همیشه در حود سه بعدار نیمیش
دیگر تو انتقام طاقت بیواری. بیسرو صدا
از خست یانین آمد و به اتاق حمام
رقنم. حمام دوچراغه بود یک چراغ
بدیوار بالا سر آشنه و دیگری روی سقف
نصب شده بود. من آنها را بعیده خودم
به نورمناس و نامناسب تعمیم کرده بودم.
اول نور نسبت با چراغ دیواری را پوشش
کردم و صورت را در آینه دیدم و توجه
گرفتم:

- نه، بایا، خیلی که بدک
نیست!

- نه، بایا، خیلی که بدک
آنوقت چهار قدم غبغ نشینی کرد و
کلید چراغ سقف را زدم و بیزش استادم
و بعد دواهار صورت را در آینه دید زدم.
طفا ورق بزید

چرا مردم بقیه از صفحه ۱

در نظر گرفتن سایر واقعیات زندگی ازدواج میکنند و وقتی طی یکی دو سال عق تبدیل بهادت بشود و یا آن مصلحت ها از بین برود ، مکالمات زندگی خیلی بهبود میتواند یا به های لرزان روی حساب دقیق کار گفتشته نشده زندگی را بلژاند و بنظر ما مناسبتین سر برای ازدواج زن سینم ۴۲ تا ۴۸ سالگی است.

آیا دوری طولانی بین زن و شوهر میتواند علت طلاق باشد ؟

- آری . منها تکثر های مختلف در قوانین خود برای دوری حد نصافی قائل شدند مثلاً در آلمان اگر شوهری بیشتر از سه سال خانه و خانواده اش را ترک کند و همسرش را بی خبر بگذارد زن حق درخواست طلاق دارد.

آیا در زندگی زناشویی سال های بحرانی وجود دارد ؟

- آری . سالهای دوم و سوم و هفتم ازدواج سالهای بحرانی هستند . اکثر تقاضا های طلاق در عرض این سه سال داده میشوند . زن و شوهر هائی که سال هفتم ازدواج را پشت سر گذارند . ظاهراً شش خوان از هفت خوان زندگی را پشت سر گذاشتند.

از نظر قوانین بین المللی خیانت جه وقت خیانت تلقی و باعث طلاق میشود ؟

- در اکثر ممالک هنگامی که زن یا شوهر با یک زن یا گانه هبستر خود قانون آنرا خیانت و مستحق طلاق میداند.

بطور کلی چند درصد از ازدواج های جهان بطلاق میباشند ؟

- دان یا شرکم دقیق تر بغير منک است . اما بطور برآورد و تخمین از هر هزار ازدواج ۴۵ در دنیا مورت میگیرد صد و هشتادتای آن بطلاق مجرم میگردند.

قاعدتاً در اروپا و امریکا بکار مود زن طلاق داده چقدر باید بین ساخت و بابت غرامت و نفعه بپردازد ؟

- این بسته بنظر دادگاهی است که رای طلاق را صادر می کند . دادگاه معمولاً تمام جواب مادی زندگی آنورا مورد بررسی قرار میدهد و بعد تصمیم میگیرد ، اما قاعده کلی بر اینست که اگر زن هیچگونه معرفی برای اعماق داشته باشد و تأثیر از اختلاط شوهر تها نان آورش باشد در اینصورت شوهر موظف میشودیک

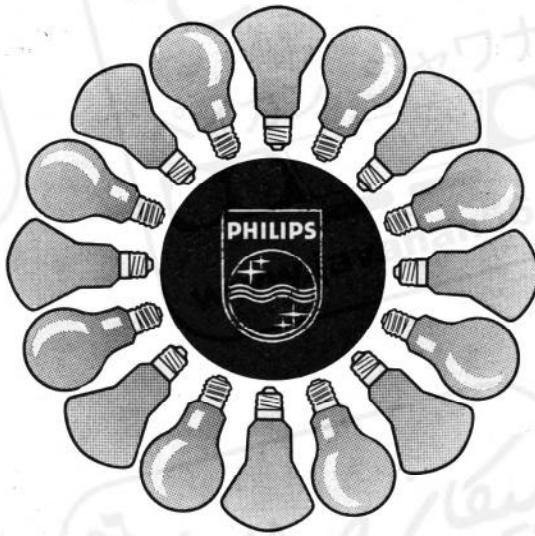
باره جوون شدن از اون مشکل تر . جرئت میخواهد - من این جرئت دارم . ولی آیا این جرئت تا پای اتفاق عمل و تاریخی تخت عمل در من باقی میمانه ؟

فردایش یکنفرته مرخصی را که از سال قبل طلب داشتم از اداره گرفت و بدین ترتیب تمام پلهای پشت سرم را خراب کردم ■

در شماره آینده :

زیر کارد قصاب زیبائی

گلی از گلستان فیلیپس



لامپهای فیلیپس
پرنور با دوام



فیلیپس
فیلیپس عالمت برتری داریان

آزاده

زیر کارد قصاب

بیر و خسته بظر همیزید . عیناً صورت یک پیرزن بود . همان لحظه برق آساتصمیم گرفنم و گفتم :

- من این بازی رو شروع میکنم . من میرم زیر چاقوی جراح میخواهم . بذار هرچی میشه بشه

از اینکه هستم که دنتر نمیشه !

زیر تیغ بیندازم جوان بود . هنگام مذکوره با دکتر درباره جراحی صورتم

چنان حال علی الوبیاد داشتم که اشکار زیرست آرایشگرم نشته بودم و داشتم در اطراف یک مد موی جدید باعث هستم

بن داد و از آنجا با خیال راحت بخانه رفتم .

درین راه بعومم گفتم :

- چند روز دیگه چهل ساله میرم تو اتفاق عمل ، ولی آیا سی

ساله از اونجا بیرون میام آسا

میتوانست بود اطمینان پاد بیدا کرم .

او باندازه ای که تجزیه کسب کرده باشد

بلازی سرم بیارن که از شیکر

خوردنم پشمیون بشم ؟ نکه

ریختی پیدا کنم که حسرت این

روزا رو بخورم ؟ نمیدونم . هیچی

نمیدونم . همینقدر میدونم که

تحمل پیری مشکله . و رسک دو

را به طاق نیسان نسیرم ، بلکه پنهانی تدارکاتش را دیدم . اتفاق در اداره ستاد

عملیات شده بود . آخر میخواستم کاری

کنم که هیچکنی بو نبرد ، در واقع هم

نبرد . آنقدر گفتم تا جراحی را که

میتوانست بود اطمینان پاد بیدا کرم .

پیر و باندازه ای که تجزیه کسب کرده باشد

بلازی سرم بیارن که جرئت کنم خودم را

زیر تیغ بیندازم جوان بود . هنگام

مذکوره با دکتر درباره جراحی صورتم

چنان حال علی الوبیاد داشتم که اشکار

زیرست آرایشگرم نشته بودم و داشتم در

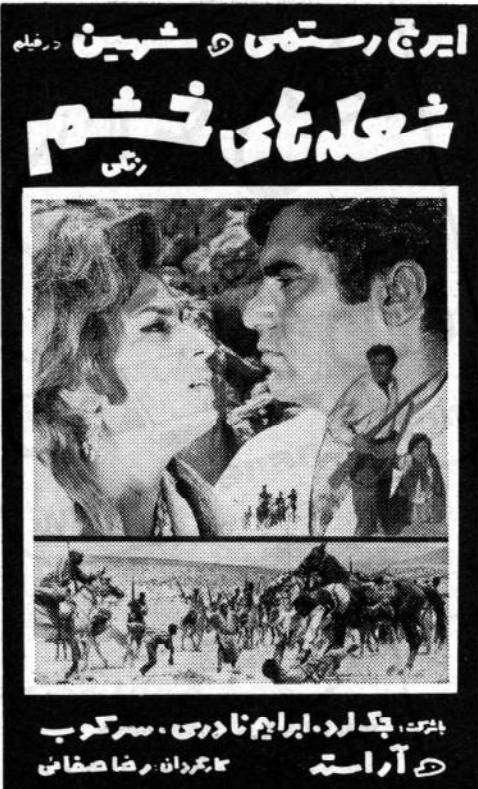
اطراف یک مد موی جدید باعث هستم

میکرم . دکتر اطمینان های لازمه را

برنامه امشب سینماهای

پلازا - ایفل - نادر - مراد فلور - رامسر - کارون جهان - جی - ماندانه - شرق مسعود - دریا - پارک

یک فیلم نو، براساس داستان زندگی انسانهای رنجیده
فیلمی که بعنوان شاهکاری از هیجان، حادثه‌ها و ضربات
هرگز از خاطره ها فراموش نخواهد شد



فیلمی ارزشمند که برای نمایش در فستیوال جهانی
(کابل) بروزیده شده است.

آنها را دوباره بسوی هم بازگردانده است.
اینگونه دوری های موافق باعث میشود که
نه تنها از حدود اخلاقیات و لوح بازیها
و بیانه گیری ها کاسته شود بلکه زن
و شوهر میتوانند دور از هم و به تهائی
خوب فکر کنند و کلاهان را اقاضی کنند.
و معافیت و معایب هدیه‌کار را بیرون بستجند.
الله در این خوشبازی، نیاید خطر
بیمیدان آمدن یکزن یارمد ثالث را در اثای
این دوری ندیده گرفت.

در اروپا و امریکا، برآثر
طلاق زن بیشتر سود مالی میبرد
یا مرد؟

در سراسر جهان بیوج آمار غیرقابل
انتکار تعداد خانم های که دادخواست
طلاق میباشند خیلی بیشتر از هر هاست
اما این امر بدان دلیل نیست که زن
هویاتی است بلکه ظلم و انحراف شوهرها
بیشتر است. البته در کشورهایی نظری برخی
از کشورهای آسیائی و افریقایی که زن
خود حق طلاق ندارد این نسبت بهم
میخورد. حال گذشتند در جنود دومیلیون
و صدو پانصد هزار نفر آمریکائی برای
طلاق بدادگاه مراجعت کردند که یک
میلیون و چهارصد و هفت هزار در این
را خانم ها تسلیک نمیدادند. در آلمان
خریز نیز ۵۷۱۸ مورد تقاضای طلاق تسلیم
دادگاه شد که ۳۹۸۷ مورد آن مربوط به
خانم ها بوده است. در ایالات و فرانسه
و سایر کشور های بزرگ جهان نیز همین
نسبت حکف می باشد. بطور کل میتوان
گفت تعداد زنها که طلاق میگیرند دو
برابر تعداد مرد هاست با اینهمه آنکه که
با است پر از دادگاه طلاق بیران میروند
کنندنها برای درخواست از الله کند و این
همان دلالتی است که باعث حکومت شوهر
و مجبور کردن او بپرداخت غرامت نفقة
و غیره میشود. در آمریکا قانون ازدواج
و طلاق کاملاً بتنعی زنهاست شاید بهمین دلیل
باشد که زن آمریکائی بیش از هر زن دیگر
موافق طلاق است و از این راه تروت کس
میکند. قوانین طلاق بسیاری از کشورهای
اویانی نیز تا حدودی الگوی قوانین
امریکا هستند.

اگر دردادگاه شوهر مقص در شاخته
شود زن استفاده از نام او را
تا وقیعه که شوهر دیگر نکرده دارد اما اگر
زن مقص در شاخته شود شوهر قانوناً میتواند
اورا از استفاده از نام خوشنام محروم
کند. یا در دادگاه از زن تعهد بگیرد که
اگر در آینده لغزش کرد حق ندارد ام
فamil شوهر را روی خودش داشته باشد.
چرا در سراسر جهان
ستارگان و هنریشگان سینما و
تاتر بیشتر از سایر طبقات مردم
طلاق میگیرند؟

برای اینکه این عدیت از اوقات
را در خارج از چهار دوره خانه
و حریم زناشویی میگذراند و در نتیجه
با خطرات و فرط های فراوانی روبرو
هستند.
قول معروف فرست انسان را زد
میکند» کسی که در شبانه روز حتی نیم ساعت
در خانه اش سر نمیرد خطر انحراف برای
او بیشتر است.

آیا در اروپا و امریکا هم
آخر یکی از طرفین در مورد طلاق
زنناشویی تمکن نکند باید دادگاه
حكم طلاق صادر میکند؟
آخری - اگر این عدم تمکن بدون
عذر موجه باشد دادگاه رای به طلاق
میدهد. اگر دکتر هم آمیزی را برای زن
یا شوهر قضی کرده باشد دادگاه خود را
برای دادن رای طلاق صالح نمیداند.

مخارج طلاق با کیست؟
- معمولاً بایکیه تقاضای طلاق می-
کند یا کسی که در دادگاه مقص و
محکوم شاخته میشود. اگر تفسیر از هردو
طرف باشد مخارج طلاق نصف میگردد.
آیا جدائی های موقت

میتوانند باعث اجتناب از طلاق
شوند؟
- به تجربه تاثی شده که یکدایی
زود گذرن بین زن و شوهری که اخلاقی
دارند از این مشت بجاگی گذاشته است و

عالی - فقدان شش شرط بالا دلیل نود
بدون و هوطن بودن.
۶- تعریف در تأمین وضع مالی خانه
شراکتی داشته باشد تا مرد دجاج این غرور
نشود که به تهائی نان آور خانه بوده
است.
۷- حتی المقدور دخرباید تا قبل
از تویز بجهه متفاوت وضع مالی خانه
شراکتی داشته باشد تا مرد دجاج این غرور
نشود که به تهائی نان آور خانه بوده
است.

مزایای

دبستان بیژن مه داد

پشناسند تا هر گز بین آنها تقاطع بوجود نماید در اینصورت چون نکاهشان موازی است و یک نقطه را می بینند هر گز عدم توافق و برخورد بین آنها بوجود نماید^{۱۱}

— دیدم که زدن در ارکستر تولوز که توهری آفرینش‌دهاری و بلونیتو ازدست میخواهم بینم رهیی گرفت هست در صفحه ارکستر برای مشکل است یاد رکن؟ — در ارکستر من رهیم و در خانه او رهبر است.

در ارکستر من رئیس او هست و او نوازنده من و مجبور باطاعت ازمن است. اما در خانه هرچه او بگوید من کوش میدهم. گاهی تلاوی دستورهایی را که در خانه من اطاعت نکرد است در ارکستر سرش درمی‌آمد. اما نکدام که رهبری در جامه و خانه در ایران هنوز درست مردمست متفاهمه بدان از تو نهاده بود. همچنین مردم انسو توانت رهبری خانه را پسید پکید!

— مثل اینکه تم دلتان نسبت بعد ایرانی احسان حادث میکنید^{۱۲}

— تا حدود زیادی، چون برتری طلبی در طبیعت مرداست اما من همیشه رهبر و رئیس بودم و این برای من نمکن است که در خانه مرثیه زنم باش. در منزل سعی میکنم فراموش کنم که لومی اوریاکسب، رهبر ارکستر تولوز هست زیرا میگویند مثل ای خدمتگار کاخانه بکنم، روزها زنم برای تعزیر میروند وقت زیادی برای ظرف شوی و خانه تکانی ندارد.

ضمناً خانم صبح‌ها موقع خروج از منزل کارهای خانه‌نشیمی کند وظایف مرا روی یادداشتی نموده بود ازین روی این یادداشتها جملاتی ازین قبیل دیده میشون:

«لوئی اوریاکسب امروز ظرفهارا می‌شود. لوئی اوریاکسب امروز ملافه را جمع کرده و به خشکشویی میدهد. لوئی اوریاکسب تا بازگشت من سفره غذا را می‌چیزد.» منهن مجبور باطاعت هست اما تلاقی‌اش را در ارکستر سرش درمی‌آورم.

— مثل اینکه فرزند ندارد، اینطور نیست?

— به، بخطاب اینکه نهاده احسان نکرده‌ام که میتوانم خودم را برای بجهام وقف کنم بجهه به بد و بخصوص بیادر اختیارهارد و ما هر شب و هر روزرا در سفر و دادن کنترت هستیم. اما اطمینان داشتم که اگر گرسیده باشد اینکه بجهاد شورش. من اوریاکسب میگفت: «این که سفر بجهادار شدن را باید «جاده» نماید.

بطایار این حاده میدانم که وقتی یکی امداد پشت بجهه‌ای دیگری هم می‌آید. — دلت میخواست که کارگر ساده‌ای بود و بجهه‌های متعدد قدرتمند باشد^{۱۳}

— نه برای من غیر قابل تحمل است. در آنصورت نهاده احسان نمیتوانست عصیان‌ها و حالات روحی خودم را بیان کنم. وقتی رهبر ارکستر شدم همه انتیجات عاطفی و احساسی خودم را برآورده کردم و لذت احسان خوشبختی میکنم.

— راستی تو که آنم سفر کرده و دنیا دیده‌ای هستی زنها را در کشور های مختلف چطور دیدی؟

— من دوست دارم زنها را بشناسم.

چون شناختن بهتر از آن است که شناخته قضاو است. بنظر من خداوند از میان نعمت

- در کلاس اول این دبستان فرزندان شما با من در بیژن مه داد خواندن و نوشتن فارسی را در مدت ۴ الی ۵ ماه یاد میگیرند و پس از این مدت میتوانند همه چیز بخوانند و همه چیز بنویسند ولی اولیا حق ندارند در خانه به آنها کمک کنند.
- ریاضی کلاسها ازدو تا ششم با من در تدریس میشود و نیز اولیا حق ندارند در خانه در قسمت ریاضی به فرزندان خود کمک نمایند.
- چنانچه فرزند شما از خواندن و نوشتن و در قسمت ریاضی ضعیف است و از همه جا مایوس شده‌اید در این دبستان در دروسی که ضعیف میباشد کاملاً تقویت و عقب مانعی او بتمام معنی جبران خواهد شد. در تمام کلاسها انگلیسی تدریس میشود. وسیله ایات و ذهاب مهیاست.

نشانی: خیابان بهلوی بالاتر از چهارراه امیراکرم کوچه آذر تلفن ۰۶۹۱۰ همه روزه صبح و عصر نام نویسی میشود.

نور و نغمه .. بقیه از صفحه ۷

سعی نکرده‌ام از موقعیت و فرست ها در دهنهای و باوقار و احترامی که در زندگی برای خود بودم که غذا های آنیز سختی داشتم و بخطاب همین موضع میشده بجهد و همیشه حد خود را عاتی کرده و از همان غذانی میغورد که برای خود بخته است. زندگی من بعازی ازدواج میکند و بوده برای خود نمیگردام که همیشه غذای خود را بخورم و از غذا های از دنیا که از آنها مترس بودم. وقتی در سال پیشتر نداشتم در ایرانی پاریس میرقصیم و زمانی که شوهر رهبر ارکستر ایرانی پاریس بود منهم پاریس بود و همانجا بود که بایه های عشق ماریا خانشید.

— زندگی بک زن پاریس مههور چطور می‌گذرد؟ نکر می‌کنم شیشه زندگی زن‌ها دیگر نیاد! — درست است، زندگی زن پاریس نشانی ترین خاطرهای چیز!

این مرد گرفتار که هر روز از شهرباز در می‌اورد غایب جالب در راه روز بود و زندگی دارد. «لوئی اوریاکسب» رهبر ارکستر تولوز از مردان و فواد را بازگرداند و خادم وطن خویش است. ۵۱ ساله است. زندگی از خانه‌ای شنیدن خاطرات ام را از شهر شیراز دارم. این زنیاترین نظرهای ای بود که در زندگیم دیدم، در شهر «بو» چوب و خانم فرانه بدنی‌آمده بود. از هم‌راهم در صورتیکه رقص و غم هرگز با هم جور و کبل رفته بودم و آن موقعیت بود در نیایند. من ناجاون ایلانی شیراز در بیان رخید میکرد کویا برای خود نکنم از حاتم طبعی ام خارج میشوم و نزوجون باله بیان احسان‌های درونی است من اگر یکروز بالحالات دونوی خودم سروکار نداشته باشم رقص و غم میخواهد؟ او رفت و تحقیق کرد و در بارگشت چیزی بعنی کفت کاشک در چشمان جمع شد. گفت: که این زن همه خردش را گردد و فقط یک جفت کش باقی مانده بود که پوشش تمام شد، و حلال‌آواز میخواهد زنانه تا پول جمع کند و بیول رخواست که این که این کشش را از خانه بگیرد و باشند و چشم آبی از این دوطبقه زنها صحت کنم. چون هر لحظه در درست و باطلات مختلف مردم سروکار دارد، این که این کش جزو خصیمه هرفانسو است که توی کوک زنها بود. ولی این اولین پاراست که ریوروت یک مجله زنانه با عنوان صاحبه میکند. برای من خیلی ساده است که راجع بزیست کرد این بزرگترین بزارهای زن که نیزه را در چشمان جمع شد. گفت: که این کش زندگیم دیدم. مگرنهایست که من میرقصم و کشش را بشلی که انتخاب می‌کند و کشش را بشلی که انتخاب را بیان کند. یکنون میخواهد احاسش را بیان کند. یکنون کشش را بشلی که شفاقت آوازخوانی نیست اما بی عروسی برای آنقدر عزیز است که با آوار خواندن می‌خواهد پول کش آشپردا درآورد.

— آخرین حرف یک پارکه ای بزاین چیز؟ با علم پایه که دیدان بیش از پارکه ای زن ایرانی حرفاش را میخواهند؟ — آخرین حرف اینست که زن باید در زندگی میگذرد که بالرین زندگی کند. آیا میخواهد شیشه کرداند. میدانند که زن باید قوهای سفید را بشیشه کرداند. میدانند که چون قوهای زیبات و هم خوب قدر میکند بعد هم تنها میمیرد و من معقدم کفن

— مرا بیاد کودکی‌ام نمیندازید. چون سوه استفاده بکنم. من همیشه مثل آنیز باوقاری بودم که غذا های ولی زندگی سختی داشتم و بخطاب همین موضع میشده بجهد و همیشه حد خود را عاتی کرده و از همان همیشه خوشزده بودم که از آنها

شیشه زنایی داشتم، چشیدن گاه و نمره میگردید که در عقق و جدایی است.

— زنیاترین و فراموش نشدنی ترین خاطرهای چیز!

این مرد گرفتار که هر روز از شهرباز شیراز دارم. این زنیاترین نظرهای ای بود که در زندگیم دیدم، در شهر «بو» چوب و خانم فرانه بدنی‌آمده بود. از هم‌راهم در نیایند. من ناجاون ایلانی شیراز در بیان رخید میکرد کویا برای خود نکنم از عروسی اش از دویش آمرده بود. من از هم‌راهم پرسیدم این زن که روی زمین شسته چرا از خانه میخواهد؟ او رفت و تحقیق کرد و در بارگشت چیزی بعنی کفت کاشک در چشمان جمع شد. گفت: که این زن همه خردش را گردد و فقط یک جفت کش باقی مانده بود که پوشش تمام شد، و حلال‌آواز میخواهد زنانه تا پول جمع کند و بیول رخواست که این کشش را از خانه بگیرد و باشند و چشم آبی از این دوطبقه زنها صحت کنم. چون هر لحظه در درست و باطلات مختلف مردم سروکار دارد، این کش جزو خصیمه هرفانسو است که توی کوک زنها بود. ولی این اولین پاراست که ریوروت یک مجله زنانه با عنوان صاحبه میکند. برای من خیلی ساده است که راجع بزیست کرد این بزرگترین بزارهای زن که نیزه را بشلی که انتخاب می‌کند. یکنون میخواهد احاسش را بیان کند. یکنون کشش را بشلی که شفاقت آوازخوانی نیست اما بی عروسی برای آنقدر عزیز است که با آوار خواندن می‌خواهد پول کش آشپردا درآورد.

— زنی که دایم یک چمنان آماده برای مسافت دارد و هر روز را در یک تکور از میگذراند چطور میتواند زن بخواهد؟

— آخرین حرف یک پارکه ای بزاین چیز؟ با علم پایه که دیدان بیش از پارکه ای زن ایرانی حرفاش را میخواهند؟

— آخرین حرف اینست که زن باید در زندگی میگذرد که بالرین هارا به

پر حرف و خیلی زود جوش هستند و قوهای ازدواج کردند خیلی باوقار هستند و هر گز بهمسران خیانت نمی‌کنند. درست

است که من همیشه در سفرم ولی هیچوقی

اندوه زلزله بقیه از صفحه

نتیجه این زندگی غم‌آور درشت کوه و عمق دره و قلب کویر چیست؟ من حتی در «حضری» که نسبت به آنای بوده است، از زبان هدفانش شدم که میگفتند: «اگر خلیل کار تکنیم و جان بکنیم، فقط میتوانیم آذوقه یکسال خانواده‌مان را فراهم سازیم. برای فروش و صدور، چیزی را نداشیم». پرسیدم: پس بول لباس و کتف و حاف و دوا و دکتر را چگام‌وارید؟ «عدمای حتی در آن‌عماقی که همه‌جا برده‌هست سایه گسترده بود، خنده‌یدن. مثل اینکه من از جیزه‌های برای آنها حرفزه‌بوم که در نظرخانه لوکس و فانتزی می‌باشد. سفر کرده خراسان و قفقاز خوش‌بوم می‌باشد. تاکنون همچنانکه همچنانه می‌گذرد، و اگرچه از زلزله نمی‌باشد، شاید همچنانی باشد، خانه‌ورزیدن گیر از حق و میل و آنات در سفره نشست، ونان برشه و هدوهه و خبرهه لذید، و زغفران را بر روبوی بودند، و بیان آورده اینه را از همان وسائی خراسانی دار، از خود میرسید: «من برای آنها چه کردند؟ راستی من برای این هموطنان گفتن مرآ و بجهه‌ای رامیده‌هست، چه کردند؟»

بازار گرم دیش

بقیه از صفحه ۹

ولازم است که گاه با تغییر قیافه یک تاریگی در محیط اطراف خود بوجود آورد و رش و سیل مصنوعی و سفارشی بهترین طریقه برای این‌بین بردن این یک‌نواختی است!

جوان با نامزد های خود به فروشگاه «رش و سیل فوری» میروند و با سلیمانه دفتر خانم خود را ریشو یا سیلو (!) میکنند و در مقابل مبلغی در حدود دو لیره (۳۰۰ ریال) می‌پردازند.

یکی از جوانان طرفدار مدتازه دیگر را وای به قیافه خود آدم که روزی به خبرگزار مطلع «گاهه» گفته است:

— در حصر وزمانه ما آدم از می‌بیند. من زندگی تکراری را دوست نمیدارم! ■

شانطف خاص و مخصوص اشتاط خاص نقطه زلزله‌زده، همه از عوامل تسامح و تکاهاست — و این کاملاً طبیعی است، زیرا که در عرض چند روز و با حقیقی انتباها فرق را جبران ساخت. از عاشقانهای سیل‌گذاری است که کمک همه جانه به زلزله زدگان، بد از عرض چند روز و با قدرت می‌گذارد و استثنای این است که سکایه‌های دولتی قراردادهای خود را داده است. کاری که در برابر دولت قراردادهای خود آزمایش خوش را داده است. شهوار، اینه از مردم و دولت انتظار تحرک و جنب و جوش دلوسوزی بشتری می‌پردازد. تکنایی که باید اینه از متناسبه دولت که هیئت مردم را به شرکت در کارها و قبول متفوپلیت دعوت می‌کند، در اعماق کار زلزله زدگان، یا است که توزیع کمک‌های جنسی، تا حدود مردم را کنار گذاشته است. البته تمرکز همه کمکها در بیان راه، سخت ضروری است، ولی مردم ماکه کاه از روی دلگمایی دچار بی اعتمادی هستند، انتظار دارند که خود را نیز در توزیع کمک‌های جنسی درینما زلزله‌گان شرکت دهد تا هرگونه عدم اعتمادی ازین‌جان بود.

بعداز نیازهای فوری و ضروری مثل نان و آب و پتوچهار، بالا فصله باید

به نیازهای مهتری پیده‌شوند، یعنی نوسازی دهات و شهرهای زلزله زده — تامین مسکن برای زلزله زدگان — و تامین آب آشامیدنی و زراعتی. کارهای

در هیچ جا قابل سکوت نیستند، چشمها و فکات ها در بسیاری از دهات

زلزله‌خاک شده‌اند، و این واقعیت تلخ، حتی مردم را بنازک کوچ کند و اندخته است. هر کس اثاث شکنه و خالک‌آور خود را از زیر زمین بیرون می‌آورد، درین قدرست که دهکده و شهربازی‌زده خود را ترک کند. تنها آغاز

جشن نوسازی و خانه سازی است که امید از دست رفته را بیندیهای زلزله‌زدهان بازخواهی گرداند.

از فردوس که بر می‌گشته، بیزرنی که چهار نو و دو دختر ویک پسر

خود را ازدست داده‌اند، با چشم گران می‌گفت:

«شایانه را نگاه کنید! بک آدم خالک‌آور توی قلیش ایستاده و مارا نگاهمکنند! مثل اینکه مادر بهش است! مثل اینکه مادرها خواهش نمیرند! ...»

نه تنها ماه، بلکه همه ماه، تازمانی که زلزله‌گان ماسح خانه و مسکن

و فردوس و خضری لانه و کاشانه‌ای بیدا تکرده‌اند خواهیسان نمی‌برد

■ اینهدها بین قصد گنیم تا گوییم که ما نه تنها در این زلزله بایست هر از فرنگیکه در زیر آوارخانه‌های کلی شان مردند، مسؤول هستیم، و نه تنها در بر این سدهر از فرنگیکه بیخانمان شده‌اند، شرمنده‌ایم، بلکه اصولاً مردم اینه را مسؤول هستیم، و حتی همه و سرانه ایران، مسؤول هستیم. و کاشی زلزله خراسان، دست کم این سود را داشته باشد که ما را متوجه زندگی غافل خوش، و زندگی برخراست روستاییان همراهی می‌سازد. حیکو نمیتوانیم از خجالت آنان بینهیرون آئین؟ نخت با یاد را کمک به زلزله‌زدهان، و بعد بیانیاری و کمک بهمهم و سرانه. و در اینجاست که باید از این‌ها بخوبیم ...

در گیاب و قصه شدیدم که «حسن آهشگار، پاتنیهای هشتادجرا از زیر خاک بیرون آورده»،

و وقتی دستهای تاول زده‌های از دیدم که دوازده‌ماهی تمامیل و کلکیک زده بود تا بلایک کوکدیگیاند

اهل کاچکر، زلنه‌زیر خاک‌بیرون آورده، اینهای همین بیام آم، و پیش از همه اینهه مردم.

در همان کاچک بین گشته که حتی کودکان همکارانه کشند که کوچکی کوچک بی‌دینه زدند و سفره خود نیریده باید ناترا بزیر لزد گان بدهد.

از همه شهرهای ایران، از بولین زهرا که مردانش خود و خویش زمین لرزه‌را چشیده‌اند تا

تیریز و سرزاو و کاشن و اینهان، همیه کامپیون بر ازان و لباس‌وچار و بینو و بول نقدی‌بینو آیا بدینیان

روان بود، روز کمک به زلزله‌گان، در تهران نز، حمام‌وحوش و هر بانی ملت‌ها بود. آیا بدینیان

میتوان گفت که دیگر در نقاطه زلزله‌زده، کسی از گرسنگی‌های دهه‌های این‌روز است که کنان‌خورده‌ایم! و

در ششین شب زلزله، در دهکده‌ای «حضری» دهه‌های این‌روز است که نادیده‌اند. در کاچک زده‌های این‌روز

راتسیستنکه‌های بین‌گشته می‌گشند که با هم و مردانی ایام زخم‌هاش‌غول بودند

آنهاهی نظری روی سین آنبو و سوابل خواب ایجاد کردند. در کاچک زده‌های این‌روز

روز زلزله، برخی از دهه‌هایان، می‌گشند که این روز بعید، سما چیزی برای خودن نادیده‌اند. در

«حضری»، مأموران مسؤول خودشان می‌گشند: «از خشیشین روز زلزله، فقط دو کامپیون نادینجا

ریشه‌های زلزله را از دهه‌هایان، ایام زخم‌هاش‌غول بودند

در هنین و هشتین روز زلزله لذیر، هنوز پس از اینهان زلزله‌گاه و بین‌گشته از سرمه

میز زبدند و می‌دان کچگ‌های را به سرمه ساندند. این بی‌نظی و نقهای ایکار در نجوعه راسی

کمک تاحدویه علول عواملی جریانی است. ملاده‌ریون مناطقه زلزله‌ای از شهرهای بزرگ‌گشایی

و حشناک جاده‌ها. بر اکنده‌ی بسیار وسیع نقاطه زلزله‌زده ازدهارهای از شهرهای بزرگ‌گشایی

ترکیب در ورد جمععت دهات. عدم وجود آمار دقیق در معرفه زده‌ها و مردم‌های سر برگشیدند

کلانههای بهدهات و دشتها و ... مبارزه با این مکلات جریی کاریست به همان‌آسان، و مادریم که بسیار

میکوشیدند. اما از مردم خودشان آورده‌اند و ایده‌وارم کارهای زیبایی ایام زخم‌هاش‌غول بودند

و بیووک‌راسی و حشناکی سراغ کردند که برخی از نهادهای دولتی هم‌افرازهای قفویانه‌گازنیست از

گذشته‌ای زشت‌تر. روحیه سهل آنگاری کارمندی، بی‌اعتنایی حتی بچانم‌دم، بی‌اعتنایی و عدم درک

یک موقعیت بی‌نظیر برای خانمهای ایرانی

متخصص زیبائی گرلن پاریس در تهران

از ۲۵ شهر بورتا چهارم مهر ماه

خانم شما لازم است سالی یکبار پوست چهره خود را بیک متخصص نشان دهید

تمام تجربیات خانم فائزین رئیس انتستیتوی زیبائی گرلن در پاریس
بطور رایکان در اختیار شما خواهد بود

نمایندگی کل گرلن در ایران مفاخره آلبرت خیابان تخت جمشید

تلفن ۷۲۴۸۵

چنگ نوازان شوروی

چهار زن بودند که گروه «هارب نوازان» شوروی را تشکیل میدادند و من از میان آنها «مارینا امریونا» را انتخاب کردند. اویکنزن روسی است، کمی گوشت آلد و سفیدبروی و تورپر که ۴۰ سال دارد. کویند: مارینا در دنیا در هر خود نظری ندارد. او هارب میتوازد. یک آلت موسيقی شبه چنگ. با لینکه ده سال قبل ازدواج کرده هنوز بجهه ندارد و شوهرش پاک رزبور تأثیر است. مارینا در مکو بدنیا آمده است. در محلی که ۱۵ قدم تا میدان سرخ و سه قدم تا کنسرتوار مسکوییتر فاصله ندارد. مادرش خواننده ایرانی بوده و پدرش یک ویلونیست. فقط یک خواهر دارد که بزشک است و دیگر هیچکس را.

مارینا میگوید: از شش سالگی پیانو

تیام کرده و مثل مادرش هنر نواختن «کوتو» را میداند. بوری اینجع سالگی به فرا گرفتن موسيقی کوتو پرداخته است و از مشهورترین زنان زبان است. او باتفاق همسر خود — بروفور «کی شیبیه» که از خبرگان نامی موسيقی آسیاست در سال ۱۹۸۵ به ایالات متحده رفت و برنامه های اجرا کرد و در سال ۱۹۶۳ برای دومنی بار بعایات شادمانه سر می دهدند و می خواهند:

«خدای من همیشه و همیشه خواهد زیست».

«خدای من همیشه و همیشه خواهد زیست».

در تکاره در بیان شیوه تو — یعنی روح کومنکی که به دریا روی دارد، روسیان فریاد های شادمانه سر می دهدند و می خواهند:

«خدای من همیشه و همیشه خواهد زیست».

«خدای من همیشه و همیشه خواهد زیست».

این زن که آواز میخواند استاد موسيقی «کوتو» در زبان است. بوری زن جا افاده است که ۲۵ سال قبل ازدواج کرده و مادر سه فرزند است. دختر بزرگش بتازگی داشتگاه هنر توکیو را

ها سه نعمت را عزیزتر از همه آفرینده است:

کی شیبیه» دندانهای بلند، چشم های تیک و لبخند گیرانی دارد. به متکاهای محمل آبی تکه زنه و کوتو میتوازد و آواز

میخواند: در حافظه روی فرش آبی رنگی

زن زبانی «ء سالمای شسته بود و «کوتو»

که سیزده زم ابریشمی دارد و با سالنگستانه

عاجی که روی انکنهای مست درست

نوازنده قرار میگیرد نواخته میشود. نوای

«کوتو» با نوای ستور که زه مای فازی

دارد کاملاً متفاوت است ویژگی اساسی

آن در معرفی گرمی است که از

زندگی گذشته زبان که سرزین درختان

مشهورترین زن زبان

— در حافظه روی فرش آبی رنگی

زن زبانی «ء سالمای شسته بود و «کوتو»

که سیزده زم ابریشمی دارد و با سالنگستانه

عاجی که روی انکنهای مست درست

نوازنده قرار میگیرد نواخته میشود. نوای

«کوتو» با نوای ستور که زه مای فازی

دارد کاملاً متفاوت است ویژگی اساسی

آن در معرفی گرمی است که از

زندگی گذشته زبان که سرزین درختان

در این ایام غم انگیز که همه جا سخن از قهر طبیعت و زلزله خراسان است در سراسر کشور یک مسئله بزرگ افکار عمومی را بخود مشغول داشته است :

آینده اطفال یتیم و زلزله زده خراسان چه میشود؟

اینکه شاهنشاه آریامهر و شهبانوی محبوب و ملت بلند همت ایران نگران آینده کودکانی هستند که قهر طبیعت همه چیز را از آنان گرفته و بیکس و بینوا بر جای مانده اند، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بهداشت والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی نیابت ریاست عالیه تصمیم گرفت که این نگرانی را به بهترین طریق بر طرف کند و سازمانی بوجود آورد که این کودکان بی سربرست در آنجا نگهداری شوند و وسائل زندگی ، بهداشت و بخصوص آموزش و پرورش آنسان فراهم و تامین باشد .

برای عملی ساختن این مقصد مقدس یک سری بليط فوق العاده اعانه ملی منتشر میشود که درآمد آن کلا بمصرف ایجاد و اداره سازمان نگهداری کودکان بسی سربرست زلزله خراسان خواهد رسید .

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی با تائیدات خداوند متعال اطمینان دارد که از این طریق نگرانیهای موجود برای آینده این کودکان از میان خواهد رفت و ارواح پدران و مادرانیکه در زیر خروارها آوار زلزله بخواب ابدی رفتگان آینده جگر گوشگان خود هستند شاد خواهد شد و باهمکاری شما مردم نوع دوست ایران به جبران خشم و بیمهوری طبیعت آیندهای روش و درخشان برای این کودکان بپناه و بیکنای فراهم خواهد آمد .

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی

نوآموز

بدیریت راضیه عقیلی
متخصص و فوق لیسانس
تعلیم و تربیت
ثبات میکند
روزولت - بین شاهرهای
تخت جمشید
دبستان نوآموز - ۴۰۰۴۰

گم کی کند. منجمله خانه - شوره - خانواده و لذت دورهم بودن را. - فشنگری آواز را کجا و برای چه کسی خوانم؟ - من زندگی موقت آمیز و شش سال داشتم بزرگترین موقتی و فشنگری خاطر امام را از زمان ازاد واجم دارم. در همان دوران بود که با «استراویسکی» کمپوزیتور مشهور جهان کارکردم. یکتاون پس از اجرای برنامهای «استراویسکی» بست مسنه آمد. دست را بوسید و گفت: این زبانی را است که در عرصه شنیدم، سال گذشته در رسیتال آنچه برای دل خودم خواندم فقط کبار بخاطر این موضوع و قیمتی بینیم که دخترم اینکه به دختر بقول او من بخاطر اینکه مادر خوبی هست سعی می کنم چیزی های را کاواخس می کند منه احساس کنم و سعی می کنم دخترم را در کارکم، مثلاً بخاطر این که دل خودم خواندم فقط کبار بود. چند سال پس از جدای ازدواج کمپوزیتور مشهوری است در ویژه حاضر شدید و چند تصنیف تازه برای آماده کرد. بود. و این شدید بیان میکرد که از این احساس که دوباره اورامی بین خیلی خوشحال بود و زیارتین آواز های خوبی دارم و آن صدا در حقیقت آواز عشق بود هم صدای من. - دل میخواست جای چه کسی بودی؟

- من از وقتی بجه بودم همیشه دلم میخواست کاترین ببریان میشدم و همه مرا میشنختدم و شیوه میرسیدم هر کار دوست ندارم جای کس دیگری باشم و از شعلم هم از راضی نیست. - پس از یهده شهرجهانی آزاروت چیست؟

- تنها آزاروم در زندگی خوشختی دخترم است. البته چیزهای دیگری هم هست که آنها را میخواهیم اما نهادن آرزو. چون آرزو فقط یک چیز مشهود و آن بود که خواستم. اما خوب دلم میخواهد که مردم دوست داشته باشند. بخصوص خواهم که دسته دوست داشته باشند. دوست داشته باشد و دلم میخواهد تا تو قدرتی که میمیرم همیشه کاتانی ببریان باشم. وصیت کردم که میخواهم که مردم را ببریاس سفید عروسی ام بپوشانند و در تابوت نواری از صدای خودم و قیمی از این دنیا گوش کنم. من میخواهم و قیمی از این دنیا رفتم همه چیز را با خودم برم حسی صدایم را ...

- از ایران چه سوچی میبیری؟ - سه تا شلیه، یک چیز گیوه و یک چادرسیاه برای دخترم. میخواهم یکبار در درویا پاچادر و شلیه روی صحنه حاضر شومن و بر نامهای اجرا بکنم. ■

عاشق شدم و عشق نوزده سال داشت. با هم نازد شدیم ولی بعداز هفت سال نازدیمان بهم خورد. در سال ۱۹۵۰ در ایتالیا با مردمی ازدواج کرد که عشق بزرگ من بود. و از آن پس ما دوستان خوبی برای بیکدیگر ندیدم. دخترم تنها خورشید زندگی من است. همیشه برایش آواز خواندم. وقتی کوچک بود برایش خواندم: «بخارا خدا، گهواره خانه ایست که میخواهد خودش مستقیماً میتواند بگردن بگیرد و شنان بیند که حاکم خانه است. و بر مردم حکومت میکند و مازهای شوروی ویرمز میخورد، و تو بخارا میوز، گهواره تکان میخورد، و تو قیچی باز میوز، گهواره میروی و همینطور هستی. من خودم را موافق نکند خدای نکرده شاخ بشکد و تو از گهواره بیتفنی.»

- چطور میتوانی هم مادر باشی و هم آواز خوان؟

- مادر ولی مشکله. قبل از هرجیز احتجاج بیک مسخدم دلوز دارم. البته یات من همیشه گفتم: این یک ترازدی و اندون است که مادری فرزندش را بست می خواهد بپرسید و هیچ اندوهی بزرگ نمایند. نیز مادر را می خواهد از این اتفاق بگیرد و نیز مادر را رفیق ازین نیست. - با خترت هیچ اختلافی نداری، چطور برای حظ رابطه دوستانه ایان می کوشی؟

- من بخاطر اینکه به دختر بقول او که دختر بقول او می خواهد هیچ ایسم دارد منه بستم

عکس کل می کنم و تا واقعی که در غرفه هست

خیلی برایم ساده است که آن گل را پاک کنم. ولی ته قلب دلم نمیخواهد جای باور دوغ

باشیم. گاهی اوقات شده که بینز

آدمدم و با دختر شیک و تانگور قصد دادم

چون احساس کردام که او در آن موقع

احتجاج بر قصیدن دارد.

بخاطر هم مردم از این خونم بخواهد خونم

داشتی ازاو جادوی عشق که بعهرت

- ما از یکدیگر جدا شدیم فقط

باین خاطر که لگد را عشق خودمان

نکشانه باشیم. چون مایا عشق شروع

کردیم و رسوم و قراردادهای زناشویی

همیشه با دوام عقرسازی کار ندارد. بخلاف

حرفه ایان طوطی خوبی بود که ما را از هم جدا

میرفت. تا اینکه یکروز از دهان دودختر

شیرازی شنیدم که اورا بهم شنان میداند

و گفتند: این «کاترین ببریان» خوانده

شده ولی هنوز آواز میخواهد. به بیست

از یکدیگر جدا شویم اما هنوز یکدیگر

را میشنیدم و شانه ایان دست از مردم و هنوز هم

با یکدیگر کاتانی میکنم و بیدار هم

میرم. او همینست ازدواج کرد

و فرزند دیگری نیز دارد. نیدانم چطور

است کمن حتی چهارها رسیدی؟

کم: من از امری هست در خانواده

فیقیری متولد شدم در کارگر کار اور

شانده بود. ولی حالا در رسروان ارامنه

لدت دیدار دومنونق زیان از دیدار یک زن

و شوهر است!

- در ایران زندگی برای یک بیوه زن

مشکل است مخصوصاً اگر که هوان و زیبا و

مورد توجه باشد؟ در ایران چوو؟

- در آمریکا زندگی برای یک بیوه

خیلی آسان است. در ایتالیا کمی مشکل

است و در ایران زیاد مشکل است. اما

میاندیان که یک دوازده ساله بیومون که

گوید: این عشق مرد جوان نگهداشته است.

- آیا انتقادی نسبت به زنهای آمریکائی دارد؟

- با آنها تماش نداشتم ولی از زنهای فرانسوی خوش میاید جون خیلی

ظرف و قنگ هستند؟

- شما زنهای روسی تا چه حد سرره شده اند و این هم کار و هم

عنق من است و برای همین هم سال ۱۹۶۶ بر لیگارستان مصال طلاق گرفت. وقتی که

بکرید و شنان بیند که حاکم خانه است. ویرمز میزنم میدانید چه احساس میکنم؟

انگارکه باقی میباشم. آرامش، آرامش.

و بعد مارینا یک بلوز باقه را جلو

نمی بینم کرد و گفت باقتنی هم بلند و این را

خواهید اندام از خودم و شوهرم تشکیل

میشود. وقتی کوچک بیوم بدم خیلی

دوست داشت آیزبری کند. او متخصص

هزه غذاهای شرقی را باما چشید و حalam

خودم آشپزی میکنم، شنايك، گلاب

کوپیده و کتاب برگ، او و ... راستی

من حتی هنلک یک بار درخانه دارم. دستان

بنده و کیز مطلق خانه ایشان. دلم میخواهد

آبرانم و بیان میزد و هندی ندارد.

در اینجا همانها افزود:

من مثل همه زن های شوروی

دوست دارم که همیشه در خانه بمانم و

ناید شکست. مرد دراین مورد روس و ایزبری

کارکم و بیان میزد و شوهرم بازیزی

کار متلکی است.

- چطور یک هنرمند میتواند شیرینی

بپرسد؟

- هر آدمی دقایق استراحت دارد و

برای اینکه خستگی روحی اثر را برطرف

کند میخواست سست بکار دیگری نزند.

همانطور که یک دارخستگی اش را با

لایان گفت و بازیز کردن با چاشش برطرف

میکند نهانم شیرینی میزد. ولی میدانم

که میخوچت آشپز خوبی نمیشوم. بلکه

تا آخر عمر فقط یک نوازند هارب

پاقی میمانم.

- آبا برای یک هنرمند خانه داری

کار مشکلی است؟

- تا دردشون قدرت باشد. البته اگر

پیغامدش کارهای خانه را بگردند بگردند

آری، وی دیگران بزندگی عن میکند

میکند مثلاً لیسانهای را به لایشونی میدعم

و غذا را پیشتر باشوهایم در رستوران

میخورم.

- زنهای شوروی میانهشان با مد و

لباس و جواهر چطور است؟

- من جواهر را با خیلی دوست دارم.

در اینجا مارینا رفت یک جمهه کوچک

آورد و نشان داد و گفت بینید. خیلی

جوهار دارم: طلا، بریلان، زرد و

فیروزه. میاندید ما کاپیتانیست نیستیم

شده ولی هنوز آواز میخواهد. هرچیز بینید

و بیول جمع نمی کنم. بفردا مکر نمی کنم جون

آینده من تایمیست نیستم و تو قیمی پیرندیم

حقوق بازیگری کشیده.

تازی کمی ها زنهای شوروی بد توجه

زیادی نشان میدهد. می بینید همین

دوست من که جزو تیم هارب زن هاست

منیزو و بوب شویش و یا آن یکی مشغول

میزآییلی کردن موهاش است.

- میخواهم بینم بین جوانهای

شوروی هنوز عشق وجود داردیانه؟

- آه چه حرفها ... الله که عشق

وجویدار است. اگر عشق نبود بجهای بوجود

نمیاید! ولی عشق ما متفاوت است. من

استادی دارم که مهال دارد و هنوز هم

در کسر و اتوار مسکو تدریس میکند. او

عشق «هاره» است و تازی کمی نوشت

بنام «هارب درزندگی من». خودش می-

این هفته از شنبه
۲۳ شهریور تا جمعه
۲۹ شهریور بشما
چگونه خواهد
گذاشت؟

ستاره‌ها چه می‌گویند؟

متولدین خرداد



گوشه‌گیر و تندخو و زیاده‌ازحد
جدی نباشد. این رفار باعث می‌شود
که بخشنیدن بتوانید با محظوظ خود خو
بگیرید و در ضمن دولستان راهم از
اطراف خود پر اکله می‌سازید. بدون
اینکه خواسته باشد، سوء تقاضه‌ی
ایجاد می‌شود. با کسانی معاشرت
کنید که باشند توافق عقیده دارند.
در خوانواده برس ریک سمله‌ی از ارش
بحث و تفت و کو می‌شود. با متولدین
شهریور و اسفندیاه رفتار تمام با
سیاستی داشته باشد.

متولدین شهریور

هرچقدر هم کار و گرفتاری
شخمنی دارید باز کل خود را از
اطرافیان و کسانیکه محتاج هستند
در نیکی نمایند. با اشخاص جدیدی آشنا
می‌شود و بیش از هر وقت مورد توجه
قرار می‌گیرید. شما بیش از اینها
میتوانید از زندگی خود لذت ببرید،
متاسفانه اوقات خودرا به غصه خوردن
برای مسائل کم‌اهمیت می‌گذرانید. در
خوانواده شما توافق و آرامش برقرار
می‌شود. در کنار متولدین آبان ماه
احساس مرت می‌کنید.

متولدین آذر

با بدخلقی و دادو فریاد، هیچ
مشکلی را نمی‌توانید حل کنید. با
خونسردی برآ خود بروید و اجازه
ندهید که دیگران شما را بدبانی خود
بکشند. احتیاج به تفریح و سرگرمی
بیشتری دارید. در خوانواده برس‌سمله‌ای
بگوگو می‌کنید، اما آرامش برقرار
می‌شود. ملاقات‌های مرت انجیزی با
متولدین شهریور ماه نفاهم و توافق
خواهید داشت. در احتمالاً کسانیکه از
خود تدان می‌نمایند، هستندگار اختلافی
وازیات رزی‌غذایی مناسب بپرسید.

متولدین اسفند

موقعیت آطوار که انتظار دارید
نیست، اما دلیل نمی‌شود که آمو نالو
شکایت کنید. با اشخاص رف و آمد
خواهید کرد که اخلاق عجیب و غریبی
دارند. چرا با بدینی زیاد فقط جنیه
های منفی زندگی را در نظر می‌گیرید؟
اینرا بدانید که موجود خوشبختی
هستید، فقط باید از این خوشبختی
لذت ببرید. ملاقات‌های مرت انجیزی
با متولدین دمه ماه خواهید داشت.
در این صفاتی دستار احتمیه‌ای گوارشی
می‌شود. در آمدان افزایش می‌یابد.

متولدین اردیبهشت

یک اتفاق غیرمنتظره شما را
مجوز می‌کند که تصمیم مهمی بگیرید.
اگر آرامش خود را حفظ کنید و از
منطق و قدرت تشخیص خود کل
بگیرید بطور تتم موقعه می‌شود. در
هر اجتماعی وارد شوید مورد تحسین
و ستایش قرار می‌گیرید. یکی از
مشکلات بزرگان بر طرف می‌شود. اگر
خوسرد نباشد با افراد خانواده‌ی دچار
اختلاف می‌شود. با متولدین مهر ماه
ملاقات‌های دلیزیری خواهید داشت.
بهیچ وجه پرخوری نکنید.

متولدین مرداد

کاری را انجام ندهید که بپایانش
ناعلمون باشد. به کسانی که خوب
نیشناسید اطمینان نکنید، و گزنه
باعث پیشمانیتان نکنید، و مرت
می‌شتر اخراج گنبدی را فراموش
می‌شود و بیش از هر وقت مورد توجه
اچاره ندهید کسی در زندگانی‌تان داخله
کند. با متولدین آبان‌ماه رفتار نوام
باسیاست داشته باشد. مصرف نوشابه
های الکلی و کشیدن سیگار به سلامت
شما لطفه می‌زنند. یک کار غب‌افکاره
را انجام می‌دهید. اکثر متولدین مرداد
در کار خود پیشرفت می‌کنند.

متولدین آبان

یک معاشرت جدید باعث می‌شود
که تصمیم مهمی بگیرید. این تصمیم
نقش مهمی در زندگی آینده‌شما اباء
خواهد کرد. پرخانگر و تندخوبی‌اشید،
و گزنه محبوبیت خودرا در اجتماع
ازدست میدهد. حسود نباشد و
پنهان و قوی باشد. مرت از افراد خوانواده
پنهان و محبت شما نیاز ندارد.
ملاقات‌های مرت انجیزی با متولدین
مرداد ماه خواهید داشت. در آینده
زندگانی کار شما بیشتر می‌شود. با
هستندگار و نزدیکان شما با خوشوفی
رفتار کنید.

متولدین بهمن

در پیاوه مشکلات خود با دوستان
فهمیده‌ای که دارید صحبت کنید تا
عقایله‌ی شما را برآ نهانمایی کنند. در
اطراف شما افراد متفاوت و کوناگوئی
جمع هستند. همه‌چیز مدد و مدد طلاق
می‌لش شما عملی نمی‌شود، اما ناراحت
نشود و تعبه بیندوزید. اگر مجرد
هستید احتمالاً با شریک زندگی آینده
خود اشنا می‌شود. ملاقات‌های
خوبی با متولدین شهریور ماه خواهید
داشت. پیشنهادهای جالبی در مورد
یک شغل مناسب شما می‌شود.

متولدین فروردین

به مشکلات دیگر افراد خانواده
هم رسیدگی کنید تا بیهدهای سعادت
خانواده‌ی گیتان مستحکم‌تر شود. در این
هفته ملاقات‌های دلیزیر و مفیدی در
انتظار دارید. با کسانی معابر می‌شود
که شمار در عملی کردن نشاید که
می‌کنند. ملاقات‌های مرت انجیزی با
متولدین شهریور ماه خواهید داشت.
در ورزش کردن افراد نکنید. با
همکاران دستار دچار اختلاف عقیده می‌شود.
بهتر است برای به کرسی نشاندن حرف
خود پافشاری نکنید.

متولدین تیر

عصبا نیتها که گاه و بیگانه شما
باعث می‌شود که اطرافیان خوش خلقی
و محبت‌های گذشته شما را فراموش
کنند. به خواست و میل نزدیکان خود
بیشتر اخراج گنبدی را کسانی
ماله‌گیر می‌کنید که مدت‌های است از آنها
بی خبر بوده‌اید. مسائل جزئی را مهم
جاوه‌گر نمایند و برای هیچ و پچ
بحث و پگوگو نکنید. احتمالاً با
متولدین مهر ماه دچار اختلاف می‌شود.
عصبا نیت و حسابت شما باعث بیماری
جسم و روح شما می‌شود.

متولدین مهر

سریعو نباشد و از تصمیم خود
برترگردید. اگر رفتار مطلق داشته
باشید هر کاری را با موفقیت انجام
میدهید و در نتیجه ارزی شاید رنگی‌روید،
علاوه بر آن بسیاری از مشکلات‌تان هم
بر طرف می‌شود. یکی از افراد خوانواده
پنهان و محبت شما نیاز ندارد.
ملاقات‌های مرت انجیزی با متولدین
مرداد ماه خواهید داشت. در آینده
زندگانی کار شما بیشتر می‌شود. با
هستندگار و نزدیکان شما با خوشوفی
رفتار کنید.

متولدین دی

شانش شما دراینست که از خوب
و بد زندگی خود تجربه‌های گرایانه
آنداخته‌اید. موقعیت مناسبی در اختیارات
اطرافیان خود بیشتر خوش
نمایش می‌گیرد تا بدوستان خود
مشترک انجام دهد. ملاقات‌های
با متولدین مرداد و شهریور ماه خواهید
داشت. با اطرافیان خود بیشتر خوش
رفتاری و محبت کنید. ملاقات‌های
خوبی با متولدین شهریور ماه خواهید
داشت. پیشنهادهای جالبی از
متولدین دی‌ماه برای سفر دلخواه خود
نهضه می‌کنند.

۳محصول ارزنده از گروه تولیدی

مانسکو



کاغذ دیواری امپریال

در هزارها نقوش و رنگ مدرن و کلاسیک
صد هزار قابله شش ساخت آمریکا
از مرتبه ۴۵ تا ۸۰ ریال

پرده کرکره مانسکو

با ۷ امپیاز جدید و منحصر بفرد که عمر کرکره را سه
برابر افزایش داده است فقط ۵٪ گرانتر از پرده کرکره
های معمولی است.

درب کشوئی مدرن فولد

امروزه در ساختمانهای مدرن بجای هر در و
هر دیوارهای کشوئی مدرن فولد
جایگزین شده است.

بامدرن فولد در یک لحظه میتوانید فضای های
موردنیزه را در اطاقها یا سالن از یکدیگر
 جدا یا متصل کنید.

مانسکو - نمایشگاه مرکزی : خیابان شاه جنب یغما ۴۷۱۲۵

مانسکو - خیابان پهلوی شمالی پارک ساعی ۶۲۱۳۴۹

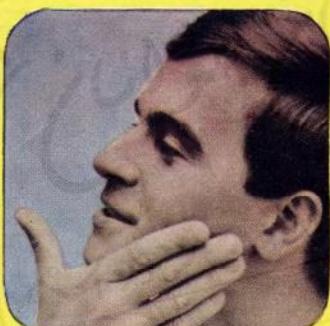
۷۵۳۱۶

کاغذ دیواری

نمایندگان فروش: ۱- مشهد عدالت حمیلی ۲- گند فروشگاه مسعود ۳- اهواز فروشگاه تقیوی ۴- اصفهان قطوری چهار باغ
۵- شیراز بنگاه جام خیابان داریوش ۶- گرگان فروشگاه مانسکو ۷- ساری فروشگاه رابط ۸- آبادان فروشگاه جنوب ۹-
رشت بازار گانی مهر ۱۰- بابل فروشگاه فرشید ۱۱- بندر پهلوی شرکت هوسنند ۱۲- یزد فروشگاه خالصی ۱۳- گرمانشاه دور اسیون صدف



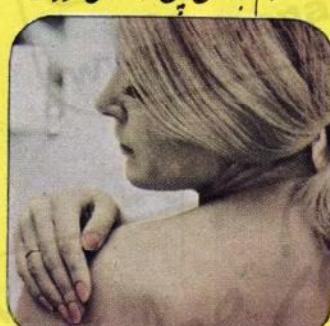
کرم بلند اکس برای زم کردن و تهادی صورت



کرم بلند اکس پس از اصلاح صورت



کرم بلند اکس برای سلامت پوست بچه



کرم بلند اکس برای حفظ سلامت پوست بدن



کرم بلند اکس

پیش رو کرم نادر سراسر جهان